

۱۲

A-P

77-938031

شماره ۲۷ دلو ۱۳۵۸
۱۶ فروری ۱۹۸۰

شماره ۱۸
سال - ۲۱

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 27 1980
COPY ORDER DIVISION

15521/0271yoo



Ketabton.com

امور پلانگذاری بعد از ظهر ۱۸ دلو جهت تداوی
عزم اتحاد شوروی گردید .

داکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه
ساعت دوی بعد از ظهر ۲۲ دلو در دفتر کارش
باهیات حزبی و دولتی جمهوری خلق کانگو
براز اوایل ملاقات نمود ، ضمن این ملاقات
روی موضوعات طرف علاقه گفتگو بعمل آمد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیرداد
که شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت
۱۱ قبل از ظهر ۲۴ دلو با هیات سازمان غنوبین -
المللی در تالار آن وزارت ملاقات و روی مسایل
مربوط مذاکره کرد

طی این ملاقات هیات سازمان غنوبین المللی
از برخورد انسانی رهبری جد ید افغانستان
بخصوص رعایای دستجمعی زندانیان سیاسی
حسن استقبال کرد .

دگرمن اسلم و طنجا وزیر مخابرات ساعت
سه بعد از ظهر ۲۴ دلو در دفتر کارش با جلالتماب
جسکاران سنگ تيجا سفیر کبیر هند مقیم کابل
ملاقات تعارفی نمود .

همچنان وزیر مخابرات ساعت ده قبل از ظهر
۲۴ دلو با توان کوانگ کو شارژدافیر سفارت
کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل
آورد .



دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه هنگام ملاقات و گفتگو با هیات حسن نیت
جمهوری خلق کانگو براز اوایل .

طی این ملاقات ها روی موضوعات مورد علاقه
مذاکره صورت گرفت .

پوهنمل کلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی
قبل از ظهر ۲۳ دلو در دفتر کارش با توان گوانگ
کوشارژ دافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل
ملاقات نمود .

ضمن این ملاقات راجع به مسایل طرف علاقه
صحبت بعمل آمد .

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت
اسلامی ایران به مناسبت انتخاب شان بحیث
نخستین رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران
عنوانی ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به
کابل مواصلت نموده است .

اسد الله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
ساعت چار بعد از ظهر ۲۳ دلو هیات حزبی و دولتی
جمهوریت خلق کانگو براز اوایل را جهت ملاقات
تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲
دلو در مزار شریف با صاحبمنصبان ، افسران
وسر بازان قوای زمینی و هوایی بلخ ملاقات
نمود .

سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
ساعت چار بعد از ظهر ۲۳ دلو هیات حزبی و دولتی
جمهوریت خلق کانگو براز اوایل را جهت ملاقات
تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس

شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان پیام های تبریکه به مناسبت اولین
سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ضد سلطنتی
و ضد امپریالیستی ایران عنوانی حضرت آیت -
الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران و
ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت
اسلامی ایران به تهران مخابره شده است .

مجلس عالی وزرا تحت ریاست ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز
۲۰ دلو از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت
شب در مقر شورای انقلابی دایر و ضمن بحث
روی پیشنهادات بعضی وزارت هادر باره یک
سلسله موضوعات تصمیم اتخاذ نمود .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر -
میدهد . تلگرام جوابیه ای از طرف جلالتماب

اختصار وقایع مهم

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
در ملاقاتیکه روز ۲۳ دلو هیات
حزبی و دولتی جمهوری خلق
کانگو با ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغان -
ستان بعمل آورد پیام رئیس دولت کانگو
براز اوایل را بایشان تقدیم نمود .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر
میدهد ، از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان پیامی به جواب پیام جلالتماب گوستاف
هوساک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
کمونست و رئیس جمهور جمهوریت سوسیالیستی
چکوسلواکیا که هنگام عبور طیاره حامل
شان از فضای افغانستان ارسال نموده بودند
صادر گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر -
میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
ساعت ده قبل از ظهر ۲۴ دلو جلالتماب لی چونگ -
بیم سفیر کبیر جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا

در کابل را جهت ملاقات تعارفی در مقر شورای
انقلابی پذیرفتند .



«نیروهای ارتجاع و امپریالیزم، این دشمنان واقعی و اصلی استقلال ملی و منافع حیاتی کشور ما و خلقها، اکنون از هیچ تلاش و تقوایی خودداری نمیکنند تا اوضاعیات را در کشور مادامگرمگون جلوهگر سازند، و بهانه جدیدی برای تشدید مداخلات خود در امور داخلی کشور های منطقه و از جمله کشور ما بدست آورند.»
«بیرک کارمل»

شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸، ۱۶ فوروری ۱۹۸۰

آقای کارتر آب را گل آلود میسازد تاماهی بگیرد

اگر تاریخ زرین و درخشان خلق رزمنده و شجاع افغانستان را ورق زیم موضوع به مشاهده میرسد که این رادمردان حماسه ساز هواره در صدد آن بوده تا وطن، این مادر مقدس شانرا از گزند زهان درامان نگهدارند و نگذارند که دامان مقدسش را دستان آلوده متجاوزین ننگین و لکه دار سازد.
چنانچه درین راه از هیچ نوع قربانی نهراسیده و حتی جان دادن در پای این ارمان انسانی و شرافتمند را افتخار جا ویدانی پنداشته و داوطلبانه از خود گذشته اند.
همین ملت قهرمان بود که پوز اسکند را بخاک مایوسی مالید و قلب جنگیز آدمخوار را برای ابد داغدار ساخت، انگلیس های متجاوز را درس تاریخی داد و امین فاشیست و جاسوس سی، آی، ای را روانه دیار عدم نمود.

ولی تأسف درین است که کشور های امپریالیستی هنوز هم در پی آنند تا بر ملت قهرمان و زنجیر شکن افغانستان حکم و ابی کنند و سر نوشت ساز آن باشند و برای نیل باین آرزوی خبیثانه شان به هر وسیله ممکنه متوسل میشوند و از هیچگونه دست درازی و جنایتی دریغ نمیورزند.

چنانچه جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از باصطلاح حق ایالات متحده امریکا بسرای اعلام ساحات منافع ملی امریکا در مناطق مختلف جهان مخصوصاً مناطق نزدیک بسرححدات اتحاد شوروی سخن گفت که از گفتاراش تلویحاً چنین برمی آید که حکومت امریکا افغانستان را نیز بجهت ساحه منافع حیاتی امریکا تلقی می کند!

باید از آقای کارتر این «انسادوست» و «صلح بسند!» برسد که روی چه منطقی این حق را بخود میدهد تا سر نوشت دیگران،

حتی جهان را در اختیار خود داشته باشد و چرا این تکلیف بر جارا بخود روا میدارد؟
آقای کارتر باید بداند که خلقهای جهان اکنون دوست را از دشمن بخوبی شناخته خصوصاً خلق افغانستان که از کوره از هایش بدرستی بدر آمده و به یختگی رسیده اند خلق مایار ها دیده اند که کشور های استعماری و امپریالیستی تحت نامهای مختلف به تاراج و غارت هستی شان پرداخته و هر آنگاه که دست چپاول این غارتگران از تاراج مال و منال خلقها کوتاه ساخته شده بهدمیسه، نقش و توطئه پرداخته اند و با تلاشهای مذبحخانه کوشیده اند تا مردم را یکی بجان دیگر بندازند و از سیاست های «تفرقه انداز و حکومت کن» استفاده نمایند.

اکنون که دست «سیاه» امپریالیزم از آستین خنده و تزویرش بیرون کشیده شد و برای ابد از دامان مقدس مادر وطن کوتاه گردید، آقای کارتر خوابهای پریشان می بیند و با تعبیر های بیجا و نادرست، یاراتن رابه همکاری مطلقه تا مگر بر صحنه گذاشتن هذیانهای داخل اقدام شوند و برای چاره سازی، نیرو های اجیر و خود فروخته را به خدمت گمارند.

باید اظهار داشت که اینگونه اعمال جنایتکارانه امپریالیزم امریکا و استعمارگران انگلیسی و متحدین رسوا و بدنام شان بی سارنه نبوده و در هر گوشه و کنار جهان که پایگاه های ارتجاعی و ضد انسانی شانرا از دست داده اند به بهانه های مختلف دست اندر کار شده و در امور داخلی دیگران مداخله نموده اند، و با بکار بستن دیپلماسی و توطئه ها ایجاد بی نظمی و هرج و مرج نموده اند با آنکه نتیجه منفی و سیاست شان ناکام بوده است.

از همینجاست که همین اکنون چون آقای کارتر مجریان سیاست چپاولگرانه اش را در

منطقه با از میان رفتن رضاشاه پهلوی در ایران و امین خوریز در افغانستان از دست داده است در تب و تلاشی افشاده تا مگر به هر وسیله که باشد جای آنها را پر کند اما غافل است از اینکه این مهال است و خواب و خیال! بدین معنی که خلقهای برادر افغانستان و ایران سر نوشت شانرا بدست دارند و دیگر هرگز فریب امپریالیزم جنایتکار امریکا و متحدینش را نخواهند خورد زیرا میدانند که آزموده را آزمودن خطاست.

ما یقین کامل داریم که خلق رزمنده ما چنانکه انگیزه «فصیح پدانه» و داد و فریاد های آقای کارتر و متحدینش را بخوبی میدانند، نه تنها به زهر پراگشی های بلند - گویان شیطانی آنها گوش نمیدهند بلکه برای پیروزی هرچه بیشتر بر دشمنان خاك و انقلاب شان در يك صف واحد و فشرده در مقابل مزدوران و دودسته امپریالیزم مردانه و اوار می ایستند و ابداً نمیگذارند تا خاك مقدس شانرا دشمنان وطن و انقلاب شان صحنه هرج و مرج های مفرغانه و تبهکارانه گردانند، زیرا خود میدانند که شگوفایی و انصار مجدد افغانستان سر بلند فضای صلح و آرامش می خواهد و سخت بدان نیز اعتماد می باشد.

چنانچه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه تاریخی ده دلو شان که از طریق رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد گردید منجمله بر این نکته چنین تاکید نمودند:

«هر فرد از هموطنان ما باید بصورت خستگی ناپذیر کار و کوشش کند، ما باید هر چه زودتر به برادر کنشی و تجاوزات دشمنان آزادی و استقلال کشور پایان دهیم و تمام بی نظمی ها، خودسری ها و تضامیات داخلی را از بیخ و بن و از ریشه از میان برداریم و از ارمانهای والای انقلاب نور دفاع و پشتیبانی نماییم.»



استقبال و برداشت مردم از مرحله نویین تکامل انقلاب نور

موجودیت امین تحقیر بسزرگ به مقام والای انسانیت بود

چگونه موزیم عابه وجود آمدند

نمایشگاه هنری ترتیاکوف

فازهای وحشی و مشتری های آنها

کوام نیکروماد مردیکه ایدیال های او برای افریقای آزاد پیوسته خواهد در خشید

به آسیا و افریقا کمی دباداری نظامونه

عریفه برای آب

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی

شرح روی جلد:

ناشناس هنرمند محبوب رادیو تلویزیون

شرح پشتی چهارم:

نمونه از لباس زیباییکه از پارچه وطنی ساخته شده و توسط یکی از شاگردان لیسه زرخونه در نمایش لباس در رادیو تلویزیون به نمایش گذاشته شد

استقبال و برداشت مردم

از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور

انقلاب شکوهمند ثور وقتی که به پیروزی رسید. مردم آزاده کشور ما که سالها و قرن ها تحت مظالم بی شمار قرار داشتند از زیر ظلم و استبداد نجات یافتند و زندگی تازه در حیات مردم ما باز شد. زندگی که میتوانست بر درد های بی شمار خلق ما التیام بگذارد ولی افسوس که در اثر خیانت امین و باند جنایتکارش انقلاب ثور از راه اصلی آن به انحراف کشانیده شد و در اثر استبداد و ظلم و جبر این منصور ترین انسان تاریخ معاصر کشور هزاران وطنپرست مابه خاک و خون کشانیده شد و ده ها هزار دیگر به بند و زنجیر در بدترین شرایط انسانی به آینده تاریک و نامعلوم فرار گرفتند. در دوره امین جلاد و باند سبکبارش کشور ما در حالت عجیبی قرار داشت، حالتی که نمیتوان در این مختصر آنرا تشریح کرد. بهر حال

آرامی و آسوده خیالی به زندگی شان ادامه دهند. به همین مناسبت مجله زوندون نظر یکمده هموطنان ما را درباره مرحله نوین تکامل انقلاب ثور خواست که اینک گزارش می یابد: به پوهنتون کابل که مرکز علم و فرهنگ کشور محسوب میگردد میروم و در آن جا با عده از جوانان به گفتگو می نشینم.

اولین پرسش را از غلام فاروق (مل) محصل صنف چهارم پوهنخی طب کابل می نمایم: در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه نظر دارید؟ میگوید: تحول جدیدی که در راه تکامل انقلاب ثور رخ داد از نظر بنده یک واقعه تصادفی نبود، بلکه محکوم ساختن دسیسه شووم و ماهرانه امیرالیزم بود که درخواست نظریه خیابانی های خود، انقلاب شکوهمند ثور را به

آزادی های از دست رفته مردم دوباره احیا گردید

این حالت بر ثباتی و ناهمگونی ادامه داشت تا اینکه اراده خلق بر آن قرار گرفت تا کشور را از این بی ثباتی و از این همه ظلم و استبداد برهاند و انقلاب را نجات دهد و همان بود که در ششم جدی تاریخ درخشان نقطه آغاز زندگی تازه خلق ما شروع گردید.

بلی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور به اراده خلق مردم و بایشیبانی اکثریت قاطع خلق به رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان آغاز یافت و با این آغاز بساط ظلم و بی عدالتی، بر چیده شد و فضایی در کشور ما خلق گردید که تمام اقشار و طبقات به

ناکامی مواجه سازد، پس هیچ قدرت وجود ندارد که سیر تکامل اجتماع را به رکود مواجه سازد. زیرا که حرکت مطلق و سکون نسبی است. پس تحول جدید یک بدیده بود که باید حتما رخ میداد که خوشبختانه به اراده خود مردم افغانستان به بسیار مهارت و شجاعت صورت گرفت و یکبار دیگر انقلاب ثور در مسیر اصولی و واقعی آن قرار گرفت.

از کار های مهم که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته کدام یک چشمگیر تر است؟

باید بگویم که همه کار های رهبری جدید و دولت انقلابی ما مهم و چشمگیر است زیرا هر

یک از این کار ها در ذات خود دارای ارزش و معیار خاص است ولی باید بگویم که دادن آزادی عام و تمام در تمام ساحات زندگی اجتماعی مردم زحمتکش ما یکی از کار های ارزنده دولت است.

جذب نمودن تعداد زیاد محصلین از بهترین فرزندان این مرز و بوم در پوهنتون ها و دیگر موسسات تعلیمی از کار های پر ثمر دولت انقلابی ما است. زیرا قبلا ساحه تحصیل بروی فرزندان زحمتکش مردم ما محدود بود در حالیکه تحصیل فرا گرفتن علم حقیقی مسلم هر انسان است. و در ساحه بین المللی باید بگویم که (امین) این میر غضب تاریخ میخواست که وطن عزیز ما را میدان تاخت و تاز امپریالیست ها بسازد. رهبری جدید دولت انقلابی توانست این توطئه های خائنه را فلج و حاکمیت ملی و استقلال کشور را به صورت عام و تمام اعاده نماید.

از محصل دیگر که خود را علی محمد محصل صنف سوم انجنیری پوهنتون کابل معرفی میکند در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب می پرسیم میگوید:

نظر اینجناب در باره مرحله جدید از تکامل و تحول انقلاب ثور اینست که: این تحول و تکامل

واقعا آینه میتواند اهداف واقعی انقلاب ثور را که همه در راه آرامی مردم و آبادی کشور ما است به آن جامعه عمل ببوشاند و زندگی را برای مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض و بدون ظلم و جبر با آزادی کامل در آن زندگی کنند. و مردم کشور ما همه افراد جامعه مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت. و اگر مرحله جدید آغاز نمیگشت حقیقتا الله امین سفاک و باند وی همه وطن پرستان واقعی را، روحانیون، محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان ما را که

نظر اینجناب در باره مرحله جدید از تکامل و تحول انقلاب ثور اینست که: این تحول و تکامل واقعا آینه میتواند اهداف واقعی انقلاب ثور را که همه در راه آرامی مردم و آبادی کشور ما است به آن جامعه عمل ببوشاند و زندگی را برای مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض و بدون ظلم و جبر با آزادی کامل در آن زندگی کنند. و مردم کشور ما همه افراد جامعه مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت. و اگر مرحله جدید آغاز نمیگشت حقیقتا الله امین سفاک و باند وی همه وطن پرستان واقعی را، روحانیون، محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان ما را که

واقعا می توانستند در راه ارتقای سطح اقتصادی صنعتی و اجتماعی مملکت کاری انجام دهنده را از دم تیغ میکشید. و تکامل ناسفا از دست این دشمن بشر یکمده از هموطنان ما جام شهادت را نوشیدند و یکمده دیگر روانه زندان مخوف پلچرخ گشتند.

از این جاست که میتوانیم استنباط کنیم که مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه رخ داد بزرگی در تاریخ کشور ما است.

اودر باره دست آورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نظر میکند.

آزادی به مفهوم واقعی کلمه و از جمله آزادی زندانیان سیاسی، تشکیل جبهه دموکراتیک و ملی بدو وطن، داشتن روابط حسنه با تمام ممالک جهان و بخصوص همسایگان، زنده ساختن فولکور و وطن عزیز ما افغانستان، آزادی بیان و اشتراک و سهمگیری همه وطنپرستان در راه اعمار افغانستان و بالاخره زنده ساختن استعداد های هنری هنرمندان کشور از کار های مهم و چشمگیری است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور انجام پذیرفته است.

سیمه صدیقی محصل صنف اول پوهنخی فارسی (دو سازی) در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نمود:

سیر تاریخ در جهان و بخصوص در کشور ما نشان میدهد که ظلم و بیداد گری و تاراج اموال مردم هیچگاه دوام و بقا نداشته و هرگز نمیتواند اراده ملت را محکوم ساخت، بناء مرحله نوین تکامل انقلاب ثور نظر به خواست مردم و با پیشبیبانی اکثریت مردم ما که در زیر چمه های ظلم و بیداد امین جلاد و باندوی روز های سیاهی را میگذشتند به پیروزی رسید و این پیروزی در حقیقت پیروزی حق بر باطل بود. در آن زمانیکه آزادی زبان، آزادی سخن، آزادی مذهب و بالاخره آزادی به معنی عام کلمه سخت تحت تحدید و محکوم به زوال در اثر فشار و ظلم امین و باندوی بود خلق مادر

آرزوی چنان روزی بودند که از زیر این همه ظلم و بی عدالتی نجات یابند. خواست خداوند اراده ملت بر آن قرار گرفت که بالاخره مردم و خلق نجیب و مستعدیده مابه این آرزوی انسانی خود برسند و مرحله نوین تکامل انقلاب ثور این آرزو ها را بر آورده ساخت و عملا آن را در صحنه زندگی پیاده ساخت.

در مورد کار های مهمیکه پس از مرحله نوین انقلاب ثور انجام پذیرفته چه نظر داری و کدام یک از نظر شما چشمگیر تر است؟

من نمی توانم به این سوال شما پاسخ بدهم زیرا تمام کار هاییکه صورت گرفته همه و همه در جایش چشمگیر و بزرگ است ولی میتوانم



او يك كاسب ساده است و از حرفهایش صداقت و راستی معلوم میشود

يك چیز را بگویم که دادن آزادی که حق مسلم هر انسان است بزرگترین کار است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور صورت گرفته است و این خود کار بس بزرگ و مردمی است. زیرا خداوند انسان ها را آزاد آفریده است و آزاد بدنی آمده و آرزو دارد که تادم مرگ آزاد باشد.

پس مرحله نوین تکامل انقلاب آزادی از دست رفته خلق این سر زمین آزاده را دو باره احیاء نموده است و به مردم آن ارزانی داشته است ...

مراد محصل پوهنخی انجیری :
به عقیده من بزرگترین کاریکه پس از استقرار مرحله نوین تکامل انقلاب نور به منصفه اجرا قرار گرفته و عملاً در عمل پیاده شده است آزادی زندانیان سیاسی است که از بند ظلم و جبر امین خونخوار و بانوی رها شده اند. البته ناکفته نباید گذاشت که پذیرفتن ارزشهای انسانی و مراعات حقوق بشر در تمام ساحات زندگانی مردم ما و آزاد نگهداشتن مردم ما به مناسک مذهبی شان از کارهای مردمی است که در مرحله نوین تکامل انقلاب صورت گرفته باید منکر این حقیقت نباید باشیم که در این مدت کوتاه که شاید

محمد زمان ارغندی وال محصل صنف سوم پوهنخی انجیری :
من هم گفته رفیق خود را تایید میکنیم که آزادی واقعی امروز به مردم داده شده است آزادی که حق مسلم و انکار ناپذیر هر انسان است اما متأسفانه در دوره امین سناک و باند جنایتکارش این آزادی و این حق مسلم آنها دستخوش تاخت و تازیکده جنایتکار و مغرور قرار گرفته بود.

خوشبختانه به چشم سر مشاهده میکنیم که هموطنان با چه روحیه و وطن پرستی و حق شناسی به دولت خود نگاه میکنند و در آرزوی خدمت به وطن و اجتماع شان قرار دارند ...

نیمه دانشور از پوهنخی طب ننگرهار :
آزادی این کلمه پر مفهوم و زیبا که در جریان دوسال گذشت از طرف امین و بانوی روبه



محمد شریف خباز گمرک کابل در مورد جنایات امین قسه ها کرد ...

بیش از دو ماه از آن نمیگذرد کارهای بس مهم و بنیادی صورت گرفته است که در این مختصر نمیگنجد.

و قتیکه این مدت کوتاه را با دوره قبلی مقایسه میکنیم اصلاً باور انسان نمیشود که در این مدت کوتاه این همه کار انسانی صورت گرفته باشد.

در گذشته کلمات پر زرق و برق که بعضاً دارای بزرگترین ارزشهای انسانی بود زیاد به مردم گفته شد و بخورد آنان داده شد ولی قتیکه پای عمل به میان آمد خلاف آنچه گفته شده بود اجرا و تطبیق گردید. ولی امروز مخصوصاً پس

نابودی و فنا می رفت و زندگی انسان های شریف که ذاتاً آزاد خلق شده بودند و میخواستند مانند نیاکانشان آزاد زیست نمایند در مرحله نوین تکامل انقلاب نور به رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان و سهمگیری تمام هموطنان دوباره احیا و مجدداً به مردم، به خلق رنجیده و بلا کشیده ما که ماه ها زیر شکنجه های باند امین روزگار اسفناک را میگذشتانند داده شد.

در مرحله نوین تکامل انقلاب نور است که احساسات جریحه دار شده مردم ما، شخصیت پامال شده آنان اعاده گردید و امروز ما و شما

مرحله نوین تکامل انقلاب نور جوابگوی تمام نیازمندی های کشور خواهد بود و دیگر نخواهد بود آن روزیکه کشور خود را آباد و مردم خویش را که سالها و ماه ها تحت ظلم و شکنجه امین و باند وی در بدترین شکنجه گاهها بودند آرام و مسعود ببینیم.

امروز که کمتر از دو ماه از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد به روشنی درمی یابیم که همه کار ها و همه تصمیمات برای آرامی و آبادانی مردم و کشور ما افغانستان آزاد مستقل و سر بلند گرفته میشود و به پیش می رود ... حال از پوهنتون به سوی نقطه دیگر شهر می رویم و نظریکده هموطنان را که دوره محصلی را سالها قبل سیری کردند و با این دوره را نگذشتانده اند می خواهیم.

از جوانی که خود را غلام فاروق عضو اجرائیه انستیتوت قره قل معرفی میکند و جوانی تحصیل کرده و خوش صحبت است در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب نور می پرسیم، میگوید :
برای من و برای هزاران و میلیون ها اتباع این کشور انقلاب پیروز مند نور يك پدیده بزرگ و يك خوشبختی عظیم به شمار می رفت. اما متأسفانه انقلاب نور در اثر خیانت امین و باند وی در مجرای قرار گرفت که خواست مردم رنجیده و بلا کشیده ما نبود.

و قتیکه یکده از رهبران شرافت مند و با دانش ما مجبور به خروج از کشور شدند دیگر امید هموطنان ما برای رسیدن به سعادت و خوشبختی خیلی ضعیف گردید. ولی خوشبختانه از آن جاییکه خداوند یار و مددگار مظلومین است مرحله نوین تکامل انقلاب نور در وقتی به پیروزی رسید که ناامیدی و بی چاره گری مردم ما به حد اعلائی خود رسیده بود.

ظلم و وحشیگری امین و باند وی که تاریخ شاید آنرا بیاد نداشته باشد شیرازه زندگی مردم ما را از هم پاشیده بود. حس استقلال

همه هموطنان ما شاهد این حقیقت هستیم که دیگر دوران ظلم و استبداد پایان پذیرفته است.

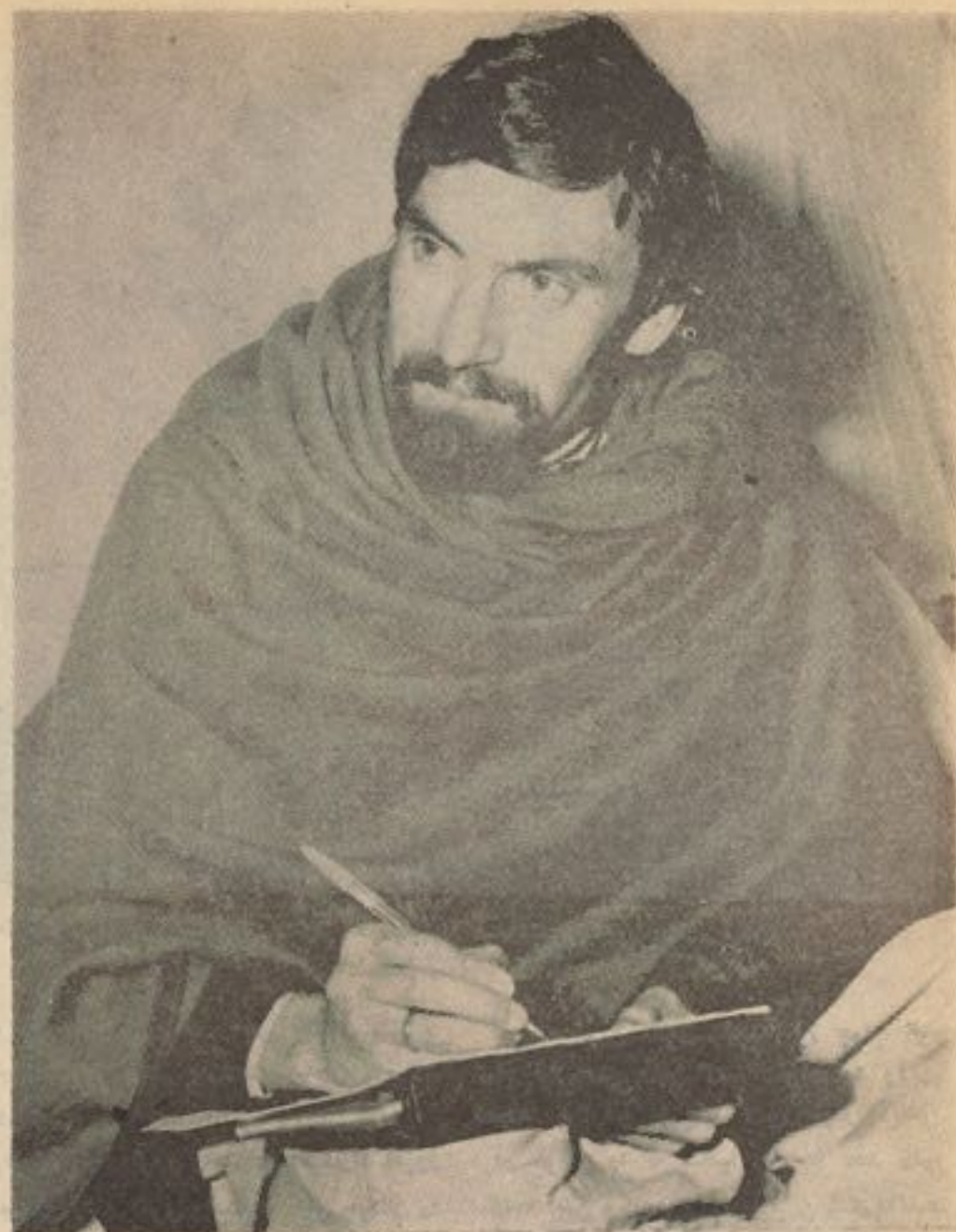
و همین آزادی فردی و اجتماعی است که امروز زمینه های رشد فکری و استعداد های جوانان را محیا گردانیده است.

آزاد شدن زندانیان سیاسی و شناختن حقوق حقه مردم و احترام داشتن به ارزشهای حقوق بشر از کارهای پر ثمر و مفید و مردمی در مرحله نوین تکامل انقلاب نور است ...

وحیدالله محصل پوهنخی انجیری:

ما در این مدت چند سال راه پر خم و پیچی را طی کرده و پشت سر گذاشته ایم. راهی که در شروع انقلاب نور بر گزیده بودیم راهی بود که میتوانست ما را به سر منزل مقصود برساند ولی متأسفانه این راه، با تمام روشنی آن از طرف امین سفاک و باند وی که بزرگترین خیانت را به مملکت و مردم این مملکت مرتکب گردید و مغشوش و به انحراف کشانیده شد و از راه اصلی که راه رستگاری مردم ما بود منحرف گردید و همین انحراف باعث گردیده بود که تمامیت ارضی و استقلال مملکت که قرن ها پدران ما که حافظ و نگهبان و پاسدار آن بودند به خطر بیفتد و به یقین اگر به موقع جلو این جنایات عظیم امین و باند وی گرفته نمیشد کشور ما امروز با این وضع که دارد وجود نمیداشت. و امروز مردم کشور آزاده ما افغانستان این زندگی پرافتخار و آزاد را ننداشتند. تاجهان باقی است و تا زمانی که يك فرد از این خاکی حیات دارد هرگز جنایات بی شمار امین و باند وی را فراموش نمیکند ... محمد شایون عزیز محصل پوهنخی انجیری :

باید به صراحت این مطلب را بگویم و به آن معترف باشیم هرودده که از طرف رهبران و حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان داده شد به منصفه اجرا قرار گرفته و قرار خواهد گرفت.



داکتر امین فرهنگ در روز هاییکه در زندان بلچرخ بود

داکتر امین فرهنگ :

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود

داکتر امین فرهنگ ، استاد پوهنتون کابل رادر زندان بلچرخ قبل از آزاد شدن زندانیان سیاسی ملاقات کردم . وی هفده ماه پیش باز داشت گردید . از داکتر فرهنگ پرسیدم که به چه مناسبت شما را باز داشت نمودند ؟ وی چنین پاسخ داد :

«آن روز را خوب بیاد دارم . روز امتحان بود . یعنی پانزدهم ماه اسد سال ۱۳۵۷ . حین اجرایی وظیفه در پوهنتون کابل ، باز هاست گردیدم ابتدا مرا به اداره امنیت ملی وقت وزارت داخله انتقال دادند . در جریان تحقیقات ، که تا ۱۱ یا ۱۲ بهمدت و تحقیر زیاد همراه بود . مرا متهم به فعالیت علیه دولت ساختند ، سعی می ورزیدند که ارباب مرا با بعضی اشخاص که نامشان را هیچوقت نشنیده بودم ، بزعم خود ثابت سازند . بعد از پانزده روز اقامت در وزارت داخله مرا با یکعه دیگر از زندانیان به زندان دهرنگ انتقال داده ومدت پانزده روز رادر آن جا در بدترین شرایط در کوفه قفلی ها بسر بردیم . بعداً همه ما را به زندان بلچرخ انتقال داده در بلاک ۲ در کوفه قفلی انداخته ، پنجره های آهنین را بستند . بر خورد آنها

و مخصوصاً فرماندان وقت زندان «سیدعبدالله» با همه زندانیان وحشیانه و خشن بود در اوایل در مدت ۲۴ ساعت ملاقات فقط دو بار برای چند دقیقه غرض رفع ضروریات انسانی بیرون میکردند . در باقی مدت همیشه دروازه ها بسته بود . تحقیر ، لت و کوب دشنام های رکیک پروگرام عادی و روزمره آنها بود . زندان در ذات خود یک خاطره بد است ، ولی بدترین خاطره تان از زندان چه است؟ «امیدانم زود تر کدام را بگویم . خاطرات بد در این زندان زیاد است . اما دو حادثه را هیچوقت فراموش کرده نمیتوانم . یک شبی را که در حوالی ساعت یکشب ، مرا ناگهانی از اتاق بیرون کشیده بسرم یک خریطه سیاهرانداخته و داخل یک موتور نمودند . تقریباً برای مدت پانزده دقیقه در موتور بودم عذدیگری نیز در داخل موتور بسودند ، که صدای تاله و فغان شان موتور را پر کرده بود . بعد اسم مرا خواندند و صدای زدند و از موتور بیرون نموده به اتاق بردند . فردا صبح یک نفر از مؤظفین برایم گفت که مرا اشتباهی با خود می بردند و اگر تصادفاً ملتفت نمیشدند ، یقیناً برای ابد از این رفته بودم . این موضوع خود واضح میسازد که هزاران نفر از هموطنان بیگناه ما با این سادگی جان های شمرین خود را از دست داده اند .

خاطره دوم : قسمی است یکروز که شدیداً مریض بودم از عسکر دهن دروازه اتاق چندین بار اجازه خواستم تا مرا بگذارد که بیرون بروم ، عسکر مذکور که ذاتاً انسان نجیب بود ، بالاخره مرا بر خلاف مقررات غیر انسانی محسوس اجازه داد ولی در دهلیز یک نفر عسکر عادی بنام . گل آقا که به دژخیم بلچرخ معروف بود دفعتاً نمودار گردید بایک دنده رابری بسیار لك مرا زیر لت و کوب گرفت . او در همان روز مرا آلتدر لت و کوب کرد ، که برای چندین روز نمیتوانستم اعضای بدن خود را حرکت بدهم . وقتیکه برای اولین بار دانستید که عنقریب آزاد میشوید چه احساسی داشتید ؟

«آزادی حق طبیعی هر انسان است ، و بذات خود برای هر کس خوش آیند و دوست داشتنی است .

وقتیکه برای اولین بار شنیدم که بزودی آزاد میشویم احساس خوشحالی ، احساس سرور و احساس زندگی میکردم من در کنج زندان همیشه به بند مریضم فکر میکردم که با داشتن مرض قلبی در رنج و عذاب دایمی است . حالا خوشحالم که بدم نیز از این رنج که برایش کشنده بود میتواند نجات یابد . در مورد مقام امین و امین و دارو دسته اش فقط اینقدر میگویم که بشریت بطور کل از اینکه چنین يك عنصر خبیث در بین آن بود ننگ دارد .

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود . امین و دارو دسته اش بر ملت افغانستان تاخت و تاز کرد ، تا که توانست بکشت تباه کرد و هزاران خانواده را داغدار ساخت . تا افغانستان است ، نفرین خشم آلود ملت افغان در عقب امین و امینی ها خواهد

بود . در زندان از چه امکاناتی برخوردار بودید ، و مخصوصاً از وسایل ارباب جمعی تاجه اندازه میتوانستید استفاده کنید ؟

«در زندان تا وقتیکه سید عبدالله فرماندان بود ، هیچگونه سرگرمی وجود نداشت و حتی حق شب زدن با دیگر زندانیان نیز برای ما میسر نبود . بعد از چند وقتی يك سلسله سبوت ها اجباراً برای ما میا گردید . و ما توانستیم تلویزیون ببینیم و به روزنامه ها اشتراك کنیم . ولی حق نوشتن و مباحثات و غیره را نداشتیم .»

رادیو و جراید در زمان امین از حقوق بشر حرف میزد شما در این مورد چه نظر دارید ؟

امین همیشه از شعار مصونیت ، قانونیت و عدالت سخن میزد ولی من شخصاً و یکتعداد زیاد از محبوسین از مدت ها درك کرده بودیم که چنین شعار ها همه واهی و برای فریب دادن اذهان عامه میباشد . ما اصلاً به چنین کلمات از دهن او بلور نداشتیم . زیرا عملاً میدیدیم که آنان چه رویه داشتند . البته مفاهیم فوق عالی ترین ارزش های حقوق بشری میباشد ولی این را همه میدانستیم که تا وقتی امین وجود دارد حقوق بشر در کشور پامال است . زیرا وقتیکه امین و دارو دسته اش برای طولانی ساختن يك روز حکمفرمایی خود از ریختن خون هزاران هموطن بیگناه مادر بیغ نمیکردند ، چطور میتوان از دهن آنها مفاهیم حقوق بشر را بلور کرد .

بیشکس مفاهیم حقوق بشر یکی از وسایل رژیم اختناق و ترور امین و امینی ها بود و پس در مورد غذا و دیگر ضروریات خویش در زندان چه گفتنی دارید ؟

«غذائیکه از طرف زندان برای زندانیان تهیه میشد ، گر چه از نگاه بولی طوریکه شنیده بودیم مبلغ هنگفتی را روزانه بلس میکرد ، ولی ماهیت غذا از نظر کمی و کیفی معادل مصرف بولی آن نبود . عموماً برنج خام میبود ، و اگر زیاد مهربالی میکردند و شوربا می بختند گوشتش گندیده می بود . چیزیکه ما را بسیار رنج میداد موجودیت تعداد زیاد مگس در غذا بود که طبعاً همه از غذا خوردن

صرف نظر میکردند . در روز های «پای وازی» که از خاله ها برای محبوسین کمی غذا یا میوه میاورد . اگر برای ما سالم می رسید . و یا اصلاً اجازه آن را میدادند ما آن را بسر ای مدتی چند روز ذخیره میکردیم و تا اندازه ای کسبوا ارزشی را جبران میکرد .»

شرایط صحی در زندان چطور بود ؟

«شرایط صحی در زندان غیر انسانی بود . تشناب ها بوضع لچیمی در آمده بود . ملیون ها مگس در اتاق و صحن محسوس موجود بود . امراض معدوی به حد اعلاى خود رسیده بود گر چه به اصطلاح شفاخانه و داکتر بود ولی نه از دوا خبری بود و نه از تدای . برای همه امراض فقط يك یا دو نوع تابلیت داده میشد و پس . اینکـه يك عده زیادی از زندانیان مخصوصاً مریضان جان به سلامت بردند ، علت عمده آن احتیاط خود زندانیان بود .»



زیاد تر شکل يك معبوديا قصر شاهي را تمثيل ميکرد بعد ها اين موزيم ها بروي عامه مردم جهت ديدن باز گرديد .

موزيم هاي امروزي اکثرا جهات عمده تمدن گذشته وتوده هاي مردم مستضعف را نشان ميدهد درحقيقت پيوند فرهنگ تمدن پارينه را هاي امروزي برپايه تمدن هاي پاراساس گذاشته شده است وهمين تمدن هاي تواند که براساس تمدن هاي پار ايجاد گرديده زيرا هيچ چيز از عدم واز حالت گسستگی آنها ايجاد نميشوند .

علاوه برآن موزيم ها بحت منافع تحقيق و رسرچ ادوار کهن براي دانش پژوهان امروزي که در گذشته ها تحقيق و بررسي مي نمايند دانسته ميشود امروز دانشگاه ها و دانشکده هادر جهان نياز مبرم و اساس به موزيم ها دارند تا بصورت عيني حفايق ابرکيف تاريخي را بررسي ومطالعه مي نمودند محل آن نيز خيلي مرغوب ودلکشابود نمايند .



اين خانم باستان شناس مصروف مطالعه آبدات تاريخي وجمع آوري آن در موزيم ديده ميشود

هاي عمومي براي بود که شاهان - شواليه ها - فيودال ها و اريستوکرات ها بودند که تاريخ را مي آفريدند پس همه وهمه نظر به خصلت طبقاتي جامعه به منافع آنها وهمه چکيده هاي هنري ادبي وغيره در تمجيد وتوصيف ارباب ها وفيودال ها قرار داشت . به تدريج صنعت موزيم بعد از زمان نهضت انساني داروپا شکوفائي گرفت . از آن زمان به بعد بود که مردم درون خانه هاو صحن حويلي رابا آثار کلاسيک رسامي تزيين ميکردند .

امابه تحقيق بعد از انقلاب کمون پاریس در فرانسه وانقلاب صنعتي در انگلستان بود که اندیشه هاي مترقي کم کم راعش رابه کمک علوم مثبت در ميان جامعه بشري بازمي نمود آهسته آهسته بعد از جمع بندي تجارب انقلاب پا ريس دانشمندان تيوري هاي راجون خلق سازنده تاريخ اند تدوين نمودند از آن زمان به بعد به تدريج بعضي آثار هنري توده اي را مردم بروي اتاق ها جهت تزيين مي آويختند که به تدريج اين امر پروسه رشد وتکامل موزيم وسيعي را پي ريزي نمود .

طبعا کلکسيون که توسط فيودال ها - ارباب ها و اريستوکرات ها تدوين گرديده بود نشان دهنده جهات زندگي فيودالي و اشرافيت وقت بود انشاي مذکور را در جايي که نگهداري مي نمودند محل آن نيز خيلي مرغوب ودلکشابود نمايند .



اساتيد دانشگاه ها مشغول مطالعه فلم هاي تاريخي در موزيم هاي بزرگ ديده ميشوند

ترجمه : حفيظ الله عمادي

چگونه موزيم ها بوجود آمدند

موزيم ها امروز به منابه منابع وماخذ اطلاعات ومعلومات سمرده ميشود که حفايق وواقعات دوره هاي کهن را بما باز کومي نمايد بنا برين موزيم ها نه تنها بازگو کننده حفايق عيني ادوار کهن وباستاني سمرده ميشوند بلکه هم چنان بحت مربي ورعنمايي براي تعليم وتربيت نسل هاي بعدي نيز دانسته ميشود .

در گذشته هاي دور موزيم آبدات و آثار تاريخي کمتر وجود داشت اگر هم تعداد انگشت شمار موزيم وجود هم داشت فقط مجموعه از آثار کلکسيون از اريستوکرات ها در پاريان - فيودال ها وغيره بود که اعمال وکارنامه هاي اين هاتوام با وسایل زینتي شان يکجا در محل نگهداري ميشد اما از کار روايي ها - قهرماني ها و فداکاري هاي توده هاي مستضعف که در سنگر - گاه پاستکلاخ مشغول آفريش زندگي نو بوده اند و ناخود آگاه در جهت منافع استثمارگران خون مي ريختند کمتر آثار علایم وتذکري در مورد موجود است .

خلق هاي دلير ومستضعف که شب ها وروز هادر اعماق بروبحر در کوه پايه ها معادن وغيره در تکايوي جواهرات زندگي بودند تا امروز کمتر در موزيم ها آثار وکار روايي شان ثبت گرديده زيرا در آن زمان خلشق هاو توده ها را سازنده تاريخ وتمدن نمي پنداشتند فقط اندیشه



نمونه يي از هنر نقاشي مجسمه سازي ادوار کهن تاريخي

ناشناس بار دیگر شناساشد



* آهنگهای من بسیار شنیده شده است و از اینرو مکرر گرچه شور انگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد ...

* به هر کسی که طبیعت، مایه هنری ارزانی نموده باشد میتواند هنر مند شود ... و این شرط نیست که این شخص پسر کیست؟

* ... ترسیدم که فردا، سبادا به یاری عکسهای بی جان من آهنگ ثبت کنند، به روی پرده تلویزیون آمدم ...

* سرویس بدل سازی شروع میشود و گروه بی هنران به فعالیت نا هنرمندانۀ خود دست می زنند و معجون سرکبی بنام موسیقی فزاینده غم و الم به شما و ما تقدیم میدارند ...

تنگی در اختیار است، وجسته و گریخته در پاسخ پریشانی های من چیز های میگوید و از شرح مبسوطی ظفره میروود و عجولانه تقصیری پیش میکند که فردا سفر میرووم و اشتیاق دیدار دوستان دارم ...

یادآوری :
گفت و شنودی را که میخوانید پیش از آنکه ناشناس رخت سفر بپوشد، صورت بد برفته است ...

به شوخی زبان به حکایت و شکایت میکنم ولی درنگ میگویم، که مگر خوانندگان مجله ژوندون از دشمنان و معاندان اند ؟ هوشمندانه و زیرکانه میگوید : نه، دوستان دوستان، برس که بگویم، بجواب بنشینم و علامت نبرم .

زمان کوتاهی میگذرد که هنرمند شناخته شده ولی تا هنوز ناشناس، آهنگی چند به او دیتو تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ثبت کرده است، به همین بهانه آشنای ناشناس را در رادیو تلویزیون میبینم، او را فرصت و مجال



ناشناس در حال سرانیدن



ناشناس: حال مرا به جادر برنگار یا رجه؟ از این پس، من وسایفی ...

بسیار خوب دکتر صادق فطرت ناشناس، لطف نمائید و بگوئید که چطور شد به خود ناشناس ماندم .. تلویزیون ظاهر شدید و چرا اینقدر دیر ؟ سومین دلیل اینکه، آثار هنری که چند دلیل و سببی مبنی بر ظاهر نشدیم (موسیقی) از راه تلویزیون نشر میشود، اگر دارم که چهره نمی افروختم و به تلویزیون یک فیصد معنی را برای آواز، شعر و تطابق ظاهر نمی دادم . نخستین دلیل اینکه از شعر با آهنگ قایل شوم ، فیصدی بیشتر فعالیت هنری من حدود بیست و هفت بایست و زیاده تر آنرا چهره نقش دارد، که من بی هشت سال میگذرد که بسیار میگذرد، و در چهره با داشتن نقش پای گذشته زمان به روی این سالها هنریک هنرمند به گوش هام مگر میخورد و به کهنگی میروود و به قول معروف مکرر گرچه شور انگیز باشد ، طبیعت را ملال انگیز باشد . و از سوی جوانها و تجدد پسندان بیرو مقوله معروف کلا جدیدا لذیذ میباشد که آثار هنری رادیویی من فاقد این

توبودن و جدید بودن است که طبعاً لذت بخش نیست .. و دومین دلیل اینکه فعالیت هنری من بنام ناشناس میباشد و از آنرو باید هویت من برای شنوندگان و به ویژه برای بینندگان مکتوم و مخفی بمالد و اگر به تلویزیون حاضر میشدم که باید آشکار نمیشدم ، از حالت ناشناسی می برآمدم که باید نمی برآمدم ... ولی، موضوع ناشناسی من یک خود فریبی و خود بیگانگی بود که همه مرا شناخت ، اما خود، تا هنوز خود را شناختم و در شناختن

چهارمین دلیل اینکه، یکی دوباره بیشتر ، مصروفیت رسمی بر بدوشم بود که تراکم کار مانع و رادع فعالیت هنری من میشد . اما حال که شانه ها سبک تر شده و فضای فعالیتم بازتر، به تلافی گذشته بیشتر کوشیدم و به تلویزیون حال میرسم به چند و چون اینکه چرا به تلویزیون آمدم ؟ نخست بند های مصروفیت رسمی باز شد که شگفتگی من نیز آغاز شد و با فراغت بیشتر توانستم به فعالیت هنری خویش از نو شروع کنم که چنین کردم .



ناشناس میگوید: که من بیچهره، با داشتن نقش پای گلشت زمان به چهره، نمی فهمم که ... چه دسته کلی به آب خواهد داد

موسیقی من نیز به همین سر نوشت سر دچار گردد و عکسهای مرا وادار به حرف زدن کنند، فرصت غنیمت دانستم به پسرده تلویزیون آمدم .
 • زمانیکه خود را به پرده تلویزیون دیدید چه احساسی به شما دست داد؟
 • والله ، راستی رضای خداست ، فور از انتظار ی که داشتم ، خلاف توقع، بار چه های موسیقی من ، روی پرده تلویزیون مورد پسندم واقع شد، اما امر به من مشتبه است که آیا استقبال بسی سابقه یی بینندگان محترم تلویزیون مرا تلقین کرده است و یا اینکه واقعا فوتوزونیک استم .

• گمان میکنم مساله همین فوتوزونیک بودن است !! حال میروم که خواند نهای فولکلوریک زیادی به رادیو ثبت دارید ، آیا در نظر ندارید که چند پارچه آثرا با حرکت دست و پرش لب در تلویزیون ثبت نماید ؟

• چه عرض کنم ، از جمله همان آهنگهای فولکلوریک ، خلاف میل و آرزوی خود ، خلاف تقاضای سن و سال خود و بالاخره خلاف ظاهر سالخورده خود ، آهنگ معروف «دره به دره هوای یغمان بدره» را ثبت کردم و از سوی ترسیدم که عشق پیری گر بچند
 از سوی دیگر در امر اختفایش کوشیدم که باز تاب ذوق دوستان را نشنوم و بافشردم که آرزایم از رفتنم به تهر بسیارند . لیکن حال مرا به چادر پر نگار پارچه ؟ از این پس من وسای و صاف بسی خبری !! راستش عجالتا به آهنگهای علاقه میگیرم و ثبت میکنم که شعرش غصه و قصه یی از اجتماع باشد و ضمنا با وضع و حالم سر جنگ بگیرد .

• بسیار خوب ، پروگرا مهی رادیو و تلویزیون را چگونه می بینید؟
 • در مورد رادیو و تلویزیون نظرم کاملا مثبت است و با این نظر کوچکترین ملحوظه، واهمه و ترسی در بین نیست . رادیو در این اواخر طبل رقابت با تلویزیون نواخته است

بقیه در صفحه ۵۴

در مورد دیکور و آرایش صحنه آنچه رفقا به چانه داشتند به عمل پیاده کردند و از هیچ نوع مساعی و همکاری دریغ نوزیدند و دستم را گرفتند و به کمکم شناختند ..
 • اما من شنیده ام که در آرایش صحنه نقش اساسی خود داشته اید ، مگر اینطور نیست ؟

• چرا ، شست فصد من گفته ام که چون شود و یا چنین گردد و بصورت عموم نظر کلی را ارایه داده ام و بعد گذشته ام ، ولی در جزئیات ، دایر کتران ثبت و دیگر همکاران تخنیک تلویزیون، خودکار خویش دانسته اند و به ما ممول رسیده اند که بی حد ممنون و شا کرم اما قسمت دوم پرشش را پاسخش را به بینندگان محترم میگذاریم که چه میفرمایند ..

• ولی آنان در تلاش کشف ذوق شما اند، و اگر از سوی ایشان اصرار کنم، چه میگوید؟
 • چشم خود رامی بندد و گویی آهنگهای ثبت شده اش از زیر نظر خلوت ذهنش میگذرد و او یک یک ، همه را به دید دیگری می بیند و چندتای آنها را از آرسیف ذهن بیرون میکند و به من عرضه میدارد و میگوید .. آهنگهای مرا بیوس ، چنگه چنگه ، ما خوب لیده به خدای تو ... خوب و بهتر تنظیم شده است .

«دوستانان آواز احمدظاهر هران حسرت و افسوس میخورند که کاش احمد ظا هر چند آهنگ زنده یی تلویزیونی ثبت میداشت و ما را به داغ ناامیدی نمی نشانند ... آیا این وسوسه شیفتگان آواز نان سبب نسبت

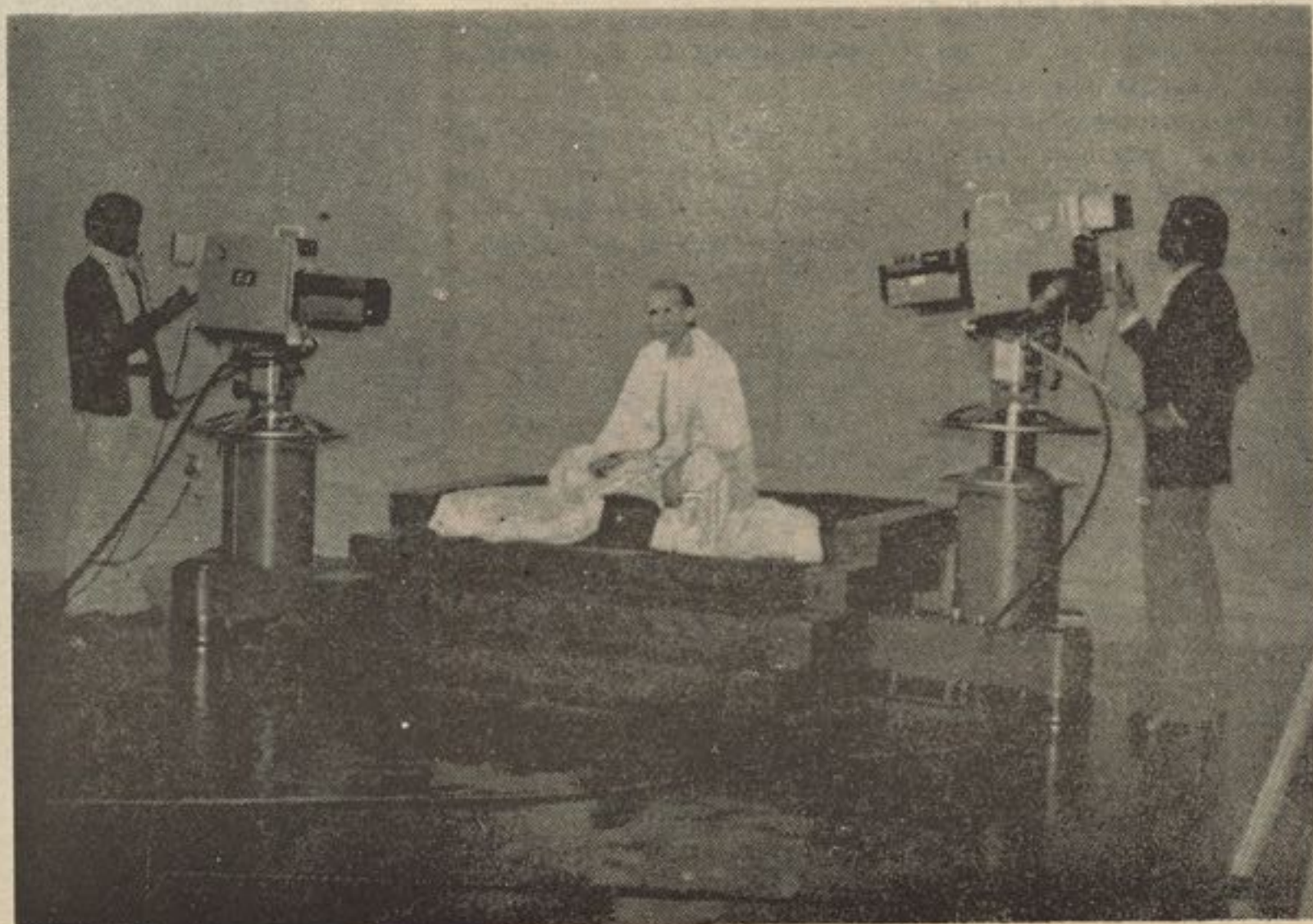
دو دیگر اینکه، اصرار و پا فشاری بی حد و حصر علاقمندان افراطی من، سبب آمدنم به روی پرده تلویزیون شد .
 سه دیگر اینکه، هنر و مایه هنری هم از عطیه و ودیعه های طبیعت است و باید در خدمت و اختیار مردم قرار بگیرد .

به بیروی از این اصل ، زمانیکه هنر من برای مردم، مطلوب و مقبول باشد و آرزوی نیاز آنرا مردم بدارند ، با کمال افتخار و خوشی، برگ سبز و تخته درویش، به اختیار شان میگذارم .

عده یی از دوستانان آوازم نیامدن من را به پرده تلویزیون حمل بر تکبر و بلند پروازی و غرور من کردند، در حالیکه من هیچ چیز خارق العاده یی ندارم که به آن غره و مغرور شوم و فخر بفرشتم و صدا بر کنم که آنچه خوبان همه دارند ، من تنهای تنها دارم ... در باب آمدن به تلویزیون یک چیز دیگر هم است که سفری در پیش دارم که مدت آن معین نیست و از سوی بزنگی هم انتبای نیست و چه بهتر که از امکان استفاده کرد و وقتی از خود بجا گذاشت .

• این آمدن و نیامدن صحبت در از دامن رادمان زد، بگذریم و به این پرش با سخ بدهید که چند پارچه آهنگ رادیویی به تلویزیون ثبت کرده اید و کدامیک از نظر دیکور و در این صحنه بیشتر مورد پسندتان است ؟

• دو فکر فرو میرود و با ادای کلمه نیست . سکوت را میکشند و شماره شده حساب میدهد ، عجالتا تا به امروز نسبت آهنگ ثبت کرده ام که بازنده و بیست آهنگ دیگر نی، در همین فرصت تنگ زیر دست تهیه دارم که منتظر لطف زندگی ام که چه خواهد شد و چه بیرون خواهد آمد ..



ناشناس، آواز خوان شناخته شده و آشنا، در هنگام ثبت آهنگ تلویزیونی خویش دیده میشود



نقاشی تریاکوف بنام «ارکستر اولین ارتش سوار» سال ۱۹۳۴

بسیار آسان تر واقع شد. دیری نگذشت که عصر زوال آنها آغاز شد زیرا در هنر واقعیت های روز نفوذ میکرد و واقعیت های زندگی آنوقت مانند تراژیدی های مردم در هنر های نقاشی منعکس میشد. در نتیجه مزه های تلخ جنگ ناکام روسیه با جاپان (۱۹۰۴-۱۹۰۵) نشانه های بارز اولین انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵) در هنر نفوذ نمود و جهان هنر «توانست اتحاد خود را حفظ کند به این ترتیب نمایش گذشته شده بود که با تعداد زیادی «جهان هنر» زودتر نیرو گرفت و به سرعت آثرا بخرج داد اما در پهلوی این همه کار های قابل قدر را انجام دادند زیرا مردم هنر قرن (۱۸) را در نیمه دوم قرن (۱۹) به یاد فراموشی سپرده بودند.

یکی از شاخچه های «جهان هنر» گروه «گل آبی» بود. این گروه از اتحاد نقاشان جوان مسکو که چندی قبل متعلمین مکتب نقاشی بودند تشکیل یافت و رهبری آنرا پاول گوزتسوف بعهده داشت. در اوایل «گل آبی» منحیت یکی از شاخچه های «جهان هنر» فعالیت میکرد اما چندی بعد مجزا گردید و نمایشگاه خود را بطور علیحده ایجاد کردند.

نمایندگان این گروه در نمایشگاه نزدیک نقاشی های خود با گلی که در کاج میداشتند نشسته میبودند. اما درین جا به این نکته توجه نبودند که بازهم مانند گروه «جهان هنر» شباهت پیدا کرده اند یعنی از ظاهر - پسندی تقلید میکنند، مگر در عین حال یک نکته درونی اینها را از «جهان هنر» متفاوت میساخت و آن اینکه جهان پر معنا آنها راه خود جلب میکردند تاریخ و نه وقت های سابق. اینها در جهانی زندگی میکردند که در آستانه تحول قرار داشت و از معنا و سمبول ها مملو بود. این جهان در نقاشی پاول گوزتسوف «فواره های به فکر فرورفته»، در «پرنشانی های خزان» نیکلای کریووف و در «منظره های آسمانی» میخائیل سوویکین بخوبی منعکس شده است.

این گروه استعداد های خود را غرضی کشف و اشیا و مجمل بکار انداخته بودند. به این ترتیب چند سال فعالیت خود

به اینها رو می آوردند. متأسفانه این نماینده ها بدون اینکه به سبک و اصول جوانان متوجه شوند آنها را در دام افکار سابقه می انداختند تا اینکه سر و صدای بلند شد. نیکلای دو-پوفسکی که یکی از اشخاص محترم این گروه بود درین قسمت چنین گفته بود «حادثه-نا-گوار رخ داد زیرا ما نتوانستیم افکار واقعی گروه سیار را در مغز جوانان تزریق کنیم و پرچم معروف این گروه را به جوانان بدون کم و کاست اهدا کنیم».

با داشتن احترام عمیق به گروه سیار پاول تریاکوف بدون در نظر داشت مناقشه بین آنها شاهکارهای جوانان را که دارای سبک و اصول جدید بودند بدست می آورد. پاول تریاکوف میگفت: «من چیزی را بدست می آورم که برای شناسایی هنر نقاشی روسیه ضرور است. درین وقت بسیار ناچیز نظریات باهم اختلافات شدید پیدا کردند اما یک نکته واضح است و آن اینکه در هنر نقاشی باید نقاشی خود اساسی و عمده شمرده شود».

هنوز این جروبخت ها ادامه داشت که از مکاتب نقاشی پتر بورگگ گروه با استعداد با ایدئالوژی جدید و رهبر پر نبوغ خود الکساندر بیتوا ظهور نمود و خود را بنام «جهان هنر» مسما کرد.

ازین وقت به بعد در فرهنگ هنری روسیه یک سبک جدید دیگر نیز رویکار آمد. در اینجا گروه «جهان هنر» بر عکس گروه سیار به سراغ هنر سابقه مانند عصر لوئی ویک (۱۴)، پتر اول می رفتند. ممکن بود انسان در پهلوی هنر های نقاشی «جهان هنر» می ایستاد و نقاشی های آنرا به یاد تمسخر میگرفت اما این واقعیت بود که «جهان هنر» زنده بود و بر علاوه به تشریح «جهان هنر» آغاز کرد. اولین سه نمایشگاه که توسط این گروه دایر شد بسیار سلیس بنظر می رسید اما در سال (۱۸۹۹) نقاشی هایی را بعرضی نمایش گذاشتند که از نگاه هنر نقاشی باشاهکار های بینوا، رنوار، سیروف، اویستلر و کورووین رقابت میکردند.

«جهان هنر» بدون در نظر داشت انتقادات به کارهای خود ادامه میداد اما رسیدن آنها به اوج نظریه پایداری آنها در اوج

هیكل تراشی باهم به منافقه می پرداختند و هر روز در صنوف باهم جروبخت میگردند - همینکه در کدام قسمت به مشکلات مواجه میشدند به استادان خود رو گردان میشدند. از جمله استادانی که نزد متعلمین بسیار محترم بودند از والتین سیروف و کولساتین کور-ووین میتوان نام برد. باید این نکته را تذکر داد که تا هنوز نمایشگاه سیار در اوج خود واقع بود و فکر میشد که ممکن است به حالت سابق باقی بماند. چندی نگذشت که در میان نمایندگان این نمایشگاه درز ایجاد شد اما مردم هنوز به آن متوجه نبودند زیرا واسیلی سوریکوف و ریپین ظاهراً به حال سابق خود دیده میشدند و جوانان از هر سو

در سال (۱۸۹۱) در مسکو واقعه دیگری رخ داد و آن اینکه در اینجا نمایشگاه نقاشی و صنعتی فرانسه افتتاح گردید. مردم به بسیار شوق و علاقه به دیدن نمایشگاه میرفتند. در نمایشگاه به تعداد شش صد تابلو بعرض نمایش گذاشته شده بود که با تعداد زیادی از آنها مردم قبلاً آشنا بودند اما در عین حال متوجه میشدند که تعداد زیادی از آنها از واقعیت های زندگی دورتر قرار گرفته اند. مردم دسته دسته در پهلوی نقاشی ها می ایستادند و باهم درین مورد مناقشه میکردند. در مباحثه ها نقاشان اکادمیزم تا نقاشان جوان همه اشتراک می ورزیدند. همچنان درین مورد متعلمین مکتب مسلکی نقاشی، معماری و

ترجمه احمدشاه

نمایشگاه هنری تریاکوف

هنر نقاشی اتحاد شوروی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم



نقاشی نیکلای ریپین بنام «مهمانان آنطرف بحر» سال ۱۹۰۱



نقاشی الکساندر بینوا بنام «تفریح شاهانه» سال ۱۹۰۶



نقاشی صالحوف «پورتريت آهنگ ساز كارايف» سال ۱۹۶۰

روسیه باقی ماند و هنر جدید را آغاز کرد و یا به اروپای غربی فرار کرد. راه دومی را یکی از اساسی گذاران هنر تجر یسیدی انتخاب نمود.

ورود نقاشی های جدید بعد از مرگ بنیان گذار نمایشگاه نیز جریان داشت. دو مسای دولتی که عنعنات را بسیار سطحی فکسر میکرد شورای نمایشگاه را به جمع آوری شاهکار های نقاشان سبک جدید متهم میکرد. اما شورای نمایشگاه در جواب اعلام میداشت که تریاکوفی نیز آثار جدید را جمع آوری مینمود.

از اینکه عنعنات خوب نمایشگاه را حفظ نمودند ورود شاهکار های جدید وارزنده نقاشان سبک جدید به نمایشگاه ادامه پیدا کرد. درین مدت متضاد اختلافات اجتماعی در مبارزه چندین سبک هنر سوسیالیستی وجود آمد که در خود تمام خصایل خوب و عنعنات خوب هنر روسیه و جهان را جا داد.

قسمت پنجم: زائیده انقلاب

هر يك از سالون های نمایشگاه تریاکوفی وقت و عصر معین را مشخص مینمایند بطور مثال دريك قسمت نمایشگاه هنر روسیه قدیم، در قسمت دومی هنر قرن های هجده و نوزده و در قسمت سومی هنر نقاشان دوره حکومت

روان بود در اینجا همه را موكدا دعوت میکردند اما علاقمندان دایمی یا د قیقا همفکران آنها فوتوریست هاشدند (فوتوریزم) يك جهت ظاهر پرستی در ادبیات و هنسر بورژوازی در دهه اول قرن بیست بود که میخواست ریالیزم را رد کند و از خود سبک جدید رویکار آورد. این سبک باید تمام عنعنات هنر قدیمی را از بین می برد.

از نمایشگاه «دایره سرپاز» و موزیسم پولیتخینک شاعر جوان ولادیمیر مایاکوفسکی همیشه دیدن میکرد و مقاله او تحت عنوان «نقاشی امروز» که در سال ۱۹۱۴ به چاپ رسید اولین نتیجه فعالیت این گروه میباشد. درین مقاله نکات عجیب گنجانیده شده بود و چندی نگذشت که لنتولوف اظهار داشت مادر مرحله تاریک و مرحله اکادمیک و فورمول های مجهول فراداریم و با آنها برخوردی را اعلام میدارم.

دیری نگذشت که گروه «دایره سرپاز» منحل گردید مثلیکه پارٹی ها و محافل جوانان منحل میگردد زیرا اینها از زنده دلی و خون گرمی خود خسته شده بودند. این واقعه در سال ۱۹۱۶ بوقوع پیوست. در مسکو درین وقت دوتنوع زندگی باهم بطور موازی در حرکت بودند. یکی زندگی واقعی زخمی عاوسراری های جنگ با یتیم ها. زیرا جنگ جهانی درین وقت در اوج خود بود. دومی زندگی محافل محدود روشنفکرانی بود که بزدلی تشوشات روحی وارزوهای تحولات اجتماعی جدید را در افکار رخود جا داده بودند و در بین روسیه بی سواد، فقیر يك جزیره بسیار کوچک را تشکیل میدادند. برای اینکه به فکر آنها خود را از عواقب بسد نجات داده باشند رساله های فلسفی و مذهبی را میخواندند و به مطالعه آنها مصروف بودند. تقریباً (۱۷) سال در شب و صدا گذشت از سالهای ۱۸۹۹ الی (۱۹۱۷) «جهان هنر» «گل آبی»، «دایره سرپاز» و «دم مرکب» گروه های بزرگ را تشکیل داده بودند. در پهلوی اینها گروه های کوچک دیگر نیز وجود داشت و همه به بسیار سرعت منحل گردیدند. در اینجا يك علت مشترك وجود داشت و آن اینکه گروه های مذکور دیر یا زود با واقعیت تصادم میکردند در آنوقت نقاشان انتخاب میکردند که در کدام عصر باید زندگی کرد یا به

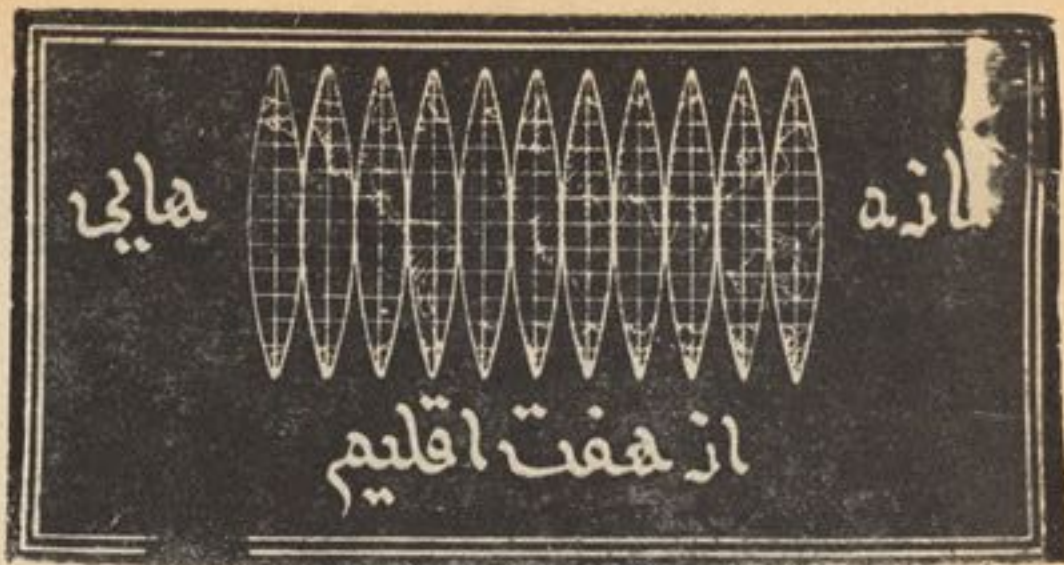
را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدند که در اطراف يك حلقه دورمی زنند و همه را خو باره تکرار میکنند. گروه «گل آبی» به اشتباه خود متوجه شد و بعضی آنها موضوعاتی را در پیش گرفتند که منبع مردمی داشتند. این منبع تا يك اندازه توانست از رکود نقاشان جلوگیری کند اما باز هم قسمت دیگر آن دورطه ی فرورفت و در سال (۱۹۱۱) بکلسی منحل گردید.

اگر به تاریخچه هنر نقاشی روسیه نظر اندازیم دیده میشود که در سالهای (۱۹۱۰) الی (۱۹۲۰) نقاشان نظر به همه وقت متحدر عمل میکردند. نقاشان جوان فرانسوی در روسیه و نقاشان روسیه در فرانسه نمایشگاهها دایر میکردند و بطور ثابت بعد از هر چندماه حتی بعد از هر چند هفته يك جهت معین و گروه معین باسبک معین و دارای الهام بخش معین ظاهر میشد. درین وقت بود که گروه دیگری بنام «دایره سرپاز» هویدا شد و با گروه «جهان هنر» و «گل آبی» مخالفت شدید خود را اعلام نمود. در پهلوی اینکه «دایره سرپاز» به معما ها، زیبارستی های قدیم توجه داشت نقاشان را به جهان دینامیک و جهان واقعیت هائیز دعوت میکرد و میخواستند که مردم اضافه تر به جهان نقاشان معروف مانند ماتیس، وان گول، بیکاسومتوجه شوند. اغلباً از گروه «دایره سرپاز» انتقاد میشد و اظهار میشد که این گروه از سبک فرانسوی ها تقلید میکنند بناء لنتولوف، ما شکوف، کنچالوفسکی که هفته گروه را تشکیل میدادند اعلام داشتند که هنر آنها مطلق دارای شکل ملی میباشد.

از گروه «دایره سرپاز» نیز به طور دیگری انتقاد میشد که اینها تنها پورتريت و نقاشی های اشیای بی جان را ایجاد میکنند. در جواب گروه میگفت: در نقاشی نکات عمده رنگ آمیزی و منظره خوب میباشد و موضوع نقاشی درین قسمت دارای اهمیت نمیشد. اگر برای اشخاص گروه موقع داده میشد تا در قسمت رنگ آمیزی تمرین کنند چهره انسان و اشیای بی جان برای ایشان متفاوت نبود. درین جا چه گرایان گروه لاریونوف، گونچاروف و مالبویچ گروه دیگری بنام عجیب و غریب «دم مرکب» تشکیل دادند. اما در موزیم پولیتخینک مسکو مباحثات جدی



نقاشی ارکادی پلاستوف بنام «فانیست پرواز کرده» در سال ۱۹۴۲



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه: میر حسام‌الدین برومند

ارزش فلزات نجیبه در تخنیک

و صنعت

در از منه های قدیم فلزات نجیبه و سنگ های قیمتی چون الماس، طلا، یاقوت، زامبر، یکنوع سنگ قیمتی، گرانات و امثال اینها محض بجهت آرایش بسه عنوان اشیای تزئینی طرف استفاده خانم ها قرار میگرفت و احساس غرور می نمودند، اما امروز از چنین سنگ ها و فلزات ذقیمت بعلاوه موارد قبلی، در ساحه های متعدد علوم و صنایع نیز مورد استفاده قرار میگردد. الکسندر کوپرنی نویسنده اتحاد شوروی در مورد عقاید مردم پیرامون فلزات و سنگ های ذقیمت مینویسد:

«عما متبیرت» (یکنوع فلز مس قیمت) میتواند رومانیسم را از میان ببرد و همچنان وقتی آنرا کسی با خود داشته باشد خشم



یکن در حال مشاهده فلزات و سنگ های نجیبه مصنوعی عصر الکترونیک.

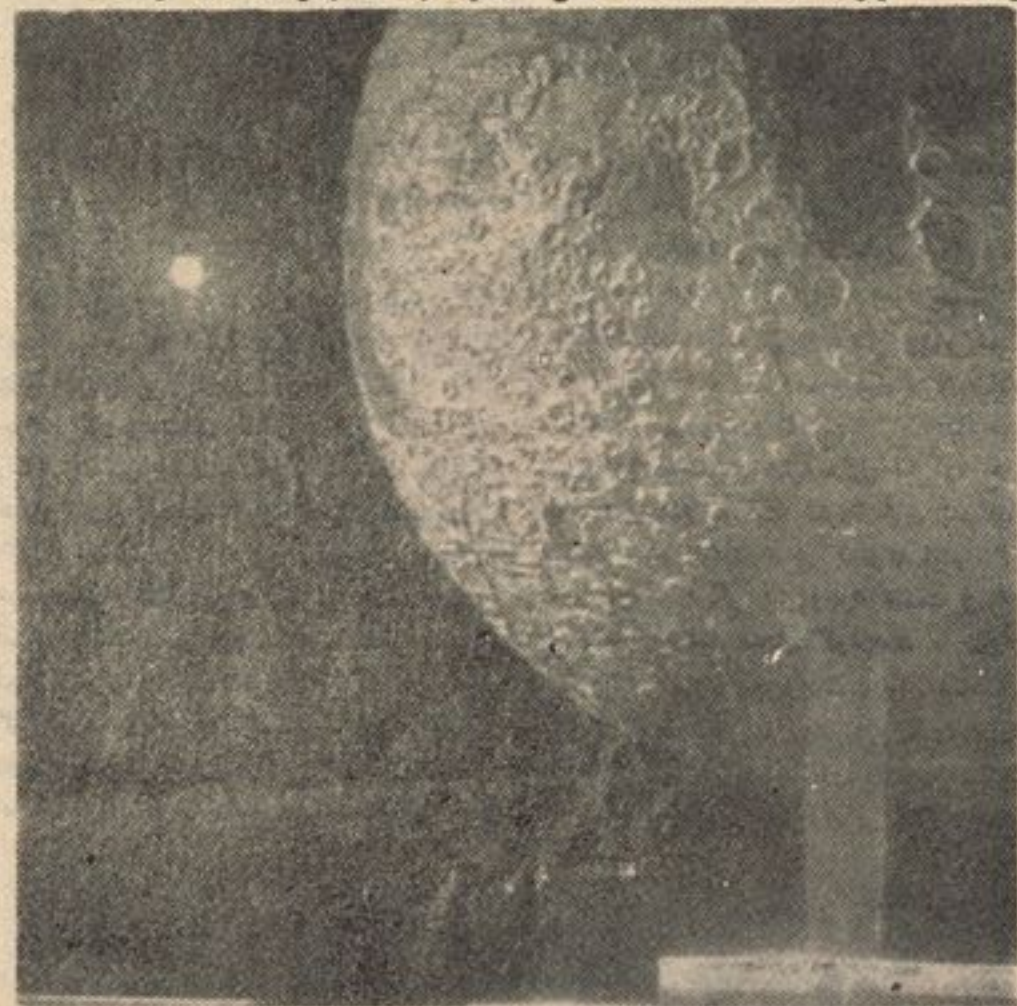
و اضطرابش فرو می نشیند. بهمین ترتیب ندرتا در ترکیب چشمان بعضی پشک ها از همجو اشیاء یافت میشود که بعضی دیدن، ترجمه آنرا بخود جلب میکند و دل انسان میخواهد که از منتهای خوبی و احسان در برابر حیوان مذکور کار بگیرد. کسیکه باخود عقیق یعنی حمل میکند زلزله را ابدآ احساس نمی نماید بهمین ترتیب هرگاه نزد کسی سنگ گرانات باشد در کارها از خود فراموشی و زیرکی خاصی نشان میدهد ولی امروز در ادویه، تخنیک های متعدد، صنعت فلم، رادیو، تلویزیون در سفینه های فضایی و در استحصال اشعه لایزر بمقدار کافی سنگ ها و فلزات متذکره، زیاد حایز اهمیت بوده و معجزه میکند بعدیکه فهم آدمی مشکلات به واقعیت آن بساور داشته باشد که البته استیوت مخصوصی بنام استیوت (کریستا لوگرافی) اکادمی علمی شوروی روی همین منظور یعنی استفاده از همچو کریستال های ذقیمت پیوسته فعالیت های علمی دارد. بعلاوه یکن از متخصصین یکی از لابراتوار های علمی شوروی موسوم به دکتور «آیبل ناتشا باگراساروف» یک مشت پراز سنگ های قیمتی را روی میسر انداخت که سبز آن پسان زهره، سرخ آن مانند لعل و برقی یکی از فلزات دیگر درست پسان الماس میدرخشید. اما موصوف توضیح داد که این فلزات و سنگ ها خالص و قیمتی بوده بلکه بطور مصنوعی ساخته شده و در ترکیب همه آن از گرانات استفاده بعمل آمده که از نگاه ماهیت و خاصیت و نوعیت استفاده در موارد بخصوص فرق چندانی از الماس، لعل، زهره و امثال آن ندارد. باین تناوت که وزن همچو فلزات مشکلات یک قیرات بیاید حالانکه وزن همین مقدار (اجسام نجیبه مصنوعی) ممکنست به چندین گرام برسد.

کریستال های مصنوعی مذکور نه تنها از نگاه شفافیت و سیقل بلکه از نگاه بسی خصوصیت های دیگر باهم مشابهت هایی

دارند. این امکانات کریستال های مصنوعی، تولید زیگنال نمایند که البته مؤلف زیگنال احتیاج کنونی تخنیک معاصر را تا حدودی مرفوع داشته است که با توسعه کار ساختمان فلزات و سنگ های نجیبه بسیاری ازمواعیکه تاکنون بجهت قلت اجسام مذکور درالکتشاف وسایل علمی سد واقع شده بود، از میان برداشته شده در تولید و تقش تصاویر از اشعه لایزر مستحمله گرانات، امروز ریلاد استفاده میشود. از موارد استعمال کریستال های قیمتی مصنوعی یکی هم کمپیوتر های مدرن است. در اعمار منازل ده طبقه یسی نیز از اشعه لایزر استفاده میبرند. کریستال های مذکور در بسی موارد متضمن دارو های طبی نیز میباشد. باید خاطر نشان ساخت که از (فیالیت) که نام یکنوع شیشه قیمتی مصنوعی است. یکی از همکاران اکادمی علوم شعبه دواسازی اتحاد شوروی (آ. نیسوروف) که هنوز معروفترین دکتوران چشم میسبا شد، از همچو شیشه ها جدیدا ساخته شده، کور هاویبمان را مستفید میگرداند و عینک هایی که با این شیشه عاتیه میگردد. مشکل بسایی را از میان میبرد.

در اصل شیشه (فیالیت) که حیثیت یک اندسکوپ را دارد نجات دهنده بیماران چشم شمرده میشود این کریستال ها دارای خاصیت هایی اند که میتواند در تحت امکانات خاص

بدیسی است که امروز دیگر طلا، نقره، الماس، لعل، یاقوت و امثال آن از ساحه آرایش و تزئین با فراختر گذارده و دربروژی بشر در تمامی ساحه های علوم و بخصوص تخنیک و صنعت بشر را کمک میکند.



به کمک استیوت کریستا لوگرافی اکادمی علمی اتحاد شوروی در فواصل میان سیاره زمین و میناب یاقوت کشف و تشخیص گردانیده شده.

بتعداد ۸۵ میلیون کار تهای اشتراک در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ توزیع گردیده

شانزدهمین بازی های المپیای در واقع دومین بازی های المپیای بود که در آن ورزشکاران شوروی سهم گرفتند که در اواخر سال ۱۹۵۶ در ملبورن برگزار گردید. درینوقت در استرلیا بهار بود و ورزشکاران شوروی در شرایط اقلیمی غیر از شرایط کشور خویش ظاهر گردیدند. توقع چنین میرفت که بایستی نتیجه ورزشکاران شوروی زیاد چشمگیر و قابل توجه باشد که این پیشگویی ها بواقعیت پیوست چولکه در مسابقات قبلی متعده هاستنگی ورزشکاران شوروی توجه همه علاقمندان ورزش را بخاطر



گوشه از صحنه فوتبال که ستاره ورزشکاران شوروی را نشان میدهد .

اشتباه رفته اند و این محض بخاطر خارق العادگی ورزشکاران شوروی بود و مسئله مهم و جالب توجه همانا فوق العادگی ها و مهارت های بخصوص ورزشکاران شوروی بود که بر محبوبیت و افتخار ورزشی شان افزوده بود. یکی از ورزشکاران که خود در دوش های ده هزار متری سهم داشت، در کتاب خاطرات خود مینویسد: من در قطار اول دوش های ده هزار متری خود را جابجا کرده بودم. «پیری» که وی نیز از شوروی بود مرا تعقیب میکرد خودم را بطی تر ساختم تا «پیری» نیز در کنار من بیاید. درین اثنا متوجه حریف انگلیندی خود که پا به پای من میدوید گردیدم، سرعتم را فزونی بخشیدم تا با او بجای من مدال طلا را بگیرد، هر جا ده و سرفی را که می میدادم «پیری» توانسته بود، نزدیکم برسد. من و پیری چند کیلو متر را پهلوی هم دویدیم، من در وجود پیری یکنوع ضعف را احساس میکردم. من از نو سرعتم را زیاد ساختم و این بجهت آن بود که بایستی دیگر از انگلندی زیاد پیشی میگرفتم. بدینگونه «کوز» اولین پیروزی را در دوش کسب کرد که پیری هم موفقیت هایی دریافت داشت ولی انگلندی نتوانست خودش را در ردیف آنان جا بزند و شوروی هاریکارد. دوش را قایم کردند. خبرنگاران بگونه تحت تاثیر سرعت حرکت مسابقه دهندگان قرار گرفته بودند که مثلا نمیدانستند در مورد «کوز» چه بنویسند. باری از وی به عنوان ماشینی از سیوتینک

یک در خستیدن شان بخود کشیده بودند. باید متذکر گردید که در شانزدهمین بازی های المپیایی ۱۹۸۴ ورزشکار از ۶۷ کشور سهم یافته بودند. ورزشکاران شوروی ۲۷ مدال طلا، ۲۹ مدال نقره و ۳۲ مدال برنز را ضمن برگزاری شانزدهمین مسابقات کمایی کردند که البته اگر بطور مجموعی نمرات ورزشکاران کشور های مختلف بررسی گردد نمره اتحاد شوروی در مسابقات مذکور ۶۲۴،۵ نمره بود حال آنکه امریکا مجموعا (۴۹۷،۵) نمره درین مسابقات داشت و این خود میسراند که بنویه خود ورزشکاران اتحاد شوروی نیز همواره سبقت جسته اند. ورزشکاران انان شوروی اعم از فنبار، بوکسر، بازی کسان کایاک و کائو و امثال این ها یکبار دیگر مهارت و شطارت شانرا به تثبیت رسانیدند که در مسابقات جهانی باسکتبال در رینگ های آزاد، در اتلتیک آزاد و وزنه برداری ورزشکاران شوروی در مقام دوم ردیف گردیدند. چهار بار بازی اتلتیک آزاد از سر گرفته شده که در هر نوبت پیروزی از آن شوروی بود. (دیگری اینسانوزن ورزشکار از اتحاد شوروی در نيزه اندازی (تامارچیکو- یشتن) از لیتونگراد در انداخت گلوله و (لوتیدپیرین) از مسکو در دوش های (۵۰۰۰-۱۰۰۰۰) متری معجزه کردند. برای دومین بار (ویکتورچوکارین) برنده بازی های المپیایی دفعه قبل در دوازده مسابقه مختلف به پیروزی هایی نایل آمد.

رسیده و یا گسیل شده است که این رقم بهر حال اینک امسال مسکو میزبان بازی های المپیایی ۱۹۸۰ است که (۸۰ میلیون کارت دخول به ستدیوم های ورزشی فروش

باد کردند و زمانی هم او را ورزشکار ماهرو یا تکتیک نامیدند. بهر حال اینک امسال مسکو میزبان بازی های المپیایی ۱۹۸۰ است که (۸۰ میلیون کارت دخول به ستدیوم های ورزشی فروش

ترجمه بریالی علی زاد

از سیوتینک

باز هم استقامت از کاربن فعال

بسیار جذاب از چنگال مرگ

چینکه در جنگ جهانی اول (در ماه اپریل ۱۹۱۶) برای اولین بار از گاز سمی بصفت سلاح جنگی استفاده غیر مترقبه بعمل آمد و در اثر آن شش هزار نفر حیات شان را از دست دادند دانشمندان جهان بلا درنگ جهت نجات حیات مردم از اثرات سوگازات سمی و کشف مواد ضد سمی بیک سلسله اقدامات جدی دست زدند که در نتیجه قبل از پایان همان سال کیمیا دان مشهور روسی نیکولای زلینسکی موفق به انکشاف یک ماسک گازی را بری ماسک کاربن فعال (چون فلتر خشک) گردید. که این ماده جدید به بسیار زودی و بدون هیچگونه معطلی اولاء در میان عساکر روسی و بعدا در میان عساکر کشور های دیگر داخل جنگ انتشار یافت.

درین اواخر کاربن فعال در پاک نمودن آبهای نوشیدنی و آبهای جاری نیز ارزش خاصی احراز نموده است. و هم در امور طبی نیز راهای برای استفاده ازین ماده ارزشمند گشوده شده است. مادری صرف برای پانزده دقیقه دختر پنج ساله اش را در خانه تنها گذاشته و خود از خانه بیرون رفت. طفل چون وقت را مناسب یافت چندین تابلت منوم (خواب آور) را بفرانکه شیرینی است نوشجان نمود. و نزدیک بود که دخترک بیچاره با حیات و داغ نماید مگر فقط کاربن فعال بود که با استفاده از آن بطفل مذکور از جنگ مرگ ناپستگام نجات داده شد.

تا با نصب الات تصفیه کننده هوا که در آنها از کاربن فعال بجهت جذب استفاده بعمل آمده این مشکل که بیشتر در مناطق صنعتی احساس میگردد بر طرف گردد. برای اینکه ازین الات نتایج فزاینده بخش بدست آمده باشد دانشمندان جاذبه های گروی که مولریت خاصی را در تصفیه هوای کثیف دارا اند ایجاد نموده اند. همچنان ساینس دانان و دانشمندان انستیتوت متربهای اجترافیه مسکو جهت تصفیه فضای کثیف مناطق صنعتی یک شیوه خاص و نوین استفاده ازین الات را انکشاف داده اند.

چندین سال قبل از امروز، کیمیا دانان، اطباء، بیوشیمیست ها، امیولو لو جست ها (متخصصین علم معالجت) و عماتولو جست ها (متخصصین خون) انستیتوت دوم طبی مسکو تحت رهبری اکادمیسین پوری لویو خین دریسک بقیه در صفحه ۴۹



عملیه تصفیه خون یک مریض از مواد سمی در یک شفاخانه .

انکشاف سریع صنایع فلزی و صنایع شیمیایی و مروج گردیدن مواد سفردار درین صنایع باعث آن گردید تا دو اتموسفر اکثر نقاط جهان دای سلفاید که یک ماده بسیار سمی و مضر میباشد بسرعت حیران کننده اژدیادیابد و فضای این نقاط جهان را الوده و غیر صحتی گرداند و برای حل این معضله تصمیم اتخاذ گردید

(لاریسالانیا) یکی از محصله ها که امروز سمت رئیس کمیته بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو را ابعده دارد. مقام اول را در هفت مسابقه بدست آورد. در روز اخیر شانزدهمین بازی های المپیایی که بازی فوتبال میان بلغاریا و اتحاد شوروی صورت گرفت در نوع خود دراماتیک خوانده شده است، گر چه دراماتیک نبود (نیکولای نیست سنکو) مدافع و دربان تیم شوروی ناگهانی شدیدا مجروح میگردد و از آنجاییکه نظریه مقرر شده است بازی شانزدهمین بازی های المپیایی برای تسری دیگری به عوض مدافع مذکور اجازه وارد شدن به میدان فوتبال را نمیداد. گر چه وضع نیکولای شدیدا وخیم خوانده شد اما با وجود آن نیکولای با شپامت و همتی که پس از مختصر پانسمان لنگ لنگان یار دیگر خود را به میدان بازی کشاید. بازی از سر گرفته شد و او چنان یک درخشید و کار کرد که لقب رهبر ورزشی شوروی را کمایی داشت. (ولادیمیر زافرونوف) نیز بنویه خود بخاطر وارد بودن در بازی بوکس بدریافت مدال طلا نایل آمد. در جریان مسابقات المپیایی مذکور (لاورکن) و (دستین) از استرلیلیا (خانای واتی) از انگلیند و (ولادیمیر کون) از موفقترین چهره های ورزشی بودند که طویلترین فواصل دوش را در مسابقات پیسودند و انتخاباتی را کمایی دانستند. البته نواصلی که پیسودند میان (۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰) متری بود. یکتعداد از ژورنالیستان بحدی تحت تاثیر درخشش ورزشکاران شوروی در قسمت بازی اتلتیک آزاد بودند، بشکل باور میکردند که ورزشکاران مذکور انسان های طبیعی باشند. ابتداء به آنان انسان های مصنوعی گفتند ولی زود دریافتند که خود به

مسا له ایجاد يك صلح دایمی به نفع تمام ملت ها امروز نخست از همه يك مساله توافق متقابل دولتها بود هوشنا از طریق همکاری سیاسی می تواند بدست آید درین مقاله با مسایل زیاد علمی ایكه به موضوع (سیاست صلح) ارتباط دارد بر خورد بعمل آمده . اما با وجود برخورد جدا گانه به سوال های متعدد در چنین مباحث لازم می آید تا تمام مساله به صورت كل نیز ارزیابی گردیده و دیده شود كه جوانب مختلف چطور با هم مرتبط اند... فضاوت های مختلف راجع به سیاست صلح وقتی ارزش داشته میتواند كه طبیعت آن فضاوت ، نیروی محرکه آن ، تمایلات رشد و دور نمای آن با اساس حقایق عینی روابط بین المللی ، بنانده باشد . تصور ایجاد يك صلح دایمی دراز منة قدیم نیز وجود داشت . طرح (اجتماع جهانی) كه توسط شاه پوهیما (جری) در قرن ۱۵ به پیش کشیده شده بود گواه این حقیقت است .

در چند سال اخیر چندین پیشنهاد در مورد ایجاد يك حکومت واحد جهانی پیشنهاد شده و مورد پشتیبانی هم قرار گرفته . اما چنین ساخته های ذهنی ، حتی اگر محرک آن ایدئیسال های خیلی عالی هم باشد ، كاملا بی فایده است بسیار سودمند خواهد بود كه توجه علمای امروز باینكه جریان تكامل جهان امروز چه نیازی دارد جلب گردد و باین نكته متمرکز ساخته شود كه چه باید شود تا صلح در شرایط تاریخی موجود استحکام یابد .

در روابط بین المللی این موضوع ارزش خاصی دارد كه دورنمای دیتانت بعیت یسك مرحله انتقال از جنگ سرد و تصادم هستوی به همزیستی مسالمت آمیز دولتها صرف نظر از نظام اجتماعی شان ارزیابی گردد . این تغییر در روابط بین المللی در سال های ۱۹۷۰ ع شروع شد . با وجود همه مشكلاتی كه باید درین راه تحمل شود ، این يك حقیقت ثابت و روشن است كه در جهان امروز بیش از پیش شرایط مقتضاتی عینی برای استحکام صلح و توسعه همکاری بین المللی وجود دارد كه (تناسب جدید قوا در ساحه جهانی) مهمترین این شرایط مقتضاتی می باشد .

دانشمندان تصدیق می نمایند كه تا نخست تناسب عمومی نیروها در جهان و عواملی كه روابط بین المللی را شكل می دهد دقیقا در نظر گرفته نشوند از وقایع انفرادی تاریخ جهان وهم از مجموعه آن وقایع ، درك درست بعمل آمده نمی تواند . ارزیابی درست روابط بین المللی و پیش بینی تكامل آن تنها در صورتی ممكن است كه عوامل ذیل به صورت عینی بررسی گردند :

- ۱- نیرو هایيكه روابط بین المللی را در لحظه معین فعالانه تحت تاثیر قرار می دهند .
- ۲- طبیعت طبقاتی این نیروها و نحوه عمل آنها .
- ۳- قابلیت حصول اهداف غایی و اجرای

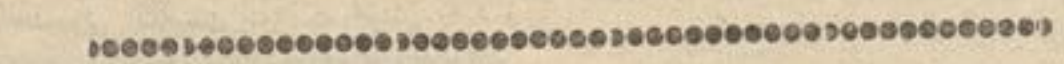
وظایف بین البینی برای حصول اهداف غایی .
 ۴- شكل سازمان آنها (ملی یا بین المللی ، دولتی ، اجتماعی یا مخلوط)
 ۵- میخانیکیت ، تاثیر عمل متقابل آنها .
 برای قرن های متوالی حتی تا این او اخر تصور نیرو و قدرت نظامی دولتها عطف شده و چون همیشه نیروهای نظامی در اختیار چند دولت بزرگ قرار داشت محیط سیاسی جهان از روابط بین این دولت ها فضاوت میگردد .
 پس گفته می توانیم كه تصور (نیرو) در روابط بین المللی در تیوری سیاسی تسلط كامل داشت باینكه به صورت كامل و همه جانبه روابط بین المللی مختلف رادر بر نمی گیرد ، این تصور ، در مجموع ، به حقیقت عینی مطابقت دارد . از همین سبب بود كه نیرو می توانست و ظا یف پیش کشیده اش را بدر جات مختلف موفقیت انجام دهد .

این حالت در قرن ۲۰ به تفسیر جری مواجه گردید مخصوصا بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ ع تاثیر انقلاب اجتماعی ، علمی و تخنیکي در آمد .

ترجمه و تلخیص : لیلای شریل

سیاست صلح و عصر ما

انسانیت نخستین بار بعیت سیاست دولتی در آمودیا اعتبار بین المللی کشور های سوسیالیستی تقویت گردید .
 حقیقت دیگری كه دارای اهمیت های كمتر نیست این است كه برخلاف تقاضاهای انتزاعی باسیفست ها ، راجع به صلح- سوسیالیست ها نظریه صلح را تائید کرده و آن را با نظریه ترقی اجتماعی در ارتباط مستقیم میدانند . نه اینکه بنام صلح ، تقابل طبقاتی جهان از میان برداشته شود (كه این بدات خود يك تخیل است) بلکه انتقال این تقابل به ساحه رقابت اقتصادی و مبارزه ایدئولوژیک ، رعایات اساسات همزیستی مسالمت آمیز دولتها با نظام های اجتماعی مختلف . چنین برخورد ها با مساله به جریان عینی تكامل اجتماعی مطابقت دارد و بنا بر این دیر یازود به پیروزی خواهد انجامید . اما این انتقال تا وقتی نمی تواند تحقق كامل یابد كه دولت های امپریالیستی به تفوق نظامی خود حساب نموده و بدون صرفه و دریغ ، حل تضادهای بین المللی را سعی نمایند كه به نفع خود انجام دهند و جنبش های رهائی بخش ملی را سر كوب نمایند



نخست از همه ، با تقسیم جهان به دوازده گاه مختلف ، محور تقابل در ساحه جهانی تدریجا از ساحه ملی به ساحه طبقاتی معطوف گردید . اگر در اول ساحه طبقاتی بین اتحاد شوروی و دولت های سرمایه داری محدود بود ، با ایجاد و تكامل سیستم جهانی سوسیالیزم ، این ساحه رواج یافت . گروهی كشور هایی را دور گرفت كه از توانایی صنعتی ، علمی و نظامی عظیمی برخوردار بودند . دوم- تناسب قوا در جهان دیگر تنها به تعادل توانایی نظامی محدود نمائند ، اهمیت عوامل سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژیکی و اخلاقی قاطعانه رشد نمود و روز بروز روجه تزید است . با ظهور سوسیالیزم حقیقی در صحنه جهانی ، يك نیرویی بوجود آمد كه جنگ را بعیت وسیله وصول اهداف ، سیاسی مردود اعلام داشت « با استثنای جنگ های عادلانه بمنظور حصول خود ارادیت ، استقلال اجتماعی و ملی » البته این شعار هادر قدیم الايام هم توسط جنبش های صلح طلب به پیش کشیده شده بود اما نكته مهم این است كه هدف والاى از میان برداشتن جنگ از جهان

كه سیاست جهانی دیگر در انحصار چند قدرت قرار ندارد . و هر روز بیشتر كشورها به شركای فعال آن تبدیل می شوند . برای تالیف ادعای فوق می توانیم از كنفرانس امنیت و همکاری متقابل اروپا در سنه ۱۹۷۵ ع ذكر نماییم كه با اساس احترام عمیق با اساسات برابری تمام دولت ها ، خرد و بزرگ ، ترتیب شده بود و این پرنسیپ رادر تصمیم نهایی خود ثبت نمودند .

چارم- قرار گرفتن جنبش طبقه كارگر به جبهه جلو تاریخ و موج مبارزه ملت های تحت سیستم امپریالیزم و جریانات دیگر اجتماعی عصر انقلابی ماسبب بوجود آمدن جنبش سیاسی گردید كه خصلت جهانی داشت ، فعالانه تنظیم روابط بین المللی را تحت تاثیر قرار داد . و بالاخره طرز تفكر عامه رادر جهان از جمله عوامل مهمی كه بر اوضاع بین المللی اثر می گذارد می توانیم بشمار آوریم . اما این عامل يك خصوصیتی دارد كه همیشه عمل نمی كند :

چنانچه علی الدوام اكثریت عظیم آن را منافس طبقاتی ، ملی ، عدم معلومات و حتی معلومات نادرست و ناصح مانع می گردد . اما هر گاهی كه يك مساله بین المللی در انظار عامه طور واضح قرار داده شود ، در آنوقت نیرو و توانایی طرز تفكر عامه می تواند احساس گردد . این حادثه بیانگر حقیقتی است كه در عصر انقلاب های عظیم اجتماعی ، علمی و تخنیکي خلق ها به صورت بسیار آگاهانه می كوشند تا سازندگان تاریخ باشند و خود رادر چارچوب یا چوكات منافع ملی محدود ننموده و از مسوولیت خود در تعیین سرنوشت انسان آگاهی كسب می نمایند .

چنین حالتی در سال های گذشته راجع به جنگ امپریالیستی باویتنام مشاهده گردید . با یان دادن جنگ به خواست جنبش های مختلف سیاسی در سراسر جهان بشمول ایالات متحده مبدل گشت . مردم جهان آشكارا بر قتل رئیس جمهور الندی واز میان برداشتن حكومت قانونی خلق چلی نفرین گفتند ، گروه فاشیستی پنوچت باندازه تجرید شده كه حتی یاران ارتجاعی آنها از پشتیبانی آشكارا با قصابان چلی ابا ورزیده و به آنها كمك نهایی می نمایند . شواهد زیادی وجود دارد كه در انظار عامه جهان ، رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی و رودیشیا ، رژیم های منفور اند . عین حادثه در ارتباط با عادلانه مساله شرق میانه نیز می تواند دیده شود . با وجود شرایط عینی تحكیم صلح ، این مساله نیز اهمیت عظیمی دارد تا جهانیان ضرورت پایان دادن به ذخیره سلاح های مخرب كتلوی را درك نمایند .

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود كه اكثریت عظیم خلق های جهان فعالانه از دیتانت پشتیبانی می كنند و به امید يك آینده پراز صلح و صفای ترقی اجتماعی به آن جنگ می زنند . این مساله به نوبه خود بر اوضاع عمومی بین المللی اثر مثبت دارد .

بقیه در صفحه ۴۸

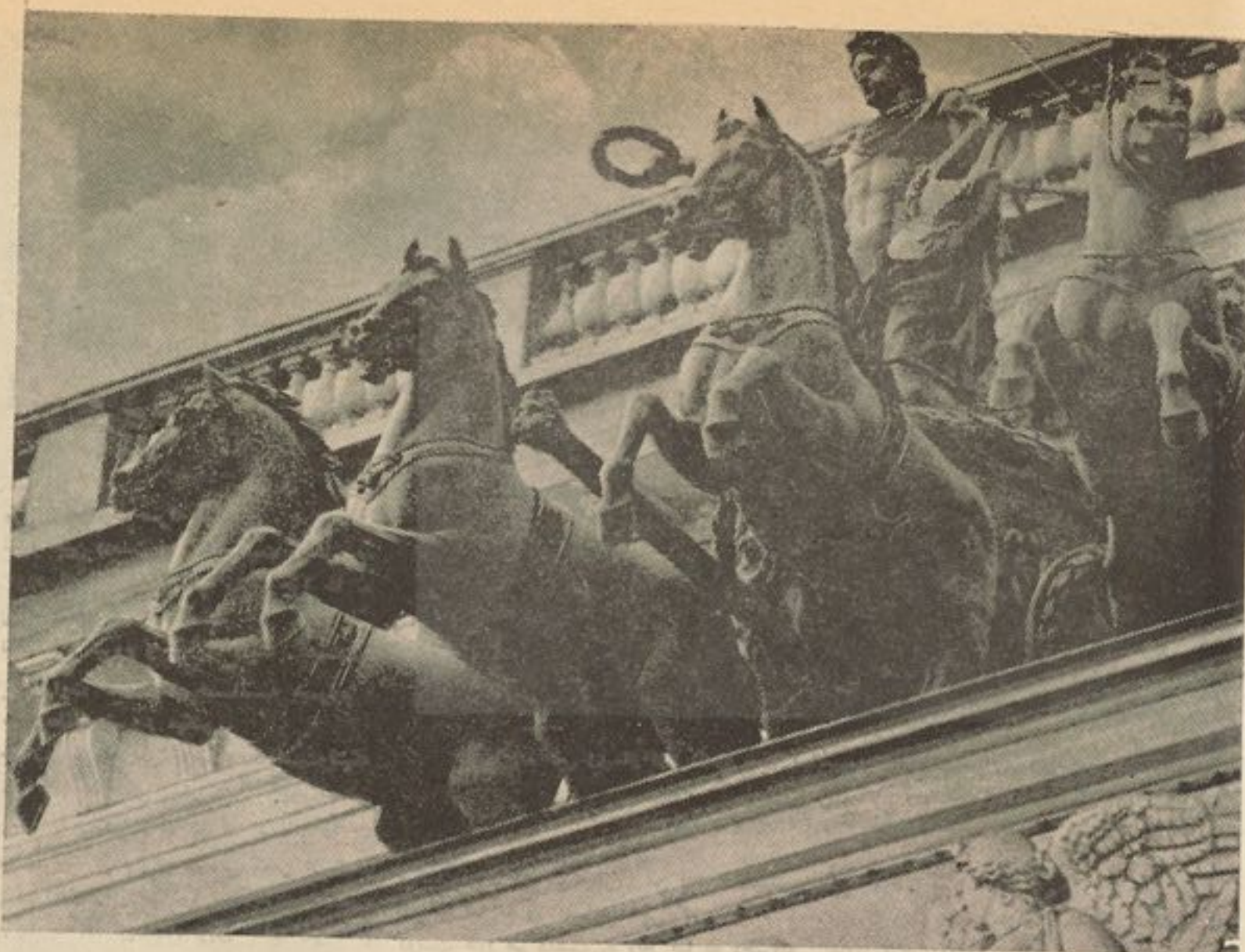
آن کشیدند هیچکدام منظور عملی نداشت بلکه تنها جهت زیبایی شناختی آن مورد نظر بود .

تنها ؟ نه کاملاً ! یا تصویری کردن «زیبای» جنگ جوانان کشیدند تا به قطعات رزمی خویش حرمت بگذارند ، احساس وطن پرستی را در میان مردم تقویه کنند . کشور خویش را در انظار خودی و بیگانه با عظمت جلوه دهند . آنان قدرت و آمادگی رزمی شالرا به نمایش گذاشتند و مهارت خویش را در تهاجم و دفاع و همسراه با آن احترام خویش را به دولت شان اعلان کردند و باوری را در اذهان چاه جا کردند که تا سرزمین چنان پاسدارانی دارد هرگز آزادی در خطر نخواهد افتاد .

ب: زمانیکه ایکتین ویدین و دیگر استادان پارتنون را آباد میکردند تنها در باره زیبایی هرام می اندیشیدند و در باره چنان وسایلی که به کمک آنها از بخش های جداگانه کلیه متناسبی را به وجود آورند . به عبارت دیگر آنان به تمامی به اهداف صنعتی یا تخنیک می اندیشیدند .

این نکته غایب نهایی آنان را تشکیل میداد . اما آگاهی یا نا آگاهی معماران

بقیه در صفحه ۴۸



گردونه ابولون

قسمت دوم

از وار نالیس منتقد یونانی

ترجمه دکتور اسد الله حبیب

در باره سودمندی هنر

این سخن چه معنی دارد ؟ این بدان معنی است که هنرمند مواد ، صناعت و اهداف را در دنیای پیرامونش یعنی در «توسه» می یابد و از این «توسه» در اتحادش با «من» هنرمند باید اثری اجتماعی و در عین حال فردی بسازد .

و قتیکه سخن از «نظم و ترتیب» هنری می رود ماعصیان را نیز در نظر داریم . هنرمند میتواند در روند تکامل اجتماعی آنچه را که زمانش به سر می رسد هر چند مسلط است مگر میراست فرو گذارد و آنچه را که رشد یابنده، نو و حیاتی است کشف نماید و به مثابه ایدئال به ستایش و پشتیبانی آن پردازد .

به هر حال هنر ناب و هنر نیا میبایست وجود ندارد . هنر نام نهاد خالص نیز با تمایلی در آن حالت تصویر ی که از جنگ در میدان



مادر وطن

سال روز

کمیدی در يك پرده

قسمت دوم



تایانا (درفش وی-او-ان، اندرو سکا یا) شیبوچین (درفش وی وی، یا، ستانستین)

تا تایانا بسیار عالی مادرم و کا تیا سلام زیاد میگفتند. واسلی گفت که از طرفش تو را به بغل بگیرم. (وی رابه آغوش میکشد.) خاله کمم برای تو يك مرتبان مر با روان کرده و همه به چانت قهر هستند، که چرا برای شان خط نوشته نکردی. زینا گفته که از طرفش تورا يك ماچ کلان کمم (اورا ماچ میکند.) اگر بپهی که در آنجا چه چیز ها رخمید هد؟! به مشکل آدم میتواند از این حوادث نام ببرد. اینطور کار ها یی که چه برا یست بگو یم !! ولی به خاطر گل رویت چند روز مرا ندیدی و پشتم دق شدی همه چیز را برایت میگو یم.

شیبوچین: البته عزیز دلم به شدت پشتم دق شده بودم! (وی را میبو سد.)
گرین با عصبانیت سر هه میکند
تا تایانا: (آهی از دل بیرون میکند.)
بیچاره کا تیا! بیچاره کا تیا ی دوست داشتنی! دلم به شدت برایش میسوزد! بیچاره گل!

شیبوچین: امروز سالروز بانک است عزیزم. چند لحظه بعد سهامداران خواهند آمد و سرو وضع تو خوب نیست و لباس در مسکت نیو شیدی.

تا تایانا: سالروز بانک! او، تیر يك به همه تا نا! خوب، خیر يك ضیا است هم سر شته است. واه، چه لذت بخش است! یا دت می آید که بغاطر تپیه سخترای برای سهم داران چه زحمتها که نکشیدی! این همان نطق است که امروز برایت ایسراد خواهند کرد!

گرین: باعصبانیت سرفه میکند.
شیبوچین (دست و پا چه است.) عزیزم، در مورد آن نطق نباید کم زد. چرا خانه نمیری؟

تایانا: میروم ولی يك دقیقه. همه چیز را برایت گفته، بعد خانه میروم. از سر مطلب شروع میکنم.

خوب خیر گوش کن. یاد است وقتیکه با من خدا حافظی میکردی، چو کیسی نزدیک همان زن جاق گرفته و به خواندن کتاب شروع کردم. تو میدانی که من از کم زدن در اتاق ریل خوش نمیا ید. من تقریبا تا سه ایستگاه ریل کتاب خواندم و با هیچ کس کم نزدم. پس از آن عرو تا ریک شد و من به چر تهای گوناگون فرو رفتم. يك مرد که قواره چندا ن بد هم ندا شت و مو پها یش نسواری بود... با من شروع به کم زدن کرد. پس از آن، يك افسر قوای بحری و سپس محصلی وا رد اتاق شدند. (در حالیکه قیافه دخترانه بخود میگردد.) من برایشان گفتم که از دواج نکرده ام. میدانی که آنان چه چا پلوسیها یی که نکردند.

ما تا نصفهای شب، از هر طرف کم زدیم مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس

مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. وقتیکه افسر بحری او، ایسن صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و وقتیکه دانست که نام تایانا است، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بس



گرین (درفش وی-وی، اوتو پارکوف) تایانا (درفش وی-او، ان اندروسکا یا)

میخواند.) چا می بیار! من اعتراف میکنم که تا تایانا را تا لحظه یی که بمیرم، دوست خوا هم داشت. (باز قیافه دخترانه بخود میگیرد.)

گرین باز سرفه مینماید

شیبوچین: تا تایانا عزیز دلم ما مزاحم آقای گرین هستیم. عزیزم تو خانه برو پسان باز...

تایانا: مهم نیست پر وا ندارد. بگذار که او هم گوش کند. این قصه بسیار شیرین است و گفتنش يك دقیقه را هم نمیگیرد. سر یوژا به ایستگاه ریل به پیشوا م آمد. يك مرد جوان که فکر میکنم

هامور ماله بود همرا یش بود مرد کا ملا زیبا و خوش اندام، مخصوصا چشمای یش... سر یوژا مرابا وی معرفی کرد، و سپس با هم تا شهر يك جا رفتیم هوای آنجا چون هوای بهشت بود...

صدا های از آنسوی صحنه: «داخل شده نمیتوانی! پس برو! چه میخوانی؟»
خانم مر چو تکینا وارد میشود

مر چو تکینا: (در دهن دروازه ایستاده است و خوشی را از چنگ کدام کسی رها میسازد.) پس شو!
مراد هاکن! من تا رئیس صاحب رانیتیم چا یی میروم. (داخل میشود.) به طرف شیبوچین روان میشود.

عالیجناب بسیار ببخشید. من مرچو تکینا هستم. شوهرم کا تب شواری محلی است.

شیبوچین: چه میخواهی؟
مر چو تکینا: عالیجناب، خود تا ن روز بدم را میبینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مسدود مر یفیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴۰۰۰ روبل و ۳۶۰۰۰ کویک از آن کم کرده اند وقتیکه از شان پرسا ن میکنم که

شیبوچین: چه میخواهی؟
مر چو تکینا: عالیجناب، خود تا ن روز بدم را میبینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مسدود مر یفیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴۰۰۰ روبل و ۳۶۰۰۰ کویک از آن کم کرده اند وقتیکه از شان پرسا ن میکنم که

شیبوچین: چه میخواهی؟
مر چو تکینا: عالیجناب، خود تا ن روز بدم را میبینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مسدود مر یفیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴۰۰۰ روبل و ۳۶۰۰۰ کویک از آن کم کرده اند وقتیکه از شان پرسا ن میکنم که

شیبوچین: چه میخواهی؟
مر چو تکینا: عالیجناب، خود تا ن روز بدم را میبینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مسدود مر یفیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴۰۰۰ روبل و ۳۶۰۰۰ کویک از آن کم کرده اند وقتیکه از شان پرسا ن میکنم که

شیبوچین: چه میخواهی؟
مر چو تکینا: عالیجناب، خود تا ن روز بدم را میبینید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش مسدود مر یفیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴۰۰۰ روبل و ۳۶۰۰۰ کویک از آن کم کرده اند وقتیکه از شان پرسا ن میکنم که

چرا؟ میگویند که، «اواز صندوق همکاری و تعاون قرض نموده است. ولی ایسن کمپ به کلی تا در دست است. چطور او بدون اجازه من از بانک ویا صندوق تعاونی قرض میکرده است؟ عالیجناب آنان باید این کار را نمیکردند، من يك زن بیچاره و نا دار هستم. زنده بگیم با بخور نمیر تیر میشود. من يك زن عاجز و بیچاره هستم، نا توان واز پا افتاده. هر طرف که روی بیسارم سلیلی به رویم میزنند هیچگاه از کسی حتی يك کلمه محبت آمیز نشنیده ام»

شیبوچین: اجازه بده. (در خواسترا میگیرد و در حالیکه استاده است آنرا میخواند.)

تا تایانا: (به گرین.) من با ید از سر شروع کنم. هفته گذشته ناگهان يك نامه از مادرم دریا فتم.

در مکتوب نوشته شده بود کسی به نام گرند یلفسکی به خواستگاری کا تیا خواهرم آمده است. يك مرد جوان و خوب ولی نا دار و دارای کدام موقعیت مهم نیست ولی عجب طالع مند، که کا تیا عا شقش میشود.

چه میکر دیم؟ مادرم به من خبر داد که زود بروم و کا تیا رابه اصطلاح بدراه بسازم... گرین: ببخشین حساب از پیشم غلط شد به مادر تا نا، شما وکا تیا چه کم حساب از پیشم خطا خورد حالی نه میدا نسیم از کجا شروع گتم؟

تا تایانا: خیر است چه میشود؟ شما، با ید یاد بگیر ید، وقتیکه يك زن کمپ میزند به گپها یش گوش کنید؟

چرا اینقدر او قاتان تلخ است؟ ممکن است عا شق شده باشی؟ (با حرکات دخترانه)

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ

شیبوچین: (به مر چو تکینا) چه کمپ



شیوچین (درفش وی-وی) یا ستانستی



تاتیانا و شیوچین در یک صحنه فیلم «سالروز»

است من چیزی نمیفهمم .
تا تیا نا : شما حتما عاشق شده اید .
شیوچین : (به زنتش) تا تیا نا عزیزم ،
لطفا برای یک دقیقه به دفتر دیگر برو من
هم زود میا یم .

تا تیا نا : بسیار خوب (خارج میشود)
شیوچین : (به مر چو تکیئا) نمیدانم
در مورد چه گپ میز نید . خا نم فکسر
میکنم آدرس را غلط کرده اید .

این در خواست شما در اینجا اجرا
نمیشود . شما باید به شعبه یی گه
شو هر تا ن در آن کار میکردید عر یضه
کنید .

مر چو تکیئا : رئیس صاحب من تا حال
به بیش از پنج جای مرا جعه کرده ام و
حتی یکی از آنها به عر یضه ام نگا نکرده
اند . بکلی امید م را از دست داده بود م که
دا مادم به یاری آمد .

بوریس دا مادم به من گفتم : «برو افای
شیوچین را ببین . او آدم پر نفوذ است
او هر چیز کرده میتواند . عا لیجناب لطفا
به من کمک کنید .

شیوچین : خا نم مر چو تکیئا ، میترسم
که به شما هیچ کمک کرده نتوانم . تو
با ید این موضوع را خوب درک کنی . تا
جا ییکه فهمیده میشود شو هر ت در اداره
طبی شوروی محلی کار میکردی است . ولسی
اینجا یك بانك است و آنها هم یك بانك
خصوصی و سرو کارش با امور تجاری
است و بس . مثل اینکه نفهمیدی ؟

مر چو تکیئا ؟ عا لیجناب من تصدیق طبیب
را دارم ، که ثابت میسازد شو هر م نا جور
بوده است . اگر باور تا ن نمیا ید ایسن
شما و این هم تصدیق . بگری ید و آنرا
ببینید .

شیوچین : درست است شما را ست
میگو یید . ولی باز تکرار میکنم که ما
چیزی کرده نمیتوانیم .

صدای نازو غمزه تا تیا نا با فیهه مردی
از پشت صحنه شنیده میشود

شیوچین : (از دروازه کله کشک میکند) این
زن کار مندان رابه کار نمیا ند . (به
مر چو تکیئا) عجیب است و حتی خنده آور
به یقین شو هر تا ن میدانم که شما به
کجا عر یضه کنید ؟

مر چو تکیئا : عا لیجناب او هرگز نمیداند
تنها چیزی که او میداند این که میگوید:
«تو میدانی و کارت مرا تنها بگذار ..»

شیوچین : خانم ، من تکرار میکنم که
شوهرتان در اداره طبی شوروی محلی کار
میکرده است . ولی این بانك خصوصی
است ، و آنها تجارتی ...

مر چو تکیئا : خوب درست است ... خیر
لطفا برایشان بگوید که یك دو روبل به من
بد عند . اگر یکجا نمیشود مهم نیست .
شیوچین : خدا یابه من کمک کن ! به
دام برس !

کرین : اگر این وضع با شد ، فکسر
نمیکنم که گزارش تمام شود .
شیوچین : خا نم فکسر
میکنم آدرس را غلط کرده اید .

شیوچین و تا تیا نا وارد میشوند
تاتیانا : (به دنبالش شو هرش) شام
به برژ نتسکیژ رفتیم . کاتیا پرا هن ای
کمرنگ خود را پوشیده بود . همان پیرا هن
مقبول و یغن بلند . مو یهای خود را بلند
ساخته بود ، و ایقدر نمودش میداد که
چه بگو یم .

مثل یك فرشته ، زیبا شده بود .
شیوچین (نزدیک است که سرم بترکد) .
بلی ، بلی ، مثل یك فرشته . هر دقیقه
ممکن است شرکای بانك برسند .
مر چو تکیئا عا لیجناب !
شیوچین (با ماندمی) چه گپ است ؟ چه
میخوا هی ؟

مر چو تکیئا : عا لیجناب (به طرف کرین
اشاره میکند) همی آدم کله پوک را ببینید ،
که گاهی به کله خود و گاهی به میز
میز ند . شما برایش گفتید . که عر شی
مرا بشنود و او مرا مسخره میسازد و به
من دشنام مید هد .
من یك زن بیچاره و بی دفاع هستم ...

بقیه در صفحه ۴۹

مر چو تکیئا : (حالت تعریض را به
خود میگیرد) تو خودت کله پوک ! تو هر ای
من خود را برابر نکن .

شوهرم کار مند شوروی محلی است .
کرین : (اعصابش را از دست مید هد
و فریاد میکند) خارج شو !!!
مر چو تکیئا برو اینقدر چیغ سر من
نزن !!

کرین : اگه همین حالا خارج نشوی پیاده
را صدا میزنم : خارج شو (بای های شراشات
به زمین میگو ید)
مر چو تکیئا : من به این تب تب های
پای نمترسم .

کرین : مه ای تو زن جنگره ده عمر خود
ند ید . بودم . اوه ، ای میخایه آدمه بزنه
اگه تو بیوه زن همیالی خارج نشوی گوش
کوا ازات کوفته تیار خا تادم .

مر چو تکیئا : من پشت پول کس دیگر
دقی نشده ام ، حق خوده میخوا هم . تو
با ید از خودت بشر می با این بو تهای
گهنه و پا ره در اینطور جای نشسته ای .
آدم بیسلیقه

مر چو تکیئا : خیر برایشان بگوید که
پانزده روبل را حالا بدهند و با قیامده را
پر و ندارد . یك چند روز پس .
کرین : ولی برای ت چند دفته نگفتم که
اینچه بانك است . بانك .
مر چو تکیئا : میدانم که بانك است . من
تصدیق را نشان تا ن مید هم .

کرین : ده ای روی شانه هایت کله
است یا کدام چیز دیگر ؟ لعنت خدایه ای
کله . من بسیار مصروف هستم دیگه و وقت
مرا تلف نکو . دروازه را برای ش نشان
مید هد . (روز بغیر خا نم .
مر چو تکیئا : (با شگفتی) خیر پیسه
چتو میشه ؟

کرین : حترده سر این شانه ها یست
کله نیس بلکه یك تو ته (با انگشتا نش به
میز چو بی تب تب میزند و با زبانه
پیشا نیش آنرا میزند)

توری او تیاری لری ترشا ورو ورو راخوت . توده اود سو خو نکسی لمر ورخ رانپردی کیده ... زما خخه چی ویل یی:

دیری وینی بهیدلی وی . خوتل د (کاز بك) د سگر تو د قطی او په هغه باندی واورو چکی خوکسی د تصویر په فکر کی وم . زره می غو بنبتل چی زه یی هم په وا روکی پت کپی وای . او په دی دانه وم چی هغه وخت می وینه در یدله و بیامی کولی شول چی په اسمانی سره ساه و باسم .

لمر ورو ورو په هسک کسی پورته روان و . زه دیوی کنده والی د دیوال په سیوری کی پروت وم او لیدل می چی دغه سیوری گری په گری کو چنی کیبری تر خو چی داهی احساس کړه چی لمر می لو مری پنبی وسو خلی او بیامی لاسونه .

خو شیبی وروسته می کرای شول چی لاس جگ کرم او پسر مخ ی ونیسم تر خو چی سترگی می- د لمر له سو خیدو خخه خوندی شی .

تر دی وخته می زیات درد نه حسس کاوه . خو په یاد می دی چی د کاز بك د سگر تو د قطی له کبله زیات په اندیشنه کی وم .

ولی ؟ ویر یدی چی هغه به در خخه ورك شی ؟

خه ووایم ... تقریبا په تولو سنا هیا نو کی چی جیبی ته اخی دغه ساده عادت شته چی هرشی ورسره موجود وی په هغوی باندی د خپلو خیلوانو او دو ستانو نینی نینانی لیکلی : د گاز د غنما سکونو په مخ یا ندی ، د خپلی حولی په مخ د خپلی خو لی په استر ... ټول له دی

خخه ویره لری چی که مړه شسی نو خپلو خیلوانو او دو سنا سو ته به هیخ نینه نینانه ور خخه با تی نه شی . خو ورو ورو دغه عادت له منځه شی . ډاکتر په داسی حال کی چی په خپلو تیزو سترگو یی هغه ته کتل بو بننه خنی وکړه : تاسی د خپلو سگر تو په قطی باندی دجا ننه لیکلی وه . خوان منگسری یی لرخه سور شو او خواب یی ور- نکړ . او ډاکتر بی له خنده وویل : ننه دا خبره به یوی خواته پرېردو . په دی وخت کی داپا رتمان زنگ و و هل شو . ډاکتر دهلیز ته ورغی او در وازه یی وازه کړه . دتیساری له منځه په داسی حال کی چی دیوی

خوانی بنځی چی له ستر یاخه یی راخوت . زر زر ساه ایستله غبرواو ریدل شو لمر ورخ رانپردی کیده ... زما خخه چی ویل یی:

او س اور لوبه (آتش بازی) بیل کیبری اجازه راگوی چی ستا سی له برندی خخه یی زه نندار هو کرم؟

ډاکتر خواب ورکړ : ولی نه مهر بانی وکړی ، داسی بشکار پیری چی له دریم پور خخه مو تر اتم پور پوری مننه کړیده ؟ تا سی دخپل زره په فکر کی نه یاسستی؟

بیا ډاکتر له هماغه خایه خپل میلنه ته وو یل : خراغ مړ کرم ، راخی چی بر ندی ته ولاړ شو . باران لاتر- اوسه او ریده . بیبری چلو نکسی پورته شو او خراغ یی مړ کړو .

دهلیز ته ووت اونا پیژ ندل شوی بنځی ته یی سلام وکړ . ددوی دواړو گوتی په تیاره کی سره ولگیدی او نوموړی بنځی ددی لاس وروورو تینگ کړ . هغوی برندی ته ولاړل د پسرلی او منی نمجن بوی لگیده د پسرلی لو مری وختو نه زیاتره منی ته ورته وی .

ډاکتر چی له باران خخه یی خپلی اوږی ټولی کړی وی بیا په همغه شوخه او له شیطنته ډکه لهجه یی ورخخه بو بنتنه وکړه .

بنه ودی نه ویل چی ستاد (کاز بك) د سگر تو په قطی خخه را غل او د هغه سر نوشت خنکه شو ؟

کله چی زه په هوښ را غلم زما د سگر تو قطی نه و . شایب هغه پر ستاری چی په مایی پتسی لگولی اویادروغتیاماموریتو نوموړی قطی ایسته غور خولی وی . مگر یو شی عجیب و هغه داچی ...

کوم شی ؟

خبره دلته ده چی بنځی دکومی نشانی چی ما د سگر تو په قطی لیکلی وه ، لیک تر لاسه کړ او خبره شوه چی زه زخمی شوی یم . په داسی حال کی چی ما هغی ته خه نه وو لیکلی . ډاکتر ورته وویل : داخو خه عجیبه خبره نه ده . حتما چا ستاسی د سگر تو قطی اخیستی دی او په هغه کی یی نو موږی نشانی لیدلی او په همغه نینه یی لیک استولی دی . دا خو ډیره ساده مسئله ده خو فکر کوم چی تاسی له دی سره علاقه لری چی هغه لویه کړی . خوان میلنه به له شرمه ډکه لهجه وویل .

پاتی په ۵۶ مخ کی

د ک . پانو ستو فسکی لیکنه
د تور یالی خاخی زبانه

ورمه

هغه ورخ له سهاره تر بکاه پوری باران اوریده او سخته سره سیلی ورسره ملگری وه . دمی د میاشتی په لو مریو وختو بو کسی د مسکو هوا معمولا همداسی وی . په ټولو خایونو کی تیاره خوره وه . په آسمان ، دکورونو په سر او په خپله هوا ، ټول تیاره بنکاریدل . یوازی پاخه او قیر شوی سرکونه د بهانده رود په خیر تور لیدل . په همدی بارانی ماز دیگر کسی د جنگی بیبریو خوان چلو ونکی یو زور اود پاخه عمر ډاکتر ته چی د مسکوا د رود په غاړه د یو لوی کور په اپار تمان کی یوازی اوسیده راغی . هغه په ۱۹۴۲ کال کی د «سبا ستوپل» د محاصری په وخت کی سخت ژوبل شوی و . نوله دی کبله یی هغه د جیبی شاته بیړلی . ډاکتر ډیره موده هغه تر تسداوی لاند ونیو او دوی له همغه وخت خخه سره ملگری او انه یسوالان شول .

او اوس دغه خوان بیبری چلونکی د توری بحیری له بحری ټو تونو خخه دلته راغلی و . ډاکتر نوموړی بیبری چلوونکی (ناوی) په خپل کور کی میلنه کړ . د ما بنام تر ډوډی وروسته یی له ده خخه

هیله وکړه چی د شپې له ده سره پاتی شی .

نیمه شپه رادیو خبر ورکړ چی دشوروی جنگی قوتونه سبا ستوپل ددبمن له محاصری او نیو لو خخه بیرته آزاد کړ او له دی کبله به دشپې په یوه بجه د اور لو یی (آتشبازی) مراسم په خای کیبری .

ډاکتر او ملگری یی داور لو یی د ننداری په انتظار په خپله نیمه تیاره کوته کی کیناستل او په خپل منځ کی یی خبی بیل او ویی ویل :

رښتیا هم ډیره جالبه ده . کله چی انسان په جنگ کی روبل شی خه فکر کوی . مثلا تاسی چی به سبا ستو پل کی زخمی شوی خه فکر مو کاوه ؟

که رښتیا ووایم تر ټولو زیات د «کاز بك» د سگر تو د هغه قطی په فکر کی وم چی زما په جیب کی و او ویر یدم چی راخخه ورك نه شی . البته بو هیبری چی د سگر تو د دغو قطیو په سرد (کاز بك) لوره خوکه چی له واورو ډکه ده کنبل شوی ده . زه دسهار دسپیدو په وخت کی زخمی شوم . دسهارتازه او بنکلی هوا چلید له لمر د

قاز های وحشی و مشتری های آنها

زیگفرید میو لر انسانی است که از سابق مردم از تو نفرت دارند اصلا خود را از کا نگو معرفی میکند. این میو لر همان میو لر است که در زمان جنگ دوم جهانی از اسبهای بیگناه مردم آفریقا منجبت چوب سوخت استفاده میکرد. چندی بعد درین منطقه چپان به تیر با ران و اعدام زنان، اطفال و اشخاص بیرو ضعیف علاقه پیدا کرد. این اشخاص بیگناه را بشکلی تیر باران میکرد که در میل تنگ کمره فلیمبر داری نصب می بود. این جنا بیکار در حال حاضر از اعمال جنا بیکارانه خود دست نه برداشته و اعلام میدارد که در همه جا و در همه موارد علیه ترقی اجتماعی مبارزه خواهد کرد.

در پهلوی میو لر میتوان یان شراب را که سکنه بلجیم (بلژیک) میباشد قرار داد. زمانی بود که شراب قسمت اعظم زمین و نباتات را در شرق کا نگو که فعلا بنام زایر یاد میشود بدست داشت. وقتی که سلطه استعماری درین مناطق خاتمه یافت یان شراب نیز ازین ثروت ها محروم شد.

شراب ازین کار حسد ببرد و با جیره خوران از تجاری بیوست تا انتقام بگیرد و یکبار دیگر سلطه خود را بالای خلق های

سیا هوست این منطقه قا می کند. اشخاص مشابه که در یک سنگربا شراب علیه خلق های آفریقا توطئه میکنند بان گروه سفید پوستان تعلق دارند که در اثر سقوط کاخ کولو- نیالیزم در آفریقا دارایی های نا جایز خود را از دست داده اند.

این گروه قطار های خود را از نژاد پرستان آفریقای جنوبی، رودشیا و نامیبیا مکمل میسازند و اشخاص دیگر که مانند میو لر، شراب فاشیزم، نوا دپرستی و کولو نیالیزم را بالای خلق سیا هوست آفریقا عمال میگرداند اسکلت این باند های از تجاری و جیره خواران را تشکیل میدهند. از طرف دیگر بیکاری، فقر و ناداری بعضی ها را مجبور مینماید تا در قطار این گروه ها فرار بگیرند و نبودن اید یال های مساعد زور از ما نسی اشکارا قسمتی از جوانان را صید مسامد آنها میگرداند و در نتیجه در مقابل پول از آنها غرض خرابکاری و توطئه علیه خلق های آفریقا استفاده مینماید.

چندی قبل در مطبوعات انگلستان نکات عجیب و غریب بملاحظه رسید: یک گروه جلاان که جدیدا استخدام شده بودند قسمتی از «اجوره» خود را قبلا در یافت نموده و غرض

تعمیرات و تطبیقات در شهر لندن سه عملیات پر داخند. در طول پنج شب سه روز این قاز های وحشی از یک قسمت لندن به قسمت دیگر میرفتند و به جنا یا ت خود ادا می دادند. در یکی ازین عملیات گروه مذکور توسط پولیس دستگیر شد اما دفعتا بدون گنگو رها گردیدند. علاوه بر روز دیگر وقتیکه جلاان جوان از لندن عازم محل عملیات خود میشدند در میدان طیاره از «سالون مهپا نان عالیقدر» به سوی طیاره رفتند.

یکی از اعضای این گروه بنام بیکر در

یکی از محاصره خود با یکی از مجلات اظهار داشت که قسمتی از «اجوره» خود را به دالر بطور پیشکی در یافت کرده اند. بیکر

اعلام داشت که یکی از اشخاص که جیره خوران را استخدام میکرد برای ما مشوره داد تا دالر های جدید را طوری بسازیم که نمبر های آنها یکی بی دیگر فرار تغییرند.

شخصی که جیره خوران را در انگلستان استخدام میکند جان بنکس نام دارد و خود را عضو رهبری «اداره مشورتی در موضوعات امنیت» معرفی میکند



محل استخدام جیره خوران: پول طبق میل، سلاح طبق انتخاب هدف گمنام خلق ها طبق عقیده مو کلمر که برای بلیم های استخدام جیره خوران را تحقیق میکنند ارگان های استخدام می در انگلستان از طرف دستگاه جاسوسی آمریکا توسط پول و همه وسایل تا مین میشود. دستگاه جاسوسی آمریکا تنها در عملیات تو طئه

چینی علیه دولت قانونی خلق انگولا تقریباً بیست میلیون دالر را بخرچ داد.

طبق اظهار مطبوعات بنکس تنها در یکی از «عملیات» خود علیه خلق انگولا در حدود



اعمال جنایتکارانه «قاز های وحشی»

دوصدو هشتاد هزار دالر از معاون آتسه نفا می آمریکا در انگلستان در یافت کرد به همین طور معاون مالی بنکس که اسپین نام دارد از کارکنان دیگر سفارت امریکا

در لندن که در مورد استخدام جیره خوران کمک های همه جا به میگرداند نیز نام برد. ارگان های استخدام کننده جیره خوران شعار ذیل را به آنها گوشزد مینمایند: «سلاح طبق میل، پول طبق انتخاب دالر، فرانک، یوند هدف فقط گمنام خلق هاست».

درین ضمن تبلیغات نا روای خود را نیز پیش می برند و میخواهند طوری نشان دهند که اینها جیره خواران نیستند بلکه جوانانی هستند که به «احساسات شدید ضرورت دارند» و طبق میل خود هر چه بخواهند اجرا میکنند هر کجا بخواهند میروند و توسط هیچ کس رهبری نمیشوند. جیره خوران را به دالر، فرانک، یوند ستر تنگ برای این نمی خرند که هر جا بخواهند طبق میل خود بروند و هر کاری بخواهند انجام دهند. بطور مثال رولف شتاینر را در نظر بگیریم. این شخصی از سازمان دهندگان فعال ناسیونال سوسیالیست های هلندی بود. بعد از محو

«رایش سوم» توسط خلق شوروی رولف به فرانسه مهاجرت کرد. رولف در جنگهای هندو چین و کوریا علیه خلق های این کشورها سهم فعال گرفت و با داشتن تجارب زیاد و غنی خود در قسمت گمنام خلق ها رولف عساکر امریکائی را می آموخت تا «سرخ هارا از بین ببرند» بعد از اینکه رولف شتاینر درین جنگ ها از طرف مقامات

امپریالیستی تحت نوازش قرار گرفت و تندیرو نامها در یافت کرد عازم الجزایر گردید و در آنجا در قطار غار تگرا ن ارتش کولو نیالستی علیه خلق آنجا به عملیات جنا بیکارانه خود ادامه داد. سپس راه کا نگو و سودان را در پیش گرفت و عازم این مناطق گردید.

اشخاص مشابه به شتاینر همیشه در نظر حساس و داغ ظهور میکنند که به نیرو های جنا بیکار «مخفی» ضرورت احساس میشود. آیا این ظهور اتفاقی میباشد؟

مطبوعات فرانسه با در دست داشتن اسناد این نکته را فاش کرد که یکی از همکاران نزدیک منشی امور جامعه مشترک آفریقا و ملغاسی رولف بود.

هر یک از جیره خواران «یاور» بیکر از استخدام کنندگان هست. از هر یک از آنها ارگان جاسوسی حربی و یا نیرو های انحصاری پشتیبانی مینماید.

این نکته نیز اتفاق نیست که کمپنی ترا نیسپورت هوایی بلژیک «سابل» که میل خود طیارات مسافربری های خود در اختیار «قاز های وحشی» میگذارد و بانک های سوسیالیستی برای «عساکر طلوع من» پول می بردارد و از پول های انسانی آنها نگهداری میکنند و آنرا مخفی نگاه میدارد.

بقیه در صفحه ۳۵

کوام نیکرو و ما - مردیکه اید یال های

او برای افریقای آزاد پیوسته

خواهد درخشید



کوام نیکروما

نیکرو ما میگفت که ما پیوسته این خطرات را مد نظر داشته و آن هارا قبول داریم . او از قول ارسطوگفت که «بهترین راه برای یاد گرفتن نواختن فلوت، نواختن فلوت است» بناء بهترین راه برای آموزش اینکه يك کشور مستقل و دارای حاکمیت باشد این است که يك کشور مستقل و دارای حاکمیت باشیم .

ازاده خلق گانا برای نیل به استقلال در نتیجه مطالعه آثار نیکروما و مساعی حزب وی که در مارچ ۱۹۵۷ پیروز شد مستحکم گردید و سر انجام کشور ساحل طلایی ، يك کشور مستقل گردید و نخستین مستعمره انگلیسی در افریقای استوایی بود که باستقلال خویش نایل آمد .

بعد از جنگ دوم جهانی داکتر نیکرو ما صدر اعظم و بعدا اولین رئیس جمهور کشورش شد . انگلیس ها ضمن اشاره به خطر آزاد شدن گانا در آن وقت گفتند این تنها آزادی گانا نیست بلکه

همانطوریکه باز شدن يك دروازه باعث باز گردیدن دروازه های دیگر نیز میشود ، کشور های دیگر افریقای نیز ما نند گانا علییه استعمار قیام خواهند کرد و همین طور نیز شد . امواج آزادی خواهی از گانا راه خود را بسوی سایر کشور های تحت سلطه استعماری

در افریقا گشود و گانا در زمینه مثالی برای افریقای جنوب صحرا شد ، نیکرو ما بعد از استقلال کشورش گفت «ما راه خود را به استقلال در نتیجه مبارزه گشو دیم و تا زمانیکه آخرین نیرو گاه استعمار و امپریالیزم از افریقا محو نشده آرام نخواهیم نشست .»

نیکروما تا آخرین لحظه حیات علیه نفوداستعمار و امپریالیزم در افریقا رز سید - جا یزه صلح لنین را کمایی کرد و کشور گانا تحت زعامت او بنام ستاره سپاه افریقا یاد گردید .

به پیش برای همیشه شعار همیشه نیکرو ما بود .

پیشاهنگ مبارزه برای استقلال ملی را در گانا تاسیس کرد . به پیش برای همیشه و عقب گرایی هرگز نه . شعار همیشه او بود که علیه تسلط چندین ساله استعمار گران گانا بکار رفت . استعمار گران کوشیدند تا از طریق اختناق از گسترش امواج آزادی خواهی در گانا استفاده کنند که در نتیجه نیکرو ما در تو قیف انداخته شد و این امر باعث محبوبیت بیش از پیش او شد . خلق گانا فریاد میزدند گر چه بدن نیکرو ما در تو قیف است و لی روح او با ما در حال مارش می باشد .

هنکا میکه مقامات انگلیسی مجبور به آزاد گردانیدن نیکرو ما از حبس شدند او توسط بیش از یکصد هزار نفر به گرمی استقبال شد نیکرو به خلق کشورش عمل انقلابی می آموخت . او با خلق آمیخته بود . در داخل سرویس ، در مزرعه ، در قطار آهن با خلق محبت میکرد و با رویه انسانی خود تمجید فراوان حاصل نموده بود .

نیکرو ما هرگز در عمر خود شراب ننوشید ، سگرت نکشید و گوشت نخورد ، نهضت آزادی خواهی گانا تحت رهبری او بسرعت رشد میکرد ، بعضی در آن هنگام میگفتند که حصول استقلال گانا درین وقت قبل از وقت است و کشور برای آن آماده نیست و امر خطرناک خواهد بود هر گاه در زمینه عمل کرد و لی

خود را بخارج مهیا سازد و در پونتون لنکلن در پنسلوانیا آمریکا ثبت نام نماید ، مو صوف در آمریکا علاوه بر فرا گرفتن دانش ، قادر شد تا معلومات دست اول را در مورد تبعیض در جامعه امپریالیستی حاصل نماید . او زمانی از داستانی حکایه کرد که وی را عمیقا تکان داده بود . باین معنی که اودریک تابستان گرم و سوزان دریگ ایستگاه بس در بالتیمور آمریکا ایستاده بود و از يك سفید پوست تقاضا کرد که در کجا میتواند آب بنوشد ، آن شخص آهسته و طور بی تفاوت گفت میتواند از آب های گندیده استفاده کند .

داکتر نیکرو ما سپس کارهای سیاسی و تعلیمی خود را در لندن ادامه داد او رهبر چندین اتحادیه افریقای بی بود و روزنامه نیو افریکن (افریقای جدید) را ادیت می نمود و برای آن مقالات می نوشت و طسی مقالات آزادی افریقا را مطالبه میکرد . او زمانی طی مکتوبی بر فیچس نوشت: «هرگاه من در به میان آوردن يك حکومت خودی در کشور ساحل طلایی افریقا (گانا) ناکام شدم مرا زنده در گور قرار دهید .»

نیکرو ما در سال ۱۹۴۷ به کشورش مراجعت کرد و همه وقت خود را صرف آزادی گانا از قید استعمار بریتانیا نمود . وی در سال ۱۹۴۹ کنوانسیون حزب خلق

نامهای در جهان موجود است که گذشت زمان نمیتواند باعث فراموشی این نام ها گردد ، یکی از این نامها ، کوام نیکرو ما رهبر نهضت آزادی ملی گانا و اولین رئیس جمهور این کشور است ، شخص با قلب بزرگ و سرنوشت تراژیک . او نه تنها متعلق به گانا است بلکه به جمیع آزادی پسندان این قاره تعلق دارد . جاده های زیادی در افریقا بعد از او به اسمش نام گذاری شده و آثار او در بسیاری از کشور های افریقای مطالعه میگردد .

داکتر نیکرو ما که هفت سال قبل در ۶۳ سالگی چشم از جهان پوشید نمونه های عالی مبارزه را برای خلق کشورش و سایر آزادی خواهان افریقا و جهان از خود بجا گذاشت . همین مبارزات پیگیر او علیه استعمار بود که در سال ۱۹۶۲

يك کودتای ضد انقلابی از طرف امپریالیستان علیه حکومت او هنگامیکه وی در خارج از کشورش بود عملی شد معینا لیدر شیب مو جوده گانا و فاداری خود را به میراثوی و اساسات مبارزه او ابراز داشت و نام نیکرو ما مورد احترام جمیع نیرو های مترقی و صلح در گانا و افریقا است .

نیکرو ما پسر يك آهنگر است و در آزادی گانا از استعمار انگلیس زحمات فراوانی را متحمل شد . وی بعد از ختم تحصیل در داخل میخواست برای بلند بردن تحصیلاتش عازم خارج شود و لی بنسبه ضعیف مالی پدرش در اول این مجال را باو نداد تا اینکه عطش نیکرو ما برای اندوختن علم و دانش باعث شد که او خودش زمینه تحصیلات

نیکرو ما میخواست افریقا را نه تنها مستقل ببیند بلکه همچنان آنرا متحد نیز مشاهده کند. وی در کتاب خود تحت عنوان (افریقا باید متحد شود) نوشت آزادی ما تا زمانی معروض خطر است که حتی یک کشور منفرد درین قاره جدا باقی بماند. وی گفت عدم اتحاد در افریقا پیروزی ما را محدود نموده و در عین حال آزادی ما را تهدید میکند. نیکرو ما پیوسته تمرکز مساعی دول افریقایی را برای آزادی کامل این قاره از استعمار و تبعیض و انکشاف ملی و اجتماعی آنرا تشویق میکرد.

بسیاری از امیدهای نیکرو ما در زمینه در بیانیه سیاست خارجی وی در جلسه موسسه اتحاد کشور های افریقایی که در ۱۹۶۳ تاسیس شد واضح گردید. نیکرو ما بحیث یکی از بانیان این موسسه تلقی میشود و اید یال های او ما و رای افریقا بود. نیکرو ما به خلع سلاح جهانی، تخفیف تشنج و همکاری بین المللی اهمیت زیاد قایل بود.

نیکرو ما همچنان یکی از بنیان سیاست عدم انسلاک بود که بشدت علیه استعمار و امپریالیزم میباشد.

نیکرو ما افریقا را نه تنها آزاد از استعمار میخواست بلکه همچنان آنرا عاری از جمیع پایگاه ها، دسته بندی ها و معاهدات نظامی آرزو میکرد. سهم فراوان او در امر تحکیم صلح باعث قدر دانی جهانی از او شد و در سال ۱۹۶۲ موفق بدریافت جایزه صلح لینین گردید نیکرو ما بدوستی کشورش با دول غیر منسلک و کشورهای سوسیالیستی در راس آن اتحاد شوروی طرفداری میکرد. وی هنگام مسافرتش به مسکو گفت اتحاد شوروی یک کشور بزرگ است، بزرگ نه از نظر ساحه، منابع طبیعی و نفوس، بلکه بزرگ از لحاظ تاریخ جهانی، از نظر ایدیال های انقلاب سوسیالیستی اکتوبر و پیروزی های این کشور در ساینس

و تکنولوژی که با اتحاد شوروی یک مقام برجسته در امور جهانی داده است.

نیکرو ما تأکید کرد که در نتیجه انقلاب کبیر اکتوبر تغییرات قابل ملاحظه به نفع نیرو های طرفدار صلح، ترقی اجتماعی و نهضت های رهایی بخش ملی در توازن قوا بمیان آمده و در اثر اید یال های انقلاب اکتوبر، سر انجام نیرو های مترقی به قوای ارتجاعی بکلی غلبه حاصل خواهند کرد.

نیکرو ما از احترام زیاد در سراسر افریقا برخوردار بود او بحیث مرد مبارز گانا، عقاب و شیر افریقا یاد می شد و با شخصیت های چون مارت و نهرو در یک قطار از یابی می گردید. کشور او را اکثرا بحیث یک ستاره سیاه افریقا یاد میکردند چه این کشور بحیث نمونه برای میهن پرستان افریقا در مبارزات شان برای جنگ های آزادی خدمت کرد. تحولات انقلاب بییکه بحیث تجارب گانایی حاصل شد با دقت و دلچسپی در سراسر قاره افریقا تعقیب می گردید.

توطئه های امپریالیستی علیه گانا و افریقا :

تحت زعامت نیکرو ما فصل نوی در جهات خلق گانا گشوده شد مردم افریقا از هر پیروزی این کشور احساس خوشی و از هر گونه ناکامی آن رنج میبردند. تجارب انقلابی گانا طور دقیقانه از طرف کمپ امپریالیستی نیز تعقیب می گردید.

بطوریکه امپریالیستان از هرگونه ناکامی گانا احساس مسرت نموده و از هر گونه مؤفقت آن متأثر بودند البته موضوع تنها به احساس امپریالیزم در زمینه محدود نماند چه دشمنان انقلاب و افریقای آزاد از هر وسیله ممکنه برای بی اعتبار جلوه دادن نیرو های دموکراتیک انقلابی در گانا استفاده کردند.

گماشتگان امپریالیزم از نارضائیت بین عناصر فیو دالی قبیلوی و بورژوازی بروکراتیک استفاده اعظمی کردند و هم از عناصر طرفدار استعمار برای تحریک این گروپ ها

علیه نیرو های مترقی استفاده نمودند. او صاع در گانا در قبال تضعیف ارتباط حزب بر سر اقتدار آنکشور با توده های وسیع خلق بر دلایل متعددی وهم نسبت خرابی وضع اقتصادی که ناشی از کاهش قیمت ککو قلم عمده صادراتی گانا و طرح های استعمارگران در زمینه بود پیچیده تر شد. همه این ها توسط ادارات استخباراتی امپریالیستی تنظیم گردید تا آنکه در فبروری ۱۹۶۶ یک پیام تیلفونی از آکرا مرکز گانا به لندن بایست مضمون که (چوچه خروس بخته شد) مواصلت کرد که علامه انجام یک کودتای ضد انقلابی در گانا بود. حکومت نیکرو ما در حالیکه او خارج از کشورش بود از قدرت برکنار گردید.

ولی دشمنان افریقای مترقی و آزاد نه تنها در بی بر افکندن نیکرو ما و حکومت او بودند بلکه آن ها میخواستند تا ایدیال های را که نیکرو ما طی سالهای متمادی در راه آنها رز میده است نیز از بین ببرند. بدون شک انجام کودتای ضد انقلابی در گانا یک ضربه مدعش به سیاست انقلابی و مترقی این کشور تازه باستقلال رسیده در افریقا بود و در نتیجه آن یک مدل انکشاف استعماری را برین کشور تحمیل کرد.

اکنون این کاملاً واضح است که ضربه بر گانا تنها نخستین ضربه از سلسله تحریکات امپریالیزم افریقای آزاد بود زیرا بعد از کودتای گانا، رهبر نهضت آزادی خواهی گینی بیساو بقتل رسید وهم به تعقیب آن یک شخصیت آزادی خواه دیگر در جمهوری خلق کانگو کشته شد و تجاوز ناکام علیه کشور بنین در جمله طرح های امپریالیستی درین هنگام بشمار میروند.

تشدید مبارزه علیه استعمار و در افریقا :

افریقا در برابر طرح های

امپریالیستی تسلیم نشد بلکه ملل آزادی خواه این قاره در خلال مبارزات ضد استعماری شان آموختند که چگونه حملات و طرح های امپریالیزم و ارتجاع داخلی را عقب بزنند.

این واضح است که اکنون توازن قوا درین قاره به نفع امپریالیزم نیست. جمیع مساعی امپریالیزم برای بی اعتبار جلوه دادن روش سوسیالیستی درین قاره ناکام گردید و ما طی ده سال گذشته شاهد انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری توسط کشور های زیا دی درین قاره میباشیم که همه این کشورها در سنگر واحدی در مبارزه علیه

استعمار، تبعیض و امپریالیزم قرار گرفته اند گرچه امپریالیزم تلاش های مذبحانه در مورد جلوگیری از رشد نهضت ضد استعماری در افریقا بعمل آورد ولی این نهضت بیش از پیش نیرو مند شد و بحیث یک عامل مهم در مبارزه علیه تبعیض و احیای استعمار عرض اندام کرد. امپریالیزم کوشید تا منکر نقش افریقا در حل مسایل عمده عصر از قبیل خلع سلاح، دیتانت و همکاری بین الملل گردد ولی افریقا اکنون سهم بزرگتری بیش از هر وقت دیگر در زمینه حل این مسایل بازی میکند.

کشور افریقایی گانا تا هنوز از ایدیال های نیکرو ما برخوردار است زعامت جدید گانا و فاداری خود را به میراث نیکرو ما و اراده اش را مبنی بر پیروی از اساسات او اعلام کرد. گذشت زمان ایدیال های را که نیکرو ما برای آن ها رزمید فراموش نخواهد کرد، نیکرو ما در سال ۱۹۷۲ در گینی که در آنجا در حال تبعید بسر میبرد و فات کرد و در قریه آبایی اش دفن شد. نام نیکرو ما همواره زنده خواهد بود و مبارزاتش علیه استعمار بحث سر مشق برای میهن پرستان قاره افریقا و جهان پیوسته ثبت تاریخ خواهد بود.

انرژی‌های زمین‌گرمایی و آب‌گرمایی

قدیمی‌ترین شکل بخاری

تاریخ دقیق که چگونه بخاری های قدیمی بوجود آمده و چگونه تکامل نموده اند وجود ندارد اما گفته میشود که باشندگان دهات و قرا در اتحاد سووری از بخاری فقط مفهوم زندگی را داشته اند که در زمان سرما آنها را گرم نگه داشته و در آن غذای شان را به پزند. مردم قدیم و اطفال شان در نزدیک آن می خوابیدند خصوصا در ایامی که هوا خیلی ها سرد و طوفانی می بوده است چنان چه نزدیک بخاری گرم مردم می کوشیدند که آب را نیز گرم کنند بعداً آب گرم را در یک قیوب ریخته و در آن المساج درخت را جا بجا میکردند زمانی که آب گرم جاری میگردد یکنوع حرارت و بخار نیز تولید میگردد بعد هادهاقین المساج درخت را دور کرده عوضی آن گاه می انداختند که آب گرم به گاه یک جا شده میتواند مدت زیاد حرارت را نگه داشته و خانه را گرم میکرد

اشخاصی که مریض می بودند مدت ده دقیقه به مریض جای گرم و غسل می دادند به این طریق خود را بالای آن گرفته گرم می نمودند بعداً او را تداوی میکردند. خانه نشین که در آن چنین بخاری وجود نمی داشت نمی توانست حیثیت یک خانه نشین را داشته باشد چنین بخاری ها که در روسیه معمول بود نصف اتاق را در بر می گرفت. در قسمت های خارجی بخاری محلی وجود داشت که در آن در ایام زمستان کالا جراب و غیره لوازم دیگر را خشک میکردند. کسانی که چنین بخاری های عظیم الجثه را می ساختند نیز خیلی کم بودند حتی بسیار انگشت شمار که در نقاط دور از هم متفرق بودند. در صورتیکه بخاری به شکل اصولی آن ساخته نمیشد چوب زیاد مصرف نموده و نمیتوانست خانه را گرم نگه دارد.

چنین بخاری های که در روسیه قدیم ساخته می شد کمتر دود داشت از دود کش ها هم دود رقیق به هوا بلند می شد از دور چنین تصور می شد که گویا قطعا دود وجود ندارد. مردم در سراسر سقف خلاهایی برای جذب دود ساخته بودند که دود در آن خلاها جمع میگردد و حرارت را در سقف می پراکند این امر نیز باعث گرم شدن خانه میگردد. از آن زمان تاکنون مردم به تزئین چنین بخاری ها پرداختند آن را سرریخته شکل مرغوب دادند که در روی آن تصاویر و بعضی منازیری های نیز حک میگردد و به زیبایی بخاری می افزود که تورات را با آویزان نمودن پرده می پوشانند. در روی بعضی از این بخاری ها در گذشته های دور تصاویر و مناظری از شکار ترسیم میگردد که شوق و علاقه مردم آنوقت را بخوبی نشان میدهد و از دیدن چنین آثار میتوان به فرهنگ و کلتور عمیق مردم نیز چیزهای استدارک نمود. دهاقین را در روستاها هیچ چیزی مسرور و محفوظ نگه داشته نمی توانست حتی آلات موسیقی نیز آنقدر شغف آور نبود که تزئین و نقش و نگار چنین بخاری ها تاثیر عجیب به آنها داشت دهاقین اکثرا از نداشتن چنین بخاری دلنگ می بودند پیوسته در تلاشی بودند که چنین یک بخاری را به هر قیمتی که شود بدست آورند.

تلاش بشر در جهت کشف منابع جدید انرژی

تا حال منابع عمده انرژی را معادن ذغال سنگ، زغال سنگ، نئواری، گاز طبیعی، پترول و معادن زغال سنگ بی تیوم تشکیل میدهد. البته ذخایر معدنی انرژی کره زمین محدود بوده و در حال کم شدن می باشد و قرار پیش بینی هایی که صورت گرفته است احتیاج جهان به انرژی در سال ۲۰۰۰ تقریباً سه برابر احتیاج فعلی خواهد شد روی همین منظور جستجوی بشر جهت کشف منابع جدید انرژی بصورت گسترده و همه جانبه ادامه داشته و توجه دانشمندان به این معضله بزرگ جهانی بیشتر از هر وقت دیگر معطوف گردیده است، چنانچه در اثر همین مساعی بشر جهت دریافت منابع جدید انرژی، درین اواخر معدن غنی گاز را در ساحه قطبی کانادا کشف کرده اند. مگر اندازه امکانات استفاده از این ذخایر را مشکل تیکه در سر راه استخراج و ترانسپورت آن موجود است تعیین می کند امکانات عملی بکار بردن کشتی یخ شکن و انتقال گاز تثبیت شده اما تا حال چنین کشتی ساخته نشده است و تنها نقشه ساختمانی کشتی مذکور را اعلان نمودند. مقوره حمل و نقل اشیایی مانند پترول از طریق قطب شمال چیز تازه نیست گر چه شور و بهاو امریکایی ها چندین بار بصورت امتحانی کوشیدند تا راهی بین شرق و غرب قطب شمال برای تجارت بین المللی باز نمایند ولی نتیجه بی حاصل کرده نتوانستند تا آنکه کشف معدن پترول در الاسکا امریکایی ها را در مقابل معضله انتخاب راه ترانسپورتی قرار داد به این معنی که یا از راه بحر یا توسط بایپ لین پترول را به ایالات



نمایی از قسمت تور بخاری های قدیم که به منظور پخت و پزاز آن استفاده میکردند

اما محاسبات دقیق این نظریه را تکذیب میکند. اگر مقدار انرژی انتشار داده شده توسط آفتاب اساس انقباض قرار داده شود در اینصورت تمام حجم آفتاب در طول ۲۵ میلیون سال بکلی محو گردیده که این نتیجه گیری مغایرت آشکار با تاریخ جیو لوژیکی زمین داشته و این حقیقت را به اثبات میرساند که آفتاب به سیارات دیگر به یکتا شدت نسبتاً ثابت برای ۳۰۰۰ میلیون سال انرژی ارسال نموده است. بدین اساس است که فرضیه کاهش و یا اضمحلال جاذبه خود را به تیوری ترمو نو کلیس واکذار نموده. مخصوصاً بدین جهت که این نظریه واضحاً تشریح کننده این حقیقت است که چرا آفتاب قادر به ارسال مقدار عظیم انرژی برای هزار هامتلیون سال و دارای تقریباً قطر دایمی میباشد.

به استناد این نظریه «ایدی» (گرچه بسیاری از محققین به نظر شک و تردید به آن مینگرند) پیشنهاداتی مبنی بر اینکه میکانیزم انقباض قوه اصلی و عامل اساسی است بازم صورت گرفته است و نتیجه نهایی تا حال گرفته نشده. بسیاری از محققین درباره نتایج محاسبات «ایدی» سوالاتی دارند: اگر واقعاً همینطور باشد، در اینصورت قطر آفتاب در طول ۱۴۰ هزار سال به نصف رسیده باشد که این خود مطابقت به معلومات حاصله در باره نظام شمسی نداشته و مستلزم معلومات، دریافتها و مشاهدات بیشتری میباشد. امکان حصول این نوع معلومات در این عصر فعالیت های اعظمی شمسی و فضا نوردی در قالب پروگرام های بین المللی خیلی ها زیاد بوده و به زودی به آن دسترسی حاصل خواهد گردید.

ترجمه ذهاب

اسرار سنگ مهتاب

توسط لونا - ۲۴ میباشد. لونا - ۲۴ در محل مناسبی که سطح آن به اندازه یکمیل کیلو متر از مواد آتشفشانی پوشیده شده بود فرود آمد. در این استیشن آلات عصری حفر کننده جهت حصول نمونه های مواد از عمق تقریباً دو متر تعبیه گردیده بود.

ساینس دانان از دیر زمانی به اینظرف در جستجوی کشف و مشاهده این ذرات در تشعشعات شمسی میباشدند. تحقیق در باره این ذرات قسمت عمده پروگرام علمی وانجنیری در یک تعداد از کشورها بوده و آلات فوق العاده حساس، قیمتی، و مغلق جهت دریافت و ثبت این ذرات کشف گردیده و لی تا اکنون تمام این کوششها به ناکامی انجام نمیده است.

یک محقق امریکایی به نام «ایدی» به این نتیجه رسیده است که قطر آفتاب در ظرف صد سال گذشته به اندازه هزار کیلو متر خوردتر گردیده است. این نتیجه گیری وی به اساس تحلیل اندازه گیری قطر آفتاب که توسط یکی از اداره های مربوط از سال ۱۸۶۳ به اینظرف صورت گرفته میباشد. نظر به تخمین وی انقباض آفتاب هر سال ده کیلو متر بوده و هر گاه قطر آفتاب را تقریباً یکمیل کیلو متر قبول کنیم در آنصورت سرعت کاهش آن خیلی ها بطی بوده و اعشاریه یک فیصد در یک قرن میباشد. تحول مشابیه در جسامت آن قبلاً نتیجه گیری گردیده اما این تحول را از اشتباه در محاسبات میدانند.

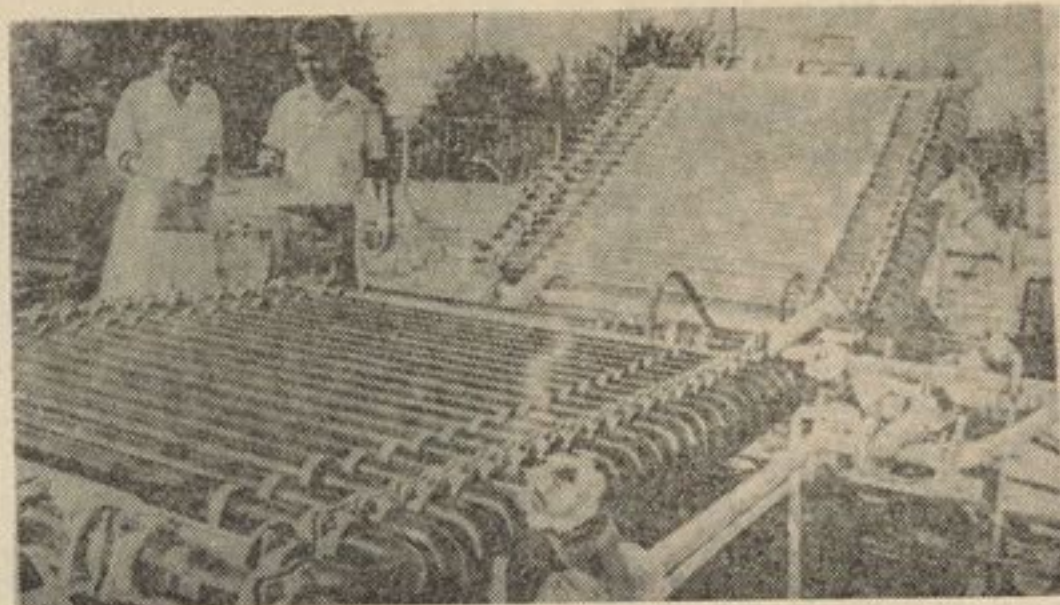
در واقعیت امر فرضیه انقباض سالها قبل پیشنهاد گردیده بود. آفتاب ۹۹٫۸۶۶ فیصد کتله مجموعی نظام شمسی را دارا میباشد اساس این نظریه این بود که به اثر قوه جاذبه خود آفتاب است که این منبع عظیم حرارت بصورت تدریجی در هم کشیده شده و انقباض میکند و همین کاهش و اضمحلال جاذبه علت عمده انتشار انرژی است.

انستیتوت جیو شیمی و کیمیا ی تحلیلی ورد ناسکی مصروف تحلیل و تجزیه سنگ های مهتاب، که توسط ستیشن اتوما تیک اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی از سه نقطه جانب قابل دید مهتاب به زمین آورده شده، میباشد. علاقه بخصوص علما در مواد جمع شده

کشتی حامل گاز بواسطه آلات تحقیقاتی و معلوماتی مجهز خواهد بود که بصورت فوری شرایط آب و هوا و کشتی را در خط السیر کشتی پیشگویی می کند علاوه در عرصه کشتی برای جلوگیری از خطرات و مصون بودن کشتی یک هیلیکوپتر، یک سیستم را دار مضاعف و سیستم ریفتو متریک نصب گردیده است. بعد از تحقیقات اقدام به طرح کشتی انتقال گاز نمودند که بتواند تمام سال در چنین شرایط مشکل بدون گومک یخ شکنی کشتی رانی نماید. پس از تحقیقات و مطالعات زیاد و تجارب ثابت شد که انتقال گاز طبیعی از نواحی عمیق قطب شمال از نظر تخنیک و اقتصادی به کمک کشتی های انتقال گاز که مخصوص همین خط السیر طرح و دیزاین شده امکان پذیر است.

متحد انتقال دهند، آنها راه دومی را انتخاب کردند در حالیکه از انتقال بطرول توسط راه بحری نیز منصرف نشدند بطرول استخراج شده او لا توسط سیستم پایپ لین به بنا در انکوریدج و ولدیز میرسد که از اینجا به بعد توسط کشتی های نفت کش انتقال داده می شود. هر دو بندر فوق در ساحه نزدیک قطب شمال قرار دارد و ازین لحاظ کشتی رانی درین ناحیه به مشکلات زیاد مواجه می باشد. ناگفته نماند که کشتی های نفت کشی که در هر دو بندر رفت و آمد دارند با آلات مخصوص یخ شکنی مجهز می باشند و لی در مورد ترانسپورت گاز طبیعی از جزایر قطبی کا نادا مساله طور دیگریست درینجا منظور ساختمان کشتی جدیدی است که خاص برای همین خط السیر ساخته شده است.

آیا آفتاب انقباض میکند؟



درین عکس بررسی دستگاه تولید کلوریلادر لا براتوار هیلو یو لوزی انرژی آفتاب اکادمی علوم ترکمن اتحاد شوروی نشان داده شده است.

(مربوط به تغییرات در هسته عناصر) یکه دارای وزن اتمی کمتر مانند هایدروجن) را دارد، پذیرفته اند. بر اساس این نظریه عکس العمل های قوی ذرات نور باعث ذوب هسته در داخل آفتاب گردیده که در نتیجه باعث انتشار و ارسال انرژی میگردد. اما نظر به آزمایشات عملی ونظری اثرات ترمو نو کلیس همگام با انتشار سیلی از ذرات نیوترونها (ذرات کوچک فرسی که دارای کتله کمتر از نیوترون است) میباشد.

چرا آفتاب نورانی است؟ این مقدار عظیم انرژی بی بها را، که بصورت تشعشع به کائنات میفرستند از کجا حاصل میکند؟ در مرکز هسته آفتاب چه واقعاتی رخ میدهد؟ و بالاخره ساختمان آن چه قسم است؟ متاسفانه ساینس دانان جوابی قانع کننده بی به این سوالات ندارند.

تا این زمان بسیاری از محققین این فرضیه را که، فعالیت شمسی خاصیت ترمو نو کلیس

خدمات مراکز صحتی اساسی در دهات و قریه ها

از دو کتور سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحتی ده سبز خواستم تا پیرا مون خدمات مهمی که باید یک مرکز صحتی اساسی انجام بدهد معلومات بد هد گفت:

طوریکه شما بهتر می دانید تسهیلات خدمات صحتی اساسی که ضرورت شناخته شده مردم است باید توسط یک مرکز صحتی برای اهالی قریه ها و دهکده هافرا هم گردد. برای بر آورده شدن این ما مولو جلب همکاری و اشتراک کار کنان صحتی محلی ما نند دایه ها و غیره تشویق کردن شان و تحت تربیه

خدمات صحتی بهتر در ساحه. دانستن علل و فیات تا حد امکان بصورت دقیق و ثبت آن.

گروه بندی علل و فیات نظر به عرسن خصوصاً تاسن پنجسالگی جهت دانستن سن که بیشتر نیازمند خدمات صحتی است تا خدمات بیشتر صحتی را بهمان گروه متوجه ساخت.

ضمن ارائه مطلب فوق، دو کتور عزیز الله سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحتی ده سبز در جواب سوالی گفت:

بطور عموم خدمات یک مرکز حیات

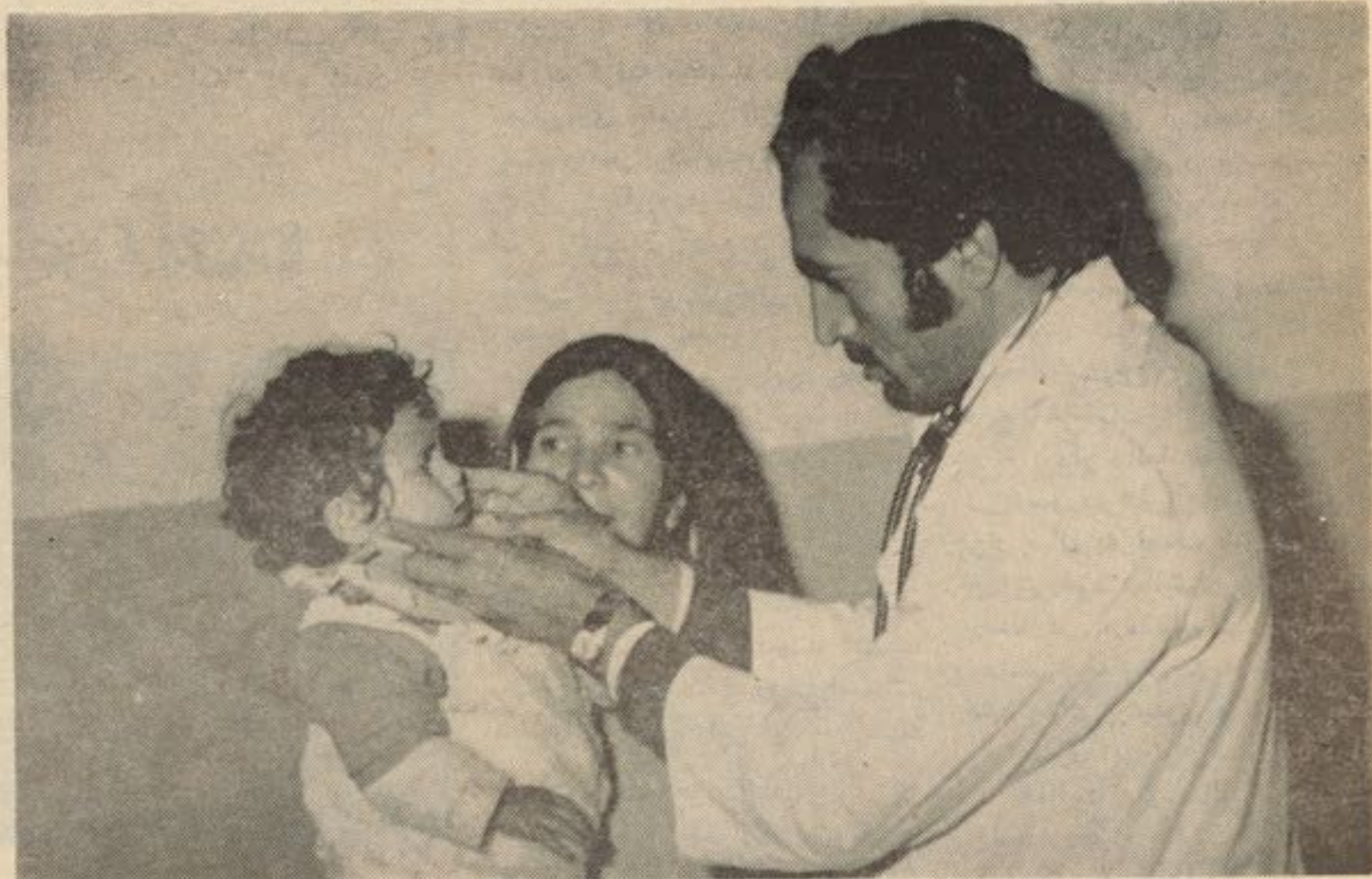
خدمات صحتی اجتماعی:

۱- موضوع مهم جهت تا عین حفظ الصحه محیطی، تهیه آب مشروب جانموندن کود انسانی در چاه های محفوظ میبا شد.

۲- کنترل و سروی امراض ساری در ساحه خصوصاً کنترل امراض مانند ملار یا، چیچک، کولرا، سرخکان، سیاه سرفه و دیفتری.

۳- جمع آوری احصایه های

بطور عموم خدمات یک مرکز حیات



یکی از دو کتوران موظف مرکز صحتی اساسی ده سبز در حال معاینه یک طفل مریض.

داشت. ازدو کتور سیدالی خواستم تا در مورد پرا بلم های صحتی ما لک رو به انکشاف بشمول افغانستان معلومات دهد.

موصوف گفت: در ما لک روبه انکشاف اطفال تقریباً نصف نفوس اجتماع را تشکیل می دهد. یک بر پنج نفوس اجتماع را اطفال کمتر از سن پنجسال تشکیل داده که همزمان با احصایه بلند تو لد ات و فیات در این گروه نیز بلنده است. مجموعاً پنجاه فیصد اطفالیکه بد نیا می آیند قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند. یک طفل در مالک روبه انکشاف برای رسیدن به سن پنجسالگی همان چانس را دارد که در ما لک انکشاف یافته یک طفل برای رسیدن تا سن پنجسالگی دارا می باشد. توقع و دوام حیات هم در مالک رو به انکشاف کوتاه تر است همچنان احصایه های حیات سی نشان میدهد که عمر مردان و نفوس شان نسبت به زنان چامعه بیشتر است.

وفیات اطفال تاسن یکسالگی هفت الی ده مرتبه به تناسب ما لک انکشاف یافته بیشتر است اما وفیات اطفال در سال دوم حیات تقریباً چهل الی پنجاه مرتبه بلندتر است. در حالیکه سه پر چهار حصه نفوس در قریه ها بسر میبرند. سه ربع بودجه صحتی در شهرها بمصرف میرسد.

تعداد دو کتوران طب در این ما لک کافی نبوده و اکثر آنها در شهرها کار میکنند.

برای تعمیر نمودن شفاخانه های بز رگ در شهرها بمقا بلت مراکز کوچکتر در اطراف حق اولیت داده میشود. در حالیکه بمصرف همین پول برای پانزده یا بیست چند نفوس در دهات می توان خدمات صحتی فرا هم کرد.

واقعات سوء تغذی در بین مادران و اطفال خوردن سال زیاد دیده می شود.

پانزده الی بیست فیصد اطفال قبل از سن مکتب بامراض سوء تغذی پیشرفته مصاب میباشند علم معلومات و بی اعتنای ما دران در مورد ضروریات و احتیاجات غذایی اطفال عامل و فکتور مهم سوء تغذی اطفال شمرده میشود. مخصوصاً صا از شش ماهگی تا دو سالگی که

بقیه در صفحه ۵۷

گرفتن و بکار انداختن شان به حیث کار کنان صحتی نظر به اعتمادیکه مردم محل به ایشان دارند جلب همکاری و اشتراک مردم برای تطبیق پلانهای صحتی و انجام خدمات صحتی از طریق اهالی قریه استفا ده اعظمی از منابع محلی و منطقوی، اشتها رهنمایی و تعلیمات صحتی و تغذی توسط نصب پوستر ها، سلایدها، چارتمها، پامفلت ها، نمایش فلما و توزیع سایر نشریه ها ثبت تولدات و وفیات در آینده جهت پلانگذاری و تطبیق

صحتی اساسی بدو گروه تقسیم می شود. خدمات صحتی فردی و خدمات صحتی اجتماعی:

۱- خدمات صحتی فردی: مراقبت های طبی: که شامل مراقبت های طبی عامی و عاجل است.

۲- مراقبت صحتی ما دران و اطفال - که شامل فامیلی پلاننگ و فعالیت سرویس تغذی است.

۳- مراقبت صحتی اطفال مکتب

۴- دادن تعلیمات صحتی.

فعالیت های مهم یک مرکز صحتی اساسی مشتمل بر مراقبت ما دران حامله و شیرده، ولادت خانگی، مراقبت صحتی اطفال کمتر از پنجسال، دادن تعلیمات صحتی و غذایی برای ما دران حامله و شیرده است.

بطور عموم در مراکز صحتی اساسی توجه زیاد در مورد صحت ما دران حامله و شیرده و اطفال کمتر از سن پنجسال مبنی و

د تو لید لو مې نی گڼه شکل یعنی لومړنی اشتراکی نظام بله چاره نه لر له ، د خپل مرگ پخوا روان و . خو د باداری په نوي نظام باندې د زاړه نظام جبری او تاریخي اوښتل داسې نه وه چې نوي نظام دی په ناخپه توگه را څر گنده شوی او سمد ستی دی زړی تو لیدی اې پکې اړولی وی . د باداری نظام د لومړنی اشتراکی نظام په د ننه کې دبا دا را نو ، استثمار گری طبقی د دوی دمر یتوب د پرا خوالی سره په تد ریجی ډول تکا مل وکړ . دلومړنی اشتراکی نظام په نسبت په مر یتوب کې تولیدی قو او وده وکړه او پر مختک یوازی په داسی شرا یطو کې ممکن شو چې د ټولنی یوه بر خه دی دکم کار له ساحی څخه را بیله شی .

دبا داری لو مې نی نظامو نه په آسیا او افر یقا کسی منځ ته راغله په همدی لو یو وچو کې دمریتوب دوړاندی تگ دخپرنی دپاره په کار ده چې پر یوه لړ عموی قوا- نینو چې دمر یتوب دتو لیدی اړیکو بنسټ جوړوی ، سر بیره پهاسیایی او افریقایی هیوادونو کې د هغوی نو بیرو نه هم وپیزنو .

دکلان و پلار سر داری په وخت کې مر یتوب :

مر یتوب په خپل او ږد څرخ کې له خو مر حلو څخه را تیر شوی . اشتراکی مر یتوب ، یوه داسی مرحله وه چې دلو مې نی اشتراکی نظام په دننه کې یی تکا مل وموند په داسی حال کې چې گڼی شتمنی دم وجود در لود . په دی مهال کې مرثیان د کلان یوه عموی شتمنی گڼل کیده چې دا د پلار سر داری په پوښی کې د مریتوب یو شکل و . په دی معنی چې دلومړ- نی اشتراکی نظام څخه نوی را زېږیدلی ؤ اوله دی کبله چې د مرثیانو شمیر لږ و او دکارمحصول به یی دومره نه و دمر یتوب خودا او له مر حله و او ږد وخت دلومړ- نی اشتراکی نظام د بقا یا و سره هماغه پری وه . مر یتوب لاتر او سه څا نگری شکل نه وغوره کړی او قبیلو ته د خدمت کو لو تر عنوان لاندی سر ته رسیدی .

په جگړو کې بندی شوو کسا نو ، یا دکلان خالی لاسو غړو دیوه بهای (چې زیاتره وخت به یو مشر یا جادو گرو) دومره څه تر لاسه کول چې له مر گه څخه به راوگر

خی ، او په بدل کښی به یی دهغه مریتوب ته غاړه ایښودل ددی ډول خانی مالکیت اساس داو چې څښتن به پر مادی ارزښتو نو سر بیره خوا ریکنیان هم په خپل شته کی راوستل . دکلان خالی لاسه څښتنان یا جنگی بند یان چې په ټولنه کې به منل شوی وه دقانون له مخی به مرثیان او شتمنی به یی بیله یو بنسټی دخاوند گڼل مر یی به ږیر کرار او د خطره ډک کارو نه

د(ان اوپ لیزافسو شل دیو لو پمټ) نومی کتاب څخه

منا بع چی نو مو پری منا بع د مریتوب دټولو نظامو نو په تاریخ کی به لږ او ږیر توپیر سره وجود در لود .

ددو لت منځ ته را تگ :

داجتما عی اې یکو برا خوا لی دی چی دمر یتوب نظام خاصیتو نه منعکسوی دتولیدی قواو سره یو ځای وړاندی تگ وکړ . او نشلیدو نکې اړیکه یی ور سره در لودل . دمر ثیا نو پر شمیر پر له پسې

د امین الله محک ژباړه

په آسیا او افریقا کې دباداری نظامونه

زیا توالی ، دټولنی داصلی طبقا - تو مرثیا نو گڼه خوړل نه یوازی د استثمار لو مې نی بلکی ږیر وحشیانه شکل و .

آزددو وگړو چې په فقر اوناداری کی ژوند سبا کاوه دمرثیا نو غوندی لاله ها نده وه سمد لاسه چې به پور پراو بنسټی دوی به هم پسې مر ثیان شول .

ددی له پاره چې مرثیان او بی وزلی خیلواک سر دارا نو دامره څخه سرو نه لغړ وی او کار کو لو ته مجبور سی ، څو له دی لاری د بادا را نو پر شتمنی باندی زیاتوب راشی او د دوی نه مړیدو نکې او

گړی بالا تمه راضی کړی ، په کاروه چی یوه دزور او ستم څرخ جوړ کړی چې نو موړی دستگاه ورو ورو پسې ټینگه او پراخه شوه .

د دولت گړ نلاره :

د با داری دو لت اساسی کړی نلاره (دټو لو نورو استثمار گرو نظامو نو په څیر) د استثمار یدو نکو کوټل وه . باداری دو لتو نو دمرثیا نو دزیا- توب له پاره سمد لاسه دجگړی اور بلا ته لمن وهل ماتی خوړ ونکې به یی تر خپلو ما لیا تو لاندی راوستل او یا به یی مرثیان کړل د سیمی پرا خوا لی دهغو دو لتو نو چی د انسان څخه د انسان د استثمار براساس ولاړه وه دوهم هدف و

دو لت خپلی جاری دیوی دو لتی دستگاه په مر سته سر ته رسو لی په اول کی دولت د کلان او قبیلوی ځانکو یوه بر خه وه ، خو ورو ورو یی بنه و اوښتل اود قبیلوی - مشرا نو یوه وږو کی ډله یی جوړه کړه چی په ورو سته کی به مور لی ډول سر دا زان شول ، نور یی نو د خپل خاصیت له مخی نه غوښته چې دکلان او بشپړی قبیلوی گڼی دی وساتی . د لو مړنی ټولنی بوخی قوا وی د کلان دټولو افر او څخه تشکیل شوی و په داسی حال کی چې د مرثیتوب په نظام کی دولس له منځ څخه نوی قواوی را پیدا شوی اود پخوا نیو دیو څی قوا وځای یی ونیوچی داد مزدو رانوهغه لښکروه چی وظیفه یی دبا دارانودشومواوناوړو گټوساتل وه دمحکمی دمنځته را تگ څخه هم مطلب دا شی و چې یوازی دټولنی د څو کسا نو یعنی با دارا نودگټو خارته وکړی . روحیا نیو نو هم په دولتی دستگاه کی دیو لیسو اداره چیا نو او نورو په حیث رول در لود .

دټولنی پخوا نی ویش چی به څښنی باندی ولاړ و اوس یی خپل ځای و یوه اداری او سیموی ویش ته پر ښود .

دولت او طبقی :

دمر یتوب په نظام کی لو مړی ځل دپاره ټولنه پر طبقو و ویشل شو . دلو مړنی اشتراکی اړیکو دډنگیدو په بر خه کی مو ولیدی چې ټولنه دیو لړ عوا ملو او اقتصادی اړیکو په اساس پر طبقو و ویشل شو .

(نوریه)



جوانان و وظیفه دارند تا از دست آوردهای انقلاب ثور دفاع نمایند

کشور آزاده و مستقل ما افغانستان پس از تکامل انقلاب ثور راه شکوفایی و ترقی را می بیند و روز بروز این شکوفایی و ترقی در عمل پیاده میگردد و آینده روشن و تابناکی را برای مردم رنج دیده ما نوید میدهد. مردمیکه سخت تحت ستم و شکنجه امین و باندوی قرار گرفته بودند.

خوشبختانه همانطوریکه همیشه حقیقت در جایش قرار میگیرد این بار هم حقیقت در جایش قرار گرفت و گریبان مردم بلا کشیده ما از جنگال امین جلاد و باندوی رها گردید. امروز که کشور ما راه تکامل و خوشبختی خویش را می بیند نیروهای مترجم به سرمداری امپریالیزم امریکا می خواهد مانع این خوشبختی و بهرروزی گردد ولی در مقابل نیروی برتوان و قدرتمند مردم ما بخصوص جوانان رزمنده و آزاده ماهرگز کاری از پیش برده نمی توانند و به یقین تمام پلان های شوم شان نقش بر آب میگردد.

در این جاسوسان تمام هموطنان ما مخصوصا جوانان ما است تا با روحیه عالی و وطن پرستی برضد تمام بی عدالتی ها به رزمند و با تلاش بیگیر و گسترده خویش نقشه های امپریالیزم را بر اثر سازند.

جوانان خوب وطن دیگر بال و پر تان آزاد شده است و:

هیله وطن از آن ما و شماست و کار انقلابی هم خواهد

شام بود هر طرف تاریک، خفاش خون آشام بال های سیاه و چرکین خویش را بر فراز سر همه گسترده بود، هر چه داشتند بود، هر چه خدا پرست واقعی بود، هر چه تعول طلب و انقلابی بود از گزند تاریکی و سرمای این سایه ی شوم در امان نبود.

بیاد بیاوریم دوران حکمروایی شوم و پراز اختناق حفیظ الله امین این ریکار ددار ظلم

پروباگند ها و تبلیغات زهر آگین امپریالیزم آکه همیشه دشمن آرامش خلق های جهان میباشد مویذ این حقیقت است که تکامل انقلاب ثور سخت آنها را به وحشت انداخته است. زیرا با تکامل انقلاب ثور مردم کشور ما از آزادی های دموکراتیک برخوردار گردیدند که این آزادی ها برده از روی سیاست شوم ارتجاع بر میدارد و طبیعی است که با برده برداشتن از جنایات ارتجاع و امپریالیزم مردم آزاده ما دشمن حقیقی خویش را میشناسند و البته این شناسایی باعث میگردد که منافع ارتجاع و امپریالیزم در منطقه و مخصوصا در کشور ما در خطر بیفتد. از همین رو امروز امپریالیزم باری شرمناک ترین دروغ ها می کوشند اذهان مردم آزاده کشور مسان را مغشوش سازند ولی از آن جاییکه مردم کشور ما با این تاکتیک های مجملانه ارتجاع و امپریالیزم آشنایی دارند هرگز فریب دشمنان را نخواهند خورد.

برای اینکه خویتر و بهتر نقشه های ارتجاع را نقش بر آب سازیم لازم است تمام نیروهای مترقی و بخصوص جوانان دست بدست هم داده با این دشمن مشترک مبارزه بیگیر و بی امان را آغاز کنیم و تا محو و نابودی کامل آن از ما انتقامیم.

و شکنجه، بیدادگری و خوریزی را که چگونه همه را در بند کشیده بود. زندان هارا از مردم این وطن انباشته بود، درخیمان امینی (باند فساد پشواش) بجای اینکه در ساحات آبادانی وطن ابتکار بخرج دهند، برای یافتن طرق جدید جبر و شکنجه و آزار مردم ابتکار بخرج می دادند. دستگاه شکنجه و آزار و تعقیب امین که «کام امین» بود چون سایه وطن پرستان و آزادیخواهان را تعقیب میکرد

و بدون هیچ دلیل هر کسی را که می خواستند به بند می کشیدند و به شکنجه گاه و کشتارگاههای مخوف خویش روانه می کردند. در گرو دار این حوادث کشور ما به ویرانه تبدیل شد و ثروت های ملی ما بغارت رفت. حال به جوانان ما این سوال پیش می آید که آیا این امین فاشیست و دارودسته ی اوباش او بود که چنین اعمالی را مرتکب می شد و کشور ما را به یک زندان بزرگ و کشتارگاه عمومی تبدیل ساخته بود؟

برای جواب این سوال باید از تاریخ یاری گرفت و به بیوگرافی واقعی امین این محیل ترین جاسوس استعمار نو و امپریالیزم مراجعه کرد.

حفیظ الله امین که در ابتدا و ناختم دوره ی تحصیل در مکتب انسان عادی ای بود ولی یک چیز داشت و آن عقده ی خودکم بینی (این حقیقت را می توان از کسانی جستجو کرد که با وی در مکتب هم دوره بودند) این عقده ی وی از فقر و یا تنگدستی ناشی نمی شد زیرا در محل بود و باش خود فامیلش حیات بالا از سطح متوسط داشت.

امین بعد از آنکه دوره ی تحصیل ثانوی را به پایان رسانید نسبت داشتن همین عقده در تکاپو افتاد، چون از استعداد سرشار بهره ای نداشت بوسایل دیگری سوای تعلیم و لیافت برای بزرگ شدن ساختن خود متوسل شد. امین چون روح شیطانی و سرگردان بهر طرف برای یافتن وسیله ای در جستجو بود.

در نوبت امپریالیزم و در راس امپریالیزم امریکایی اینک در نهضت های رهایی بخش و آزادیخواهانه ی کشور های عقب نگه داشته شده «از جمله افغانستان» جای بایی برای خود تدارک بیند همانند این روح شیطانی در تکاپو و جستجو بود. همان بود که در سن گریودار این دو روح شیطانی با هم یکی شدند و روح شیطانی امپریالیزم همانند خود را در کشور ما انتخاب کرد و جهت خوب پیاده کردن نقشه های آتشی خود بورس تعلیمی را به امین تفویض داشت و وی را به تریه گاه اصلش جلب نمود.

امپریالیزم امریکا برای اینکه این جاسوس خود را تمام و کمال بنفع خود و برای جاسوسی و پیاده کردن نقشه های خود تریه نماید به مسؤولین «لنگلی» (مغز متفکری، آی، ای سازمان مرکزی جاسوسی امپریالیزم امریکا) توصیه نمود تا وی را همه جانه بررسی نمایند و خوب آبدیده تریه کنند. بعد از مدت معین مسؤولین «لنگلی» به قصر سفید اطمینان دادند که این عنصر برای همیشه می تواند نقشه های شانرا عملی سازد و بیحدت بسک عضو وفادار «سپا» باقی بماند.

در دوره ی قوم مسافرت؟! امین به امریکا، تازه ترین تکنیک های جاسوسی را فراگرفت و با تکرار تعهد خدمت گسذاری بوطن ما برگشت.

اولین مرحله ی اجرای ماموریت امین در افغانستان بنفع ارتجاع و امپریالیزم در - اندازی و انشعاب در حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که در سومین سال تأسیس این حزب به توطئه و دسیسه ی امین بر حزب تحمیل گردید. امین با این کار خائنه ی خود نه تنها حزب را پارچه نمود بلکه در بین نهضت نفاق افکنی وسیعی نمود که از بین وضع سلطنت فئودالی وقت استفاده هایسی

وسیمی نمود و در اثر همین تسمت و نفاق بود که افراد زیادی یعنی وطنپرستان مبارز به زندان افکنده شدند و حتی تنی چند از جوانان حیات خود را از دست دادند که نظریه استدلال بالا مسوولیت های آهمه صدمات نیز برعهده ی امین جاسوس، و بادار امپریالیست او یعنی امپریالیزم امریکا می باشد.

امپریالیزم امریکا از این جاسوس خود بعد از بسر رسانیدن ماموریت فوق همه جانبه دفاع و محافظت می نمود. امین این حفیظ المنافع امپریالیزم آوانیکه بیحدت و کیل و لسی جرگه بود (۱۳۰۲-۱۳۰۸) نیز جهت سنگ اندازی در راه ایجاد یک فرکسیون ملی و مترقی متشکل از تعداد محدود و کلای وطنپرست، مامور گردید و تقلا و تکاپوی زیادی برای بسر رسانیدن این ماموریت خود نیز نمود. اگر اینطور نبود پس چرا امین خائین با ارتجاعی ترین بخش و لسی جرگه وقت در زدوبند بود و علیه کلیه نیرو های مترقی، وطن پرست و تحول طلب دسیسه آمیز عمل می نمود؟

بعد از آنکه به اراده ی مردم سلحشور افغانستان بتاريخ هفتم ثور ۱۳۰۷ انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان به پیروزی رسید و قدرت حاکمه از اقلیت های منت خوار و زوالصفت به مردم افغانستان تعلق گرفت و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پیشانی این سربرازی و جنگ علیه ظلم و بیدادگری قرار داشت.

در اثر این پیروزی یکبار دیگر از آنطرف اوقیانوس ها ارواح خبیثه به تکاپو افتاد و بنای مداخله و توطئه و دسیسه را گذاشت. از ریخت بد بازم امپریالیزم درین بازی موفق بودجه طوریکه می دانیم جاسوس دست پرورده و آبدیده ی چون امین مسند در خدمت داشت و بدبختانه تر اینکه این جاسوس با تکنیک های خاصیکه از سی، آی، ای فرا گرفته بود در دولت انقلابی و جوان موفق خوبی داشت و ازین موفق خود وطنفروشانه مطابق نقشه های سوء و فتنه انگیزانه ای امپریالیزم امریکا و سی، آی، ای استفاده نمود.

برای پیاده کردن امیال شوم و جاسوسانه ی خود «امین» این مردم دشمن نامدار، در قلم اول علیه وطنپرست ترین و مترقی عنا صر حزب بنای توطئه و فتنه انگیزی را گذاشت زیرا این عناصر را وی مانع عمده ی تطبیق پلان های استعمار، امپریالیزم و سی، آی، ای می دانست و پس از آنکه با این عمل خائنه ی خود موفق شد و راه خود را صاف و هموار نمود مرحله به مرحله به پیاده کردن سیاست آغاز نمود. این ماموریت امین توجیه و وجهت داشت یکی مسخ و بیدنام ساختن ایدئولوژی مترقی و انقلابی و دیگر قلع و قمع همه نیروهای مترقی و انقلابی و از جمله حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بالنتیجه جمهوری دموکراتیک افغانستان.

امین خان و حافظ منافع و امیال امپریالیزم و سی، آی، ای را درین دهمتنی و سفاکی عقده های روانی و جسمی اش در پهلوی قومانده های امپریالیزم معد و یاور بود. از همین رو برای عملی ساختن این نقشه های شوم خود از هیچ امکان ضد انسانی و ضد ترقی روگردان نبود. حفیظ الله امین جاسوس بصورت بسیار بشرمناک بروی آن همه اعمال غیر انسانی برده سرخ و انقلابی؟! را امر کشید و با استعمال نرم ها و اصطلاحات ظاهرا مترقی و افراطی می خواست چنین وانمود نماید که این همه

اندیشه يك جوان

سلطانہ فارغ صنف دوازده ليمه رابعه بلخي ميگويد :

از نظر من عموم کسانی که از نگاه سن جوان باشند جوان گفته نمیتوانیم بلکه هر آنکسی که دارای فکر و اندیشه جوان باشد جوان است، هستند جوانان خوش اندام و خوش قامتی که سن جوان داشته اما اندیشه شان صدسال قبل را بیان میکنند و یا هستند جوانانیکه صرفاً به غم مود، فیشن عیاشی خوشگذرانی و گشت و گذار هستند و بس فکر و خیال شان این نیست که کی هشتم چی میکنم چه باید بکنم فقط شب و روز در دامن پدرها آویخته اند که به کدام طریق از جیب پدر پول بکشند و با چند تن دیگر که همه بار دوش جامعه شده اند به خوش گذرانی و بی بندوباری بپردازند که من به همجو جوانان جوان نه بلکه زخ بلوط جامعه می گویم .

نه ! جوانان ما امروز درین مرحله حساس و خطریکه ما و جامعه ما با دست درازی های بی شرم و بی حیای امپریالیسم جهان خوار و غارتگر در داخل خاک مقدس مان افغانستان قرار داریم تانیه ها و لحظات را باید بسپوده صرف نموده و در برابر این دشمن بشریت (امپریالیسم) و امپریالیستان تجاوزگر کسه



برخاک مقدس و پاک ما دست درازی می کنند و مردم رنج دیده با غیرت و زحمتکشی ما را تا آرام ساخته اند آرام نه نشسته جهت آرامی و رفاه وطن و خلق وطن به پا خیزیم بخصوص مرحله نوبت انقلاب شکوهمند ثور که به پایمردی و اراده خلق آزاده دلیر و شجاع ما و با سربازی سربازان و افسران جان فدای وطن به پیروزی رسید و شاه امین و باند غارتگر و چپاولگر وی رابعه خاک یکسان نمودند نوبت جوانان وطن فرا رسیده که حال نه امین است و نه کام جاسوس وی و نه غارتگران قرن بیستم این اساس نشان های بیرحم .

به پا خیزید يك مشت و يك پارچه شويوبوا این مشت آهنین به دهان تجاوز گران امپریالیسم خون آشام چنان بکوبید چنان بچینایکان مابدهان انگلیس خونخوار کسبیده است . جوانان مادر هر جا به هر کساری که مشغول اند باید به چنان دلگرمی به کارهای خود ادامه دهند و کار کنند که بعد از چند سال دیگر کسی نباشد که بگوید افغانستان عقب مانده گرچه از سالها سلاطین چپاولگریکه درین سرزمین آزاد مردان چور کرده اند شر انداخته اند و حکومت کرده اند . خانه جنگی هارا برپا کرده اند نفاق انداخته اند و دزدیده اند و این وطن غیرتمندان را عقب نگه داشته اند ، اما حال که به اراده خلق دلیر و با شهامت ما انقلاب ظفرمند ثور وارد مرحله نوبت تکامل خود گردیده چپاولگران، عیاشان ، غارتگران ، جاسوسان سیاه و کامی های امین جاسوس همه به کام گورستان بدنام تاریخ سپرده شده اند و دیگر کسی را که خدمتگار وطن باشد آزاری نیست برعکس جوانان است تا دست بدست هم داده در راه ترقی و تعالی وطن از هیچگونه فداکاری دریغ نکنیم و با شجاعت عام و تمام در يك جنبه ملی بدو وطن با هم یکجانشده و دلدانهای سرمداران امپریالیسم تجاوزگر را بکام شان فرو بریم .

به پیش در راه اعمار هر چه زودتر و بهتر وطن عزیزمان افغانستان !

مترجم : محمد فرید انتظار

علت تمایز استعداد های دختر و پسر

آیا شما باور دارید که تنها پسر ها در ساینس خوب هستند ؟

به عقیده شما آیا پسر ها در ساختن اشیاء خوبتر هستند ؟ اگر جواب شما به هر کدام از سوالات «بلی» است، شما درست میگویند .

بطور اوسط ذکور در امتحاناتی که دلایل سیاسی ، توانائی میخانیک و مهارت های حل پرابلم را اندازه میکند نمرات بلند میگردند .

انث در امتحانات لغت ، اعلاء و حافظه قابلیت فوق العاده نشان میدهند ، گویا این اختلافات همیشه بوده نمیتواند در آیند قابلیت های يك شخص توسط جنس تعیین نخواهد گردید . چنانکه يك دانشمند میگوید : «هیچ چیز برای يك شخص غیر ممکن نیست که باشد یا بکند» در مطالعات اخیر اطفال خرده مشاهده و امتحان شده اند که چطور قابلیت های مختلف توسعه می یابند . يك تیم علمی در حال مطالعه قابلیت تفکر اطفال ۱۱ ماهه می باشد . این يك امتحان ساده است . طفل ، هنگامیکه بالای زانوی مادر خود نشسته است ، يك نمایش را بالای سنج تیار کوچک تماشا میکند .

د رواقع از آن نمایش يك حجم (تیکه) نارنجی رنگ از يك بکس آبی بالا کشیده شده و به آهستگی از مقابل سنج حرکت داده میشود ، بعداً بدخل بکس رجعت داده میشود . این عمل شش بار تکرار میشود . عمل دو شبیه است ، مگر حجم نارنجی

کوچکتر است . پسر ها قادر به تشخیص اختلاف در اندازه (سایز) حجم نشده لاکسن دختر ها فوراً هیجان یافته شده و شروع به همیشه وقیل و قال نموده که آنها کوشش میکنند تا سخن گویند .

این معلوم است که استخوانها، عضلات و اعصاب در دختر بچه ها زودتر نمو میکند . معمولاً ، بعلاوه ، دختر بچه هائسیت به پسر در يك عمر کم شروع به گپ زدن می کنند .

دانشمندان فکر می کنند که برای این يك دلیل فیزیکی وجود دارد . آنها عقیده دارند که انجام های اعصاب بطرف چپ مغز در دختر ها زودتر نسبت به بچه ها انکشاف می یابد . و این همان قسمت مغز است که با قوه در قابلیت يك فرد تاثیر وارد میکند که کلمات را بکار برد ، درست نوشته کند (املاء) و چیز هارا بخاطر بسپارد .

زمانیکه شروع به مکتب رفتن میکنند ، بدینوسیله دختر های کوچک يك منفعت دارند که پسر ها ندارند . دختر ها جسماً زیادتر آماده اند تا حقایق امر را بخاطر داشته باشند ، و بخوانند اینها معلومات ، مهارت های اند که در مکتب مقدماتی مهم اند .

لاکن پسر ها در سالهای قبل از شروع مکتب چه میگردند ؟ آنها در حال انکشاف چیزی بنام «هجوم تعرض» می باشند . يك شخص متعرض رشادت و انرژی دارد .

او مستقل و متین احساس میکند . او غالباً شخص اول است تا جنگ را شروع کند . در پسر های خرد چه تعرض (هجوم) را تولید میکند ؟ برای بسیار زمان حدس زده می شد که تعرض توسط هورمونهای مردانه باعث میشود . امروز دانشمندان معتقد اند که باخود این هورمونهای مردانه تنها قسمتی از این پدیده را توضیح میکند . دانشمندان می گویند که تعرض همچنان در پسر ها توسط مادر ها باعث میگردد .

يك تیم روانشناسان این را توسط گذاشتن مادر ها و اطفال يك سالة آنها در يك اطاق معمولاً بازیچه ها کشف کردند . این اتاق يك دیوار داشت که از میان آن دانشمندان میتوانند آنچه را که واقع میشد مشاهده کنند بدون آنکه دیده شوند . آنها از هر چیزی که مادرها و اطفال می کردند یادداشت میکردند .

اینست يك نمونه از آن یادداشت ها که هنگام مشاهده مادر ها با اطفال شان گرفته شده است :

«طفل در مقابل مادر خود تکیه میکند . طرف مادر خود می بیند . مادر با پسر خود صحبت میکند . مادر طفل خود را دور میدهد . او (پسرش) دور میرود ، بازیچه را میگیرد .

بطرف مادر خود میرود ، بازیچه را میاندازد و بطرف او تکیه میکند ، بطرف اومی بیند .»

از چنین مشاهدات و ازین مصاحبه ها با مادران دانشمندان در باره سلوک و رفتار دختر بچه ها و پسر بچه ها چیزی فهمیدند . مادامیکه مادر دختر خود را نزدیک خود نگه میدارد ، او ناخود آگاه پسر خود را تربیت میکند تا متعرض نشود و يك حل کننده پرابلم شود .

اعمال و فجایع صبغی انقلابی و مترقی دارد . بی گردها ، شکنجه نمودن ها ، بزنجه کشتیدن ها ، زنده زنده بگور کردن ها ، توهین ها ، امین جاسوس و باند جنایتکارش مرتکب می شد صبغی مترقی و انقلابی نی بلکه برای قلب و بد جلوه دادن واقعیت و در نتیجه مسرور ساختن ارتجاع و امپریالیسم بین المللی و در قدم اول سی ، آی ، ای و «لنگلی» می باشد . جوانان بسیار عزیز وطن ! با ید این تجربه تاریخی را بوجه احسن درک نماید زیرا که مسوولیت های آینده کشور به عهده شماست و داشتن تجارب زیاد تاریخی می تواند در اداره سالم و وطن پرستانه شما را خوبتر یاری خواهد داد ، و میتواند به مثابه مشعل راه عمل و وطن پرستانه ای آینده ماوشما گردد .

بهر صورت : جنبه نوم پلان سوم امپریالیسم امریکا که قلع و قمع نیرو های انقلابی و مترقی و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که هر دو پلان مطابق میل بااداران امین خوب پیشرفت نمود و وطن و حزب و دولت و تمامیت ارضی کشور در کنار ورطه رسیده بود .

طوریکه می دانیم و باید بدانیم که ما و وطن هرگز بی وسیله و بی فرزندان خدمتگذار نیست و تاریخ کشور ما درین مدعاشاهد خوب و گویا می باشد یعنی هر زمانیکه کشور ما در اثر مداخله ای اجانب و خیانت های مرتجعین داخلی بخطر افتاده است فرزندان سرسپرده و واقعی وطن بیدار آمده و چماق دشمن را شکسته اند و وطن را از ورطه نابودی نجات داده اند .

روی همین ملحوظ بود که فرزندان دلیر و با شهامت خلق افغانستان علیه وطن فروشها و توطئه های حفیظ الله امین جاسوس و فرزند سوگند خوردهی «لنگلی» با خاستند و شوریدند و او و نقشه هایش را به زباله دان تاریخ سپردند .

آری خلق دلیر و با شهامت افغانستان با ایم تاریخی ششم جدی ۱۳۵۸ خویش امید ارتجاع و امپریالیسم و در راس امپریالیسم امریکا را نقش بر آب ساخته و به یاس و نا امیدی مبدل ساختند که با این کار قهرمانانهای خود غول ارتجاع بین المللی را زخم عمیق و کساری زدند .

جوانان رزمندهی وطن ، حال که در اترقیام شش جدی و قرار گرفتن کشور در مرحله دوم تکاملی انقلاب ظفرمند ثور ، کشور از آن همه مردم شرافتمند افغانستان شده و بال پر همه ما و بخصوص جوانان در بند کشیده شده از جالب امین و باند فاسدش آزاد و مستقل گشته است . بس حالا بر ماست که با استفاده از این امکانات وسیع از یکطرف با همه قوت و نیرو در راه آبادانی و آرامی وطن این مادر واقعی مردم ، این برادران و خواهران واقعی خودمان ببندیم و از جانب دیگر با کار و بیکار انقلابی خویش روح شیطانی و دون امین خائین را تا آرام سازی و روی باند فاسدش را هنوز هم ساه سازیم . با ینکار خود جوانان ماله تنها خدمت بوطن و مردم را انجام می دهند بلکه این اعمال انقلابی به مثابه مشت مرجی تند است بچشم دشمنان خلق اعم از ارتجاع و امپریالیسم .

زنده باد جوانان رزمنده ، دلیر و وطن پرست ما ، روح همه قربانیان راه آزادی و بهروزی شاد باد .

تواند این پرابلم را حل نماید . علمادین مورد اظهارخوش بینی میکنند اما خوش قلبی نیست . بهتر است تا به عقل و منطق بشریت اتکا شود . ضرور است تا همه نیروی خود را غرض رفع بحران درین قسمت یک مشت سازند . به هر حال دیده میشود که اشتباهات سابق تکرار و اشتباهات جدید ظهور میکنند . چون بشر در یک سیاره زندگی میکند ضرور است تا همه مسوولیت خود را درک کنند . پرابلم های که امروز در مقابل بشریت قرار دارند غرض حل آنها به سرحدات دولتی اکتفا نشود و به مقیاس جهانی باید مطرح شود .

زیاد را متحمل میشوند . گرچه کشتی رانسی تا یک اندازه به و خامت پرابلم کمک میکنند اما استخراج نفت از اوقیانوس درین قسمت رول عمده را بازی میکند . اگر استخراج نفت از اوقیانوس هادر سال (۱۹۷۳) تقریبا (۲۰) فیصد استخراج جهانی نفت را تشکیل میدهد در سال (۱۹۸۵) این رقم به (۶۰) فیصد خواهد رسید . در نتیجه فعالیت های انسانی ذخایر بیولوژیکی سیاره مانیز معو میشود . در دو صدسال اخیر انسانها تقریبا (۷۰) فیصد جنگلات زمین را از بین بردند و در اثر استفاده نامناسب از زمین ها تقریبا دو میلیارد هکتار زمین از حاصل باز ماند .

میدهند در ایالات متحده امریکا که اضا به تراز (۱۱۰) میلیون موتر موجود میباشد دارای عواقب بسیار وخیم است . سهم این موتوهادر کثیف نمودن اسموسفر به (۵۰) فیصد میرسد اگر برای نفر احصائیه گرفته شود این رقم نظریه اتحاد شوروی (۱۷) مرتبه و نظریه براءعظم افریقا (۵۰) مرتبه بلند میباشد . اضا به تراز (۵۰) فیصد نفوس جاپان آسمان شفاف رانمی بینند . دریاها و جیبیل های شفاف رانمی شناسند . در شهر توکیو بطور اوسط در یکماه (۳۴) تن مودگنیف و بقایای موسسات صنعتی ته نشین میشوند . این رقم در نیویارک به (۱۷) تن و در جمهوریت اتحادی آلمان به (۱۰) تن میرسد .

در جهان امروز پرابلم تصادم با طبیعت مانند بحران انرژی و با اقتصادی به همگان آشکار است . درین ضمن اگر بحران انرژی و با اقتصادی خطری را متوجه بشریت نمیسازد تصادم انسان با طبیعت موجودیت بشریت را به مخاطره می اندازد . تصادم با طبیعت شکل یکجا نبه را دارا میباشد و توسط فعالیت انسان ایجاد میشود نه بواسطه شرایط طبیعی . طبیعت نمیتواند به زودی در مقابل این همه فعالیت ها از خود عکس العمل نشان دهد و از خود دفاع نماید هادر مقابل وقتیکه به نابودی میرسد یکبار انتقام میگیرد که تاثیر آن همیشه باقی می ماند .

علماء اختار میدهند که خسارات به طبیعت روز بروز افزایش می یابد . درینجا در مرحله دریاها در بسیاری از مناطق جهان دچار مشکلات

ترجمه : عبدالله سعیدی

اصل تصادم انسان با طبیعت

مشابه میباشد . قسمت اعظم دریاهای ممالک انکشاف یافته غرب در حقیقت به خندق های مواد فاضله مبدل گردیده اند . کمیسیون مخصوص تحقیقاتی ملل متحد که در دریای راین تحقیقات را انجام داد به این نتیجه رسید که نه تنها از دریای راین آب آشامیدنی گرفته نشود بلکه آب بازی درین دریا نیز غیر ممکن میباشد . یکنه عدد دریا های ایالات متحده امریکا منجمله دریا های پوتوماک و گایو هوگا در حالت وخیم قرار دارند .

اول هوای ماحول واقع بوده و در مرحله دوم اوقیانوس قرار دارد . طوزیکه احصائیه های دقیق نشان داده است از اثر فعالیت انسانی سالانه (۳۴) میلیون تن گردوغبار به اسموسفر سرازیر میشود . درین رقم آن صد میلیون تن شامل نمیشاند که دارای پیدایش طبیعی میباشد . در نتیجه شفافیت هوای تعویض حرارت بین اسموسفر و فضای کیهانی تغییر مینماید . یکی از علل کثیف شدن هوا بلند رفتن تعداد موتر ها میباشد . در حال حاضر در جهان اضا به تراز (۲۶۰) میلیون موتر موجود بوده که ۲۶۴ میلیون تن کثافت را به طبیعت تحویل

پرابلم درینجا به کثیف شدن دریاها خاتمه نیافت و به اوقیانوس هانیز انتشار یافت . مخصوصا اوقیانوس هانز اثرات نفت خساره های



اگر انسان از مناظر طبیعی حفاظت نماید چنین مناظر بازمی آید

طبیعی است که فضا فقط ساحه نیست زیرا یک قسمت آن از قسمت دیگر مثل سرحدات بین مملکتین علیخده نمیشود . بطور مثال در اثر آب های زیر زمینی بلژیک و هالند خسارات فراوانی را در نتیجه کثافت دریای راین متحمل شدند . فضای طبیعی بطوریکه واحد بوده و مجزا نمیشاند . انفجارات اتمی در اوقیانوس آرام چندسال بعد از انجام آن ها بالای سکنه کانادا اثرات منفی گذاشت . درینجا در اوایل دهه پنجاه معلوم شد که مقدار مواد ایزوتوپ رادیو اکتیف پنجاه مرتبه بلندتر شده و در سال های

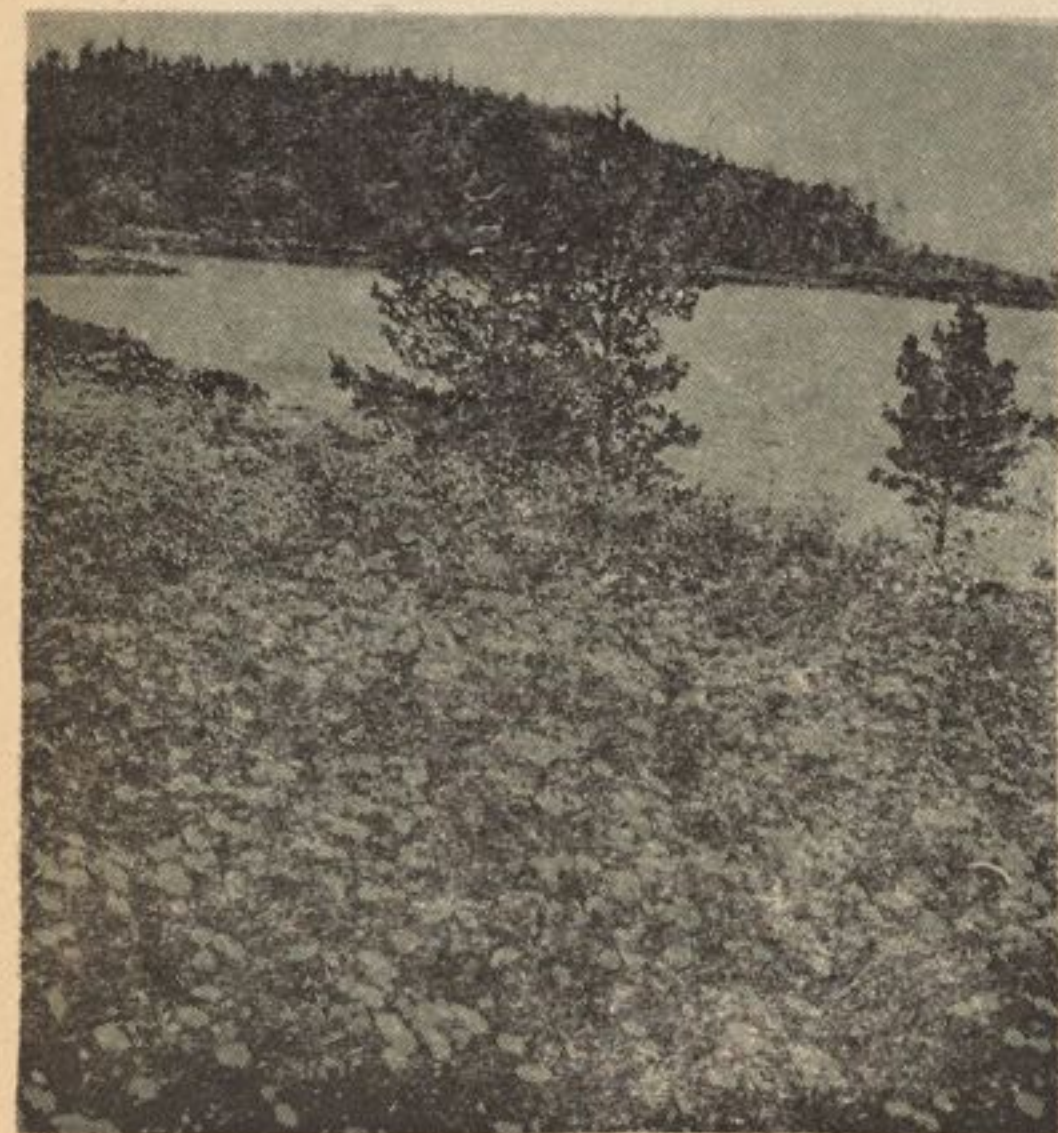
آیا راه نجات وجود دارد ؟ اصل مسئله اینست که عملیات نامناسب بالای طبیعت ناشی از انکشاف جامعه بشری نبوده بلکه دارای علل اجتماعی میباشد . فرهنگ خود بخود انکشاف یابد و آنگاه نسه در مسیر معین قرارگیرد و عواقب وخیم باقی میگذارد . درین جاسوال مطرح میشود که آیا بشریت میتواند در مناسبات خود با طبیعت یک سرحد معین را قایل شود ؟ بسیار جای تاسف خواهد بود اگر بشریت

و نورم های موجود را مراعات ننماید .
 برای اینکه استنباطات درین مورد دوباره تکرار
 در بعضی از ممالک اوضاع درین قسمت
 بطرز دیگری حکمفرماست درین ممالک در مورد
 حفاظت طبیعت علمای متعدد در لابراتوارهای مخصوص
 تحقیقات متعددی را انجام میدهند و از انکشافات
 علم و تخنیک غرض حل مسایل حفاظت طبیعت
 هم چه بیشتر استفاده مینمایند . این تحقیقات

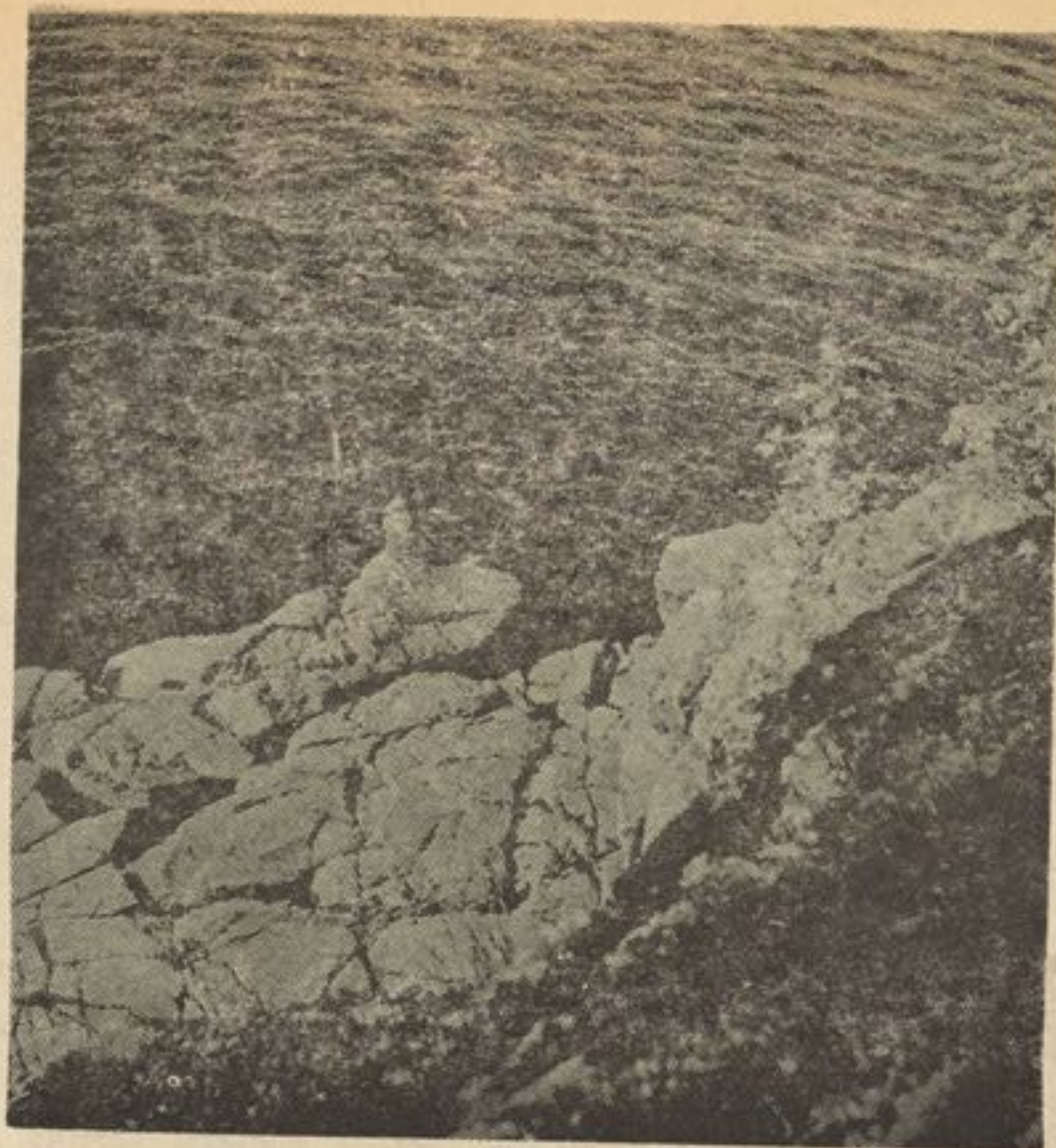
البته به يك اندازه سرمایه هنگفتی ضرورت
 دارد اما وقتی که ابتکار را دولت در دست داشته
 باشد و به مردم خود کار کند مسئله بسیج
 وسایل و مردم بسیار آسان میشود .
 به این ترتیب هوای صاف و آب شفاف برابلم
 است که تا حد زیاد جنبه اجتماعی دارد . گرچه

جنبه تخنیکی را نیز دارا میباشد اما سهم جنبه
 تخنیکی در مقابل جنبه اجتماعی آن ناچیز است .
 این برابلم به سرمایه گذاری هنگفت ضرورت
 دارد و تقاضای آن روز بروز بلند می رود .
 گفتار درین مورد تنها کفایت نمیکند بلکه
 ضرور است تا گفتار در عمل پیاده شود .
 بطور مثال در اتحاد شوروی غرض حفاظت
 طبیعت تقریباً (۱۱) میارد روبل از بودجه دولت
 تخصیص داده شده است علاوه (۲۰) میلیارد
 روبل را فابریکه ها و کارخانجات از عایدات خود
 غرض حفاظت طبیعت می پردازند .
 در حال حاضر تعداد کارخانجات و فابریکه ها
 در همه نقاط جهان روبه افزایش است . پس

این نکته گنجا نیده شده است .
 انکشاف علمی علم و تخنیک شا هد امکا نات
 ممکنه حقیقی درین مورد است و بطور واضح
 این نکته را تشریح مینماید که در شرایط حاضر
 اقدامات موثری غرض حفاظت طبیعت و استفاده
 مناسب از آن اتخاذ کرد .



حفاظت انسان از طبیعت و مناظر طبیعی لازمه حیات است .



حفاظت و اثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین، اعماق زمین، حیوانات و نباتات
 تحت کنترل تمام قرار داشته باشد .

سخت مقدار ایزوتوپ های رادیواکتیف در
 گوشت آهو های وحشی نظریه حیوانات اهلی
 در کانادا بسیار زیاد شده بود . تحقیقاتی که
 در قسمت مردم اسکیموها اجرا گردید نشان
 داد که در وجود آنها که از آهوهای وحشی تغذیه
 میکنند بقایای مواد رادیواکتیف چار مرتبه
 نظر به مردم قسمت های دیگر اضافه دیده شد .
 به این لحاظ مبارزه غرض حفاظت فضای طبیعی و
 استفاده عاقلانه از آن شکل بین المللی را دارا
 میباشد و حل آنها در صورتی ممکن میباشد که
 خلق های ممالک قوای خود را بسج نمایند .
 درین اواخر در بعضی از ممالک غربی تلاش
 میروند طوری نشان دهند که بحران اقتصادی
 و اجتماعی آنها تمام ساحات مانند فر هنگ،
 تخنیک و مدنیت را دربر میگیرد و میخواهند
 طوری وانمود سازند که سرمایه داران و کارکنان
 همه در مقابل بحران و خطر قریب الوقوع یکسان
 مسوولیت دارند . اما پراکتیک رشد جامعه روز
 بروز رابطه متقابل بحران اقتصادی را با بحران
 عمومی سرمایه داری هر چه واضح تر نشان
 میدهد و این رانیز آشکار مینماید که بحران
 اقتصادی آنها در عصر حاضر ناشی از طریق
 تولید آنها میباشد که بر پایه استثمار ذخایر
 طبیعی به طور ناچیز آن استوار است .

در دو حسرتی از محیط ناسالم ، که شاعر شوریده حال را به شکوه و شکایت کشانده است و صدای بلند کرده است که ما را از چارچوب طلایی رها کنید «مادر جهان خویشتن آزاد بوده ایم» .. و این خروش و غوغا همچون شلاقی است که بر پیکر غاصبان آزادی انسان حواله میشود ...



سلیمان «لایق»

طلوع امید

آسمان زیباست ، زیبا ،
سرخ و رنگین و فریبا ،
چشمه خرشید روی خرمن گلها
بر فراز تارک ابرشناور ،
خنده سر دادست
اما خنده امید ،
خنده متناهِو بیباک يك آغاز
در کبود بینها بت خنده پرواز
ابر بر شیب و فراز کوهها ،
در نور خورشید شناور ،
بر حریر دامن سبز غبار اندود خاور ،
شعله های سرخ می باشد ز آذر ،
سرخ و رنگین ،
از غوازی ،
سرخ چون خون کیو تر ،
بی غلط گفتم
چنان سر خیکه گو بی آسمان آتش گرفته
وزه یان جنگل انبوه ،
در نهاد خننه آتشفشان سرد ،
شور هستی در گرفته ،
آتش خوا یدیه بر در باستان ایام
هستی چند بن هزاران ساله را از سر گرفته
جنگل مبارک و سرگردان رنگین ابر دادر بر گرفته
• • •
دره زیبا فرو هشتت تابان ،
از فراز خیمه های ابر ،
رشته های سرخ نورانی
که از خرشید می آید ،
و آسمو تر ،
از آن سر چشمه خرشید ها ،
از خلق :
گرمی و نور طلوع تازه امید می آید!

۱۳۵۸ ۱۱ ۱۵

کابل

ستاره دور

تصویرها در آینه هالعه میکنند :
ما را ز چهار چوب طلایی رها کنید
ما در جهان خسویشتن آزاد بوده ایم
دیوارهای کسور کهن ناله می کنند
ما را چرا بخاک اسارت کشانده اید
ما خننها به خامی خودشاد بوده ایم
تک تک ستارگان همه با چشم های تر
دامان باد را به تضرع گرفته اند :
که ای باد ! ما ز روز ازل این بوده ایم
ما اشکهای از بی نریاد بوده ایم
ناقل که باد نیز غسان شکیب خویشتن
در بر دست کز نهب غم از دست داده است
گورید که ما به گسرتن جهان باد بوده ایم
من باد نیستم :
اما همیشه تنه فریاد بوده ام
دیوار نیستم ،
اما اسیر بنجه بسداد بوده ام
نقشی درون آینه سرد نیستم
زیرا هر آنچه هستم ، بیداد نیستم
اینان به ناله آتشی درد نرفته را
خاهوش می کنند و فراموش میکنند
اما من آن ستاره دورم که آبها
خوننا به های چشم برانوش میکنند
نادر نادرپور

رهنده تینی آزادی

دسینی گل

رهنده تینی آزادی
نه هر بندی گنا عکار دی ،
اونه هر آزاد بیگناه ...
نو په دی تو گه :
دیر بند یان له آره آزاد دی ،
او دیر آزاد له آره بسندان !!
ما پر یر ده چی :
ستا د منخ په باغ کی وغور یرم
او هم ستا د سینی گل شم !!
د ۵۷ سلواغه

دو کتور زیار : ۱۶ ۵۷ ر ۵۷

میتوانند از کتابخانه ها بیکه در مکاتب موجود است استفاده نمایند و یا اینکه در کتابخانه های عمومی ثبت نام نمایند. قابل تذکر و یادآور است که تربیت و طرز استفاده از کتاب را نیز در جلوی سایر مطالب به اطفال باید آموخت. آنها نباید کتابی را که میگیرند بپرسوپر تاب نموده و بای اعتنایی در پاک نگه داشتن آن شروع بمطالعه آن نماید این موضوع را باید بدانند و درک کنند که بعد از او ممکن شخص دیگری آنرا مطالعه نماید، نه تنها شاگردان بلکه هر شخص کتابی را که برای خواندن میگیرد ابتدا آنرا باید از کاغذ اخبار و یا پلاستیک پوش نماید کودکان زود تقلید می کنند نظم و وسایل بزرگها برای آنها سرمشق برآزنده و مهمی می باشد. اغلب اطفال علاقه به ساختن و درست نمودن اشیای زینتی از خود نشان میدهند. جهت ساختن اشیای مورد نظر و علاقه آنها باید وسایل مورد نیازش را تا حدیکه پدرش بخورد تهیه کرده اشیای را که میسازد باید دور نریزد آنها را نگهدارد و باهم مقایسه نماید که جقدر کارش پیشرفت نموده است.

دختران کوچک اکثرا علاقه بگدی بازی دارند



رخصتی زمستانی

رخصتی زمستان بهترین موقع برای رفع خستگی های بهار، تابستان و خزان میباشد اطفال این فرصت را با نهایت عنایت شمرده و حداکثر استفاده ازین رخصتی طولانی را نمایند.

اطفال در پهلوی تفریح و سرگرمی های متعددی که برای خود ایجاد میکنند نباید از خواندن دروس برای سال آینده غافل بمانند و وظیفه والدین است تا برای ایام رخصتی اطفال خویش چنان پروگرامی طرح و تنظیم نمایند که اطفالشان درطول یکروز درس بخوانند، تفریح و استراحت نمایند، در کارهای منزل همکاری نموده و هم به آن کارهای مشغول شوند که علاقه و دلچسپی دارند.

تربیت اساسی اطفال از کانون خانواده سرچشمه میگردد و باید پدر و مادر جدا متوجه تربیت جسمی و معنوی جگرگوشه های شان گردند و آنها را که جامعه سازان و اعمارگران جهان آینده هستند طوری بمقتضیات عصر امروز تربیت نمایند که آنها مردان و زنان برجسته، با شخصیت و وطنپرست، دانا و با استعداد بار آیند.

اطفال نباید رخصتی خویش را بیبانه اینکه درطول سال درس خوانده و زیاد فعالیت نموده اند عبث و بی بهره بگذرانند بلکه صبح و وقت از خواب بر خاسته و بفعالیت های روز مره بپردازند.

والدین باید پی ببرند که اطفال شان بکدام هنرها استعداد و علاقه دارند و بعد سامان و وسایل همان رشته را تا حدیکه احتیاج شانرا برآورده

ترجمه: احمد شاه

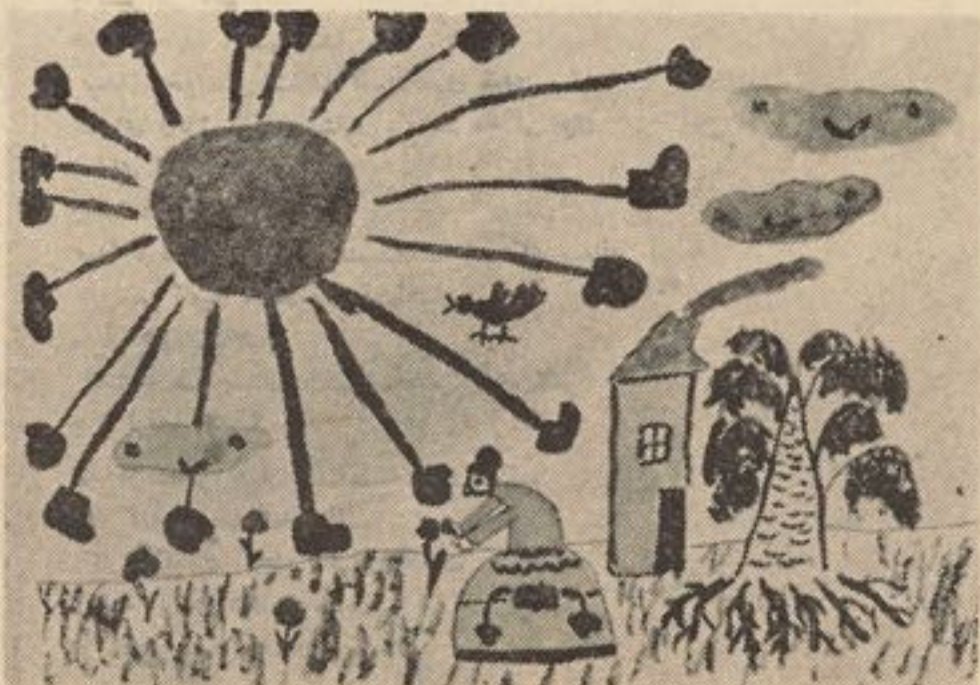
از سمیوتیک

چرا اطفال خیال بافی میکنند؟

اطفال بطور عموم خیال باف و افسانه گو میباشند. ما بسیار متاثر میشویم و قتی که طفل با بسیار جدیت و شوق بطور مثال قصه میکند: «همینکه دزد را از دور دیدم فرار کرده و در تحت چپرکت خود پنهان میکنم... بعد از راه کلکین به آسمان پرواز میکنم...» اغلبا بسیار قهر میشویم و قتی که بطور مثال طفل هشت ساله چیزهای غیر احتمالی را حکایت میکند و نمیدانیم که علت این دروغگویی ها چیست. یک مرتبه در خیال با حیوانات درنده دوستی میکند و دفعه دوم

با انسان قوی، دلیر و رفیق نا موجود به سفر های دور و دراز می رود. اغلبا اطفال راجع به بازیچه های قصه میکنند که بدون او دیگر هیچکس آنها را دارا نمیشد و یا از کردار خود و از مردمان دیگر حکایت میکند.

در حرکات دو تکه و واضح و روشن است یکی اینکه طفل خود را سهیم دار واقعات نشان میدهد و دوم اینکه دروغگویی هایش را نمی خواهد از دیگران پنهان نماید و یا از دریافت جایزه و جزا نوری کند. بعباره دیگر این اعمال طفل با انگیزه های ارتباط ندارد که طفل



تصویری از خیال بافی های اطفال سدرین رسم، آفتاب دارای پاها و دست های متعددی باشد.

و این بهترین مصروفیت برایشان تلقی می‌گردد که در انکشاف استعداد و آمادگی آنها بحدیث زن فردای جامعه موثر واقع می‌گردد. زیرا آنها برای مدی عایشان لباس می‌دوزند لباسهای شانرا پاک و تمیز میکنند و غیره کارهای گندی را بعهده می‌گیرند مادر باید چنان وسایل ساده و ابتدایی را برای دخترش تهیه نماید که باسانی از آنها استفاده نموده بتواند. و البته گاه گاهی رهنمایی و کمک مادر و یا خواهر بزرگ امر ضروری پنداشته می‌شود.

در بپلوی سامان و وسایل نقاشی، مجسمه سازی خیاطی و بافت اسباب بازی سالم و مفید که جهت انکشاف سویه ذهنی شان مفید می‌باشد باید بدسترس شان گذاشته شود زیرا همیشه مصروف بودن بیک کار سبب دلسوزی شان می‌گردد پروگرام روزانه و مخصوصاً ایام رخصتی باید متنوع باشد.

هرگاه اطفال از بازی خسته می‌شوند و یا برای غنا و استراحت بازی را ترک می‌کنند نباید سامانها و وسایل بازی و یا سرگرمی خویش را همانطور پراکنده رها نماید، بلکه باید همه سامانها و اسباب بازیهای خویش را جمع نمایند و در یک جای معین فرار دهند که اینکار بذات

خود نوعی تربیت محسوب می‌گردد اطفال میاموزند که انسان باید در هر جا و هر موقع مرتب و منظم باشد، کار درست نیست که اطفال وقتی از بازی خسته می‌شوند همه سامانها را رها نمایند به امید اینکه مادرش جمع نماید، باید کودک را متکی ب خودش تربیت کرد.

بازیها و سرگرمی ها بیکه در فوق ذکر شد بیشتر برای روزهای سرد و بارانی خوبست زیرا از یکطرف از سرما و خنک زمستان مصئون خواهند ماند و از جانب دیگر با یونتها و عوزه های گل آلود و هم با داخل و خارج شدن از اتاق مزاحم والدین خود نخواهند شد.

روزها بیکه هوا خوب و آفتابی باشد کودک باید از هوا و آفتاب استفاده نماید زیرا هوای تازه و آفتاب در نشوونمای جسم و روح فوق العاده مفید میباشد جست و خیز و گردش در هوای آزاد برای تمام اطفال لازم و ضرور است اطفال میتوانند در بازیهای دستجمعی با اطفال همسایه ها و همصنفان خود اشتراک نماید.

البته بازی و به اصطلاح خودشان ساعت تیری شان باید طوری باشد که برای سایر مردسبب مزاحمت نگردد و خود شان هم باید در بازی

مراعات نکنند، به اندزه بازی کنند که برای ادامه باقی پروگرام روز مره انرژی داشته باشند.

در ایام رخصتی زمستانی اطفال میتوانند با خاطر آسوده از امتحان و کارخانگی، پروگرام های تلویزیونی را که گاهسی هم آموزنده می‌باشند تعقیب نمایند و در صورتیکه علاقه داشته باشند حصه بگیرند.

بحث و مباحثه برسر موضوعات مختلف موضوع مهم و دلچسپی است که خانواده ها باید بان علاقه گرفته و به اطفال خویش موقع بدهند تا بالای موضوعات و اخبار روز تبصره و باهم مباحثه نمایند، گاهی دیده شده که اطفال را از حرف زن در حضور بزرگها منع می‌نمایند به دلیل اینکه کوچک هستی و ترا به حرفهای بزرگها غرض نیست موقع نمی‌دهد سبب پس رفتگی و خجالتی بار آمدن اطفال می‌گردد. باید از دادن جواب به سوالهای آنها هیچگاه والدین و اطرافیان خسته نشوند مخصوصاً در ایام رخصتی باید به آنها موقع صحبت بیشتر داده شود زیرا درین هنگام آنها فرصت زیاد تر برای مباحثه و مباحثه میداشته باشند.

درک در اطفال کمتر میباشد. در پنجاست که بین دسته اطلاعاتی بسیار زیاد وقت و وسایلی که آنها را تحلیل نمایند تصادم رخ میدهد. درین موارد مغز اطفال به بسیار سرعت مواد اولی را تغییر بدهد و به این ترتیب حجم قوه درک را بلند ببرد، اگر تقاضای معرفت زیاد باشد وقت اطلاعات رخ بدهد در نتیجه احساسات منفی بار می آید (ترس، نا ارامی). برای اینکه طفل خود را از عمل تخریب کننده احساسات منفی نجات داده باشد پرابلم دانستن و تجارب خود را به کمک تصورات غیر واقعی تکمیل میسازد.

در بزرگ سالان همچنین کردار و رفتار آنها توسط تصورات تنظیم میشود. انسان در عقل و فکر خود مدل واقعاتی را ایجاد می‌نماید که بوقوع خواهند پیوست و غرض اجرای آنها طوری آماده میشود مثل اینکه عملیات اش قبل از وقوع آنها به «ناکامی» خواهد انجامید.

اطفال که هنوز به مکتب شامل نشده اند می‌خواهند از طریق تصورات با بسیار میل جهان را به خود تصور نمایند و بدین ترتیب به ماهیت اجسام حوادث پی ببرند. بطور مثال دخترک شش ساله آفتاب درخشان را با دست ها و پا های زیاد رسم کرد ازو پرسیدند چرا آفتاب اینقدر دست های متعدد دارد؟ دخترک در مقابل به بسیار فرمی بالای همه آنها دست می‌کنید. و تکیه پرسیدند چرا آفتاب دارای پاهای متعدد است جواب داد: آخر آفتاب فاصله های دور و دراز را طی میکند. در اطفال نسبتاً بزرگتر نقش ساز گاری تصورات رول اساسی و پیشرو را بازی میکند. تنها این نکته مهم نیست که تصورات محض برای اطفال قابل فهم و جالب باشد بلکه مهم اینست تا دیگران در پهلوی اطفال از خود علاقه نشان دهند ضرور است تا به طفل همکاری شود و در بعضی موارد به او تسلیت داده شود.

در نتیجه تصورات منجیث وسیله فعال دریافت هم فکر طفل میشود و بدین ترتیب شخص دومی را در پروسه اختلاط داخل مینماید. بناء دروغ «بی غرضانه» ایجاد میشود که در نظر اول تشریح آن بسیار مشکل میباشد. در پنجاست که طفل درین راه معمولاً با عدم تفاهم بزرگ سالان و بعضی اوقات با عدم درک همسالان خود تصادم مینماید. در مقابل دیگران منجیث فریب کار معرفی میشود و همیشه او را مسخره میکنند. یگانه راهی که طفل میتواند به شکل طبیعی در مقابل عکس العمل نشان دهد از قصه گوئی باز میباشد اما باز مانند از قصه گوئی معنی آت را نمیدهد که طفل از خیال بافی بازماند. طفل همینکه از اختلاط با دیگران محروم شد به شکل محدود باقی می ماند و خیال بافی - هایش هرچه بیش تر از حقیقت دورتر می شوند. تنها مانند طفل با آرزو هایش (ترین آرزو ها طفل خود را قوی، دلیر و مقبول حس میکند و هر کار را اجرا کرده میتواند) نظر به اینکه در حوادث حقیقتی حصه بگیرد برآب جالب تر میباشد. (در حوادث حقیقی طفل تقریباً عاجز میباشد).

راه فریب کاری و ادراک مینماید. اختراعات و افسانه های طفل در بعضی موارد ما را به خوف می اندازد. بطور مثال مادر یک دختر چارساله چنین حکایت میکند: تصور کنید دخترم یک گل سیاه را در فطر خود میگیرد که در تاریکی بسوی او پرواز میکند و میخواهد او را خفه کند من برایش میگویم که گل هیچوقت پرواز کرده نمیتواند و کس را خفه کرده نمیتواند و نه دختر به سخنانم به بسیار دقت گوش میدهد اما احساس میکنم که در عین حال به سخنانم باور ندارد. عجیب تر ازین نکته است وقتیکه پسران و دختران ده ساله قصه های خفناک به یکدیگر حکایت میکنند و بعد شب خواب نمیکنند و نمیگذارند که چراغ خاموش شود حتی بعضی اطفال از ترس و هیجان می لرزند

و گریه میکنند. وقتیکه طفل هنوز پنجمال دارد همینکه از افسانه ها قصه کرد میگویم: «دروغگو!» همینکه به سن هفت و یا هشت سالگی رسید در حالت بهتر به بسیار دل تنگی برایش تشریح میکنیم که چقدر کار خراب را انجام داده است و در حالت خراب او را تحقیر میکنیم و به باد مسخره میگیریم. طفل وقتیکه ده ساله شد او را معتقد میسازیم وقت آن فرا رسیده تا از خیال بافی ها و افسانه ها باز ماند. و در عین زمان با خود فکر میکنیم چه میشود اگر با طفل خود نزدیکام روان شناس مراجعه کنیم.

علت میل اطفال به این اعمال غیر عاقلانه چیست؟

ازینکه مغز همیشه در انکشاف میباشد بنا برای جلب اطلاعات هرچه جدیدتر ضرورت دارد و این اطلاعات را از ارگان های حسی میگیرد. طفل هنوز ثوماه یا سه ماه داشته میباشد که تمام اشیای شوخ رنگه و متحرک توجه او را بخود جلب میکند. درین وقت رول اساسی را در قسمت شناخت اشیاء عکس العمل های تقریبی تحقیقاتی و یا عکس العمل های غیر ارادی بازی میکند. این عکس العمل غیر ارادی که توسط اکادمیسین ایوان پاولوف به این نام منفی گردیده چیست؟

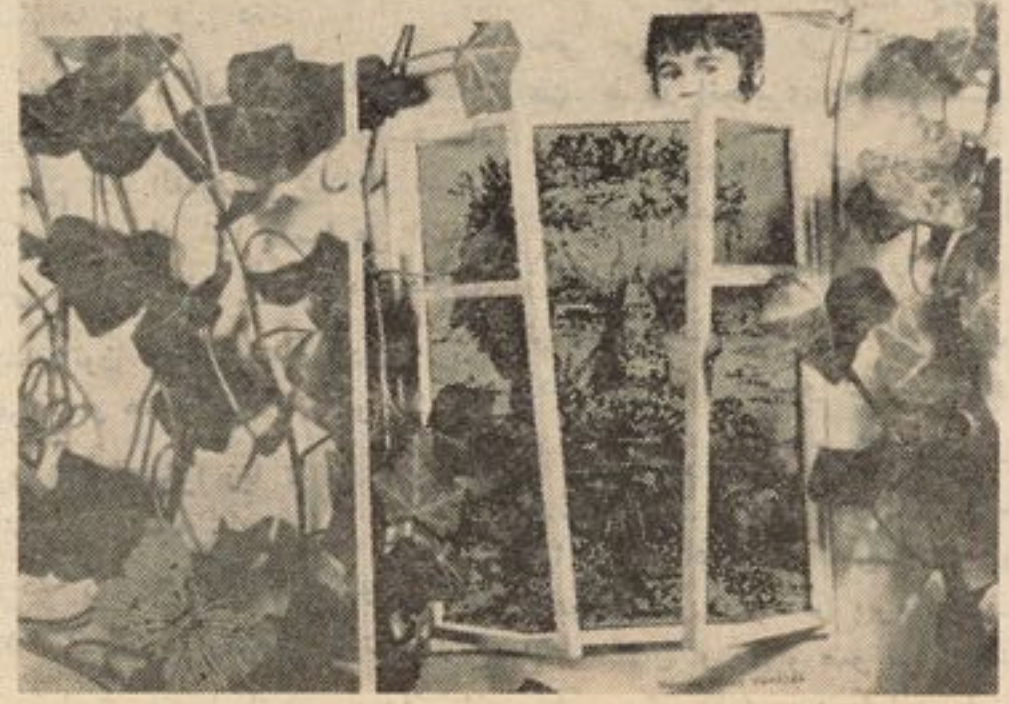
در مرحله معین انکشاف خود طفل از رفتار بزرگان تقلید میکند از حرکات آنها پیروی میکند. صدا های مخصوص میکند و بالاخره اولین لغات را تلفظ میکند.

در اساس این تعلیمات پروسه تنکسل روابط موقتی میکانیزم ها محرک های عصبی قرارداد، این میکانیزم ها محرک های علیحده را که به مغز میرسانند متحد مینماید. و این پروسه اساس «آباز» تجربه حیاتی طفل را تشکیل میدهد.

روابط موقتی در اطفال خورد سن هنوز تا استوار میباشد. این روابط به بسیار سرعت جمع آوری میشوند اما بطور ثابت مجددا ساخته میشود. میکانیزم ها که روابط را به طور مجدد میسازد در اساس خیال بافی اطفال قرار دارد.

دروغ «بی غرضانه» :
تصورات در پروسه انکشاف طفل کدام رول را بازی میکند؟ قسمیکه تجارب نشان داده است ضرورت به خاطرات جدید در طفل بسیار قوی است اما امکان تحلیل آنها وقوه

بقیه در صفحه ۴۸



یکی از طریقه های دور نمودن ترس از اطفال

افغانستان دنړی دلو مړ نیو
هیوادو نو څخه گیل کبیری چی د
بلغاریا سره یی کلتوری تړون لاسلیک

د افغانستان اوبلغار یا کلتوری اوفرهنگی روابط

کبری دی . څرنگه چی دافغانستان
او لس دخیلی آزا دی دلا سس ته
را وړ لویه بر خه کبیری دنگر یزی
استعمار سره زیات میجا دلسی
کبیری دبلغاریا خلک دافغانانو
دمیرانی او شپا مت دپاره زیات
ارزښت او اهمیت قایل دی . ددو-
همی عمو می جگری په دوران کبیری
دافغانستان بیطرفی او په دغه
لاره کبیری ددغه هیواد فعال او مثبت

سیاست ددی باعثشو چی دبلغا-
ریا او لس هم دنړی دنو رو
هیوادو نو پهخیر دافغانستان دپاره
زیات اهمیت قایل شی اووس په
آسیا او بین المللی ډگر کبیری د
سولی او امنیت دتینکیدو په برخه
کبیری دافغانستان سیاستدپو لو
نړیوا لوخو ښی دی .
دبلغاریا خلک دافغانستان د

شته من کلتور سره زیات ته مینه
او علاقه ښی او ددوا پو هیوادو
دوگرو تر منځ دکلتوری تبا دلا تو
او تما سونو دپاره زیات لاری
چاری او په زړه پوری امکانات
شته دی .

درا تلو نکو لسو کلو نو په
دوران کبیری به دبلغاریا خلک
دخیل هیواد دجوړیدو یو زرودری
سوه وم تلین ونما نخی ۱۳۰۰ کاله
دمخه دبلغاریا په خاوره کبیری
یو زیات شمیر قومونه نژادونه
اونسلونه او سیدلی چی دهغو
په ډله کبیری یو نا نیان ، رو ما نیان
او سلا ویان دیادو لو ور بلل
کبیری . دبلغاریا خلک په ۶۸۱
کال کبیری دسلاویانو سره
ائتلاف وکړ او په نتیجه کبیری خان

ته جلا کلتور او ځانگړی مدنیت
درلود چی دهغه په را منځته کولو
سره یی دبا لقان په پراخه حوزه
کبیری دبلغاریانوم دومره پورته

کړی چی په خورا لنډه موده کبیری په
ټوله اروپا او ټوله نړی کبیری شمیرت
حاصل کړ . باید وویل شی چی
نومو پری کلتور دافغانستان داو-
سنی لرغونی زما نی دکلتور سره
زیات ورته والی درلود . دښکلی
کلمه او دغه راز یو زیات شمیر
نوری کلمی په افغانی اوبلغاریایی
ادبیاتو کبیری یو شان ته معنی گانی
لری او دا هم ددی ښکاره رندوی دی
چی دوا په کلتور و نه په ادبی او

گرامری برخو کبیری یو دبل سره
شبا هت او ورته والی لری . افغان-
ستان او بلغاریا دتا ریخ په اوږدو
کبیری دکلتوری او فرهنگي او دغه
راز اقتصاددی علا یقو له درکه سره
نژدی شوی چی دادی او سس یو
خل بیا ددی تهزمینه برا بیره
شوی ده چی دوا په هیوادو نه د
خیلو تیرو عظمتو نو په سیوری
کبیری دنوو انکشا فونو دپاره لاره
آواره کړی .

دافغانستان اوبلغاریا
دکلتوری روابطو په رڼا کبیری دا
خبره دیادولو وړ ده چی په افغان-
ستان کبیری بلغاریایی
هنرمندا نو دنخا سندرو راز راز
پروگرامونو اجرا کړی دی ، افغان-

نانو تراوسه پوری په افغانستان
کبیری دبلغاریا دصحنی فرهنگي
زراعتی او هنری نندارانو او
فستیوا لو نوسره زیات ته مینه او
علاقه ښی دلی ده .

په ۱۹۶۷ کال کبیری په صوفیه
کبیری دافغانی آر تیستا نواستاد
مرحوم عبد الغفور بر شتا او میرمن
شکور ولی له خوا درسای او نفا-
شی دتابلوگا نو یوپه زړه پوری
نندارتون جوړ شو چی دبلغاریا
دمرکز او هغه هیواد دپو لو علاقه
لرونکو له خوا زیات ته علاقه ورته
وښودله شوه .

دغه راز په تیرو شلو کلو نو کبیری
دافغانستان اوبلغاریا تر منځ
یو زیات شمیر ډاکتران ، پروفیسران
ژورنالستان او نور کسان د

کلتوری او فرهنگي تړونو نو
دپروگرام له مخی تبا دله شوی
دی او باید وویل شی چی ددوا پو
هیوادو نو تر منځ دپا کترو نو ،
ژورنالستانو او پروفیسرانو
دتبا دله کو لو مسله ددوا پوهیوادو
دزیات تړونو دی والی سره پوره
کوم کړی دی .

څو کاله دمخه دافغانستان د
دمو کرا تیک جمهوریت دنوی
نظام لومړنی کلتوری هیئت دبلغاریا
ته سفر وکړ . ددغه سفر په نتیجه
کبیری دوا پو خواوو ته زمینه برا-
بره شوه چی ددا پوهیوادو دکلتور
ری او فرهنگي مناسباتو په باره
کبیری خبری وکړی او په عین حال
کبیری افغانی هیئت په افغانستان

کبیری دبلغاریایی فلمونو دهقتی
دمرا سمنو دنما نخلو دپاره یوشمیر
بلغاریایی فلمونه یی هم وپا که
د۱۹۷۴ کال دجنوری دمیا شتی
په (۲۱) نیته دافغانستان اوبلغاریا
تر منځ دیو نوی کلتوری تړون په
لاس لیک کیدلو سره چی ددوه -

کلو نو دپاره یی اعتبار درلوددوا پو
هیوادو نو تر منځ دکلتوری او فر-
هنگی پروگرامونو دپاره یوه نوی
دوره پراستله شوی دی . ددوا پو
خواو تر منځ ددغه کلتوری تړون له
مخی چی بلغاریا کی د اقتصاد ، زرا-
عت ، طب او انجنیری په څانگو

کبیری یوشمیر افغانی محصلین
په خپلو پوهنتونو کبیری ترو زنی
لاندی و نیول شول . دغه راز ددغه
تړون په اساس یوشمیر افغانی
زده کوونکی دتوریزم او
نانوی طبی تطبیقا نو کبیری هم تر
روزی لاندی و نیول شو او هم په
دوا پوهیوادو نو کبیری دقلمو نو د
هفتو په جوړولو سره بیره درادپو
افغانستان او رادپو صوفی تر منځ
یوشمیر تبا دلوی پروگرامونه
تر اجرا لاندی نیول شوی دی .

قازهای وحشی

این نکته به اثبات رسیده است که گروه جیره خواران ارتش همیشگی ارتجاع بین المللی را تشکیل داده و برای مقاصد مختلف از آنها استفاده میشود و نه تنها در افریقا، در جله که چندی قبل توسط فاشیستان در پارسلو واقع در همپانیه تشکیل کرده بود فیصله بعمل آمد مقیاس عملیات مستخدمین جیره خوار توسط

نیروهای ارتجاعی که جیره خواران را علیه خلق های افریقا استخدام میکنند همزمان علیه طبقه گار و غیره نیروها مترقی اروپای غربی قوطه ها می بینند و سایر برای اجرای عملیات آنها چه در افریقا و چه در داخل اروپا از یک منبع سر ازیز میشود.

مثال زنده اعمال جنا پتکارانه قازهای وحشی در اروپا حادثه کشتی «گلوبیک» و «ینوس» است. کارکنان این کشتی علیه مالک و غیره اجیران امپریالیسم انتصاب کردند. محافل ارتجاعی منطقه با استفاده از قازهای «وحشی» کار را انتصاب کنندگان را ساخت و آنها را بر حاکمان سرکوب نمود در حال حاضر از قازهای وحشی به اشکال مختلف غرض «دفاع جهان

غرب» نیز استفاده میشود. این سرابلم چندی قبل در جلسه مرکز تحقیقات بین المللی جهان معاصر انعکاس یافت در این جلسه نمایندگان موسسات نظامی علمی و سیاسی بزرگترین ممالک جهان امپریالیسم اشتراک ورزیده بود.

مستخدمین جیره خوار طبق عقیده «لکین» آنها باید نمایانگر نیرو و انرژی «جهان آزاد» باشند. در حقیقت مستخدمین مذکور جلادانی هستند که در بدلول علیه نیروهای مترقی در بسیاری نقاط جهان قوطه می بینند و مالکین آنها نمیتوانند تحت پرده «قازهای وحشی» عملیات جنا پتکارانه آنها را پنهان نمایند.

در حال حاضر محافل ارتجاعی و امپریالیستی از هر نوع جنا پتکارانه های افریقا دریغ نمی ورزند، سازمان های بین المللی تشکیل میدهند تا از اموری جیره خواران بر رسی نمایند. یکی از این نوع سازمان ها به اصطلاح «سازمان افریقای مستقل» میباشند.

در اروپای غربی یک تعداد زیاد سیاهپوستان افریقای ماجراجو و فراری زدگی میکنند. که خود را مالک خود فرار کردند یا از اثر اعمال ناچار و جنا پتکارانه خود از ممالک افریقا بی دور رانده شده اند.

اینها اشخاصی هستند که در ممالک خود به نفع سازمان های جاسوسی امپریالیستی فعالیت میکنند. اینها در خارج «اتحادیه ها» «کمیته ها» و «احزاب» تشکیل میدهند «سازمان افریقای مستقل» تمام این اتحادیه ها، کمیته ها و احزاب را در خود متحد ساخته است. این سازمان از کماتهای همه جا به شبکه های جاسوسی مخفی افریقای جنوبی، فرانسه و آمریکا برخوردار است و اغراض آنرا غرض اجرای عملیات تخریبی به افریقا اعزام میدارد.

یکی از اهداف «سازمان افریقای مستقل» استخدام و تأمین جیره خواران میباشند علاوه از این که این خرابکاران در افریقا به عملیات مسلحانه می پردازند و در کارهای داخلی ممالک مستقل مداخله میکنند (مانند چندی قبل در ژاپن) قازهای وحشی از ایجاد اوضاع متشنج نیز دریغ نمی ورزند و سعی میکنند تا اداره رهبری را در بعضی از ممالک افریقا ضعیف سازند و اگر موفق شوند رژیم های را از بین ببرند که قابل قبول جهان غرب نیستند.

تا چندی قبل فکر میشد که «قازهای وحشی» را تنها برای عملیات محلی استخدام نموده و از آنها استفاده نمیشدند. حال

ستا ارمان به پر خای کرم

تا وویل : (زما ارمان به پر خای کوی اوزما دوی لونی به پر هغه لار بیایی چی زمالار ده !)

ستا ارمان نه هیروم، ته ولاری زندان ته، بیاروی بیجا نو ونه لیدی، ستادلیدلو ارمان ستا بیجانو ته پاتی شو. هغه به اوس زما خخه بلار غواپی، زه دهغو د ژوند زمه واره یم دازمه زما ده، مکر !؟

ستا ارمان به پر خای کرم تاونه ویل چی ستا دهوسو نوغونی مپراوی پاتی شوه ..

تاونه ویل چی زما دبجیانو دابا غو بنتنی خواب به خوک ورکوی ..

تاونه ویل چی زما دارما نونو ورزه لانه ده ستری، خو تا ..

بلی ! تا وویل : زما دوی لونی به زما پر لار روانی ساتی .. ستا ارمان به پر خای کرم، که خه هم.

زه پاتی یم دتورو شیو تناهی ته ... زه پاتی یم دژمی سسرو سیلیو ته ... زه پاتی یم ستادلونو

دهوسو نو سر ته رسو لو دیاره .. زه پاتی یم هغو اندیبننو ته، چی ستا دخوا زه ژوند یا دونه باله

شی ... خو ستا ارمان !؟ ومنه ستا ارمان به پر خای کرم ..

منم چی د ژوند دینادیو خخه نا امید بی ما و خوروی ... منم چی بی تا ژوند به دلته

مادگلو نسو دگبست خخه مسروره کپی ...

منم چی ستا سره دخوا زه ژوند یا دونه به ما ته، دهغو نو دیر بیته را به شا کپی ...

منم چی ستا د زندان خخه شهیده یاره پر خای به بی کرم !!



بعضی از پر ابله‌های ممالک روبا انکشاف

یکی از خصوصیات اساسی عصر حاضر عبارت از بازگشت ناپذیری آزادی ملی و اجتماعی خلق‌های امپراطوری‌های استعماری قبلی: تا میل عمده و تعیین کننده در دولت‌های جدیدی که در امپراطوری‌های استعماری قبلی بوجود آمده و یا در کشورها نیکه زنجیرهای وابستگی به امپریا لیزم را از هم دریده و گسسته اند این است که حاکمیت ملی خود را استحکام بخشیده، مالکیت فیو دالی را محو نمایند.

بخش دولتی را در اقتصاد تقوییه کنند، موسسات خارجی را ملی نموده و آگاهیه ملی را رشد دهند. خلق‌های بسیاری از کشورهای آزاد شده: تغییرات عمیق اقتصادی اجتماعی را تحت شعار سمت گیری سو سیالیستی پیش می‌گیرند. نقش مثبت کشورهایی تازه آزاد شده در حیات بین‌المللی روز افزون است، و جنبه مبارزین راه صلح و امنیت جهان را تقویت می‌نمایند.

در عین زمان در چو کات این جریان تاریخی و امید بخش طی چند سال اخیر در جهان سوم دو نوع تمایل کاملاً مخالف بوجود آمده: در بعضی از کشورهای آزاد شده جذری ساختن تحولات، و نوسان بطرف راست در بعضی کشورهای دیگر قابل ذکر است که تلاش سیستم استعماری که با از هم پاشیدن آخرین سیستم استعماری یعنی سیستم استعماری پر تگال تکمیل شد، سبب ایجاد رژیم‌های ضد امپریالیستی در کشورهایی مربوطه گردید که آنها در جریان تکامل خود را با سو سیالیزم علمی عیار نمودند. این کیفیت عمده تا

از سببی است که پیروزی این کشورها در مبارزه نجات بخش بعد از یک مبارزه طولانی و سر سخت تحقق پذیرفت که در جریان آن کادرهای انقلابی رشد نموده و پختگی و نضج لازمه سیاسی را کسب کردند، و هم آنها معتقد شدند که آینده کشور آنها به جریان انقلابی جهان یعنی جهان سو سیالیزم و جنبش بین‌المللی طبقه کارگر بستگی و پیوند ناگسستنی دارد.

پیروزی انقلاب ایتالیایی بعد از بقدرت رسیدن رهبران انقلابی دموکرات نیز جاده تغییرات عمیق اجتماعی را تحت شعار سو سیالیزم در پیش گرفتند، جنبش انقلابی در افغانستان نیز پیروزی تاریخی کسب نمود.

تغییرات انقلابی در جمهوری خلق کانگو، مدغاسکر، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، تانزانیای، الجیریا، لیبیا و کشورهای دیگر عمیق تر شده است.

در پاکستان، سیریلانکا و بنگله دیش محور قدرت به سمت مختلف سمت گیری نمود، مصر از سمت سو سیالیستی منحرف گردید همچنان بعضی از کشورهای دیگر بطرف راست چرخش نمودند، در اینجا سوالی بوجود می‌آید که چه چیز سبب این جریانات گردید؟ برای پاسخ درست سوال باید بعضی از عوامل داخلی و خارجی را که کشورهای روبا انکشاف تحت تاثیر آن تکامل می‌نمایند و منطبق تا ثیر متقابل این عوامل ارزیابی گردد. یک تعداد زیاد عوامل سیمای تکامل کشورها روبا انکشاف را مغلق ساخته که اینک توضیح میگردد.

یک خصوصیت مشترک این کشورها اینست که تفاوت طبقاتی در آنها نسبت به سابق بسیار روشن

تر است، در کشورها نیکه سیر تکامل سرمایه‌داری را اتخاذ نموده‌اند فاصله بین بورژوازی و طبقه کارگر پهناور شده، در عین زمان عمدتاً عوامل خارجی تغییراتی در خصصت بورژوازی این ممالک بوجود آورده مخصوصاً در خصصت بورژوازی بزرگ و متوسط. با اینکه تضادهایی به شکل جدید، بین بورژوازی داخلی و سرمایه انحصاری خارجی بصورت کل وجود دارد و بروز میکند، اما، در کنار آن وجود تمایل دیگری نیز روشن است و آن عبارت از تجدید روابط است با انحصارهای امپریالیستی، این تمایل در نتیجه تاثیر جریان عمومی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به شدت خود می‌افزاید.

موسسات سرمایه‌گزار داخلی با موسسات کثیر المله، که در اواخر به فعالیت خود افزوده‌اند، شکل عمده تمرکز و تراکم سرمایه در این کشورها شده‌اند و در نتیجه در رشد بورژوازی به عامل عمده تبدیل گردیده‌اند.

ارتباط بحران ایکالوژیک در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و مخصوصاً بعد از ملی شدن بعضی از منابع مواد خام، موسسات کثیر المله ای که بمرکز صنعتی مواد خام و محصولات زراعتی تهیه می‌نمایند حالا ترجیح می‌دهند تا بعضی از مواد اولیه در مراکز نزدیک به مواد خام کشورهای روبا انکشاف تهیه گردد، اعمار موسسات مصرف کننده انرژی و مواد موسسات «کثیف برای محیط زیست» که اساس ضرورت با زار کشورهای سرمایه‌داری صنعتی بوجود می‌آیند بموسسات کثیر المله: سود قابل ملاحظه بوجود آورده. منظور دیگر فعالیت‌های موسسات کثیر المله در کشورهای روبا انکشاف ایجاد صنایع است که جاگزین واردات شود و بدین استثناء آنها با اساس ضرورت بازار داخلی بوجود آمده‌اند، این موسسات که در حقیقت به مغازه‌های موسسات خارجی مبدل گردیده‌اند از کارهای ارزان استفاده اعظمی می‌نمایند.

فعالیت این نوع موسسات در کشورهای مختلفه توسط مرکز صنعتی مادری شان تو حید و منسجم می‌گردد. موسسات کثیر المله در تمام این نوع فعالیت‌های خود در کشور

موسسات کثیر المله در تمام این نوع فعالیت‌های خود در کشور

های روبا انکشاف، اتکا بر بورژوازی داخلی را قبلاً در نظر گرفته‌اند و البته ما میل اند بعضی تغییراتی را در ساختمان آن بوجود بیاورند. دو شکل عمده فعالیت موسسات کثیر المله در ممالک روبا انکشاف این است که آنها با موسسات مخلوط از سرمایه خارجی و داخلی بوجود می‌آورند و یا اینکه با آنها روابط قرار دادی می‌داشته باشند که خصصت خارجی شعبات صنعتی را حفظ می‌نمایند.

این موسسات همیشه تلاش دارند با بورژوازی بزرگ کشورهای روبا انکشاف در معامله باشند زیرا آنها نه تنها از امکانات خوبی برخوردارند بلکه تا ثیر سیاسی نیز در کشور دارند، یک بررسی اینکه در ایکونومیک تایمز هند بعمل آمده نشان می‌دهد که از (۱۷۲) قرار دادی که با موسسات خارجی صورت گرفته هشتاد فیصد آن با گروه‌های انحصاری عمده کشور انجام یافته. چنین همکاری سبب می‌شود تا بورژوازی بزرگ کشورهای روبا انکشاف به همکار جوان موسسات کثیر المله خارجی مبدل گردد. منافع مشترک بورژوازی بزرگ داخلی با سرمایه خارجی بر تضادی که بین هر دو وجود دارد غلبه می‌کند... کوچک توین تعجب نیست که در هند، بیرلا و تاتا گروه‌های انحصاری تلاش می‌ورزند روابط خویش را با انحصارهای غربی توسعه بخشند و از همین علت بر آزادی بیشتر قوانین سرمایه‌گذاری، که از دست یافتن موسسات کثیر المله در امور بانکداری فابریکه‌های بزرگ و سایر موسسات پر

منفعت کشورهای روبا انکشاف جلوگیری می‌کند تا کید می‌ورزند، عین تمایل در قشرفوقانی بورژوازی فیودالی کشورهای تو لید کننده نفت شرق قیما نه مشاهده میگردد. همچنین تغییراتی در بورژوازی متوسط کشورهای روبا انکشاف نیز بوجود می‌آید...

طوری که بخش قابل ملاحظه آن با سرمایه خارجی شرکت مساعی می‌نمایند و موسسات کثیر المله علاقه دارند که بورژوازی متوسط رانیز در دام خود اسیر کنند.

اکثراً بورژوازی متوسط بحیث نمایندگان فروش موسسات کثیر المله ایفای وظیفه نموده و عاید بقیه در ص ۷۵



بدون شرح

شانس خوب

دو نفر که علاقه زیادی به شرط بندی در مسابقات اسب دوانی داشتند صحبت میکردند. اولی گفت:

- ماه گذشته من شانسی عجیبی آوردم.
- باور نکردنی است.
- خوب تعریف کن بینم.

روزیکه میخواستم شرط بندی کنم دوازدهمین روز، دوازدهمین ماه بود و منزل من در طبقه دوازدهم ساختمان شماره دوازده سرباز دوازده قرار داشت. از همه آنها نتیجه گرفتیم که عدد دوازده برای من شانس می آورد و به همین جهت روی اسب شماره دوازده شرط بندی کردم.

و اول شد؟ ...

- نخیر دوازدهم شد.

نکته ها

تا کنون عشق و زنده گی زنا شویی را به خیلی چیزها تشبیه کرده بودند اما این یکی از آخرین و جالب ترین آنهاست: «عشق تنها کسی مثل یک ساق است. هر قدر بیشتر آنرا بجوید بی مزه تر میشود»

از سخنان یکی از ستارگان سینمای آمریکا: هنوز در باره آینده خود تصمیم نگرفته ام مرد هستم که آیا یک مرد را برای تمام عمر انتخاب کنم به اضافه عشقهای گذران یا یک عشق را برای تمام عمر به اضافه شوهران گذران؟

این آخرین تعریفی است که در باره انواع دروغ گفته شده است: سه نوع دروغ وجود دارد: دروغ ساده دروغ مصلحت آمیز... و آمار.

از فرمایشات حکیمان «مردم جرج برنارد شاول: من مردی را میشناسم که سه سالها قصد خودکشی داشت و در انتخاب وسیله خودکشی مردد بود. سرانجام قاطع ترین و موثرترین وسیله را انتخاب کرد: ازدواج!

آخرین کشف در عالم زنده گی زنا شویی: برای آنکه زوجه ای کاملاً خوب شایسته باشد و زنده گی زنا شویی موفق داشته باشد فقط دو شرط لازم است، شوهر کر باشد و زن کور.



بدون شرح



اعمال دقیق دستور!

دهقان چند نفر از دوستانش را که به زراعت خیلی نا آشنا بودند، به همکاران در خیشا و پنبه خواست و گفت: غیر از پنبه (پنبه) دیگر همه را بکشید. دوستانش یکی از همکاران را در پهلوی همان پنبه نشاء کرده دیگران پنبه ها را کشیدند، حتی پنبه های دیگر پنبه را. دهقان چون موضوع را چنان دید، با عصبانیت فریاد زد، چه کردید؟ چرا پنبه های پنبه را کشیدید؟ آنها با خونسردی جواب دادند: شما خود گفتید که غیر از پنبه، دیگر همه پنبه ها را بکشید.

...

پیش قدمی:

اوبچه غذای این آقا نسبت به غذای من کرده چرا اضافه تر است. برای اینکه موثرتر شما پنجه دقیق زودتر حرکت میکنند.



تخم تازه است فقط ۱۰۰!

مسا فری که شب را به برزحمتی بود در اتاق هو تلی سپری کرده و صبح گوشی تلفون را برداشت و برای سفا رشن صبحانه گفت: خواهم شستن می کنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید. صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد:

سولی اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم. راستی؟ چرا؟ تخم مرغ که تازه نیست، او چرا؟ تازه است فقط... ما ندا ریم



اکنون فهمیدم خانم صاحب رنگی را که شما میخواهید قطعاً وجود ندارد.

دلسوزی بی مورد

در طی یک مسافرت در یاسی ناگهان یکی از وظیفه داران کشتی متوجه شد که یکی از خانمهای مسافر بصورت خطرناک از روی عرشه کشتی به پیش خیم شده است. پیش رفت و به او گفت: - مو اطلب با شید، خانم، این کار را که شما میکنید خیلی خطرناک است. زیرا هر لحظه ممکن است به دریا بیفتید و غرق شوید. مردی که در کنارش ایستاده بود و ظاهراً شوهر خانم بود پیش آمد و گفت:

من نمی فهمم که این موضوع به شما چه ربطی دارد. می خواهم بینم این خانم زن شماست و یا زن من؟

عریضه برای آب

یکی از شماره های ما هنا مه معروف (ادبیات شوروی) که بزبان انگلیسی از مسکو انتشار میابد؟ وقف ادبیات، فنون هنرهای آذربایجان شوروی گردیده است. سلیمان رحیموف، نویسنده برجسته آذربایجان شوروی طی داستانی جا لب که درین مجله نشر یافته از حال مسرگبارها قین آن دیار، قبل از انقلاب کبیراکتوبر، در جنگال سلطه استبداد سلطنت، بیروکراسی و فئودالیستی، که دست بدست هم بر گلو ی مردم نئسته و از خون شان تغذیه میکردند، قصویری میکند، گویا و رسا و از زبان دهقان مظلوم، فو دال ظالم و میر آب زور آور و بیروکرات فاسد، به همان کلمات ساده و الفاظ بی پیرایه خوششان سخن میگوید. و چنانکه خواننده گرامی ملاحظه میکند، این داستان ثابت میسازد که تضاد طبقاتی بین استثمار شونده و استثمار کننده در هر جا یکسانست. بنا برین در هر سرزمینکه استثمار زحمت کشان و جود داشته است مبارزات طبقاتی یکسان و بی امان پیگرا نه ادا می یافته. همین خاصه مشترک است که همبستگی زحمتکشان جهان را تأمین می بخشد و راه نجات انسان را از ستم طبقاتی در وجود مبارزات طبقاتی آشکار میسازد. ترجمه این قصه سلیس و ساده با حفظ اصالت آن تقدیم خوانندگان میگردد.

(مترجم)

آفتاب بغرب نژد یکتا میشود. و درین نیمه روز تاستان بسا ن کوره آهنگرا غ و سوزان بود، و حرارت آن و قتی از روی صحرای خشک و تفتیده بر میخاست و خساره رهروان را میسوخت. لبها از شدت گرماترک ترک میشد و زبان از خشکی در گام میجسید. حتی مارهای شست از گززد حرارت آفتاب نموز بسو ر اخیای خود خزیده بودند. جیر جیرک هاز انعکاس داغ تف زمین برفان آمده و با صدای نساکنس دا بی خود، سکوت شست را می شکستند. شست همانند بستر یک جیل نمک خشنکیده، گمرنگ و زرد رنگه مینمود. و رهجوی مجبور شوروی نمک را بر لبهای خود احساس میکرد.

آب وافر نهر عریض و طولیل در سراسر دشت راه خود را می پیمود و بسته های جا روئی کلان برود سا حل آن فراوان روئیده بود. همه این آب های فراوان بر کرد های سبز زمین های مالک بزرگ قریه میرفت و با شها و کنت زارهای او را سیر آب و خرم می ساخت. در ختها و سبز بیجات زمین های او همه سبز و شا داب بود.

قدیم در امتداد این نهر بر آب قدم بسر میداشت. اما پیری پیش از وقت وضعیو بیحالی جسم او با حرارت سوزان آفتاب بعد از ظهر، در صحرای خشک و سوزان او را بیحال ساخته بود. از دور ذوالقدر میر آب را میدید که در میان زیر دستان خود عبوس و خمتگین ایستاد و بجانب قدیم بتر شوروی مینگریست.

قدیم با چشمان پر اشتیاق آب وافر نهر را مینگریست و یا دش میا مد که کنت

هر دو مقابل هم ایستادند و بچشم های هدیگر متوجه شدند او لبین چشمی که بزمین افتیده از میر آب بسود. او از همه می شر مید. غیر از خود و خمیر خود. اما سعی کرد که از بی حیائی کار بگیرد. و گفت:

«توبه کنتان آن کنتی طعنه میزنس که هم بان نئسته نی وهم میخواسس ترا بسا حل بکشا ند..»

«کو کنتان؟! من که کدام کنتان منانه اینجا نی پیتم.»

«کو کنتان! خود را به تکی میزنی غیر از من کدام کنتان دیگر هم در اینجا وجود دارد احق!»

«اگر هر سگی دم خود را شور داده و سر زمین های زمین خواره و قریه خود را کنتان بسازد، برای سگهای گرگسی جای پای ما ندن پیدا نخواهد شد!!»

«احتیاط کن قدیم! زبانت را بگیر! میخوای بسرت پلا تا زل کتم؟»

دلت هست که بکشت! میر آب در حالیکه این سخنان را میگفت چشمانش از حرقه بر آمده و بغضب جا لب قدیم میدید.

اما قدیم در حالیکه از خشم میسوخت فریاد زد: «یا من امروز بزمین خود آب می برم یا راستی امروز اینجسا کسی تشنه میشود!»

سراستی میگویند که وقتی اجل بز نزدیک میشود، خودش خود را به عصای جو بان میزند. گو شتهایت گنده خواهد شد او شیطان. تو از کجا سستی که اینقدر لاف و بتا ق میزنی؟»

«میر آب یادت باشد که قوم و قبیله تو میترسد. من آدم ترس نیستم! شما کهنه پو شهای خان و ملک!!»

قدیم فکر ت بسرت بگیر اگر نی مرا بجدی میرسانی که بکشت. «میر آب اینرا گفت و شست خود را بلند نمود.

در ینوقت قدیم جو صله خود را از دست داد. خونش بجوش آمد. چشمش چپه شد و سرش دور زد. آخر یک ماه شد که قطره با ران بزمین او لب ریله.

غوزه های پنه همه خشک و تشنه اند بر گهای آن زرد و پژ مرده شده است و میر آب و زیر دستهایش آبرو مثل طلا مرا قبت میکند تا بجز از زمینهای زراعتی و باغهای ملک بزمین کدام شخصی دیگر نرود. و به هیچ شخصی دیگر اجازه نمیدهند که به نهر نزدیک گردد.

قدیم در حالیکه از خشم دلدا لهای خود را رویهم میسازد صدا زد: «میر آب! پس امروز هم بمن آب نمیدهی؟»

«یک چکله نی... یک قطره را لیبنی زمینت آب را نچشیده که چیست؟»

«هنگامیکه میر آب چنین با سخ میداد از چشمهایش نفرت می بارید. و چشم بچشم قدیم دوخته بود که از نگاه او خشم و بد بینی شعله میزد.

«چرا نی؟... چرا؟!»
«ساز خاطر بکه همینطور میخوایم. دلیم همینسان میگوید. از خاطر بکه همینطور خوش میاید.»

«و فکر میکنی که تو چیستی و کیستی؟ من میر آب امتم... میر آب... مرانی شنا سی. یا تو دیدی؟»
«که با شی یا باشی بما چه؟»
«منم نامم قدیم است قدیم... خبر داری یانی؟ که باشی یا نباشی به مه چه؟»
«لعنت من بر سرت. تو لعنتی... بگو که

آب میدهی یا نی؟!»
قدیم که قد کو تاه و جسم نجیفا شت در ینوقت خیلی تر سنا ک بنظر می آمد

و میر آب هو شیارانه خود را عقب کشید و به تعریش لبرداشت. او فکر کرد که اگر قدیم لاغری و یک لا بر او حمله کند و تصادفا او را بزمین بزند، درین حال او شرمند خواهد شد و مرد مان او راطعنه خواهند داد که مثل درخت بوده، به یک دکه افتیده و غلطید. اینهم را سستی بود که تمام لاف و بتا ق میر آب همین شکسل ظاهری را داشت. چون لباس او بر سایر

دها قین وزحمت کشان این منطقه بپسر بود، چنان نشان میداد که زور مشت و لگد او هم از دیگران زیادتر است. حالانکه چنین نبود. آدم پوک و کم زور بود. قلبش مثل قلب یک خرگوش و جرتوقوتش هم، همانطور بسود. از ینرو، وضع تنهید آمیز قدیم او را تر سالیید و پای از میدان پس کشید.

مثل یک گاو خشمگین زیر دستان خود را صدا زده و بقبر بانها گفت:
«او بیچه ها... ای مرد کها... بیایید اینجا بیایید.»

سه نفر شان دوان دوان خود را زرد او رسا نیدند. سرشان با دستمالهای کلان مثل لنگی بسته بود تنبان خود را تا زانو ها بر زده بودند. میر آب با سر خود قدیم را با آنها نشان داده گفت:

«با این مردک آب بدهید. آفتاب آب که به شکمش جا میشود باو بدهید. هر سه بجان قدیم هجوم بردند. دست های او را گرفته و به نهر انداخته. خود شان نیز به نهر در آمده و او را زیر لگد گرفتند و در بین آب با مشت و لگد می زدند. میر آب هنوز آنها را نهر یک میکرد و میگفت:

«اینالی خوب شد بیچه ها... خوب... خوب سبتش را بدید... هر قدر دلش میشد برایش آب بدید و قتیکه قدیم نیمه جان شده بود آن سه نفر از او دست کشیدند و از نهر بر آمدند.
یکی از آنها بمیر آب گفت:
شاید بمرید!!»

«جرت خود را خراب نکن. یک سنگ زودتر از او در آب غرق میگردد.»

سپس هر چار از آنها دور شدند. قدیم کم کم بحال آمد و اندک اندک سر خود را از لوش و لجن نهر بلند کرد. دستهایش سخت افکار شده بود. گو شیدنا باخیزد مرده هایش و مشانه اش و شکمش همه از آب کشیف نهر ورم کرده بود. لوش و لجن و گل روی او را پوشانیده بسود اما چشمان کو چکشی که از بین همه گل و لوش بلبل مینمود، از آتش غضب پسر شراره شده بود.

شام فرا میر سید و همه موا شی از گسو شمه و کنسار راه ده را پیش گرفتند. گا و قدیم هم به حویلی رسید و در جستجوی گو ساله اش شد. تو کیز زن قدیم به حویلی بر آمد تا گاو خود را بد و شد. آهسته با خود زمزمه میکرد با ندیشه اندر بود که قدیم چرا نسبت به هر روز دیگر تا وقت کرده و تا حال بخانه بر نگشته.

واز صبح تا حال يك لقمه نان به لب نروده. مبادا که مار او را گزیده باشد. تشویش زن قدیم بی سبب نبود. هیچ يك سالی نیر نند که درین ده، چند نفر را مار نگزیده باشد و از اثر همین مار گزیده گمی هلاک شده باشد. مار گزیده را یا نرود مگر می بردند و یا نرود حکیم جی و حکیم جی حالت مار گزیده را دیده یا میگفت صحت یا ب میگردد یا بها نه کنان پیشگونی میکرد که مار از شما هو شیار تر بود و زود تر خود را نرود مگر فریه رساند و دغای او را گرفت و مار گزیده حالا محکوم به مرگ شده و اجلس فرار رسیده است.

بعضیها میبردند. بعضیها بعد از اینکه خون زیادی از آنها گرفته میشد، اگر نمی مردند، مفلوج و معیوب باقی مانده و تا پایان عمر زندگی نا گواری را سیری میکردند.

قدیم را نیز يك دفعه مار گزیده بود. خانمش از همین سبب ممشوش بود. طوریکه میگویی بند، مار گزیده از ریمان دراز هم میترسد. اگر باز او را مار گزیده باشد چه بنواهد کرد؟ در عین این تشویش و اندیشه ها پیش بود که شوهرش به حویلی داخل شد. اما ناله میکرد و فریاد میکشید.

او زن، تو کینر... من میمیرم... خیر یا شد! چه شده! قدیم تراچه شده؟ مار گزیده ات؟ اینرا گفته وسطل شیرا در دهلیز گذاشته خودش بیرون دوید و با خود میگفت:

ای که باز گزیده اش... خدا یا تو ما را حفظ کنی!!

نسی زن، مار نگزیده... میر آب... این خوک... پسر خوک... میر آب چه کرد؟ یا تو چه کرد؟

س خوب... بر و ندارد. باشد تا روزش برسد.

قدیم بمشکل میتوانست ازین پیش حرف بزند به يك تیر سقف دهلیز که بالای سر او قرار داشت اشاره کنان علاوه نمود:

مرا ازبای آویزان کنن - شکم از آب وریک پر شده.

زن قدیم چیراگی بر افروخت و در آن هوای تاریک شام به چهره شوهرش نگاه کرد و سرا پای او را از نظر گذراند. آب گل آلود از دهنت بیرون میشد و از دنتش فرو میچکید. پرسید:

نه که میر آب ترا زده؟ چه؟ کدام بچه سنگ مرا زده میتواند؟ خانم قدیم واقف مرا حدس زد. آنچه اکنون او نثر و لازمتر بود نجات دادن

شوهرش بود. قدیم را بر بستر خوابانید. مدت درازی قدیم اینا با ناله میکرد.

آخر خواب زود آوردار بود.

دو روز خوابید چون بیدار شد چشمان خود را مالید و گفت:

زن، زن... خبر های خوشی برایت دارم.

چه خبر؟

خواب دیدم که کشتزار های خود را آب داده ام... اما... ای زن... تو باید بدانی که من نمیگذارم این حادثه همینطور خاموش و بی صدا بگذرد. میر آب را چنان به جزا برسانم که زمین را چسک بزند و علف را بدندان خود بکنند! اگر چنین نکردم مر امرد نگوی.

تا حال که زورت با و تر سیده. بلکه او بود که ترا مجبور ساخت تا یکبار را قوت کنی!!

اگر ما هر دو تنها میبودیم! تنها او و من!! حیف که چنین نشد. نشنیدی که میگویی بند هر چه زوری میان دو نفر گوری سه نفره بر من هجوم آوردند و سر شکم من بالا شدند. بپر حال اگر بزمن خود آب ترسانم دلم دو باره میشود. پنبه های من با ید نمو کنند. من به مقام بالا میروم و عرض میکنم. آنها با ید بسن

بگو بند که من يك تبعه آزاد این کشور هستم یا نی؟

مقامات بالا!! تو فکر میکنی که کسار ها را از آنچه هست بهتر ساخته میتوانی؟ آنها بد رت را در آب غرق کردند. همچنان همینجا بودند که پدر کلانت را غرق ساختند تراهم همینطور میکنند.

آخر کار همینست. از روزیکه دهقان شناخته شده، یوغی که در گردنش با ید انداخته شود نیز شناخته شده. اگر تو بقا مات بالاتر عرض کنی غیر اینکه مشکل کارت زیاد تر شود، کدام نفعی نمیری.

نه. نه. زن. من را ما به مقام بالا، به بالاترین مقام بالا، خودم را می رسانم آنها بمن باید واضح بگویند که آیا من يك دهقان آزاد هستم یا نیستم؟

قدیم به تو صیه خالشی گوش نداد و آخر خانمش مجبور شد که تسلیم نظر شوهرش گردد. يك مقدار نان خشک را در دستمال پیچانید و از گوشه لک پس انداز اندک خود، چند روبل هم با داد. هنوز آفتاب ندمیده بود که قدیم از خانه بر آمد و جالب شهر روان شد.

وقتیکه به اداره پولیس شهر رسید آفتاب خوب بلند شده بود. در اولین پله زینسه نزدیک دروازه ایستاده سر خود را بلند و صدا کرد:

سوار برادر، صاحب، من عرض دارم!!

به کی عرض داری؟

به قوما ندان صاحب اعنیه. به ما مور پولیس.

سخت از چه خاطر است؟

بمن آب نمیدهند.

این سوا لها را آتیز دفتر قوما ندان پولیس از قدیم پرسید. آتیز در بلند ترین پله زینسه نشست بود و قدیم خیال کرد که او کدام منضبدار پولیس است اصلا آتیز هم خیلی به دبد به نشسته و با قدیم سوال و جواب می نمود. قدیم دنبال حرف خود را گرفته علاوه ساخت:

میخواهم به قوما ندان صاحب خود را برسانم.

من خودم يك هفته کامل شده او را می کارش دارم.

پس قوما ندا صاحب کجا رفته؟

رفته که داره دزد ها را بگیرد.

نی خودت کیستی، با دار، معا و نش.

پس تو نمی توانی که يك شکایت بر حل کنی؟

بسی.

چرا نی؟

سرم درد میکند.

قدیم تا شام بر همان پله زینسه نشست بسیار عذر وزاری کرد. بپر کسی که آنجا میرفت و میامد، چندین بار به آتیز دفتر قوما ندان که خود را معا و نش میخواند لابه و ناله کرد که عرض او را بشنوی اما بحالتی نیر ساختند.

شب را در قریه نزدیک گزرا لید و صبح بار دیگر خود را با دانه پولیس رسانید.

با اولین کسیکه بر خورد، میرزا کمال بیگ بود. فکر کرد که او باید آدم بافکری باشد.

نزدش رفت و با احتیاط تام گفت.

سلام علیکم صاحب

ساز کجا متی؟

ساز چو لو. قریه چولو.

ساینجا چه میخواهی؟

آمدم تا خدمت حاکم صاحب بروم.

برای چه؟

عرض دارم.

چه عرض؟

ساز سبب آب.

تا عریضه نتویسی بعرضت گوش شناسید هد.

صاحب دل و درو نم سر آتش است.

من عرض خود را بزبان خود به ترجمان یا میرزای حاکم صاحب میگویم و او با ز مطلب مرا به او خواهد گفت:

هه پنبه ها یم سوخت، در گرفت. خاکستر شده خشک شده، من با ید خودم باو بگویم.

اما تو زبانی نداری که گپ بزنی!

چطور این گپ را میزنی.

تو بزبان د هائیان حرف میزنی، قوبان قسم گپ زدن میتوانی گاو بچرا بپسرو گویند ها.

را حساب کنی. همرا ی يك مامورین زبانی گپ زده نمیشود.

صاحب اینرا میبشم. اما شما ید باور یا میرزای حاکم را میبشما.

نی رفیق! تا عریضه لیا شد هیچ شخصی بتو گوش نخواهد داد.

من گوش خود را میکنم. يك دفعه خود را نزد يك شان میرسانم.

میرزا کمال بيگ دفتر قوما ندا نواخانه حاکم و خانه خود را به قدیم نشان داد و گفت:

برو یکبار. اگر جواب در دست گرفتی خوب و اگر خوب نشد باز بیا خانه من. من عمر خود را در خدمت برادر خود گذرانیدم و در پیش خود را درین راه سفید کرده ام.

خدا ترا همیشه صحیح و سالم داشته باشد... آدمهای مثل تو در پناه خدا باشند. با این صورت قدیم به میرزا کمال بيگ رحمت فرستاد و دعا کرد. دستمال نانش را بر شانه جمع و جور کرده جالب اطاق کار حاکم روانه شد، محافظ دروازه را با تفنگش دم دروازه دید. از او اجازت خواست و بدرون حویلی رفت. آفتاب ما یدل بغروب، بر فراز کوه ادم گرفته بود. دروازه اطاق در ما یدله قرار داشت.

قدیم نزدیک شد و با احتیاط داخل حویلی را لنگر بست. يك ما مور دم دروازه پیدا شد و جالب دستمال سرش را به قدیم دیده سر خود را تکان داد و پرسید:

صاحب شانه چه داری؟

صاحب، يك کمی نان خشک. اما من يك عرض دارم.

چه عرض آتیز درین وقت روز؟

صاحب... پنبه ها یم سوخت. در گرفت. مرا نجات بدهید.

اینرا بما چه عرض؟!؟

بگذارید که حاکم صاحب بمن آب بدهد.

فکر میکنی آنها مقاب تو هستند؟ يك عریضه بمن و برو، جواب آن بوقش برایت میرسد.

میخواستم خودم این مطلب را بعرض برسانم.

تو او را چه خیال کرده ای؟ ملک قریه یا خان ده؟

صاحب! خواهش میکنم! عرض میکنم اجازت بدهید او را ببینم.

میرزا کمال بيگ قاه قاه خندید. محافظ دروازه را صدا زده! او گفت:

ساز چنگ این خرس خود را و ما را نجات بده... زود شو.

محافظ به یخن قدیم چنگ انداخت او را جالب دروازه گشاید. با يك لگد او را مثل طیاره گگ کاغذی به بیرون انداخت.

قریبا با ز رفت. بدروازه که رسید و نظرش به محافظ افتید چنین زاری کرد:

ساحوالدار جان سلام. زنده باشی و سلامت باشی.

لایعاف

خواره ناسی جوړوی او ناسی پری

دو همه برخه

دپلگرا نارو غی یوه وژو نکسی او خطر نا که نارو غی ده چی دبدن پوستکی عصبی هضمی ستکا وی متاثر وی دپوستکی وچ او خیکه کیدل . بی اشتها یی ، زړه بد والی کا نکسی نسس نا سستی ددی نارو غی دننسا نو څخه شمیرل کیږی همدا رنگه دژبی پر سیدل چی دیر ناراحت کو نکسی دی اودخواړو خوړل ستو نرو سره مخا مخوی ددی ویتا مین دکموالی په نتیجه کی منخته راځی ددی ویتا مین بل تا تیر په عصبی سیستم با ندی دی چی دنا روع روحی حالت متاثر وی بی خو بی بی اشتها یی عصبانیت او افسردگی ور ته پیدا کیږی . ددی ویتا مین بی متا بع عبا رت دی له کب ، چرگی هکی تر کا ری غلی خصو صا غنم او وریجی چی خر تول شوی نوی څخه دی .

ب آوینا مین په او بو کسی دمنخلو ویتا مینو له لې څخه دی چی دهغه تطبیق دحا ملکی دوخت زړه بدوالی له منځه وړی . ددی ویتا مین کمینست دعضلا تو دشدید حر کا تو او تشنج ، زړ زړ په قهر کیدل ، دوینی کموا لی اوبی اشتها یی

سبب کیږی . ددی ویتا مین نسی منا . یعنی عبا رت دی دچرگی هکی ، زړ پر غو بنه با لخوا صه خکر کسب پښتور کی شیدی ، گرم ، حبوبات لکه لو بیا نخود می اوبا قلی دی .

داچ ویتا مین یا بیو تین - دا ویتا مین دبی ویتا مین له دلی څخه او په او بوکی دمنخلو ویتا مینو څخه دی . دهکی دسپین زیات خوړل ددی ویتا مین دکمینست په وجود کی کیږی . پدی دلیل چی دهکی سپین یوه پرو تینی ماده لری چی ویتا مین اچ سره خان یوځای کوی او هغه له وجود څخه خار جوی . له نیکه مرغه حرارت یا تودو غی ددی پرو تین دله منځه وړ لو سبب کیږی لسی کبله باید ورو سته دپخولو څخه وخوړل شی سره لدی چی غذا یی

خکر ، پښتورگی ، کب ددی ویتا مین مهمی متا بع تشکیلوی . تر کا ری دویتا مین ب (۱) په نسبت زیاته اندازه ویتا مین ب ۲ لری . جو بات لکه لو بیا ، نخود فاسولیا ، می او مغزیات هغه خواړه دی چی کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب ۲ ویتا مین - دا هم په او بو کی منخلو ویتا مینو له لې څخه دی چی دمر طو بی تو دو غسی په مقابله کی مقا وم دی ددی ویتا مین دکمینست په نتیجه کی دویستو تو - ٹیدل ، پوستکی التهاب دکلمودنی برخی التهاب منځته راځی .

دچرگی هکی خکر ، خمیر ما یسه ددی ویتا مین دمهمو متا بعو څخه شمیرل کیږی غو بنه ، میوی ، تر - کا ری څخه نا څه داوینا مین لری . پ پ ویتا مین یا نیا سین - هغه نارو غی چی ددی ویتا مین دکموالی څخه پیدا کیږی دپلگرا پنا مه یاد - پری . پلگرا لغت اصلا دایطایا یسی یوی کلمی څخه نیو له شوی ده چی دخیک ، خشن او وچ بو ستنکی معنی ور کوی .

خوړل لکه لوییا نخو د می کو لای شی چی ددی نارو غی دپښیدو څخه مخنیوی وکړی . دغنمو سبو س او جو بات ددی ویتا مین کا فی مقدار لری لدی کبله سبو س داره دو چی دب یوویتا مین بهترینه منبع تشکیل کیږی . ب ۲ ویتا مین - دا ویتا مین رها ته دستر گو تووا فق له پاره ، دستر گو دگل ته مخنیوی دزخمو نو بنه کیدل دپوستکی دطبعی حالت تا مین له پاره ضروری دی .

ب ۲ ویتا مین دب یو په خلاف د تو دو غی پوا سطره له منځه نه ځی اما درها پواسطره تجزیه کیږی . او له منځه ځی . لدی کبله شیدی چی ددی یوه بنه منبع ده با ید دلمر دورا نکو څخه لری وسا تل شسی ددی ویتا مین دکموالی نسی نشانی عبا رت دی له دستر گو سو زشید او شکو افراز او بهیدل په لیدنه کی خیره کی دشندو دپه کنجوکی درزونو او شقو نو پیدا یشت ملاوی کیدل او گو شه کیږی .

ب ۲ ویتا مین دپخلی پوا سطره له منځه نه ځی شیدی دچرگی هکی

خرنگه چی داوینا مین د تودو غی په واسطره له منځه ځی لدی کبله بنه به دی که تا زه ترکا ری او مه وخوړل شی که دتر کا ری سو پخولو ته مو اړ تیا پیدا کړه با ید په لرتو دو غی او او به په یو سر تړلی لو بنی کی هغه پا خه شی دتر کار یو کو چنی کو چنی غو خول او هغه آزا ده هوا ته ایښودل دویتا مین سی دمنځه تللو سبب کیږی لدی کبله کله چی غواړی تر کا ردی پا خه کړی نو هغه وخت هغه میده کړی اودتر - کار یو داو بو دتویو لو څخه په کلکه ډډه وشی . هغه خواړه چی په می دیگی کی پخپری دهغه ویتا مین ډیر ژر تخریبیږی . همدا رنگه دپولی یا (سودیم پای کاربو نیت) استعمال په خواړو کی دویتا مین سی دتخریب سبب کیږی . دخواړو پخول دبی سر پوښه دیگی سر - خلاصه دیگی ، کی پا خه کیږی . ډیر ژر خپل ویتا مین سی له لاسه ور - کوی . میوی او تر کا ری هر خومره چی تا زه وی بنه دی څکه ویتا مین سی په ملاوی (زیات وخت پری تیرشوی وی) میوی او تر کار یو کی ډیر لږ وی .

ب یو ویتا مین : دا ویتا مین د بنه اشتها دهم دتا مین طبیعی ودی دبدن مقامت ، شیدی ور کو لو او داعصابو ددندو دپاره ډیر ضروری دی ددی ویتا مین کموا لی یو ډول نارو غی چی بربری پنا مه یاد پری منځته راوړی عمو مادا نارو غی په هغو کسا نوکی لیدل کیږی . چی دهغوی خواړه عموما بی بو بنه وریجی وی .

بی علا قگی دستو ما نتیا دا یسی احسا س عصبی دردو نه زړ زړ عصبانی کیدل او دزړه ددندو اختلال لکه دزړه ټکان سا لنوی اوبی اشتها - بی ددی ویتا مین دکمینست ستری نسی نسا نی تشکیلوی .

دبربری دناروغی دمخنیوی له - پاره باید صحی ډوډی یعنی هغه ډوډی چی غنم بی زیات ژر نده شوی نوی او یا هم دغلبیل څخه تیر شوی نوی وخوړل شی همدا رنگه دجو با تو



کس از محیط زندگی خود دور کنید .



ار زینت یی نه منا لره کپیری. دهغو
دخراپ تا نیر نه چی مخکی یادو نه
وشوه هم مخنیوی کوی. ددی ویتا-
مین دکموا لی نه دپو ستنکی التهاب -
دوینی کموا لی، زپه بدوا لی، بی-
اشتمای یی، ضعیفی عضلی دردو نه
اود کلمو دتننی برخی التهاب پیدا
کپیری .

تا زه تر کا ری او میوی ددی
ویتا مین دینو منا بکو خخه شمیرل
کپیری . خکه پینور گی او شیددی
ددی ویتا مین کا فی اندا زه یسا
مقدار لری .

ب ۹ ویتا مین - دودی خندو بدل
دوینی کموا لی او نس نا ستنی ددی
ویتا مین دکموا لی نینسی دی دنبا تا تو
بانسی ددی ویتا مین شتمنی منا یغ
کنهل کپیری خمیر ما یه، گل کرم

خکر، پینتور گی، غوا یی غونبه،
غنم هم کا فی مقدار ددی ویتا مین
لری .

ب ۱۲ ویتا مین - ددی ویتا مین
دکموا لی خخه خبیثه کم خو نس
منخته را شی. ددی ویتا مین بنه
منبع خکر دی. شیددی، هکی کب

عمدا ویتا مین لری به عمو مسی
صورت دا ویتا مین به نبا تی خواړو
کی نه لیدل کپیری خینی بکتر یسا-
وی دانسان به کلمو کی موجوددی
چی دا ویتا مین تر کپیری او جوړ
شووی ویتا مین دبدن داستفا دی
له باره چمتو کپیری .

دخو پرو تهیه او پخول -

دخو پرو تهیه او پخو لو له پاره
مخصوصی لاری چا ری لاز مسی
دی چی تری کاروا خیستل شسی.

تر خو خواړه دهضم وړ په زپه
پوری اومغزی شسی، معمولا ترکاری
دهغو بر خو خواړو خخه دی چسی
دخرا بی یانا درستت پخلی بواسطه

دهغه غذایی ار زینت منا لره
کپیری . لدی کبله زیار وا یستل شسی
چی دتر کار یو دویتا مین دخا یسر
دخرا بی پخلی پوا سطره ضا یغ
نشی .

ددی لاندی ټکو مرا عاتول دتر-
کار یو به پخلی او تهیه کی دیسر-
کنور تما میری .

خر نکه چی وو یل شو خینسی
ویتا مینو ته او کا فی مواد په او بو
خوړ ین شسی .

دخا می هکی دافرازو په هکله مخکی
مو خه وو یل ددی دپاره چه هکی
قا بل دهضم اود بدن داستفا دی
وړوگرخی بنه ده چی هغه په
تیت او ملا یم تودو چی کی پخه
کری .

دپیازو سره کول اود غوړو سره
کول سر بیره پر دی چی دهغه غذایی
ار زش متا لری وی دنا رو غیسود
منخته را تلو سبب هم گر شسی .

لدی کبله لازم دی چی دغوړو
سره کو لواود پیاز سو زو لو نه
مخنیوی وشسی او هغه غذا یسی
مواد چی په یخنی تو که پخیدای شسی
باید دپخنی په ډول پا خه شسی .

په دی معنی چی پیاز غوړو- غو به-
اوبه او نور غذا یی مواد سره یو
کسای او ورو سته دهغه په پخو لو
اقدام وشسی .

در نو لو ستو نکو -
له هغه خایه چی سا لمه اوصیح
تغذی دوگر و د جسمی او رو چی به
سلا متیا کی ستر حیا تی نقش
لری نو لدی کبله لازم دی چی هر

خوک ددندی په تو که دخواړو تغذی
او پخو لو فن زده کپری او له هغه خخه
خپل دور خنی تغذی کی کار وا خلی
تر خو وکو لای شسی دپخنی-
نارو غیو خخه چی دغذا یی موادو د

کمبست نه پیدا کپیری مخنیوی
وکړو .

۳- دمصا لجا تو خخه کار اخیستل
دویتا مینو نو دله منخه وړ لو سبب
کپیری .

۴- تر کا ری دپخلو سره سم
باید وخوړل شسی نه دا چی هغه
تر ډیر وخته پو ری هغه په او بو کی
اویایه اور با ندی وسا تل شسی .

۵- سلاد (سلاته) لری مخکی ددوړی
خوړو خخه جوړ کپری ترخو ورو سته
دجوړولو ژر وخوړل شسی .

دغله جا تو دپخلو په بر خه کی
هغه جدا مراعات کپری تر خو
اومه خو ند یی له منخه لای شسی او
یارومه خو ند ونکپری . وړ یجو داو بو
تو یول دمغذی مواد و دضا یغ
کیدو سبب کپیری کوم چی په او بو
کی منحل دی .

شیددی ورو سته باید دخوړولو خخه
مصرف شسی دشیدو اینبو دل لمرته
دهغه دغذا یی ار زینت دکمبست
سبب کپیری .

دغوړو نسی دپخلو په هکله باید
داټکی په نظر کی ولری .

۱- دتیتی او ملا یمی تو دو چی
خخه استفاده دغوړو نسی په پخو لو
کی دهغه دغذا یی کیفیت نه متاثر
وی او سره لدی دهغه هضم هم
آسا نوی .

۲- دغوړو نسی پخول دهغه مکروبوونه
له منخه وړی کوم چی خینی وخت
به غونبه کی موجود وی .

کی منحل دی له کیله دترکاری
دپخلی لپاره .

۱- مخکی له پخو لو خخه دپسر
وخت له پاره دتر کار یوله اینبود لو
په او بو کی ډډه وشسی .

۲- لمری او به وخوړو توی او بیبا
تر کاری به کبسی وا چوی .

۳- کو لای شسی چی تر کا ری
دپو ستنکی سره پا خه کپری یعنی
بی پو ست کو لو هغه بنه پریمنخی
او بیبا پا خه یی کپری . دا تر کاری
عبارت دی له آلو گان، کدو، تور-
باد نجان او نور .

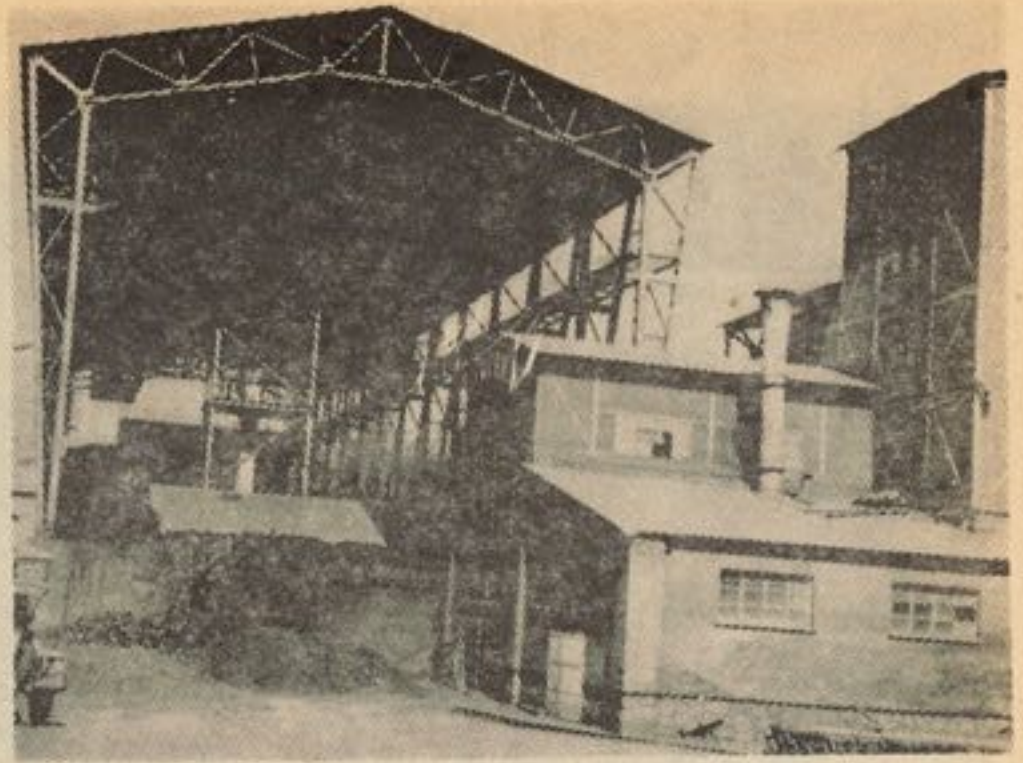
۴- داو بو اندا زه دپخلی له پاره د
ضر ورت داندا زی سره سم وی هر
خومره چی اوبه لری وی هغو مړه بنه
وی .

۵- به هغو او بو کی چی ترکاری
پاخه شوی باید او به لری د توی
نشی خکه کو لای شو هغه دشوربا
اوور یجو په پخو لو کی کار واخو .
مر طو به هوا هم ویتا مینو دله
منخه تلو با عث کپیری لدی کبله
دپخلو له پاره .

۱- دلو بنو سر پو نسی تل تر لای
وی او دپخلو په وخت کی لری هغه
بیرته کپری .

۲- خواړه تر هغه وخته پو ری به
اور کینبو دل شسی تر خو پا خه شسی

نه تر هغه وخته پوری چی با لکل
خوړ ین شسی .



نمایی از یک فابریکه که زغال سنگ در آن بجهت منبع انرژی مورد استفاده قرار میگیرد

مشکل بحران انرژی در جهان ... آفتاب بحیث بزرگترین منبع انرژی

روغنیات دست یافت و این مواد نه تنها در روشن کردن خانه و پخت و پز استفاده کرد بلکه در دنیای صنعت نیز غطه ورشد و بسا اختراع و تیار کردن اسباب و آلات بطرولی

انسان از بدو پیدایش برای گرم کردن خود، بخت و بزونجات خانواده اش از سر سرما های کشنده به انرژی نیاز مند گردیده و این ضرورت مبرم خویش را به هر شکلی که مقدور بوده، برآورده گردانیده است. از اختراع آتش و در دادن هیزم بجهت مواد سوخت گرفته تا زمان استفاده از انرژی برقی، اتم و آفتاب بصورت مصنوعی، استفاده انسان از منابع انرژی، تحولات و انکشافاتی را دیده که در آینده نیز از چنین تحولات گزیر ندارد.

اگر بگذشته بشر نظری انداخته شود، بدرستی نتیجه گیری میشود که انسانهای ابتدائی قبل از اختراع آتش و فروختن مواد سوخت، در نور آفتاب خود را گرم کرده و با استفاده از انرژی آفتاب بصورت طبیعی، زندگی اش را با همه مشکلاتی که در سر راهش قرار داشته سپری نموده که با اختراع آتش زندگی او وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده است.

انسان همانطوریکه گفتیم با بمان آوردن آتش و دست یافتن به آن از چوب ساقه های نباتات و گیاه های خود رو در گرم کردن سر پناه و نجات جان خویش از اثرات ناگوار ناشی از سردی هوا، اقدامات مفید و ارزنده

ای را رویتش گرفته و گشت و گذار و سفر های دور و دراز را بخاطر پیدا کردن جا های گرم کنار گذاشته و با جابجا شدن در نقطه ای، زندگی قبیله و اجتماعی را آغاز کرده است.

بشر متجسس غیر از چوب و گیاه های خودرو به مواد جدید تری از قبیل ذغال سنگ

و دیزلی وارد زندگی جدید تری شد که به مراتب با گذشته اش فرق داشته و زندگی او وارد مرحله جدیدی در جهان صنعت اتم از صنایع دستی و ماشینی گردید.

انسان اندیشمند باشکستن اتم انرژی تازه ای بدست آورد که با استفاده صلح آمیز از آن و عمومیت پیدا کردن استفاده از آن در صنعت و پر نمودن خلای مواد سوخت توسط آن علم و اندیشه متری و بالنده را ایجاب میکند که عمومیت پیدا کردن فرس متری در سراسر جهان و دست یافتن همه کشورهای به استفاده صلح آمیز از اتم، بدون تردید مشکلات کمبود انرژی تاجایی حل میگردد و آرزوی بشر را که در راه پیدا کردن منبع انرژی بدل می پروراند برآورده میسازد.

استفاده از انرژی آفتاب که بسز و گترین منبع انرژی است و بدون آن نه انسان می تواند زندگی کند و نه زنده جانهای دیگر، در آینده شاید بخش بزرگ نیاز انسانها از نا حیثه کمبود انرژی مرفوع شود ولی استفاده از انرژی آفتاب و ذخیره آن دانش می خواهد و اصولی بر اساس دانش که آلات و ابزار استفاده از انرژی آفتاب بصورت مصنوعی، باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد تا از آن در گرم کردن خانه، بخت و بز و صنایع استفاده کند. ازینکه می گوئیم آفتاب بزرگترین منبع انرژی در جهان است به این خاطر است که کلیه مواد سوختیکه در کره خاکی بدسترس انسان قرار دارد بتدریج انرژی اش را از نیروی آفتاب اخذ کرده و در خود ذخیره داشته است که بصورت چوب سوخت، ذغال سنگ، پترول و غیره نیاز مندی انسان را

ازین ناحیت مرفوع گردانیده است. علم ساینس که مجموعه دانش بشر و نتیجه تحقیقات و تجارب دانشمندان جهان طی قرون متمادی میباشد و از پدیده های طبیعی و روابط بین آنها بحث میکند، نشان میدهد که بدون نور آفتاب که تعاملات کیمیاوی در نباتات و حیوانات صورت پذیر میسازد، زندگی مواد حیث ناممکن بوده و ناممکن است و امروز به این اندیشه هیچکس تردید نخواهد داشت که بدون آفتاب بوته ها به نشر و نما آغاز نمی نمایند، درختان نمو نمیکنند و مواد غذایی در نباتات که سازنده وجود انسان و حیوانات اند، هرگز بوجود نمی آیند و ظلمت مطلق روی زمین را قرار میگیرد.

امروز که بشر قاهر گردیده است تا از انرژی آفتاب مستقیماً استفاده نماید در تلاش است تا با بکار گرفتن از نور آفتاب در آینده از کمبود مواد انرژی جلوگیری کند و اندیشه ای را که جوامع بشری ازین ناحیت دارند، برطرف سازد.

جاکزین شدن انرژی اتمی بجای ذغال سنگ وقت و عمومیت پیدا کردن آن در همه کشور ها بدون تردید مشکل کمبود انرژی را در آینده تا بین می برد ولی جوامع و کشور های جنگ طلب که سالها سلاح مدرن اختراع کرده و در استثمار انسانها کوشیدند علی الرغم کوشش های کشور های سوسیالیستی و سایر ممالک صلح دوست انرژی اتمی را در خدمت منافع آزمندانه خویش قرار داده اند تا سیطره تسلط امپریالیستی شانرا وسیع سازند.

نام تمام

استقبال و برداشت ..

رشیده از انستیتوت فره فل : فقط من این چند کلمه را با این که هزاران مطلب در این مورد دارم میگویم که : آزادی، انسانیت، حقیقت، عدالت، مساوات، برابری، برادری جای بی عدالتی ظلم، حق تلفی و بسا جنایات دیگر را که توسط امین و باند وی بر مردم مانتعیم میشود گرفته است.

آزادی زبان و آزادی بیان را که حق مسلم هر انسان است در دوره امین تجدید شده بود اکنون اعاده گردیده است.

خجاز گمرک کابل که نامش محمد شریف است میگوید : آزاد شدن هزاران زندانی سیاسی که بسیاری آنان به جرم سیاسی گرفته شده در حالیکه از راه سیاست نرفته بودند از کارهای پرثمر و مفیدی است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور صورت گرفته

مشکلات از دولت خلقی خویش و از لیدرشب خویش معجزه بخواهیم . من بخود این جرأت را میدهم و پیشنهاد میکنم که دولت و حکومت تاجای امکان منابع عا بدانی که بتواند نیاز مندی های کشور ما را مرفوع سازد از قبیل موسسات و فابریکات زود امر تاسیس گردد تا از یکطرف اقتصاد مردم بالا رود و از جانب دیگر اقتصاد مملکت به صورت همگانی بلند برده شود .

در این مدت کوتاه که از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد کدام يك از کارهای دولت از نظر تان چشمگیر تر است ؟ البته این نظر من است باید بگویم که تمام کار های دولت که در این مدت کوتاه صورت پذیرفته چشمگیر و قابل ستایش است ولی چند نکته واقعا قابل یاد آوری است .

آزاد شدن زندانیان سیاسی ، بدون تبعیض و امتیاز ، بکار گماشتن اسخاص وارد و صاحب صلاحیت در تمام کار ها و امور دولتی بدون تبعیض و اصلاح شدن پروگرام ها و برنامه های تلویزیون .

بقیه صفحه ۵

و اعتقاد آنان راه آزادی ، برابری و برادری ضعیف ساخته بود و کشور ما میرفت که نابود گردد . ولی خوشبختانه اقدام بجا و به موقع که از طرف پاسداران انقلاب صورت گرفت کشور ما را از يك فاجعه عظیم نجات داد . و هرگز این احسان و نیکی را فراموش نخواهیم کرد .

مانازنده هستیم از ظلم و جبر و ستم امین و باندوی به فرزندان خود خواهیم گفت که این انسان جنایت پیشه که سرم است به آن انسان خطاب کرد چه جنایات و مظالمی نبود که بر مردم بی چاره مانکرد .

تفرین تمام خلق های ستم دیده ما بر امین و باندوی . پیشنهادات و نظریات تان در مورد بهتر شدن شرایط زندگی مردم ما چه است ؟ در این جای شکی نیست که در اثر عوامل ناگوار گذشته ، کشور ما مردم مابه مشکلات گوناگونی مخصوصا از ناحیه صحت ، اقتصاد ، تعلیم ، تربیه و خلاصه همه چیز سرد چار بودیم ولی نظر من این است که مانباید با تمام این

بهر روز نامه ها و مجلات کشور اشتراک نمائید

اطلاعات و کلتور با فرور یختن مرز تفاوت وجه اشتراک شپروده در خدمت بیشتر علاقمندان روز نامه ها جراید و مجلات است .

بخاطر اینکه در سال نو کلیه روز نامه ها ، جراید و مجلات بتوانند دروازه های تمام مشترکین را صرف نظر از شهری و روستایی یکسان بگویند ، مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات وجه اشتراک علاقمندان را در کلیه نقاط کشور یکسان میپذیرد .

دوستداران روز نامه ها ، جراید و مجلات :

شما که بر قلل شامخ و بر برف زندگی میکنید و یا در دشت های گسترده و وسیع حیات بسیر میکنید

شما که در کابل هستید و یا در دره های پرخرم و بیچ میتوانید با پرداخت وجه اشتراک یکسان در جمله مشترکین روز نامه ها ، جراید و مجلات ما با شید از داغ ترین رویدادها ، خبرها ، حوادث آگاهی بیابید و ساعت ها سرگرم شوید .

روز نامه حقیقت انقلاب شور :

اگر خواهان روز نامه حقیقت انقلاب شور میباشید در هر جای کشور که هستید در بدل دو صد افغانی و اگر شاگرد و یا محصل باشید با ارائه تصدیق در بدل ۱۵۰ افغانی یکسال بشما روز نامه میفرستیم .

انیس :

اگر انیس میخواهید در هر گوشه میهن که باشید با پرداخت دو صد و بیست افغانی و اگر شاگرد و محصل هستید با پرداخت یکصد و پنجاه و پنج افغانی یکسال روزنامه رسان درب منزل شما را میکوبد .

هیواد :

اگر روز نامه هیواد را بخواهید در هر کنار وطن که هستید

در بدل یکصد افغانی و اگر شاگرد و محصل باشید در بدل هفتاد و پنج افغانی یکسال روز نامه در خدمت شما است .

کابل نیو تا یمز :

اگر روز نامه کابل نیو تایمز را انتخاب کنید در هر نقطه کشور که باشید با پرداخت یک هزار و شصت افغانی و اگر شاگرد و محصل هستید با ارائه تصدیق و پرداخت دو صد و پنجاه افغانی یکسال شما مشترک ما هستید .

مجلات و جراید ما نیز حسب زیر یکسال در خدمت شما خواهد بود :

مجله ژوندون :

سالانه پنجم افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق چهار صد افغانی .

کمکیانوا نیس :

سالانه یکصد و بیست و پنج افغانی . مجلات پکتیا ، کندهار ، ننگرهار ، بلخ ، کهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، کتاب ، کوشانی و جراید یو لک ووز ، گوراش و سوب در خارج کشور هوایی پانزده دالر ، زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوایی دوازده دالر و زمینی چهار دالر .

مجله آریانا بزبان انگلیسی :

سالانه یکصد و شصت افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق یکصد و سی افغانی . شما میتوانید در مرکز همه روزه از اول تا آخر حوت بمدریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات در جوار عمارت مطابع دولتی ، انصاری و ان مراجعه و اشتراک نماید و یا وجه اشتراک تا ترا از مرکز و ولایات بحساب شش هزار و یک و ارداد دولت تحویل و اویز آنرا مستقیماً عنوانی مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات انصاری و ان کابل بفرستید .

شرح اشتراک روز نامه ها و مجلات در خارج کشور :

وجه اشتراک روز نامه حقیقت - انقلاب نور ، انیس ، هیواد و کابل - نیو تایمز در خارج کشور ، هوایی صد دالر و زمینی سی دالر .

برای محصلین هوایی هفتاد و پنج دالر ، زمینی بیست و سه دالر . وجه اشتراک مجله ژوندون در خارج کشور هوایی صد دالر ، زمینی سی دالر برای محصلین ، هوایی هفتاد و پنج دالر ، زمینی بیست و سه دالر وجه اشتراک مجله کمکیانوا نیس در خارج کشور ، هوایی پنجاه دالر ، زمینی بیست و پنج دالر .

وجه اشتراک مجلات پکتیا ، کندهار ، ننگرهار ، بلخ ، کهپول ، آواز ، فرهنگ خلق ، هنر ، کتاب ، کوشانی و جراید یو لک ووز ، گوراش و سوب در خارج کشور هوایی پانزده دالر ، زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوایی دوازده دالر و زمینی چهار دالر .

وجه اشتراک مجله آریانا در خارج کشور ، هوایی دوازده دالر ، زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوایی نه دالر ، زمینی چهار دالر .

مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات از آغاز سال نو با وسایل بیشتر و جدی تر در خدمت علاقمندان روزنامه ها و مجلات است تا آخرین اطلاعات روز و داغترین حوادث روز را بشما برساند و مجلات و جراید محبوب خانواده هارادرمو قشش برای آگاهی و سرگرمی تان تقدیم کند .

وقت گرانبهاست ، از زودترین فرصت استفاده نمایید تا کلکسیون تان از آغاز مرتب باشد . زیرا با ختم سال جاری میعاد اشتراک پایان مییابد .

شرح اشتراک :

مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات .

هغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

دغه سړی خپله خبره پوره کوی او کولی شی چی دیو لوی غول سره وجنگیری، خوسره له دی هم ډیر آرام او نرم سړی دی . پس له دی نه چی نظم بیرته ټینګ شو ، موږ پتی لویې ته وایو چی پس له دی نه کله چی دخوب په وخت کی سا ناستی ته ونه موږ هم و یستی کسره چی دهغه انایه وساتو تر خوچی غلانشی .

شارلو ماته وایی :
- پداسی شرایطو کی دتعجب وړخبره به نه وی چی سړی موږی او خبیث شی .
- یعنی داچی پدغو شرایطو کی سړی زیار باسی خپل ژوند خوندي کړی اودهغه لپاره وجنگیری . سبابه دهغه قضیه دخپل دوست ایوان سره یو طرفه کړو (ایوان دشوروی سر تیرو خڅه واو دخپلو وطنوالو په منځ کی یی ډیر نفوذ درلود) .

ویند کپرو ، خوساعته وروسته په ناخاپی توګه دخوب خڅه وپشپړو .
- دخلط اعلام ، خطر !

(سربر) دفتر په غیرله خپل ځای خڅه جگړی اوبداسی حال کی چی یوه غوټه یی په لاس کی ده ، یوغاری وهی او هغی سیوری پسی چی دهغه خڅه تبتیده ، منوی وهی او وایی :
- پیشرف غوښته چی ، هغه ټوټه ډوډی چی ماد خپل ځان لپاره ساتلی وه ، غلاکړی خو هره ښه شو چی متوجه شوم .

زه فکر کوم چی هماغه او کرایینی وو .
- که دی دغه ډوډی خپل کمسه کی کیښودل وی دغه پښه به منځ ته نه راتله .
- په کمسه کی می ایښی وه ، خو کله چی دده لاس زما پر پتر ولګید وپش شوم .
- نوپدی توګه اوس خپل ډوډی وخوره اوځمله شپه په خیر یوځل بیا ویند کپرو .

دیکشنی سهاردی . د معمولی ورځو په پرتله یوساعت ځنم دجګینو امر صادر پری خوموږ داسی عادت لرو چی دعین وخت خڅه مخکی له خوبه پاخیږو . باران اوری . پداسی وخت کی حاضری ، سره له دی چی په غولی کی ترسره کیری ، کړونکی دی .

له نیکه مرغه موږ یواځی پنځه څلوښت دقیقې دباران لاندی پاتی کپرو ، وروسته بیا موږ تللو لپاره بلوک ته بیای ، زه اوسربردهریسو فرانسوی وزن یاد داشت کوو ، داګار ددی

لپاره سر ته رسوو چی دغه موضوع څرګند شی کوم یو دنورو په پرتله خواږه ته اړدی . دغرمی نه وروسته باید دنورو اوکالو پلټنه هم تیره کړو . او سره له دغو ټولو کارونو باید دخپرو اترو لپاره هم وخت ولرو . اوس اوس ترڅو چی دآش دویشلو وخت را رسیږی ، لږ وخت لرو اوددغه وخت خڅه دخپرو اترو لپاره ګټه اخلو ، فرانسوا پوښتنه کوی :

- نن کومه نوی خبره شته ؟
آندره ورته خواب ورکوی :
- (کی یف) دخپلواک کیدو له امله به زموږ خواږه دوه برابره کړی .

زه داسی عقیده لرم چی که دغه وضع دوام وکړی ، د خواږه سیمه به مونیمه شی ...
سربر وایی :
زه دغه خبر په یو لیتر اضافی آش باندی

ترجیح ورکوم .
فرانسوا خواب ورکوی :
- البته زه هم همداسی . خوزه دارپریم چی هرڅومره دغه بیشر فانو دخپلی ماتی نیته نږدی وویښی ، هغومره به خپلو وحشیانه اعمالو ته زور ورکړی .

ژوول وایی :
- ډاکار بیخی ممکن دی . هغوی زمونږ نه کرکه لری ، موږ هم دهغوی نه کرکه لرو ، او موږ هغوی ښه بیژنو اوهمددا راز په هغه جنایتونو باندی خبر یو چی کوی یی .
(سربر) اعتراف کوی :
زه چمتو یم چی ددغورهنانو سر ونه دهغوی له تن خڅه بی له کومی پشیمانی خڅه غوڅ کړم .

آندره وایی :
- ما هیڅوخت له آلمانیانو سره مینه نه درلوده خوددغو پښو دلیدو نه وروسته زما په نظر آلمانیان دخو نړیو درند ګانو په غیر ښکاری چی که موږ دبشر ښه او خوښی غواړو باید دوی ټول له مینځه یوسو او خپل ځانونه ددوی له سره وژغورو .

(جرجی) وایی :
- له تاسره دلیری ځل لپاره موافق یم ، آندره !
(بل) پخپل وار سره په خبروکی گډون کوی او وایی :
- دهغو جنایاتو مسوولیت کوم چی موږ باندی تطبیقیری ، دټولو آلمانیانو په غاړه نده .

- خودوی ټول دیو کرباس سر اویسای دی وروږه ! مگر نه وینی هغه کسان چی له موږ اوتاسو سره بندیان دی . داس ساس خڅه کوم توپیر نلری ؟

دوی ټول داسی ندی وروږه ، دمثال په توګه دتیرو غوڅونکو بندیانو «کاپو» یعنی امیل . هغه هیڅکله خپل لاس دچا دوهلو لپاره پورته کړی ندی اویا داچی مثلا (فرنیز د) تانای ملګری .

- هوکی سمه ده ، خودوی استثنایی خلک دی .
دوی سیاسی خلک دی .

دبلوک رئیس هم سیاسی سړی دی ، هغه هم زمونږ په خیر یوسور مثلث لری . خو انسانان داسی وژنی چی ته به وایی اوبه ځکی .

- دایخی څرګنده نده چی هغه به سیاسی بندی وی . ډیر امکان لری چی هغه شین مثلث ولری (عادی اوجنایی بندیان دهغو شتو مثلثو چی دیوی نمری سره ددوی پرکالیو ټومبل کیدلی او ، له نورو سیاسی بندیانو خڅه یی توپیر درلود اوسیاسی بندیان دسرو مثلثونو سره په نښه سوی وو ، خودپر وعادی بندیانو وکولای شول چی دخپل مثلث رنگ بدل کړی) . بسر سیره پردی هیتلر په زر ګونو فاشیستی ضد کسان وژلی اودهغه آلمانیان هرو مرو دهیتلر په خیر ندی .

- په هر صورت داد نور و دحمایت کو لو نشی کیدای .
- خوددی دلیل کیدای شی چی ټول کسان یوشان ونه بولو .

- په هر صورت دښوڅلکو په پرتله بدخلک ډیردی . هر څه دی چی زږه غواړی ووايه ، خود آلمان ملت پدغه جګړه کی ډیرو جنایتونو او ظلمونو مرتکب شوی دی چی دبل هیڅ ملت نه یی هیله نه وه . (یوشان) هر چیرته دتېکار انوبه توګه بیژندل شوی دی .
- ښه دنورو په هکله څه وایی ؟
- کوم کسان ؟

- هغو تېکارانو چی دفرانسی دروازی یی دهیتلر پرمخ پرانستلی . هغو کسانو چی زمونږ په هیواد کی غلیم ته خدمت کاوه ، هغو کسانو چی دگشتابو دمرستیالانو او دبندیځانی دامرینو دخدمتکارانو په توګه فعالیت کاوه زما په هیڅکله هیرنشی چی فرانسوی پولیسو له خوا ونیول

شوم او هغوی زه آلمانیانو ته وسپارلم .
سیمون وایی :
- اوزه گمان کوم چی زمونږ ډیر ملګری به همدغه سر نوشت اخته شوی وی .
آندره خواب ورکوی :
- زه به هم هیر نکړم ، زما په عقیده باید دوی ټول غرغره کړو .
- ته باید دعدلی وزیر شی .

آندره په تردید امیزه توګه مسکی کیری .
- هوکی ، خو اوس موږ ددوی په منگلو کی یو . کله چی سوچ کوم نور ټول کسان چنگیری او موږ داسی بیکار پاتی یو غمجن کیریم ، زه داسی عقیده لرم چی که اوس دجګړی ډګرته لاږ شو دزمیریانو په خیر به و چنگیږو .
ژول وایی :

- ریښتیا خبره ده ، داځکه چی موږ دکنی په معنی پوهیدلی یو . زه پخپل ټول عمر کی ددغو وختونو په خیرد کینی په سپیڅلی خاصیت باندی نه پوهیلم .
بل پوښتنه کوی :

- نوستا په نظر کینه یوه نجیبانه احساس دی ؟

- البته زه داسی عقیده لرم چی ډیری مینی لرلو لپاره باید په کینه کولو هم بلدیت ولرو . دمثال په توګه ستا ښځه اومور درباندی گران دی همداسی نده ؟

آیا یوه شیبه سوچ کولی شی چی دخپل مور یادښخی قاتلان وپښی ؟ آیا په یو داسی دریځ کی کینه عادلانه نده . دهیواد په هکله هم همداسی ده ، هر کله چی ستا هیواد دومره درباندی گران وی چی دسر بنندی لپاره چمتو واوسی ، باید دهغه دغلیمانوبه وړاندی هم کینه ولری . زه به لیری لاږنشم . که په حقیقی توګه بشر درباندی گران وی ، نو باید دهغو کسانو سره چی دبشریت غلیمان دی ، کینه ولری .
- ځینی اودجنایت په وړاندی دکنی سره موافقه لرم .

- زمونږ په هکله ، نشو کولای چی جنایت له جنایتکار خڅه او کار دبدکار خڅه بیل کړو .
هغه شپون چی له خپلی رمی سره مینه لری ددابلو او هغه مصیبت په وړاندی چی دهغه

دپسونو ژوند تهدید وی ، کینه کوی . خو په دغه کینه کولو ددغه مصیبت (خپرو) او هغه لیوه ترمنځ چی دخپرولو سبب دی ، توپیرنه قائلیری . هغه مجبوردی چی دخپل پسونو دځوندی ساتلو لپاره لیوه ووژنی . بله لاره نلری او که داګار ونکړی دهغه پسونو پوپرېل پسی خیرل کیری . او پدی توګه هغه خپله هم پدغه جنایت کی گډون لری . په بشری ټولنه کی هم ، همداسی

ده . داسی کسان شته چی دنورو دوینود ځکلو له لاری ژوند کوی . خودغه بحث به موږ ډیر لیری ځایونو ته یوسی . زه یواځی غواړم دومره ووايم چی دغلیمانوبه وړاندی کینه نلرل ، دخپلو دوستانو ددنا کولو معنی لری ، چی دغلیمانو سره پدغه لار کی لاس پوکول هم دی .

سزه ستا په مطلب پوهیږم . ما په ډیرو کتابو نوکی لیدلی چی دکیسی شهرمان (تل) تل دکیسی دجنایتکارانو په وړاندی انعامض کوی . پداسی حال کی چی ډیر خلی امکان لری چی دخپل لاری خفه ورک کړی ، هغه پریریدی چی خپلو جنایتکاریو ته ادامه ورکړی . خودکیسی په پای کی جنایتکار یغبل سزارسیری . خوتل اتفاقی او تصادفی .

پل وایی :

سدا ددی لپاره دی چی لیکوال غواړی لوستونکی ترپایه پوری دخپل انتریک پسی بوخی .

زول خواب ورکوی :

سبوخاخی انتریک نه ، بلکه داخلق دستوره م دی . داځکه چی موږ ته پدی توگه داخلق لوست را کوی چی دکیسی خفه خان لیری وساتو . زما په عقیده باید دکیسی علم زده کړو ، موږ همداوس ددغه لوست په زده کړه بوخت یو . که اوس اوس موږ دخپلو جلادانو سره کینه ونه لرو انسان نه یو .

سر بر وایی :

سزه بیا خپل خبرو ته راگرځم . که اوس موږ دفاشیستانو او دهغو دپلویانو سره وجنگیږو ، ښه سر تیری به وروزل شو ، ځکه چی هرڅوک پوهیږی چی دمانی او یا نیول کیدو په صورت کی څرنگه راتلونکی به دهغه په انتظار کی وی . پل په سوچ کی ډوب دی ، په دغه وخت کی چی زموږ دوستان به خبرو اترو بوخت دی ماته وایی :

سزه خپل خان ته وایم چی خنی وختونه جنگیدل ښه کار دی . په واقعیت کی ژوند هم مبارزه ده او ترقی هم مبارزه ده .

دهرگ دهلیز

داتو مترو په اوږدوالی اودخلولورو مترو په اورت والی ډیر روښان بوتالاردی چی دغه تالار دموټپوزن روغتون اوکنجی دی . دلته هم دجراحی عمل سرته رسیری او پانسمان او نور ،

زه دهغو ښو کسانو سره چی یو یی هم نه پیژنم دغه تالار ته ننوتلی یم ، موږ بیخی لوڅ لیر یو خود تالار هوا گرمه ده . زه دیوه فرانسوی ډاکتر په سهار ښتنه دلته راغلی یم تر څو چی هغه دانه چی په لاس کی می ختلی جراحی کړم . هغه منظره چی زما دستر- گو په وړاندی ښکاری ، هیڅکله سړی ته ډان گیر نه نه بیسی . ځنگ کی می یو ډاکتر خپل دجراحی چری دیو ناروغ په وړانه کسی نه پاسی . سړی ددوو لاسونو سره خان په چپرکت باندی ټیلولی دی او دیو ټپی حیوان په څیر بوغاری وهی . لږخه لیری یو بل ډاکتر چی پرکالیو باندی یی دوینو سړی لکی لیدل کیږی دیو بل ناروغ پواسیر پاسی دغه ناروغ هم چیغ وهی . جراح هم په یو

پل کاربوخت دی . دنالار په هره څنډه کی پرټپونو باندی هم مرحم اینسودل کیږی او یا دانی خپروی او یا ناروغان تر کتنی لاندی نیولی دی . کړکمه ته لږدی یو ډنگرڅوان پر یوه شی باندی ناست او سرورت ر فح کوی . او په یو سطل کی دانسان دغړو پر- یکره شوی غړی دوینو سره پراته دی .

پداسی حال کی چی یوه ډله دنالار څخه څی بله ډله دننه تالار ته راڅی ددی نوی ډلی په منځ کی دوه کسه گوډ دی . یو درجن ډاکتران او نرسان پدغه تالار کی دناروغانو دکتی او علاج په کار بوخت دی .

اوس نوزما وار رارسیدلی دی . زما څخه مخکی دیو یوگوسلاری ښدی پښه او ورون جراحی شوه . هغه دومره بوغاری وهلی چی د تالار ریسی امر وکړ چی بیپوشی کیږی . دهغه پسی مادجراحی پرچپرکت باندی خملوی زه ډیر زیار باسم چی آرام روسه سینه واوسم . دجراح مرستیالیو فرانسوی ډاکتر دی . لږله دی له چی اجازه وغواړی دبیپوشی په گاز آلوده شوی دسما ل زما پر پوزه ږدی . زه یواخی دجراحی دچاپه لومړی څیرول حس کوم او ډیر ژر د «ریتر» دپوی له امله دهوشی څخه ځم .

پس له څو شیبو څخه چی په هوش کیږم دجراحی عمل سرته رسیدلی وی . لاس دکاغذی یتو سره پانسمان شوی دی ، ډاکتر راته وایی :

س-تابنه چانس دلود ددغو پنځلسو ورځو په اوږدو کی ته لومړی فرانسوی وی چی بیپوشه شوی یی . زه په ډیره درناوی سره دهغه څخه مننه کوم اوبی له پښیمانی نه دهغو زړه بدوونکی زینو څخه ښکته کیږم کوم چی هره شیبه گڼ شمیر خلک هلته مراجعه کوی . دروغتون په دهلیزکی په ډیری بیړی سره یوکمیس او نیکر اغوندم ، یوخراب بوټ په پښو کوم او دنوی بلوک ددریس تر څارنی لاندی روا نیږم . دژانوی میاشت دی . باید دریم نمبر بلوک ته

یعنی هغه څای چی موږ ته دنسارو غسی له امله ټاکل شوی دی دیوه کمیسه اویو نیکر سره په واوروباندی لاروهو . خودغه پښی موږنه حیرانوی په بلوک کی یوخل بیادسپرو لتول . سر اصلاح کول اودبلن دوریو خربیل پیل کیږی دغرمی په شاوخواکی ماهغه کټ ته لارښوونه کوی کوم چی پرهغه باندی یوبل سړی هم خملا ستلی دی او ښایی چی زه هم دهغه په څنگ کی پر یوځم ، څوله نیکه مرغه زموږ په کټ کی بل سړی دخملا ستلو لپاره نه راڅی اویا هم له نیکه مرغه گاونډی می هم یوه فرانسوی دی ، له همدی امله ډاډه یی چی چانس داسره مرسته کوی .

پدغه چاپیریال کی چی اوږد دوالی یی دبلوک داوږدوالی په اندازه ده دوه سوه چپرکتونه په دوه یوږ نیزه توگه اینسودل شوی دی ، دهریو چپرکت اوږدوالی ۸۰ سانتی متره او پلنوالی یی یو متره اتیا سانتی متره دی ، دغه ټول چپرکتونه په څلسورو کتاروکی څنگ په

څنگ اینسودل شوی دی . ددریم او څلورم کتار په منځ کی لږ واټن اینسودل شوی دی چی تک راتک وشی . ددغه چاپیریال دناروغانو شمیر ځنی وختونه ۸۰۰ کسه او ځنی نور وختونه ۱۶۰۰ کسوته رسیری . او په دی توگه په هر چپرکت باندی باید ددوونه تر څلوروتنو پوری ناروغان خملی . (دموتپوزن) په روغتون کی ددغه ساختمان په څیر اته څایونه شته دی چی یغبل وار سره یوه بله اردوگاه تشکیلوی .

دغه ساختمانونه دروسانو داروگاه په نامه هم یادیږی . داځکه چی په زرگونو روسی بندیانو ددغو ساختمانو دجوړولو په ترڅ کی وژل شوی او مړه شوی دی هره ورځ یولوی کراچی دروغتون او انسان سوز ونکو کوروپه منځ کی تک راتک کوی دغه کراچی دمړه شویو بندیانو جسدونه دسو څولو لپاره ووی .



اته ورځی کیږی چی زه دلته یم . دخپل ملگری تونی په واسطه چی هره ورځ دیوه هسپانوی ملگری په مرسته ماته دخپل ډوډی یوه برخه دروستی څیرونسو سره راوړی او په دی توگه کولای شم دروغتون بندیزونه په ښه توگه وزغمم . دروغتون بندیز دلوری رژیم دی . دلته ناروغانو لپاره داش څلورمه برخه اودډوډی نیما یی برخه ورکول کیږی . هر سهار اته یالس تنه مړی دبلوک څخه وول کیږی پداسی حال کی چی دساری ناروغتیا ښه ښیا نه نشته .

هغه خلک چی دلته قدم ږدی دهر شی په وړاندی ان دهرگ په وړاندی یی توپیر ښکاری (دټولوز) یواوسیدونکی چی دلته (کاپیتول) په نامه مشهور شوی دی ، دبلوک دریس دکوی ترڅنگ څای لری ، او همدغه سړی فرانسویانو ته دډوډی برخه اودهغی دویشلو څیر راکسوی . ډوډی دسهار دنه یوڅو په شاوخواکی راوړل کیږی . لس دقیقی وروسته (کاپیتول) موږ ته دډوډی دشمیر څیر را کوی . دډوډی شمیر هره ورځ ۱۱۰۰ څخه نیولی تر ۱۵۰ پوری توپیر پیدا کوی وروسته بیا د ډوډی څرنگوالی باندی خبری پیل کیږی : پسته ده یا کلک ، تازه یانه پخه ده که اومه ، اودغه خبری تل دډوډی داندازی په شاوخواکی هم ځنی سوچونه منځ ته راوړی . داش دویشلو نه وروسته دکوی یومسول سړی دډوډی په غوڅولو پیل کوی .

پدغه وخت کی (کاپیتول) یغبل لاس باندی تکیه کوی اود ویشونکی دکار ونو په څرنگوالی باندی رڼا اچوی : هر یوه ډوډی په پنځو برخو ویشل کیږی . (دادی اموږ دډوډی څلورمه برخه هم لرو!) (هلکانو ! هغه دی اوس یوه ډوډی په شمیر ورځو ویشل کیږی!)

ناروغان دکاپیتول توضیحات ټولو ته رسوی . کاپیتو له ! څومره ډوډی به شپږو برخو ویشلی دی ؟ نوی دانی !

پرون شپه تر ۱۱۸ چپرکت پوری د ډوډی شپږمه برخه ورسید . نو ښایی چی زموږ برخه دډوډی پنځمه برخه وی . (کاپیتول) خبر راکوی :

ای هلکانو د ډوډی دریمه برخه هم لرو . کاشکی زموږ په برخه شی . اته ورځی کیږی چی دډوډی دریمه برخه موندی لیدلی . پوهیږی چی دا زموږ برخه نده د ډوډی دریمه برخه تل دښاغلو په نصیب کی ده .

ول ! یوځلی یی موزته هم راکړل ، دری اولی مخکی یی موزته هم راکړل . دماز دینگر تر پنځو یجو پوری خبره دډوډی په شاوخواکی څرخي . نو هغه کسان چی دلته خملا ستلی دی تل دډوډی دسپمی په شاوخوا کی غږیږی .

خوتنه فرانسویانو چی دبلوک لاندی برخي کی څای لری ، زه دعوت کوی یی .

موږکله چی وکولای شو دبلوک ددریس او دپرستارانو له خوا آزار نشو ، دخپلو فرانسوی دوستانو دلیدلو لپاره دنالار په اوږدو کی قدم وهلاي شو .

زه دخپلو وطنوالو (چپرکت باندی کټینیم اوددی لپاره چی غافلگیر شم خپلی پښی د هغوی تر پښتن لاندی نه باسم . آشنایی اوبیزندگلوی ډیره په رسمی توگه سرته رسیری . هغه سړی چی مخامخ ته می ناست دی یوه ډنگره څیره لری ، دهغه گاونډی پورته لس کلن څوان دی ، بریل چپرکت باندی یووړاو سرطاس سړی ناست دی او څنگ کی یی یو اوږد سړی چی زه یی ښه نتم لیدلی څلاستلی دی . زما مخاطب چی مخامخ ته می ناست دی وایی :

س- سوچ وکړه چنابه ما پخوا یوسلو شل کیلووزن درلود خو اوس فکر کوم چی دشیپو کیلو څخه به زیات له یم . دا څوان هلک هم زما څوی دی . زه دپولیسو کمیساروم :

څوی یی بیخی دهلکانو ښه لری او وزن یی هر ورو دخلوینتو کیلو څخه لږ دی . کمیسار زما څخه پوښته وکړه : س- تاسو دجگری نه مخکی په کوم کار بوخت وی ؟

س- قنادی می کوله . س- قناد ، آخ څه ښه اتفاق ده زما ملگری به خوشحاله شی . پدغه وخت کی یوبل سړی چی په کت کی پروت دی زر جگری او خپل لاس زما خواته غړوی :

س- ته هغه سړی یی چی زه ورپسې گرځیدم! زه پدغو خبرو باندی هیڅ نه پوهیدم خو وروسته یوه شوم چی ددی اصل مطلب څه ده . س- زه په (لیدی) کی یوه کسارخانه لرم ، دکسرو جوړولو یوه فابریکه ده زما تخصص دڅیگر دخمیری په جوړولو کی دی . تاسی دکوم څای یاستی ؟ س- دورونی .

س- څه ښه اتفاق ! تاسی (بریگور) ته ډیر لږدی یاستی . پدغه حالگه کی چی تاسی تخصص لری که زه مو وغواړی ډیر بیا به شی .

کدام شاعر؟



این چهره یکی از شاعران شرق میباشد که باز نش توسط یکی از رسامان ترسیم گردیده است ما از شما تمنا داریم که اسم این شاعر را برای ما بنویسید .

این دختر کیست؟



این دختر که مشابهت کامل به مادرش دارد یکی از ستاره گان سینمای غرب میباشد که مادرش شهرت جهانی داشت و مطبوعات جهان از او توصیف میکردند حالا از شما میخواهیم که اسم این دختر و مادرش را برای ما ارسال دارید -

این ستاره سینما کیست؟



این یکی از ستاره های سینما بی است است ما از شما میخواهیم که تنها اسم این ستاره را برای ما بایک قطعه فوتوی خود ارسال دارید -

سرگرمی ها و مسابقات

تپه و تنظیم از صالح محمد کسار



جدول کلمات متقاطع

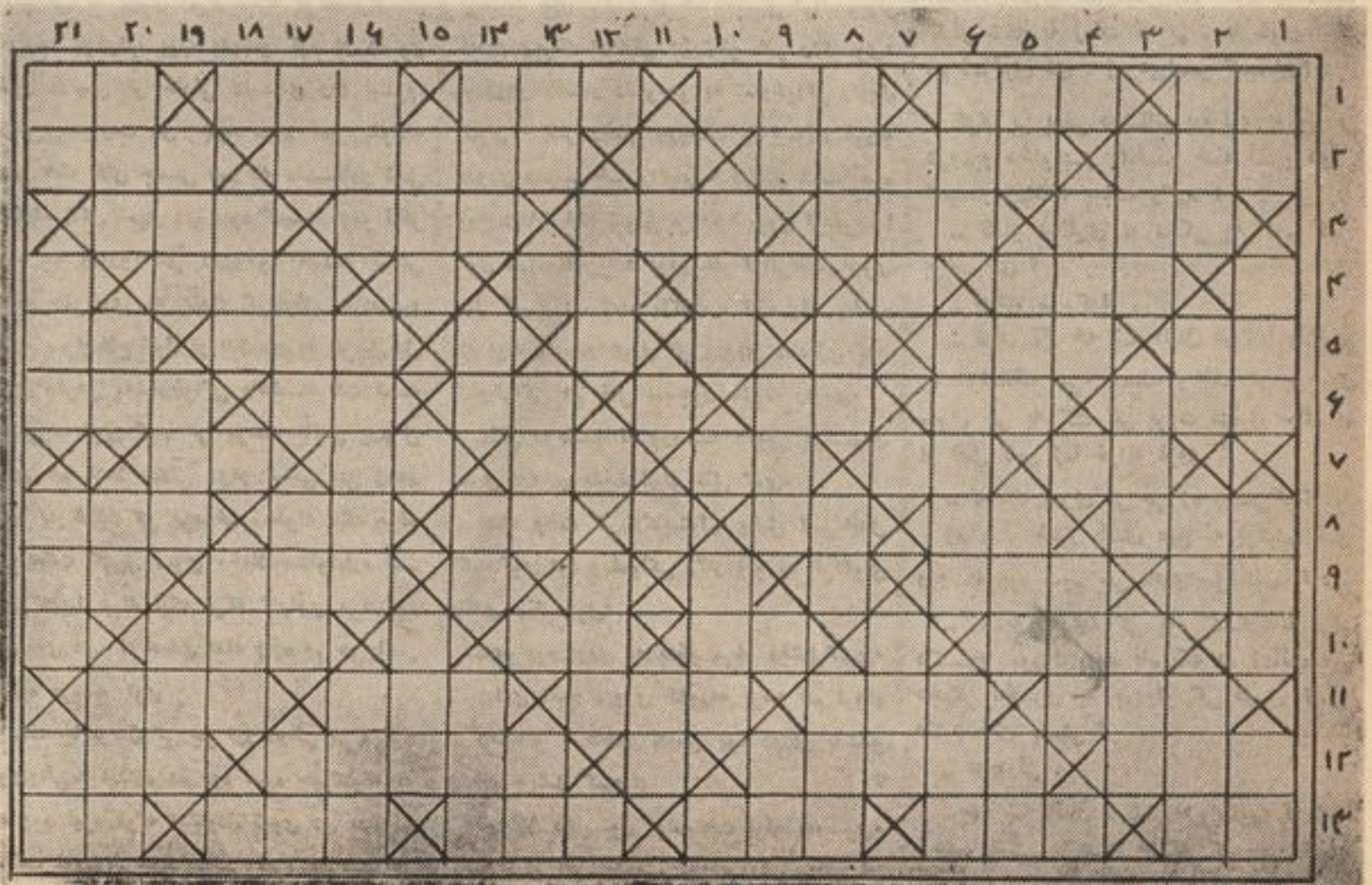
در جیب نان میا شد ، ۴- بزردان شهرت دارد ، جوان نیست ، ۵- يك حرف و دوخانه ، قاصد زمستان ، نزدیک نیست ، دست کوتاه ، ۶- بین قلات و غزنی ، بدون حرف اول اثری است از ماکسیم گورکی ، مخترع ماشین آن مور است ، ۷- صدنیکی ، دردیف اول افتر قرار دارد ، ۸- پول دار بزبان عوام ، تمر ، داسی میان تپی ، نصف کم غال مغال ، ۹- الف ناتمام ، ردیف قرص ، دوچارولیم ، ۱۰- از حروف الفبا ، دوست داشتن ، ۱۱- از آب آن در همه جا توصیف میگردند ، نصف آبله ، ۱۲- از پوشاک زنانه ، امر پراگنده ، ۱۳- باجمع حد واحد میشود ، آهسته آهسته وقت آن ازین میروود ، اره کوتاه ، ۱۴- صد ساتی ، بالای تته قرار دارد ، سرویس یگانه ، دنیای بی پایان ، ۱۵- : شدید ، از آلات دهقانی ، ۱۶- بالای چت قرار دارد ، تمام بدن ، آنرا نگهدارید ، ۱۷- وده نکرده ، با تغییر کم باغ میگردد ، دوازده ماه ، نام کوتاه ، ۱۸- سوال بی آغاز ، حیوانات اهلی هستند ، ۱۹- عکس ظهر ، اسم ، مودل ناتمام ، ۲۰- اصل نیست ، درین جمعه ، عدد یگانه ، خود را زاست ، ۲۱- دود بی آغاز ، اسم یکی از فلزهای هندی ، ملخ معشوش ، طرف .

خانه زنبور عسل ، ۹- ابر ناتمام ، اثری از ماکسیم گورکی ، از خزندگان ، رفیق سوزن ، ۱۰- فرزند ، شست کوتاه ، نصف جهان ، از حروف الفبا ، ۱۱- در داخل ورید های بدن جریان دارد ، از فلزهای هندی ، قهر به زبان عوام ، سر دشمنان خلق رابه آن میخوانیم ، میازار ، ۱۰۰۰ که دانه کش است ، ۱۲- هم حرف وهم خوردنی ، بادویسه میشود ، وظیفه آن انسانیت میبا شد ، از آلات دهقانی ، ۱۳- دروازه ، سود پراگنده ، از آلات دهقانی بزبان پشتو ، آری در یکی از لجه های زبان دری ، راز قلبی ، باغ وحش بزبان بیگانه ،

عمودی :

۱- از فلزات ، بعضی حیوانات دارند ، جای گل و بلبل ، امین و امینی هارا به آن متصف سازید ، ۲- پوره نمیشاند ، از عطر بخواهید ، از ابر می آید ، در بته گل سلاب است ، ۳- از آن طرف رام میشود ، وظیفه کارگر ،

افتی :
۱- خودم ، درج شهرت دارد ، باسی نشد با آن مهرولاک میگردد ، از پرندگان شوم ، عطر و گل زیاد میدهد ، ۲- ناقل برق ، از شعری شرق ، یکجاشدن ، سرش را برید تادرنده شود ، ۳- از حیوانات ، خودش کاملاردی است ، از حیوانات مضره ، حیوانات وحشی را چنین میکنند ، یکجا شدن ، ۴- ضد شب ، دوازده ، مادر بزبان عربی ، مورچه قهرمان آن میباشد ، ۵- حاصل آکسیجن و هایدروجن ، در پیشانی بعضی از دختران میباشد ، سرش را بریدالم بی پایان میگردد ، خودما ، ۶- از حیوانات وحشی وهم اهلی ، از شما دورباشد ، چهره ، حیوان باربر ، باجمع میم منع میشود ، زیر پای اسب ، ۷- بام بسیر ، ضمیر اشاره بازم ضمیر اشاره است ، ردیف پری ، بالا آمدن آب بحر ، محل ، ۸- حیوان و موتر آنرا می برد ، درنده ، آخرین حصه حیوانات ، از ماه های سال به پشتو ، ماه اسد ناتمام ، دیوار های



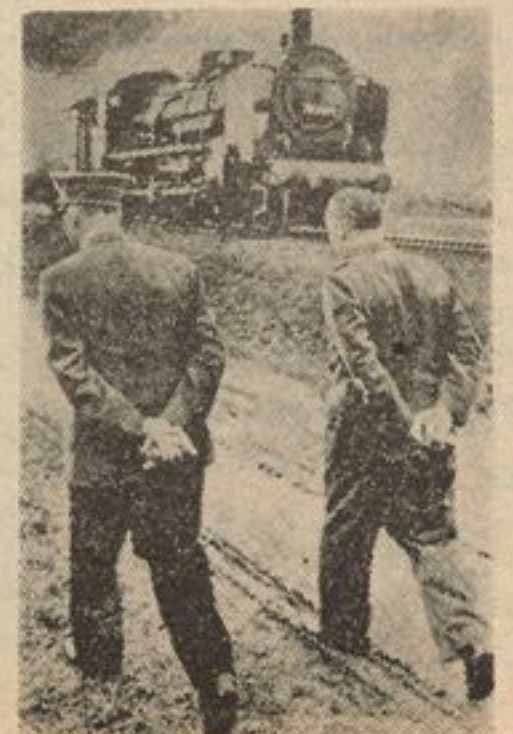
این شخص کیست؟

در جهان سینما کمیدین های و جود دارند که رول های مهم را بازی نموده و هزاران هزار انسان را میخندانند ما یکی از این چهره رابرای شما چاپ نمودیم این کمیدین معروف را از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب از خورد تا بزرگ میشناسند و بروی پرده سینما او رانیده اند اگر شما هم از حرکات او خندیده اید و یا او را در پرده سینما دیده باشید لطفاً اسم کمیدین معروف را برای ما ارسال دارید.



این دو نفر کیستند؟

این دو نفر را شاید نشناسید مابک اندازه مشخصات آنها را بشما نقل میدهیم: یکی آن بیجان گذار حزبی بود که بعدها میلیون ها انسان را باخاک و خون غلطاند او بود که باعث بروز جنگ دوم جهانی گشت نفر دومی آن یکی از برجسته ترین ماموران سازمان جاسوسی بود آنها هر دو برای دیدوبازدید دریک گوشه گردش میکنند ما از شما میخواهیم که تنها اسمای این دو نفر را برای ما بنویسید و در ضمن بگوئید که در همین حبه آنها راجع به چه مشوره میکنند؟



این اثر از کیست؟

مابرای اینکه قدرت مطالعه شما را درک نمائیم یک حصه از کتاب یک نویسنده مشهور برای شما مینویسیم شما اسم نویسنده و کشورش را پیدا می کنید.

(در تارک روشن غروب خانه بزرگ یک طبقه ای که که سقف آهنی زنگ زده و پنجره های تیره داشت پدیدار شد. به این خانه چاپار خانه میگفتند ولی نه شکل اصطلب مانندی داشت و نه دیواری آنرا محصور کرده بود فقط تکیه تنها میان استپ ایستاده بود. دریک طرف آن چند درخت گیلاس مفلوک به وسیله چیر چگنی محصور بود سیاهی میزد و زیر پنجره ها ساقه های خم شده گل افتا بگردان خواب آلود و سر سنگین خود را آویزان کرده بودند. از سوی باغ گیلاس صدای یک آسیای بادی، شبیه آسباب بازی، که برای ترساندن و رواندن خرگوشها ساخته شده بود بلند بود. نزدیک خانه دیگر چیزی به چشم نمی خورد و صدای بجز صدای استپابه گوش نمی رسید درشکه هنوز زیر ایوان پناه دار نایستاده بود که صدای گفتگو و خنده بلند شد، صدا از آن زن و یک مرد بود. و بیدرتک هیکل لاغر بلندی پادستپای آویزان و دامن بلند نمیتته اش که تاب میخورد نزدیک درشکه سبز شد. این مهمانخانه دار و نامش موسی موسایه ویج بود، مردی که دیگر جوان نبود و رنگی پریده و ریشی نازیبابه سیاهی زغال داشت. اوکت سیاهرتک نج نمایی به تن داشت که روی شانه های باریکش مانند این که از جارختی آویزان باشد آویزان بود و هر وقت دستپایش را شادمانه یا از ترس بالا می رانداخت دامن آن مانند بال به هم می خورد.

این سخنان از کیست؟

ما سخنان بزرگان را مینویسیم و از شما میخواهیم که تنها اسم گوینده آنها را برای ما بنویسید.

- ۱- هر که بتواند باخودش بسازد، بادبزرگان میسازد.
- ۲- تنها زنی که آزار نمرساند، مابا در است.
- ۳- صلح، باعث رونق کار مردم و کساد بازار حادثه جویانست.
- ۴- مفیدترین اختراع بشر، کتاب است.
- ۵- آنکه پیش مابدیگری بیتان میزند، مارانیز احمق میدانند.
- ۶- بهترین دلیل حیوانیت بشر، جنگ است.
- ۷- هر چه بیشتر بخوانید، بیشتر و بهتر زندگی کرده اید.
- ۸- سازمیشوقی که دوست نشود باید دست کشید.
- ۹- آنکه بللت کار کردن خو گرفته، در بند نتیجه کار نیست.
- ۱۰- ادب و مهربانی، بهترین آرایش زیبایی است.

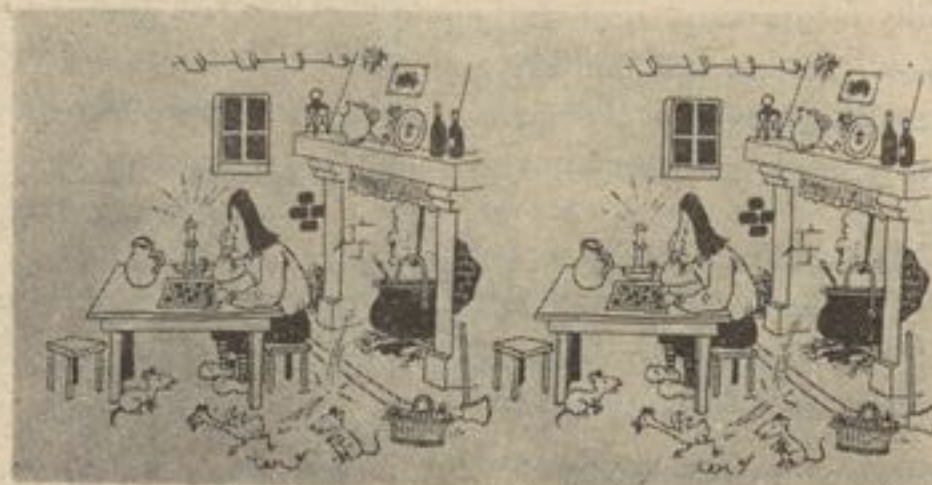
حل کنندگان سوالات صفحه سرگرمی ها



عبدالرحیم

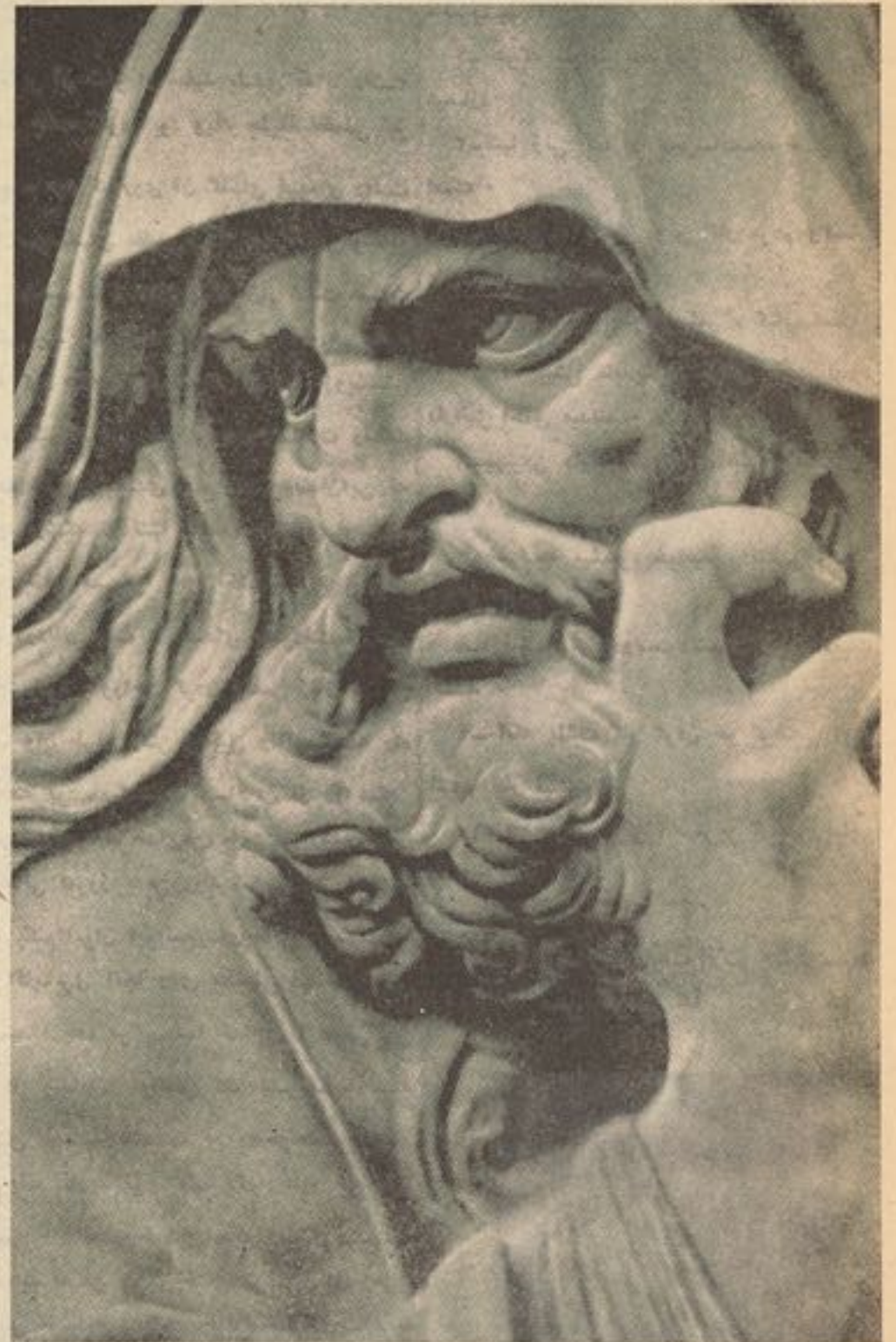


عبدالبالک



درین عکس که ظاهراً مشابهت کامل دارند، چندین اختلاف موجود است در صورتیکه بتوانید اختلافات مورد نظر را پیدا کنید برای ما بنویسید که باسم خود شما نشر گردد.

درباره سودمندی...



دموفیل

بدان تقاضا هاشم توجه داشته اند که بیرون مرز زیبایی شناسی قرار داشته است ، مخصوصا اهداف پریکل که به تأیید دولت و مردم رسیده بود .

پریکل میخواست شکوه، غنا و زیبایی بی نظیر ساخته خویش را که بزرگترین اثر معماری تمام ایالات به شمار می رفت به هم میپان «متحدین» و همچنان به دشمنان دولت این نشان دهد. گویا بدانصورت قدرت سیاسی، معنوی و زریمی دولت آن را بساز نماید (گویا حق یا قدرتمند است) . و بدینوسیله وی میخواست چشم دوستان و دشمنان خویش را خیره سازد .

بدینگونه در ساختمان هرم هدی مذهبی علت ساده بی شمرده می شود . گذشته از آن با رفینان هرگز عبادتگاه نبوده است. میگویند که هنر معنا انسانها را متحد میسازد . مگر چگونه انسان ها را واضح است چنان آدمهایی را که جهان معنوی مشابهی دارند و در جامعه طبقاتی تمام مردم شعور اجتماعی مشابه ندارند . همیشه مبارزه

طبقاتی وجود دارد . در شرایط انحطاط و قبیله «هنسی» اجتماعی رویه تلاشی می رود ، مبارزه طبقاتی شدت می یابد و جدایی آنها بیشتر می گردد .

هنر طبقات ممتاز (اقلیت) بر آن است که: (الف) آن اقلیت را مشغول بدارد ، ب) اکثریت را (دقیقتر همه را) از واقعیت عینی و از منافع و خیال بافی رنج می برند آموزش آنها دارای ازین ببنده و تضاد جهان کبته و زوال پذیر و جهان نو و تابنده را ملایم سازد .

واضح است هنری که تمام جامعه به چنان «اتحاد معنوی» جلب میکند هنر ارتجاعی دروغین و هنر برده کننده است .

هنر اصیل خلق عاقلانای معنوی، می باشد و ضرورت مبارزه را برای آنان قابل درک می سازد و میان آنان و آقایان شان خط روشن می کشد و ایشان را در راه آرمانهای انسانی شان را همون می گردد . تنها چنین هنری که در زمان خودش حیاتی است بزمرزمانه ها میگذرد و سودمند باقی میماند .

چرا اطفال...

اطفال همیشه از قلت همبازی غرض بازی و خیال بافی رنج می برند آموزش آنها دارای خصوصیات و روش معین بوده و نظریه آموزش بزرگ سالان متفاوت میباشد .

برای اطفال دلایلی که از فکر سالم سرچشمه میگیرد قابل قبول نیست بطورمثال: «گل ها پرواز کرده نمیتوانند و همچنین کسی را خفه کرده نیز نمیتوانند .» زیرا که طبق منطق خیال بافی «گلها همه کار ها را اجرا کرده میتوانند .» اما بطور مثال اگر گفته شود که «گل ضرر دار از اجرای کار ها عاجز است زیرا در مقابل پنجره یک به خا بردار قرار میدهیم که نگذارد گل مضر در خانه شود ،» کفایت میکند که طفل خود را در آرامی و امنیت کامل حس کند .

متاسفانه یک تعداد بزرگ سالان طقویت خود را فراموش کرده و در پهلوی این امیزش مخصوص را با اطفال نیز از یاد می برند . درک خیال بافی های ساده اطفال به بزرگسالان کمک میکند تا از آرزو ها، ترس و تشویش اطفال باخبر شوند و به موقع از عواقب وخیم جلوگیری شود . اگر طفل مدافعین موهومی را متصور میسازد که به او کمک می کنند دفعتا فهمیده میشود که طفل ممکن است خود را تنها حس میکند و یاکسی او را آزار میدهد . اگر طفل در خواب می ترسد باید به این نکته توجه شود که طفل از کدام نوع کتاب ها استفاده میکند کدام نوع پروگرام ها را در تلویزیون می بیند، کدام گفتگو ها را می شنود و این گفتگو ها تا کدام اندازه به سن او مطابقت دارد . کوشش

بقیه ص ۱۴

سیاست صلح

البته تمام ترندهای سیاسی از دیتانت حسین استقبال نمیکنند . بعضی از حلقه های امپریالیستی و رهبران افراطیون چپ آشکارا به آن مخالفت میورزند - بر علاوه ، تغییرهای گوناگون از اهداف و راه های دیتانت و تلاش برای اینکه آن را سودمند برای یک جانب جلوه دهند گاهی سبب عقب نشینی هادرین راه میگردند و این جریان مفید را به تعویق می اندازند ... از همینجاست که موضوع باید روشن گردد و تیسس دیتانت یا جاده ترافیکی یکطرفه رد شود . چون دیتانت تنها با قرار داد مساوی دو جانب می تواند تکامل نماید لذا موضوع (جاده یکطرفه ترافیکی) نمی تواند مورد بحث قرار گیرد و چنین موافقه ها ناممکن است صورت گیرد تا نفع تمام اعضای شامل قرار داد در نظر گرفته نشود و طبیعی است که هیچیک اجازه نخواهد داد تا بر منافع شان تجاوز بعمل آید . مختصر اینکه یک صلح دوام دار با منافع حیاتی تمام ملتها وفق نمی نماید .

شود تا طفل از این نوع گفتگو هادور نکه داشته شود زیرا درک این نوع گفتگو ها را ندارد . مگر بازم چون ضرورت طفل بسه خاطرات جدید و اطلاعات بسیار زیاد است نباید در رسیدن اطلاعات به او خلا بوجود آید . اطلاعات طاقت فرسا نباید از نظر دور نگه شود بلکه بطور حتمی باید به اطلاعاتی تعویض شود که طفل از عهده آنها برآمده بتواند .

بالاخره به ترتیب میتوان خیال بافی طفل را در مجرای خلاقیت و سازندگی در آورد این کار باید به شکل تدریجی آن صورت بگیرد . سعی شود تا خیال بافی در رسم ها و اشکال انعکاس یابد . این کار تا حد زیاد به طفل امکان میدهد تا مستلانه کار کند اما این بدان معنی نیست که خیال بافی های طفل از نظر دور نگه داشته شوند زیرا ترتیب و تنظیم بعدی خیال بافی اطفال به رهنمایی دقیق احتیاج میباشد .

برای رهنمایی خیال پرستی اطفال حتمی نیست تا کدام استعداد مخصوصی ا دارا باشیم . اگرچه جهان داخلی طفل نظر عمیق تر صورت بگیرد خود راه را برای رهبری آن نشان میدهد و در هر مورد تصمیم لازم و درست انتخاب شده میتواند .

رول عمده و رهبری کننده خود به کسار شدید تصورات ضرورت دارد تا بدین ترتیب تصورات اکتشافی بیابند و تازه تر شوند و امکان بدهند تا به جهان طقویت خود برگردیم . آنوقت است که میتوانیم بطور مکمل طفل را درک کنیم و با او رابطه مطلوب برقرار نماییم .

حین ارزیابی دورنمای تعمیق شدن دیتانت ، باید مسیر ها و اهداف واقعی سیاست صلح را در نظر داشت . این از همه اولتروپتربه نقاط داغ ، به شیوه حل تصادم های موجود بین المللی با اساس صلح و عدالت با معنای فراکز نیروی فشار تطبیق می شود .

در سال های اخیر ، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا را جبهه به جلوه گیری از تهدید جنگ هستوی ، منع انفجارات آزمایشی هستوی ، تهدید سلاح های استراتژی یکی و غیره ، به توافق های بهم رسیده اند .

مباحثات و گفتگو ها میان عده کشورها برای تنقیص نیروهای نظامی و اسلحه در اروپای مرکزی جریان دارد چنانچه بالای طرح پیشنهادیکه در ملل متحد از طرف کشور های سوسیالیستی عرضه و ارائه شده بود بحث جانبداری صورت گرفت و برای این منظور یک مجمع عمومی خاص ملل متحد دایر گردید که در آن بر روی مسائل خلع سلاح گفتگوی نمایند تا به نتیجه موافق و مثبتی نایل شوند بنابراین نظریه برگزار نمودن یک کنفرانس جهانی (خلع سلاح) مورد تأیید امکان قرار گرفت .

سال روز...

شیپو چین : در ست است خا نم خود م لغت را میخوانم، ولی به یک وقت دیگر حالا بروید . نزدیک است حمله عصبی بسراغم بیاید .
 گرین : (به سوی شیپو چین و در گوش میگویی) صایب بانین که پیاده را صدا کتم و او را بیرون کند .
 ای زن تحمل نا پذیر است .

شیپو چین (باترس) نی . ممکن است دادو بیداد کند . در اینجا چند اپارتمان شخصی وجود دارد .

مرچو تکیا : عا لیچنا ب !
 کرین : (نزدیک است گرین یا ن کند) ولی من با یدای را پوره خلاص کتم ! مه آنرا به این حال تما م گده نمیتا نم (به طرف میزش میروود و به پشت آن مینشیند) مه اینراه تحمل گده نمیتا نم !
 مرچو تکیا : عا لیچنا ب ، خیر کی پول را مید هید ؟ من همین حالا به آن نیاز دارم .

شیپوچین : (با نگرانی و هیجان) چه زن شلیطه (بامهر با نی به زن) خالسم برایت گفتم که این یک بانک است ، و آنهم یک بانک خصوصی و سروکارش با تجارت ...

مرچو تکیا : عا لیچنا ب ، چه میشود که با یک زن بیچاره و بد بخت از مهر با نی کار بگیرد . زلیکه در تمام دنیا کسی وکوی ندارد . اگر یک تصدیق طبیب بس نیست ، من یک رسید از ما موریت پولیس مبادوم برایشان بگوئید که پولم را بدهند .

شیپوچین چیخ بلند سر میدهد
 تاتیانا : (به مرچو تکیا) او زنکه پیر ، برایت همه چیز ره گفتند . چه بیرون مسخره هستی!

تاتیانا (داد و بیداد میکند) کمک! کمک! مرچو تکیا : اوه، زن که خود هایقه میسازد مه اینچه به گدایی نامده بس مه دیگه از خوردن و لوشیدن لذت نمیبریم

حتی جای صبح به دهنم تلخ آمده و مسز ناداد .

شیپوچین : (از شدت در ماند گسی) چقدر پول میخواهی ؟

مرچو تکیا : بیست و چار رو بل و سی و شش گو پلاک .

شیپو چین : بسیار خوب ! (یک نوبت بیست و پنج رو پلی از بکس جیبی اش بیرون میکند و برایش میدهد .)

این بیست و پنج رو بل را بگیر ، برو ، دیگه بپش .

گرین با عصا نیت سرفه میکند
 مرچو تکیا : از مهر با نی تا ن عالیجناب تشکر ! (آزرا در بلفش پنهان میکند)
 تاتیانا : (در کنار شوهرش می نشیند) و قتیست که با ید خا نه بروم (به ساعتش نگاه میکند) ولی هنوز قصه تمام

نشده است . یک دقیقه را هم نمیکرد . بعد خا نه میروم . در آنجا اینطور حوادث بود که چه بگیم !

به این ترتیب همان شب به یک شبنمینی رفتیم . بد نبود کمی ساعت مسا تیر شد ولی یک شبنمینی مجمل نبود . دوست کا تیا هم در آن شب آنجا بود . من بسا کاتیاکپ زده بودم . گسپایم سرش تا نیر

کرده بود و همان شب با دو ستش روی خوش نشان نداد . من فکر کردم که همه چیز رو براه شده است . با این اندیشه که دل ما دم را آرام نموده و کا تیا را از جنجال رها ساخته ام سعی نمودم کمی وقت خوشی را با خوشی بگذرانم . تو چه فکر میکنی ! فقط پیش از نا ن من و کا تیا قدم میزدیم که نا گهان ... (باهیجان) صدای گلوله را شنیدیم . من اینرا بسا آرامی نمیتوانم قصه کنم (دستمال پیشش را بیرون میکند و با آن اشکها یش را میسرتد) اوه ، عزیز!

شیپو چین آه میکشد
 تاتیانا (میگرید) ما برون دو یدیم و در آنجا ... گرنند لیفسکی بیچاره ، چار پلاق با تفنگچه بی به روی زمین افتاده بود .

شیپو چین دیگر تحمل کرده نمیتوانم! تحمل کرده نمیتوانم !
 (رو یشرا به طرف مرچو تکیا مینمایند) زن دیگر چه میخواهی ؟

مرچو تکیا : عالیجناب شوهرم رادو پاره کار مید هید ؟
 تاتیانا (میگرید) او درست به قلبش گلوله زده بود . درست همینجا بیچاره کا تیا غش کرد . او در حالیکه بسا شدت تر سیده بود ، طبیب را طلب کرد ...

طبیب آمد ... و جوان بیچاره از سرگنگ نجات یافت
 مرچو تکیا : عالیجناب شوهرم را دو باره کار مید هید ؟

بقیه صفحه ۱۳

مرچو تکیا : عا لیچنا ب شوهرم را دو باره کار مید هید ؟

بقیه صفحه ۱۳

باز هم استفاده ...

گروهی برای حل معضله تسلمات و فلترخوناز مواد سمی دور هم گردیدند که البته میتوان این دورهم ایی رایک مبارزه وسیع برضد تسلمات شناخت . علاوه برهمه مقصد از تصفیه خون است از طریق آب ، یعنی عملیه فلترخون باید باجان مواظبت خاص صورت گیرد تا کو- چکترین زیانی در ترکیب مفلق خون رونمانگردد .
 گرچه کاربن فعال در تصفیه خون خیلی موثر است مگر بعضی قسمت های اجسام متشکله خون در اثر عوارض جانبی آن معروض آ سیب های میخانیکی میگردند دانشمندان جهت اصلاح این نقیصه پیشنهاد نمودند تا گریوات کاربن

شیپو چین : من دیگر تحمل کرده نمیتوانم ! (در حالیکه اشکها از دید کا نش سر از پر میشود .) دیگر تحمل کردن نمیتوانم ! (با نا امید ی دستها یش را به سوی کرین دراز میکند) خواهش میکنم که او را بگو برو ! این زن را از اینجا بیرون کن !

کرین (به سوی تاتیانا میروود) بیرون شو !

شیپو چین : اینرا نه ! او پیر زن را که مرا دیوانه کرد ... (به طرف مرچو تکیا اشاره میکند) اینرا !

کرین (باز مطلب ویرا درک نکرده بسا سوی تاتیانا میروود) بیرون شو ! (بایس یشرا به زمین میگو بد) بیرون شو: پایها تا تیانا : چه شده تو را اادیوانه شدی !

شیپو چین : وحشتناک است . من چه آدم خوشبختی هستم ! او را رها کن! این زن دیگر را از اینجا بیرون کن !
 کرین : (به تاتیانا) بیرون شو ! اگر نه از دستم کشته خواهی شد ! تورا توتسه توتسه خواهی کرد !

تاتیانا (میدود و کرین به عقبش خیز میزند) گراز و حشی تو چطور جرات میکنی (چیخ میزند) اندری !
 کمک ! اندری ! (فریاد سر میدهد)

شیپوچین (از دنبال شان میدود) بس کنید ! خواهش میکنم ! خا مو ش باشیدا ! نام را به زمین زدید !
 کرین : (به عقب مرچو تکیا میدود) از اینجا خا راج شو ! بگریزش ! کوفتسه تیارش کنین !

شیپو چین : (چیخ میزند) بس کنید ! خواهش میکنم ! زاری میکنم !
 مرچو تکیا : آسمان به دادم برس ! ... اوه ، خدا یا ! (فریادش همه جا را بسر میکند)

غش کردم ! (خود را به چوکسی می اندازد ، بعد به روی حله دفناده و چنان ناله میکند که آدم فکر میکند که نزدیک ضعف است)

کرین : (به دنبال مرچو تکیا هتوز مید و ید) بز نینش ! توتسه توتسه کنین ! پارچه پارچه بساز این ای شلیطه

فعال توسط یک ماده مخصوص که عناصر متشکله خون را عبور نموده مگر ذرات مضره در خون را به بسیار سهولیت در دام انداخته و محبوس مینماید پوش گردند .

بطور اساسی تمامی مرحله تصفیه خون توسط کاربن فعال عبارت از اتصال مساعدا یک کانال مخصوص که از طریق آن خون معه مواد سمی و مضره به (ساختمانهای پاک کن) انتقال یافته و دوباره بعد از تصفیه از طریق آن خون تصفیه شده به جسم مریض منتقل میگردد میباشد .

درخاتمه باید خاطر نشان ساخت که این برارزشهای تصفیه که بر تکنیکهای باستانی طریقته تصفیه خون توسط کاربن فعال علاوه دارد ارزش دیگران اینست که در زمان کمتر از نصف اجرای تکنیکهای باستانی بموفقیات انجام مییابد .

مرچو تکیا : اوه ، خدایا همه چیز پیش چشمایم سیا هس میکند ! اوه ! (در آغوش شیپوچین غش میکند) .
 دروازه تک تک میکند و صدا یی از پشت صحنه شنیده میشود که «هیات»
 شیپوچین هیات ... شهرت ... ماموریت ...

کرین : (پایش را به زمین میزند) بیرون شو حرا مژده ! (آستینها یش را بر میزند) بانین که ای ره گیر !

هر چه شد با داداد !
 پنج نفر شریک با تک که لیا سبای خوش برش پوشیده اند . وارد میشوند

به دست یکی متن سخنرانی در یک پوش چرمی است و دیگری صرا حی نقره یی به همراه دارد . کارمندان با تک از لای دروازه دیده میشوند . تاتیانا به روی صفا افتاده است و خا نم مرچو تکیا در آغوش شیپو چین قرار دارد . هر دو زن به آرا سی ناله میکنند .

سپهدار : (با آواز بلند میخواند) محترم آقای شیپو چین . هر گاه به نظر دقیق و مو شگافانه به گذشته این مو سسه مالی بنگریم و تا ریخاتکشاف آنرا که بسا صورت تد ریجی انجام یافته است ، از نظر بگذرانیم به این نتیجه میرسیم ، که این نهاد مالی به پیشرفت های چشمگیرنا یل آمده است . در آغاز ، این مو سسه دچار کمبود سرمایه ، عدم خدمات جدی مالی ، و هدف مشخص بود و در ذهن انسان این سوال حیاتی هاملت ، «هستی و بانیستی» رازنده میساخت . باری چنین نظریه به میان آمد که دروازه بانک را با ید بست .

ولی آنگاه شما ، با قرار گرفتن بسا مقام ریاست این بانک ، به نجات آن شتافتید دانش ، نیرو و کار خلا ف تا ن پشتبوانه عظیم پیروزیهای اخیر این بانک است . مابه نمایدمی از شر کای بانک ... سرفه مینماید)

... به شر کای بانک ...
 خانم مرچو تکیا ناله میکند
 تاتیانا (نال) آب آب !

سپهدار (ادامه میدهد) شر کای بانک (سرفه میکند) اقرار میکنند که شهرت این مو سسه مالی به مدد کار شما چنان بالا رفته است ، که اکنون میتوانسد با بزرگترین موسسات مالی خا رجسی رقابت ...

شیپو چین هیات ... شهرت ... ماموریت .

(آهنگی سر میدهد)
 شیپو دو دوست با هم قدم زدند ، آنان پیشتر هم با هم گپ زده بودند ، آه ، تگو که جوا نیت بر باد رفته رشک من آنرا به بند بسته است
 سپهدار (بادست و پا چکی افتاده میدهد)
 محترم آقای شیپو چین ، ولی حالا که بادید عینی او ضاع را بر دسی میکنم ... (صدایش را کمی پایین میاورد) بهتر است که بعد تر بر گردیم بهتر ..
 بعد تر ...

آنان با همی خا رچ میشوند
 پرده میافتد
 سال ۱۸۹۱

سپهری در جهان هنر

مترجم : ع.ح

چگونه هنر واقعات زندگی را منعکس می سازد

در مقابل نازی های فاشیست جنگیده بود از همین لحاظ او نیز جنگ را خوش داشت جنگ که بر حق بوده به منافع ستمکشان ارتباط میگرفت .
 او بیشتر زنند گیش رادر دهسکده وسیل یوف سپری کرد اودومر تبه در این دهسکده پایه خارج گذاشت و پس بارفقای خودیگجا مصروف رسامی وکار های هنری بوده است .
 شبان گاهان که اودر اتاق کار خود مصروف رسامی می بود درپ را قفل نموده بواسطه گوشه موج رادیو و موسیقی رابه گوشش ارتباط میداد وباشنیدن موسیقی لذت برده کارش را پرنشام



این تابلو نمایانگر آن است که چگونه قهرمانان از وطن شان دفاع می نمایند وبخاطر دفاع از وطن با فرزند و خانواده شان وداع می نمایند

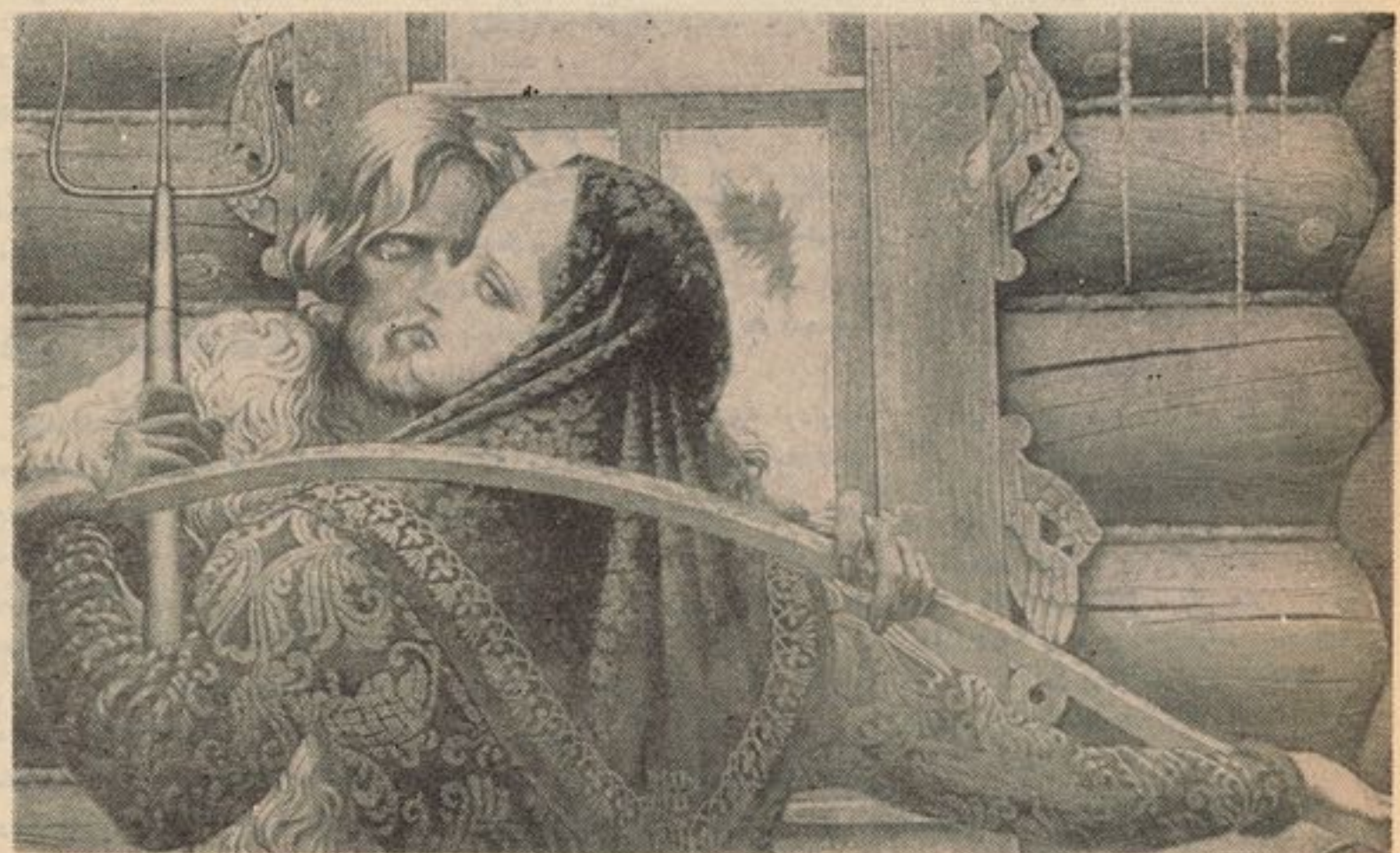
این خنجر است که برای دفاع از صلح و عدالت در برابر اهریمن افعی صفت بکار می رود

تر می ساخت .
 آثار هنری او زیاد تر در زمان ارامه جنگ صورت گرفته این امر زیاد تر بابت آن گردید که او از جنگ های عادلانه و برحق دفاع نموده و صلح و آرامش را که دربر توان عدالت و ترقی اجتماعی بوجود میاید سر سخنانه دفاع نموده است .

او زیاد تر چهره های قهرمانان را که آثار و علایم فیروزی در سیمای شان دیده میشود ترسیم نموده او میگفت که قهرمانان که از وطن و عدالت اجتماعی در جهان دفاع می نمایند باید از آنها به تقدیر و تکریم یاد آوری شود تابلوی چنین کسانی که حیات شان را وقف مصالح بشریت می نمایند باید در معرض دید مردم قرار گیرند تا به آردید چنین تابلوها اندیشه های صلح و عدالت اجتماعی زیاد تر آویزه گوش جهانیان و صلح پسندان گردد .

کلیه آثار هنری او انعکاس دهنده طرز تفکر و اسلوب هنری اوست درین آثار حرفه های از تحرک و فعالیت اجتماعی دیده میشود او کلیه آثارش را وقف قهرمانان نموده که حیات شان را فر خدمت مردم و جامعه قرار داده بودند .

یاسی لیف رسام چیره دست وشپهر عصر مدرسال ۱۹۴۲ در شهری بنام مایکوپ که توسط نازی های فاشیست اشغال گردیده بود چشم به دنیا گشود او علاوه بر یک هنر رسامی یک عضو فعال حزب کمونسنت نیز بود او پیوسته میگفت من فرزند جنگم ، جنگ مقدس و عادلانه .
 او در طفولیت مانند سایر اطفال ناول ها در آوان مرحله طفولیت شروع کرد . پدرش قصه های تاریخی و گذشته را مرور میکرد اودر سه مرتبه در جنگهای انقلابی وطن پرستانه



دهقانان نیز باییل و ساخی های شان حاضرند از وطن دفاع نمایند .

هکله لانور په زړه پوری زیر می هم لاس ته راشی ، خو تر اوسه پوری انسانان دخبرو په بساب چی څه وخت او په څه ډول کړی دی معلومات نشته .

په هر حال ، آیا د طبیعت د غږو نه (باد ، او په ، خناور ...) ووچی انسان دخپلی حتجری په مرسته د هغه څخه تقلید وکړ ؟ او آیا انسان مخکی یا وروسته له خبرو کړلو څخه و پوهید چی د ده غږ د انحنای قابلیت لری او کولی شی چی ښکلی غږ وباسی ؟ ټوټلی ښځی په یوه غږ وایی چی نوی کو چنی ډیر مخکی له دی نه چی خبری وکړی ، او کړی (آواز) کوی او آن تردی چی مخکی لدی نه چی د صو تونو په خوندو پو هیسری لاس او پښی غور خوی او موزون حرکت کوی .

له همدی کبله متخصصان په سوچ دی چی دا ډول خوښی چی د صوت څخه پیدا کیږی د موسیقی د اختراع لو مړنی پراوندی ، نو ددی معجزی ته ورته ژبی د پیدا - یښت اصلی منشاء وزن او ریتم دی ریتم ، یعنی د خوښی او رضایت هغه احساس دی چی د غږ په اورید لو سره (چی په ټا کلسو فاصلو کی تکراریږی) منځ ته راځی . منظم یا نوسان حالت په ډیرو وروسته پاتی موجوداتو کی هم شته چی په طبیعت کی ډیر

پاتی په ۴۰ مخ کی



عکس فوق یکدسته از ارکستر موسیقی جاز را نشان مید هد .



زمستان سرد ومجادله به آن درین تابلویغوی نشان داده شده است

های دونی در آثار او دیده میشود که ایسن کشمکش هاجدل های فراوانی رادر جهت تحریک وجنبش نیروهای خفته تماشاچی برمی انگیزد تا از این استعداد و هنرهای ناشگفته استفاد اعظمی در روند تکامل وبهبود جامعه بشری بعمل آورند .

هنرمند مذکور آثارش را بارها به نمایشگاهها به نمایش گذاشته هزاران هزار تماشاچی از نمایش آثار هنری موصوف دیدن نموده اند بعد از ختم نمایش تماشاچیان به بسیار ذوق وعلاقه سر شار نظر شان را در مورد اظهار نموده اند یکی از تماشاچیان که او خود یک نفر هنرمند بوده گفته که از نقطه نظر هنری کشمکش

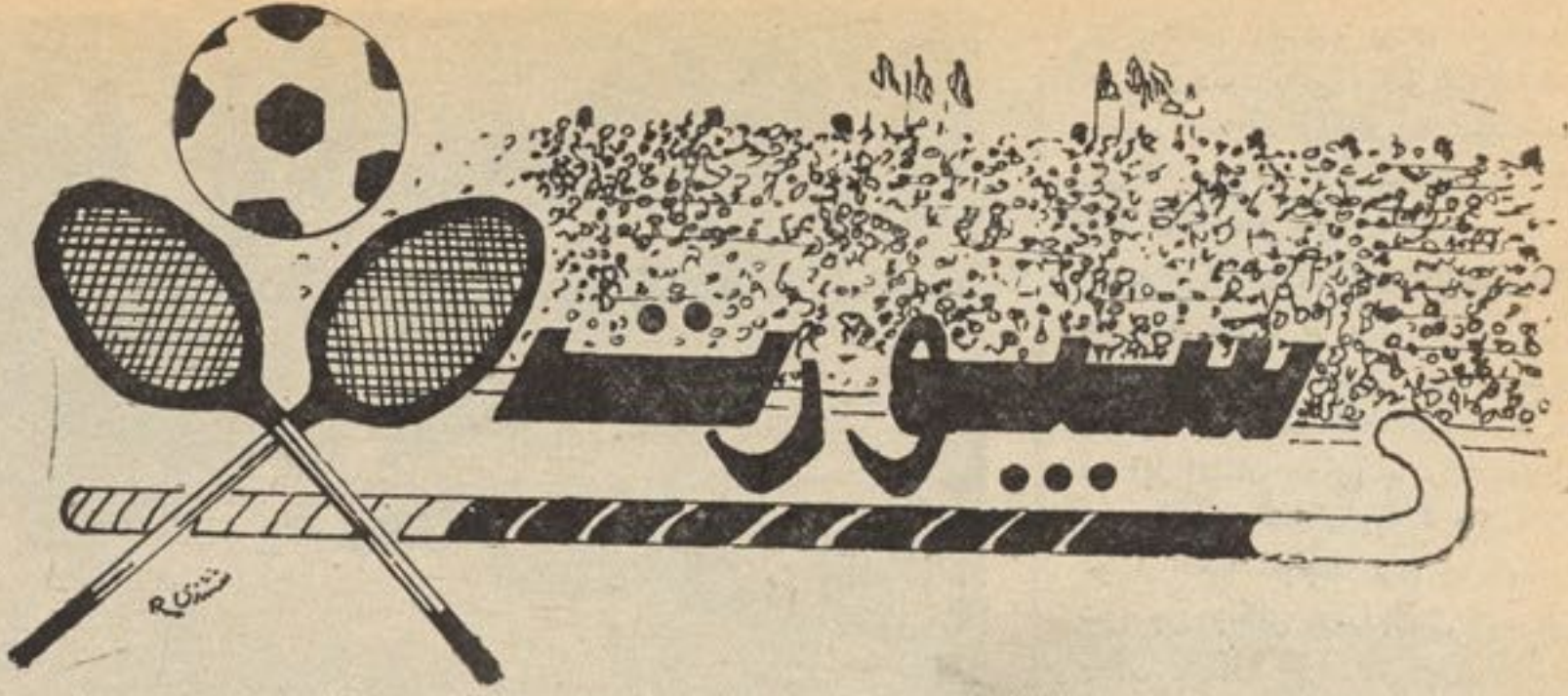
اگر به صورت دقیق در آثار هنری او دقت نماییم دیده میشود که روحیه ملی و وسعت نظر دربارہ جهان پیرامون انسان به نظر می رسد که تماشاگران از دیدن آثار هنری موصوف ذوق وعلاقه زیاد رادر وجود شان احساس می نمایند عشق وعلاقه به انسان وعطف بزرگ ووالای که انسان رسالت آن رادارد تا اداء نمایند .

۴. روحانی رویا

د موسیقی د آلاتو د منځ ته را تلو څر نگوالی

کله چی لو مړنیو انسانانو د لومړی ځل لپاره په تش هډوکسی کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ وایست د موسیقی د پیدا کیدو او پراخوالی سبب شو ، چی تر ننسی پر مختللی سنفو نیک آر کسترا پوری یی وده او پر مختک وکړ . د موسیقی مور خانو د دی ودی څر نگوالی څه نا څه په کتا بونو کی کښلی دی ، خو د هنر او موسیقی خو ښوو نکي (په تیره بیا موز- یسینان) له هغه څخه کار واخلی او د تیرو تجربو او پانگو څخه پراخه استفاد وکړی . اوس به وو ینو چی د موسیقی هنر په څه ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده په دی مانا چی د موسیقی تکنیک څرنگه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو پیښو سره سره چی زیاتره دنړی ډول ډول پر مختگو نه یی له خاورو سره خاوری کړی ، وده او پر مختک کړی دی .

له بده مرغه د موسیقی دمخترع د نوم او څر نگوالی په هکله سم معلومات ترلاسه شوی ندی ، ځکه چی د تاریخ څخه مخکی پیر یو کی د دفترو نو ، سجل او هم د اختراعاتو ثبت دود نه و . له همدی کبله د موسیقی د تاریخ په هکله لیکنی دو مـره دمنلو وړ ندی . نو نننی پلټونکی اړ دی چی په دی هکله له هغوشیانو څخه چی لر غون پیژندو نکي یی د خاورو له زړه څخه را کازی وپلټنی وکړی ا او یا د تیرو پیر یو دهغو غارونو د یوالو ته څیر شی چی لاس ته راغلی گوندی له دی لاری د موسیقی د پیل او ریښی په هکله نظر ور کړی او یالز تر لږه یوه فر ضیه لاس ته راوړی . (کرو ما نیون) د انسان له ډیرو پخوا نیو نیکونو څخه دی چی تر اوسه موندل شوی دی . امکان لری چی په را تلو نکي وخت کی به دی



مشکلترین اوقات بود *

آنها گاهی به خرس قطی رو برو میشوند خرس های قطبی علاقمندی خاص به سکی نشان می دادند خطر ناکی مواجه شدیم بعد از انتظار زیاد کتله بزرگ از یخ شناور بما نزدیک شد و در آنایکه از رفقای ما داخل آب افتید * او را به زحمت از آب بیرون کردیم ولی بعد از طرف دقایقه رفیق دیگر ما به آب افتید بدین ترتیب ما با مشقات زیادی توانستیم در روز اول صرف پنجاه متر مسافه را طی نماییم *

در سواحل جزیره هیزیتا اغلبا کتله های یخ از هم حتی به فاصله چهار متر جدا شده بودند * و از یخ برای سکی بازان بسامشکل بود تا از روی یخ های قطع شده عبور نمایند اکثرا کتله های شناور یخ به بزرگی یک تعمیر دو منزله بسرعت چهار کیلو متر فی ساعت در حرکت بودند * در چنین شرایط دشوار استفاده از قایق و کشتی نیز ناممکن بود * آنان در پاسخ سوالی گفتند که: (یکبار ما به مانع



سکی بازان به زودترین فرصت خیمه را آماده میسازند

از سپو تینک

ترجمه احسان آذری

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی



آنها به تپه و گوهای یخ رسیدند فاصله کمی به هدف آنها مانده است

در گذشته ها سفر به قطب شمال بسیار استفاده از طیاره کشتی های یخ شکن پراشوت و غیره صورت می گرفت * چنانچه یکونیم سال قبل يك کشتی یخ شکن غو لپسکر اتحاد شوروی بنام «ار کتیکا» برای تسخیر قطب شمال بدون صوب حرکت نمودولی تا بحال کسی با سکی زدن به قطب شمال سفر ننموده است * بعد از طی يك هزار و پنجاه کیلومتر روی یخ های ارکتیک در طرف ۷۶ روز

گروپی از سکی بازان که تعداد آنها به هفت نفر می رسید به قطب شمالی جغرافیایی کره زمین به تاریخ سی و یکم ماهی سال (۱۹۷۹) رسیدند * سفر سکی بازان مذکور به تاریخ شانزدهم مارچ سال جاری از جزیره سایبریای جدید بنام هیزیتا آغاز گردید سکی بازان با لباس و وسایل لازمه مجهز بودند که قبلا بغاظر انجام موفقانه این سفر به يك سلسله تمرینات پرداخته بودند نخستین روز سفر برای این سکی بازان

بیرق تعیین گردید چون بعضا کتله های یخ قطب ها حرکت می کنند و سیار می باشند فلذا ناحیه قطبین بیوسته محاسبه و تعیین می گردند درختم سفر آنها گروه انبوهی از زور نالستان و خیرتکاران توسط طیاره بغاطر مصاحبه و کسب اطلاعات از سکی بازان به محل قطب جغرافیایی شمالی مسافرت نمودند .

سکی بازان موصوف بعداز تسخیر قطب شمال دو باره بطرف مسکو در حرکت شدند . حالات فزینی بدن آنها چندان تفسیر قابل ملاحظه ننموده بود صرف بعضی از آنها کمی وزن خود را باخته بودند . ولی در تحت شرایط فوق العاده دشوار سردی و غیره عوامل چوبی و فزینی آنها حتی در ناحیه قطب شمال نیز در اوقات تفریح به سیورت و فوتبال می پرداختند .

متذکره بدست می آورند . قطب شمال را چگونه یافتند ، آنها بعداز اینکه از جزیره عنرتیا خارج گردیدند گاهگاهی باخرس های قطبی سنگ های آبی و روپاهای قطبی مقابل می گردیدند .

و انواع مختلف پرندگان قطبی نیز آنها را مشغول می ساختند . در قطب شمال آنها باطریقه های نوی آشنایی پیدا نمودند . بطور مثال آنها برای اینکه لباس های شانرا یخ نزنند لباس خود را در آب شور می شستند .

قطب شمال در حقیقت توسط کسی مشخص و تعیین نگردیده است . بلکه عبارت از تجمع ریاضیکی طول البلد هادریک نقطه شمالی می باشد . وقتی قطب جنوبی کره زمین به اساس محاسبات ریاضی تعیین گردید . ناحیه مذکور توسط شاخص

غیر قابل تحمل انترکینک قدم زدند و یابدان دیار سفر کنند .

بهر حال این گروه هفت نفری سفری سهل و ساده ای در پیش رونداشتند ، در حال وزیدن بادهای تند و سرد آنها به تحقیقات و آزمایشات علمی می پرداختند آنها خواص قشر های یخ های قطبی را مطالعه می نمودند و بطور اوسط روزانه بیست کیلو متر مسافه را طی می نمودند آنها بساعت چهار و سی دقیقه صبح از خواب بر می خواستند . بساعت پنج و سی دقیقه جای صرف می کردند . بساعت هفت و سی صبح به حرکت می پرداختند بساعت دوازده و بیست دقیقه ظهر وقت نان چاشت فرامی رسید . متعاقباً در جات طول البلد را محاسبه می کردند و بعد از نیمه را آماده نموده و برای مدت سی دقیقه به استراحت می پرداختند . بعد از آن دوباره به تجسس و حرکت آغاز می نمودند . ساعت نه و سی دقیقه شب . بعد از آماده ساختن خیمه شما ریدن طول البلد و تماس های رادیویی به استراحت شبانه می پرداختند در طی مدت مسافرت اعضای گروه یکجا و متفقا کار می نمودند و فضای رفاهت آنان با وجود خصال جدا گانه مملو از صمیمیت و روح برادری بود آنها همه از مسکو آمده بودند رئیس این گروه دیمیتری شایر و بود . او یک ریاضیدان بوده که در انستیتوت فولاد سازی شغل استادی دارد . یوری کمیلوفسکی عضو دیگر این گروه نیز ریاضیدان بوده که عضو انستیتوت تحقیقاتی اقتصادی و ریاضی می باشد و لایمیر لیدلینوف انجنیر صنایع غذا سازی ، و

هدف از سفر این سکی بازان به قطب شمال چه می باشد؟ و یا قبول این همه مشقات بسوی چه ؟ این سوال حتی از تاریخ پیدایش نسل بشر موجود بوده است . بعضی از اعضای این گروه در مسیر راه خود به مشکلات و موانع تهدید کننده مقابل می شدند . و حتی امیدزنده ماندن را از دست می دادند . در حالیکه برخی از اعضای این گروه در مسیر راه خود به موانعی برخورد نمی کردند یا تلویزیون را تماشا می کردند و یا هم در بیلوی - آتش به استراحت می پرداختند . این همه برای چه ؟ تاریخ جواب این سوال را می دهد . کرسنتف کولمبوس ، ماجیلان ، گاماگرین از مسترانتک ، در اثر تحقیقات و کاوش های محققین و دانشمندان و تلاشهای بود که نخست قاره ها جزایر قطب ها و قله های بلند زمین



سکی بازان علی الرغم شرایط ناگوار جوی به وظیفه خود می پردازند

کشف و تسخیر شدند و سرانجام بشر رخت سفر بسوی فضا بست . البته واضح است که تمام کشفیات و تسخیر به اسانی و رایگان بدست نیامده است . بلکه بعد از سالها تلاش و مساعی خستگی ناپذیر بدست آمده است . ولی امروز بشر با استفاده از تکنالوژی مدرن معاصر ، می تواند تا به سادگی و راحت هر نقطه ای را در هر گوشه و کنار جهان تسخیر نماید . در حالیکه عمق ابحار ، همان عمق و طوفان های بحری همان طوفان ها در جات بلند حرارت در صحرا هائیز تغییر ننموده است . و همچنان طبیعت فزینی انسان نیز از گذشته چندان فرقی ندارد . ولی چیزیکه مبرهن است که انسان از آغاز پیدایش خویش همواره در مبارزه بوده است این گروه سکی بازان آزمایش می نمایند که قدرت و توانایی انسان با وسایل دست داشته اش بکدام پیمانانه است و آیا او یقینا خواهد توانست در سردی

ورزش های زمستانی و سوابق تاریخی آن

سکی یکی از قدیمترین ورزش های است که تاکنون در جهان امروز رونق داشته و به پیمانانه زیادی در ممالک جهان مردم به این نوع ورزش گرایش می یابند . سوابق تاریخی این ورزش

بقیه در صفحه ۵۶



فانسانس بار دیگر ..

وینگر جستجوی راه های تازه و بهتر جهت جلب و جذب شنونده ها در کوشش است .

در پهلوی آن از زمانیکه تلویزیون به فعالیت تئاتری خود آغازید ، در ساحات نترات خود ، بیننده های بیشتری را بخود جلب نمود که به اینترتیب از شنونده های رادیو کاسته شد ، روی این منظور متصدیان پروگرام های رادیو سعی و تلاش بکار می برند که شنونده از دست رفته را باز یابند و بخود متوجه سازند که اینکار بابیمان آوردن پروگرام های جدید محسوس است .

• هر شب در صفحه تلویزیون چهره یی به رنگی ظاهر میشود و آهنگی میخواند ، در قسمت این موج نویی ها چه تبصره میکنید ؟

• دست به عینک خویش میبرد و بعد از جابجا کردن عینک به چهره ، فکر میزند و صحبت را از نو میگیرد و میگوید : یکی از اقدامات بسیار مهم و ستودنی وزارت اطلاعات و کلتور ، گشودن دروازه رادیو و تلویزیون برای نوبلواگان معارف و پروری هنرمندان نوکار و نو آموز وزارت خانه ها و موسسات رسمی و خصوصی کشور ما بود .

گرچه آثار هنری که اغلب این هنر - دوستان و هنر جوین ثبت میکنند و به جا میگذارند ، همی از نارسایی ها و خلاء ها است . اما ناگفته پیدا است که هیچ هنرمندی از بطن مادر هنرمندزاده نمی شود ، همین خلاها و همین نارسایی ها ، راه را به سوی تکامل و ارتقا میگشاید . یقینا از بین همین هنر دوستان و هنرمندان ، هنرمندانی تبارز میکنند که آواز و شهرتش از مرز ها میگذرد و زرمزه شاد زندگی آفرینش در دلها بجای میماند ..

کاراماسی وزیر پناهی که در این راه انجام گرفته است ، اینستکه هنرا عمومیت دادند . به هنر شکل و هیات عمومی دادند و آنرا از جنبه محدودیت و حصار معین و مشخص بیرون کشیدند و مردم را به این باور سخت کردند که ارث و توارث در هنر امر حتمی و ضروری نیست ، و به هر کسی که طبیعت ، فطرت و مایه و استعداد هنری ارزانی نموده باشد ، میتواند هنرمند شود ، با ذکر اینکه شرط نیست که این شخص پسر کیست !!

• برای آواز خوانان جوان و تازه کار چه پیام و سخنی دارید ؟

• با هم مبارزه کنند ، دست و پنجه نرم کنند ، رقابت کنند ، جنگ کنند ، ولی جنگ هنری ، جنگ سالم ، جنگ مثمر ، جنگ سازنده ، جنگی که به نفع بیننده ها و شنونده ها پایان پذیرد . از تخریب یکدیگر و ایراد و ملامت بی دلیل یکدیگر دست بگیرند تاقلانه رفتار کنند ، و اگر ایراد و انتقادی

از یکدیگر میکنند بکنند و راه را بنمایند و موفقیت و سعادت را نیز .

• آنگذ با جنگ دوستی دارید که همه چیز را به جنگ گرفته اید و ما را یاد جنگ های دودرازی تاریخ انداختید ، مگر نمیشد که بیان این حقایق را باجنگ که از شوی پلنگ و جنگ می آید ، نمی کردید و با کلمه دیگری القای معنی میکردید

میخندد و با تبسمی از تبصره اش میگذرد و انتظار پرسش دیگر را در چشمش میخواند ، میسرمد در گذشته هادز زمینه کابی و تقلید از آهنگهای خارجی نظر سختگیرانه نداشتید . و زمانی گفته بودید که هرگاه مقلد ، آن آهنگ را به نحو بهتری عرضه دارد ، ایرانی نیست و بهتر است .. ولی آیا اینگونه ممکن است که بدل از اصل بهتر گردد . آیا به همان باور پیشین اید یا خیر ؟

• به همان باور ستم که بودم . در عقیده من هیچنوع تغییری نیامده است و بسیار زیاد احتمال دارد که نقل از اصل بهتر باشد و خویر میگوید : نخستین بار خواندن ملامحمد جان توسط یکی دو نفر از هموطنان مادر حدود (بیست یا بیست و پنج سال پیش از رادیو پخش و نشر گردید . و بعد ، آنرا سلما خواند . و بهتر خواند . این نقل که توسط سلما صورت پذیرفت ، از لحاظ آواز و از لحاظ تنظیم موزیک به کرات و مراتب بهتر از اصل بود .

به همینگونه از همین نقل ملامحمد جان ، نقل های دیگری برداشته شد (خارج کشور) که اگر تعصب و تنگ نظری را کنار بگذاریم آن نقل بهتر از اصل سلما است و یا حداقل مساوی به آن .

• گرچه در این مورد گنتی بسیار است که باید با هم بگوئیم ، ولی چه باید کرد ؟ شما وقت شنیدنتش را نذارید .. و اگر من

وقت گفتش را دارم چه پاک ؟

بهر حال این نظر مبارک تان آهنگسپای

خوب ما را از آرشیف موسیقی به مارکیست قضایی میفرستید و هر بی هنر مقلد را دستمایه میدهد که به اسم بهتر ساختن آهنگها به تناله خوری و لیشخوار پردازند و از ابتکار و نوآوری بگریزند و هر روز صدا بلند کنند

که ای بابا بدل و نقل ، از اصل و اول بهتر است و چرا همین اصلهای این آواز خوانان را بدل نکنیم . سرویس بدل سازی شروع میشود و گروه بی هنران به فعالیت ناهنرمندانه خود دست می زنند و همچون مرکبی به نام موسیقی فزاینده غم والم به شما و ما تقدیم میدارند و آنگاه چشم ما روشن و کار آنها بر رونق

و ناشناس میگوید : فقط زمانی از اصل ، نقل بهتر میباشد که آواز خوان از مایه و استعداد هنری برخوردار باشد و ما را با بی - هنران که نه مایه هنری دارند و نه استعداد و توانایی هنری ، حرف و سخنی در میان نیست .

• برای اکتشاف موسیقی ما چه نظردارید ؟

• سرمی جنباند و میگوید : پاسخ این سوال وقت بسیار میخواهد و با چند جمله نمیشود حق مطلب را ادا کرد ، ولی با آنهمه میگویم که آهنگهای فولکلوریک ما ، درخنده ها و گویسار ها و در خم و بیج گویایه های کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده و از راه رادیو و تلویزیون به مردم معرفی نگردیده است . اگر این آهنگهای برخاسنه از دل مردم به نحوی از انحصا زیر نظر صاحب نظران فن روی آنها کار صورت بگیرد و بعد ثبت بگیرد ، عملی است بسیار ستودنی و در خور تایید .

• خوب دکور صادق فطرت ناشناس ، حال بگوئید که چند سال دارید ؟ چند طفل دارید ؟ عجا لتا کجا مقرر شده اید ؟

• میخواهد شمار سال هارا بگیرد و عمر از دست رفته را بیاد آورد لیکن گریز میزند و میگوید : من در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمدم اگر ریاضی بلدی ، معلومات درست را خود دریاب که من از اظهار تعداد سالها واهمه دارم ...

نی که شما هم مثل خانم ها از راست گفتن سن و سال تان می ترسید ، مگر چه در سر دارید که سن را کتمان میکنید ، نی که به فکر یار دیگری دره به دره به هوای پیمان میروید ؟

• نه ، زیادی سالها ، با اظهار بیان عریان آن ، بیاتگر نزدیکی انسان با مرگ است و ترس از مرگ خاصه زن و مرد است و این قاعده است ، استثنای وجود ندارد .

فعلا دوظنل دارم هر دو هم پسران کاکل زری یکیش پنجساله و دیگری سه ساله ، نام یکیش امجد و نام دیگری ارشد ... و فعلا به اسم همکار فرهنگی در اداره پروگرام مقرر شده ام ...

• توفیق یارتان باد !

• تشکر .

برای خوانندگان مجله ژوندون بگوئید . اما به خاطر بگیرید که فکاهی پر خنده لغت را نگویید ؟

تبسم به لبانش میدود و قهقهه به خنده می افتد و در فکر فرومی غلند و این سو و آسو می نگرد ، ولی فکاهی دست اول نمی یابد و سویم نظری اندازد و باخنده میگوید که از من کسی پرسید که آب بازی بلد استی ، در جوابش گفتم : بهتر است از من بیرسی که غرق شدن را بلد استی یا خیر ؟ و من میگویم که این فکاهی دست پنجم است از طنز و فکاهی دست اول بگو ... باز فکر میزند ، به جرت میرود ، به حافظه رجوع میکند ولی باز چیزی بدست نمی آورد از پهلویم برمی خیزد و باخنده میگوید تا کی در دفتر استی ؟ میگویم تاسه و نیم . و او میگوید : امروز که فرداش میروم حتما برای کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده استی ، فکاهی می یابم پر ز خنده که من را تا مسکو بخنداند و خوانندگان مجله را تا برگشتم که فکاهی دیگری بیآورم ... بسیار خوب گفتم و اجابت کردم و هر دواز همدیگر رخصت رفتن خواستیم و من دستش را فشردم گفتم سفر بخیر .

آدم دفتر ، انتظار تلفون کشیدم که فکاهی تلفونی ناشناس را برای آشنایانش بگویم .. ولی او گویی به دنبال فکاهی رفته است او .. ختم

۵۱ مخ پاتی

دموسیقی آلات ..

رقص یا نختا د موسیقی زین ننده بلل کبیری چی البته به دی موضوع کی د نختا خو بنو نکو او موسیقی خو بنو نکو تر منخ اختلاف او آن شخری پیمینی شوی دی .

به هر صورت ، ویل کبیری چی د موسیقی اختراع او د دول دول سازو نو جوړول په ضربی آلاتو سره پیل شوی دی ، داسی چی د لرگیو ، د بلی او ژویو د پوست شخه کار اخیستل شوی دی او تر پاتی په مقابل مخ کی

لیدل شوی لکه د سیند خبی چی یو په بل پسو په تیرو لکبیری ، د شبی او ورخی سلسله او یا د نفس او زره منظم حرکات . نو ویلی شو چی زموږ ټول ژوند له منظم وزن او ریتم سره جوخت دی . له همدی ببله امکان لری چی لومړنیو انسا نانو د خپلو هیجا ناتو د نیودلو لپاره به د سیموکی غرونو او یا حرکاتو باندی لاس پوری کړی وی . په دی خای کی بیاهم یوه پو بختنه منخ ته راخی او هغه داجی او یا انسا نانو د وزن یا ریتم له لاری ، په دی فکر شوی چی مو نیقیسی ور زیاته کړی او هغه ته نوره بنکلا هم ورکړی ؟ او یاداجی داواود ریتم په تشدید سره دوزن په خاصیت بوهدلی ؟ په لومړی صورت کی

نمایشگاه هنری...

در اپریل (۱۹۱۸) یعنی بعد از نیم سال از پیروزی انقلاب اکتوبر شورای کمیسر های خلقی فرمان انحلال مجسمه تزار ها و خدمه های آنها را صادر نمود و به عوض امر اعمار مجسمه های مربوط به انقلاب سوسیالیستی روسیه را داد . چند ماه بعد است مجسمه های شخصیت های پر چمته انقلاب و سوسیالیزم ترتیب گردید . این مجسمه ها در شهر های پتروگراد ، مسکو و غیره شهرها گذاشته می شدند .

با این که مجسمه ها از گچ باید اعمار میشدند و محل مناسب کار موجود نبود مجسمه سازان به بسیار ذوق و علاقه کار می کردند زیرا برای اولین بار آزادی سازندگی را دریافتند زیرا نقاشان هر يك از پروژه های طرح شده خود را در نزدیک خانه و جاده میخواستند به مردم نشان بدهند . نقاشی مشخص وجود نداشت هر يك از عابرین میتوانستند درین مورد قضاوت کنند .

اگر مجسمه سازی را به قوب دور نشان مقایسه کنیم شعار های مصور قسم تنگی بود که به جمعیت کثیر مردم نشان می زد ،

و توجه همه را جلب می کرد . برای مملکتی که قسمت اعظم مردم آن بی سواد بودند شعار های مصور ضرورت حیاتی شمرده میشد . زیرا نقاشان با شعار های مصور مفهوم و ماهیت فرمان ها و قانون های دولت شورا ها را به مردم نشان میدادند و از مزایای آنها حکایت میکردند . زندگی هنر و سازندگی روسیه انقلابی درین اوقات به موزائیک شباهت داشت که دارای منظره های عجیب و غریب باشد قسمی عیار میشد که بعضی اوقات در دست تو دقیق اما بعضی اوقات دلنا از راه خود منحرف میشد . بطور مثال نقاش فرهنگ جدید را تصویر میکرد اما در عین حال سلسله سابق را نیز در آن می گنجاند .

قسمت دیگر نقاشان میخواستند سابقه را تا اساس تخریب کنند و به اصطلاح از منبر شروع کنند درین مورد فرهنگ پرولتاری که از سازمان نقاشان نویسندگان و شاعران تشکیل شده بود رول مهمی را بازی نمود .

در هرج و مرج شعار های و سر و صدای فوتوریست ها فکر میشد که ممکن است نقاشان ریالیست از عزم خود باز گردند . آنها مانیفست ها انتشار نمی دادند . بیکتعداد راه و مسیر خود را گم کردند ، تعداد دیگر در وسط قرار داشتند قسمت سومی نیرو می گرفتند .

« سال ۱۹۲۲ سال تحول عمیق بود . درین سال یکی بی دیگر نمایشگاه های « جهان هنر » ، « اتحاد نقاشان روسیه » دایر میشد . این نمایشگاه ها برعکس نظریات بعضی ها که میگفتند قدرت فورمالیست ها زوال خواهد شد دایر میگرددند .

در ماه مارچ همین سال « انیچار » دیگری رخ داد . در یکی از نمایشگاه های خود گروه سیار اعلام داشت :

« به مردم باید چیز های زنده تقدیم گردد که زیست هنر آنها را بطور واقعی منعکس

نمایند . این اعلامیه از پشتیبانی حزب و مطبوعات برخوردار شد . در مقاله های انتقادی از نظریات چه گسرای فرهنگ پرولتاریایی و فوتوریست ها انتقاد میشد .

مرکز نقل از جای خود انتظار یافت اما هنر ریالیستی به تجدید ضرورت داشت . تجدید بدان معنی که واقعیات روز باید در نظر گرفته شود و نتایج حاصله تحلیل شوند .

در دهه بعد از سال ۱۹۲۲ هنر ریالیستی شوروی استمرار می یافت و بازمهم گروه های متعدد نقاشان با پروگرام ها و مانیفست های معین ، الفاظ در همه آنها مختلف بود اما همه به یک فکر بودند که بطور میتوانستند مقامی را در فرهنگ جدید حایز شوند . وقت آثار بسیار عمیق و جدی فرا رسید .

« در اوایل دهه (۱۹۳۰) فرهنگ و زندگی فرهنگی اتحاد شوروی از ساحه گروه ها خارج شد و ضرورت بود تا شاخچه های وسیع تر شود . در جمهورییت های علیحده و شهر های بزرگ نقاشان متعدد کار می کردند اما راه انتخاب برای شان محدود بود زیرا پایه تنهایی باقی می ماند و پایه کدام گروه معین متحد نبود . هر يك از گروه ها برای اینکه خود را نجات داده باشند به گسروپ های کوچکتر تقسیم میشد اما وقت این را تقاضا داشت تا همه باهم متحد شوند و به مقیاسی مملکت باهم اتحاد نمایند .

در سال (۱۹۳۲) اتحاد نقاشان شوروی ایجاد گردید . این اتحاد در جمهورییت ها و ایالت های خود مختار شاخچه ها داشت . حال وقت آن فرارسیده بود تا به عقب نظر انداخته شود و مدت چندی قبل ارزیابی گردد .

زمان به بسیار سرعت گروه های خورد و ناچیز را از بین برد تنها آثار کلاسیک هنر شوروی یعنی آثار پتروف و دیکین ، کوسکوف ، دیف ، کوزنتسوف ، بروفسکی و گریکوف باقی ماند . جهانیان از نمایشات نقاشان شوروی خاطره خوبی باخود بردند و همه این را درک کردند که فرهنگ جدید بمیان آمد .

« دهه بعدی مدت آثار هنری آبدیده شده بود که در نتیجه طریق جدید هنر شوروی یعنی ریالیزم سوسیالیستی پایداری خود را به اثبات رسانید . هر نقاشی به طریق خود به ریالیزم سوسیالیستی پیش آمد میکرد و گاهی بکلی خود را به این طریق عیار می ساخت . درین مدت کدام نکات اساسی شمرده میشد؟ درین وقت در اتحاد شوروی اعمار ساختمان های بزرگ ، فابریکه ها و استیشن های برق به شدت جریان داشت و برای نقاشان فضای بزرگ نقاشی ایجاد شد و توجه قسمت اعظم آنها را این ساختمان ها جلب میکرد .

تقریباً همزمان با این هنر کتاب های شوروی برای اطفال به وجود آمد . این کتاب ها به بسیار سرعت مروج شدند و با اینها نقاشانی مانند بوری و استنسونوف ، نیکلای-تیرسی ، الکسی باخوموف به اوج شهرت خود رسیدند . آثار این ها تا حال حاضر طبع می شوند و منجبت کلاسیک شمرده می شوند . هنر مجسمه سازی ، کتاب اطفال و پورتتریت

درین سال ها منجبت محک استعداد شمرده میشد و نظر به زمان سابق نمایشگاه ها رامملو ساختند . پورتتریت درین آنها مقام برجسته داشت زیرا در آن حرکت زمان خوبتر احساس میشد . از همه اضافه تر نقاشی پورتتریت روشنفکران شوروی یعنی علما ، نویسندگان و داکتر ها بسیار مروج شد . درین ضمن آثار میخائیل نستروف ، پاول کورین ، پتروک نچا-لوفسکی پورتتریت های باچنه سیکالوجی بوده و بخصوص سبک علیحده را دارا بودند . در پهلوی این سبک دیگری بود که نقطه عمده را در کرکتر کتله های عظیم مسردم میگرفت یعنی پورتتریت های کله خوزجی ها ، سیورت مین ها و عساکر نقاشی میشد .

« دوره بعدی سالهای جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی را یا فائیزم هنری در بر می گیرد . درین جا بهتر است تا احساسات خاموش شوند . زیرا محاسبه مجدد حقایق بعضی اوقات تأثیر عمیق وارد میکند . نمایشگاه ها در لیننگراد محاصره دایر میشد درین آثار نه تنها از رنگ های مخصوص نقاشی استفاده شده بود بلکه از همه وسایل استفاده بعمل آمده بود . در نمایشگاه ترتیاکوف آثار متعددی وجود دارد که از جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی حکایت میکند . آثار های نیز موجود اند که فکر میشود وقت متوقف شده نادر قسمت آنها انسان تفکر فلسفی نماید . درین قسمت پورتتریت های سرداران بزرگ روس کونوزوف ، الکساندر نسکی و دیتمتری دلسکوی نیز وجود دارد .

« قسمت بعدی سال های (۱۹۵۰-۶۰) را در بر میگیرد . درین قسمت هنر سابقه به شکل دیگری ارزیابی میشود و به نظر جدید به هنر اوایل قرن نگاه میشود . این حادثه اتفاقی نبود که درین مدت نمایشگاه ها یکی بی دیگر دایر میشد و هنر های امپرسیونیست ها سیزان ، ماتیس ، آثار نقاشان شوروی و مکسیکو بمنرض نمایش گذاشته میشد (امپرسیونیزم یکی از جهت هادر قسمت هنر است که بر حقایق کمی خیره ترمی نشد و کمی آنها را می پوشاند) .

از اوایل دهه (۱۹۶۰) در هنر شوروی مرحله

دموسیقی آلات...

اوس هم کار تری اخیستل کبیری . ننی جاز او دهل د همدی تجربی محصول بلل کبیری . خو دموسیقی د هغو آلاتو د کشف په باب چی د بوکولو په مرسته کار تیری اخیستل کبیری ، باید وویل شی ، همدا چی انسان وپو هید چی په هغو لو گیو او اډو کو کی چی منخ یی تشس وی (پو) کړو لو د یوه مو زون غږ د پیدا کیدو سبب گرخی . په دی هڅه شو چی هغه ته وده ورکړی . ترڅو چی ددی لرگی یا اډوکی اوږد والی حجم سوری او داسی نور خصو صیات سم او اصلاح شول . ننی ترهیت

جدیدی آغاز شد هنر جمهورییت های شوروی غنی تر شدند و همزمان بادر نظر داشت هنرهای اروپایی احساس به اوج خود رسید و از هر- قسمت نقاشان معروف بروز کردند بطور مثال او یتسیان از ارمنستان ، اندولس از لتویا ، ساویتسکی از بلوروس و غیره . این سبک جدیدی در هنر بود و به نظر خود جهان را نکه میکند . هسته این گروه را نقاشان بنام (سبک شدید) تشکیل میدهد . این گروه به اشخاصی که در شرایط بسیار مشکل و ناگوار مردانه وار کار میکنند توجه زیاد رامبول میداشتند اغلبا در نقاشی های ایشا جیولوجیست ها ، تسخیر کنندگان قطب ، استخراج کنندگان نفت دیده میشود . درین ضمن از نقاشان مانند پاول نیکو-نوف ، نیکلای اندرونوف ، ویکتور پوپکوف ، سمولین میتوان نام برد . ایشا حقیقتا دارای سبک شدید بودند . زیرا ایشا هر نوع زیبا بررسی بی تفاوت ماندن را رد میکنند .

(سبک شدید) حادثه بموقع بود اما کم دوام . در اوایل دهه جاری هنر خود را انکشاف دادند و این را درک کردند که زندگی نه تنها به اجرای کارهای مشکل ، مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و متشنج ساختن عضلات منوط میباشد . هر يك ازین عاره خود را در پیش گرفتند و نسل جدیدی بمیان آمد که آنرا فعلا بنام نسل سالهای (۱۹۷۰) یاد میکنند .

« وقت خواهد گذشت و در هنر اثرات خود را خواهد گذاشت و در نمایشگاه ترتیاکوف نقاشی های نسل سالهای (۱۹۷۰) گنجانیده خواهند شد و از سالون های موزیم به ممالک متعددی سفر خواهند کرد . آنها رادر نمایشگاه های بین المللی نگاه خواهند کرد . بعضی ها در صفحات البوم ، پست کارت ها و سلاید ها نقاشی هایی را تماشا خواهند کرد که به کلکسیون نمایشگاه دولتی ترتیاکوف وقف شده خواهد بود .

سکسفون او داسی نور پر مختللی آلی د همدی ساده لرگی یا اډوکی څخه منخ ته راغلی دی . د (تاری) آلاتو د منخ ته راقلو په هکله داسی نظریه وپانندی شوی چی . کله چی انسان د بیکار ولو لپاره لیندی او غشی منخ ته راوړ نا څاپه یی پام شو چی وروسته له دی چی غشی له لندی څخه خوشی کبیری د لندی (تار) یسو موزون غږ وباسی .

همدا کو چنی تجرب به سبب شوه چی انسان د خپلی خوشی لپاره کار تری واخلي ، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننی پرمختللی آلی لکه سیتار ، رباب ، تنبور گیتار او داسی نور منخ ته راوړی .

ورزش

نه داسی نه ده ، خکه په هغه وخت کی دداسی یولیک ضرورت نه وولی ؟

بیری چلونکی په متزلزله ژبه خواب ور کړي :

پو هیږی ... مینه دوږ مسی په خیر ده . دور خی له خواله دریاب خخه ساحل ته الوزی او د شپې له خوا له ساحل خخه د دریاب په لوری الوزی . ټولی داسی نه دی چی په صبر او شکبیا یی سره لکه خنکه چی زمونږ زړه غواړی زمونږ په انتظار کبیبی .

ډاکتر یی خبره پری کړه او ویی ویل : په رښتیا سره چی تاسی تازه ووایم آفرین ، شا باس اتا سی دیوشاعر په خیر په احسا سا تو خبری کوی په دی وخت کی بنځه هم ددوی په خبرو کی داخله شوه او ویی ویل . ډاکتره لکه چی تا سی هم شا عرانه خبری کوی . ډاکتره دبنځی دڅبرو په منځ کی وردا خل شواو ورته یی ویل :

بڼه ، نو اجازه را کړی ! ...

په دی وخت کی داور لو بی لومړی ډز په ارغوانی بریښنا سره روښانه شو او د هغه غږ دکورو نو به بامونو بانندی خپل انعکاس خپور کړ . په سلگونو فشفشوی په خپل مخصوص ص غږ سره دبا رانی هواله منځه د تیاره آسمان په لور پورته شوی او په خپلو رنگا رنگو شغلو یی ښار او کرملین روښانه کړل ددی ښکلو وړانگو تصویرونو دپخوسر . کونو په قیر بانندی انعکاس سونه کول دخو شیبو له پاره ښار له تیارو خخه دباندی راووت . ټول هغه خای یونه چی ددغه لوړ او جگ کوراوسید ونگو تل هغه لیدل لکه دکرملین ، لوی لوی پلونه ، کلیسا گانی او د مسکو وا دریاب پوری غاړی ته کورونه یو خلی ټول بیا ښکاره شول . خو ددی مانیو او نورو

سا ختمانونو منظری له هغسی منظری سره ډیر توپیر در لود چی په ورځ کی به ښکاره کیده . د کرملین مانی داسی ښکار یده چی د آسمان په شنه گمبزه پوری خورند شوی دی او ډیر سپک ښکاره کیده . د کلیسا گانو ، سا ختما نو نو بر جونو او نور د

فشفشو دتیریدونکی او زود گذره رڼا په وړانگو کی دباران دغباره ډکو شاخکو تر شا بی رنگه اومبهمی ښکار یدی . دغو ما نیو اوقصرونو خپل وزن او دروند والی له لاسه ور کړی و او شیبه په شیبه به د رو ښانه بر یښنا په خیر دشفشو د بارو تو د لوگی په منځ کسی را ښکار یدل . تابه ویل چی هنوی له سپینو ډبرو خخه جوړ شوی دی او سطحی یی د دوی د ننتی اورله تاوه سری او گلگونسی ښکاری کله چی د اور لوبی ورو ستنسی ډز هم ختم شو نو کورونه هم چپ او تیاره شول داسی ښکار یده چی دوی په خپله ددی بیلو بیلو وړانگو او رڼا گانو منشاء او منابع وو .

بنځی ویل خو مړه ښکلسی وه .

خو افسوس چی خلیرو یشت ډزی یی وکړی کاشکی چی یوسلو خلیرو یشت ډزی یی کړی دی . دخو شیبی له خنډ خخه یی وروسته ویل : سباستو پل ! په یاد مو دی چی خو مړه پاکی او آسمانی رنگه او به لری ؟ خصوصاً د بېر یی تر خر خونو لاندی ... او هغه مخصوص او خانگړی بوی چی د افاقیا دونو خخه چی د انفجار پواسطه ماتی شی خپریږی ... ډاکتر

پو بنتنه خینی وکړه : له جا خخه پو بنتنه کوی (چی په یاد مودی) له ما خخه ؟ زه خو په سبا ستوپل کی نه وم . بنځی خه ونه ویل . بیری چلونکی ورته ویل :

خو زما په یاد دی ، دا ټول می په یاد دی . تاسی په سبا ستوپل کی واست ؟

هو ! تقریباً په هغه وخت کی چی تاسی هلته وی . په دی ډول سره چی اور لوبه پای ته ورسیده او بنځه هم ولاړه . خو له خو دقیقو خخه وروسته بیا راغله او داسی یی ښکاره کړه چی سریسی خو بیری . او له ډاکتر خخه یی د پرا میدون گولی وغو بنتلی ، هغه یی ورخخه واخیستی او بیرته ولاړه .

دشپې بیری چلونکی له خو به را وینس شو ، کړکی ته یی وکتل . باران دریدلی و . په آسمان کی دوریخو تر منځ ستوری خلیدل بیری چلونکی فکر وکړ چی هوا د تغییر په حالت کی دی نوڅکه می خوب نه وړی خو شیبی یی چرت رواه . د خوب او وینتیا په حالت کی و

چی په خپل خنک کی یی یو آواز واوریده :

(خه پاکی او رڼی او به لری) بیری چلونکی بیاهم له خو به راوینس شو او خپلی سترگی یی خلاصی کړی . ویی لیدل چی په خونه کی هیڅوک هم نه وو . لاس یی بی اختیاره د میز په مسرد سگر ټو قطی ته ور اوږد شو . د سگر ټو قطی تشس وو . په یادیی شول چی د پطلون په جیب کی سکرټ لری . له خایه پاخیسد او دهلیز ته ووت ، خراغ یی روښانه کړ . آینی ته نږدی د میز برسره ، د بحری قوتو نو د مخصوصی در یشی په واسکټ کی یی د (کازبک) دسگر ټو یو زوړ شلیدلی قطی مو جود وو . دوا ورو خخه دډک غره دتصویر یو تور داغ ور بانندی ښکاریده . بیری چلونکی چی په مو ضوع یی هیڅ سر نه خلاصیده دسگر ټو زوړ قطی یی واخیست . په هغه کی سکرټ نه وو . کله یی چی د قطی سر خلاص کړ د هغه په داخل کی هغه نشانی چی په خپل خط یی لیکلی وه ولیده . فکری وکړ (نیو هیږم چی دا خه

ټول مسکو داسی لری نیولسی وو چی د لمر تر وړانگو لاندی یی فضا ماتی خورلی رڼا اشغال کړی وه . د شپې تازه والی لاله منځه نه وو تللی . مگر دغه سهار نی تازه والی د سهار نی چو پتیا سره یو خای په مسکو کی ډیره لږه لیدل کیده .

پاتی په ۵۸ مخ کی

بقیه صفحه ۵۲

ورزش های ...

مکتبه می شود که اولین بار سکی در کشور چکوسلواکیا در کوه پایه های جست در منطقه شمالی بوهمیا در سال ۱۹۱۴ صورت گرفت برنده مسابقه اولین بازی سکی شخصی بنام لین هارت تبعه استرلیایی بود که بایک آله دست داشته کبن و قدیمی که امروز خیلی هاضحک جلوه میکند توانست گوی مسابقه را نصیب گردد .

اما بعد از جنگ جهانی دوم بازی سکی در کشور های اروپایی بیشتر وسعت یافت که قبل از آن فقط یک وسیله تفنن و خوشگذرانی بود اما امروز این مسئله به یک مسئله گاملا مهم ورزش جهانی مبدل گردیده است .

در تاریخ بشر ما شاهد انواع مختلف و گونه گونه ورزش و بازی های هستیم که در اوآن نخست به مثابه یک تفنن درآمد و بعد ها با تغییر و تکامل جامعه نقش آن از حالت تفنن و خوشگذرانی به یک حقیقت مبرم تبدیل گردیده است .

در سال ۱۹۶۵ یک عده از جوانان خوش ذوق و باعزم در منطقه سپندلوف چکوسلواکیا جهت اجرای این مسابقه حضور بهم رسانیدند . دو سال بعد از اجرای این مسابقه که اتحادیه رسمی سکی بازان در کشور چکوسلواکیا افتتاح گردید که امروز در حدود پنجمند نفر

عضو داشته که از جمله اعضای کلب و اتحادیه مذکور اتحادیه جست عمده ترین اتحادیه ها دانسته میشود . ولادی میر ویلی یکی از برجسته ترین اعضای این اتحادیه بود که کسیت بین المللی این نوع ورزش جهانی را به شکل بهتر و کاملتر آن به جهانیان معرفی نمود . نامبرده در سال ۱۹۶۷ در مسابقه بین المللی سکی در بدگستین به اخذ درجه چهارم موفق گردید .

در سال ۱۹۷۴ در یکی از مسابقه های عمده اروپایی لیون جکی میک مدال برونز ، الاناگوا سه مدال نقره در مسابقه جهانی سال ۱۹۷۵ بدست آوردند .

در سال گذشته پروگرام های تلویزیون کشور چکوسلواکیا پروگرام های سکی را در تلویزیون معرفی و پیوسته درین جهت کمک های لازم نمود که در نتیجه این امر اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا ۵۰۰ نامه از دوستداران این ورزش دریافتند که عده زیاد ازین تقاضا کنندگان تحت تربیه قرار گرفته اند .

ممکن است روزی سکی در مسابقه بین المللی اولمپیک قرار گیرد ؟

اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا معتقدند که روزی بتوان این بازی مشهور مهم زمستانی را نیز در حلقه از ورزش های اولمپیک بین المللی شامل نمود وهم زبده ترین اشخاص این ورزش در مسابقات جهانی سکی اشتراک می نمایند .

دبیری چلو نکی په زړه کی پست خپکان نه یوازی ده ته تسکین نه ور کاوه بلکی هغه یی لازیاتاوه. هغه له خانه سره ورو وویل :
 نه یو عیبرم چی وا قعا دا څه معنی لری ! کیدای شی چی په ژو ند کی هر څه پیپس شی . ده دا به می حد سس واهه چی هغه بنځه چی بیکا داکتر کورنه راغلی وه . دسپه ستوبیل له پر ستارانو څخه وه او دا لومړی کس و چی دده زخم یی پا نسمن کړی و او په دی ډول یی دسگر ټو ذکر شوی قطسی چی په هغه پا ندی دهغی بنځی نښه . کومی چی دی په داسی آسانسی او زر له یاده وا یسته او هیر یی کړ پیدا کړی دی .

بیکاه شپه چی هغی بنځی دده خبری اور ید لی او بیا یی دی پیرز ندلی نو په قصد سره یی دکا زبک دسگر ټو نو مو ړی قطی را وړی او دده دوا سکت په جیب کی چی دمیز په سر پروت وا چو لی دی : «هوا باید همدا سی وی . خو ولی دی دا قطی تر او سه پو زی له خا نه سره ساتلی و؟ بیا یی دخوا نی... دهو سس په اساس یی ساتلی وی... زه باید حتمی دهغی کور ته ورشم او مننه ور څخه وکړم.»

یوساعت ورو سته دبیری چلو نکی دډا کتر له کوره ووت او دکور په زینو کی په ډیر ځنډ سره را کښته شو او په دریم پوړ کی ودرید . خو په دی ځای کی ددری اډار تما نو نو دروازی دی د هلیز ته خلا صیدی . دبیری چلو نکسی فکر وکړ چی بڼه داوه چی لکه ډا کتر څخه یی پو بنښته کړی وای چی کو مه یوه دروا زه دهغسی بنځی کور ته خلا صیری چی په دی وخت کی ناڅا په دیوی دروا زی له شاخه یی آشنا غږ وا ور یده چی ویل «ما شا ، زه یو ساعت ورو سته بیر ته را گر ځم ، تیره شپه می خوب ډیر خراب و ، ځم چی ددر یاب په غا په هوا خوری وکړم ، دبیری چلو نکی غږ وپیژ ند ، هغه بنځه وه او پوه شو چی هغه به اوس له کوره را ووزی او له ده سره به مخا منځ شی . له دی کبله دستسی ددروا زی خوا ته ور غی ، او پسه داسی حال کی چی زړه یی په گو گل کی ریښه داپار تمان زنگ کی وو-

هه . دروازه دستی خلا صه شوه هما غه بیکا نی بنځه ددروا زی په خو له کی ولاړه وه . دبیری چلو نکلی هیڅ خبری نه کولی . بنځه لکه کوره راوو ته او دروا زه یی پو ری کړه ، دبیری چلو نکلی یی تر لاسی ونیو او ور ته یی وو یل :
 سولای به شو ، زه به تا سی بدرگه کړم .

ما غو بنښتل چی زه له تا سوڅخه تشکر وکړم . تا به می ما ته نجات را کړ . هلته په سبا ستو پل ... او په دغه نښه مو لیک را ته را ولیږه . بنځی په مو سکا سره وو یل :

لکه چی خو شی می لیک در ولپیره . تا سی خو به له ما څخه نه خپه کیری؟ هغوی له زینی څخه بنښته شول . بنځی دبیری چلو نکلی لاس خو شی کړ چی خپل ویښتان سم کړی . دبیری چلو نکلی پو-

بنښته وکړه :
 سولی خپه شم ؟ که څه هم سړی خو زوی خو خیر دی څه عیب نه لری .

بنځه ودر یده اود دبیری چلو نکی ستر گو ته یی وکتل او په ملا یمه لهجه یی وو یل :

خپه کیری مه؟ هر خو مره چی زه په خپله دا نصیحت تا سی ته کوم له تاسی څخه خپه نه یسم . په دی وخت کی هغوی ددر یاب دعا ړی لاری ته ور دا خل شول . او هلته ودر یدل . کر ملین دخپلو سرو دیوا لو نو سره دسپهار په بنکلی هوا کی خلیده . بنځی خپل لاسو نه په خپلو ستر گو ایښی وو اوڅه یی نه ویل . دبیری چلو نکلی چی دهغی لاسو نو ته وکتل لکه خانه سره یی فکر وکړ چی دغو گو تو به زما پر ها رو نه گند لی وی او زما په وینو به سړی شوی وی . دغه

بقیه صفحه ۲۳

اسرار سنگ...

نمونه های سنگ مهتاب - ریگو لیت (مواد حاوی پارچه های خاک ، رسوبات ، سنگ پارچه ها وغیره) که به زمین آورده شده عمدتاً حاوی مخلوطی از پارچه های خورد سنگ کوهی و مرکبات منرال ها میباشد که هر خرده آن نمونه مستقل سنگ کوهی و یا منرال ها است . جسامت فوق العاده کوچک سنگ ، و خاصیت استثنایی و ارزش مواد آنها محققین را به این امر واداشته که طرقی رادر تحلیل و تجزیه آن بکار برند تا از یکطرف باعث از بین رفتن مواد نگر دیده و از جانب دیگر معلومات اعظمی درباره آنها حاصل گردد . این طرق شامل استعمال تکنیک های فزیک می مانند بمبار دمان کردن نمونه با الکترون ها ، یا در معرض ریاکتور های اتمی و اکسریز های حاصله از آن قرار دادن ، و یا هم تو لید را دیسو اکتیف ها میباشد . این و سایر امکانات تعیین محتویات عناصر متنوعه کیمیاوی سنگ ها را به وجه احسن و فوق العاده دقیق میسر ساخته است . سنگ پارچه های مهتاب بواسطه اپتیک نیز مطالعه شده میتواند .

شاید سوالی مطرح شود که آیا کدام شبا حتی بین سنگ های مهتاب و زمین موجود است ؟ استیشن های لونا ۱۶ و ۲۴ سنگهای مر مر سیاه را از مناطق بحری سیلیسیا بدست آورده اند . این نوع سنگها در روی زمین نیز به وفرت یافت میشود اما فرق آنها در این است که سنگهای روی زمین فاقد آب بوده و محتویات بو تا شیم و سودیم آنها فوق العاده کم است .

نتیجه تحقیقاتی که توسط یک گروه پ چار نغری ساینس دانان مربوط به چار انستیتوت ا کا دمی ساینس اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی صورت گرفته میتواند به سوال فوق جواب بدهد . آنها به اثبات رسانیده اند که کوچکترین ذرات آهن ، تیتا نیم ، و سلیکان طبقات سطحی مهتاب در اتمو سفیر زمین با اکسیجن ترکیب نشده و از زنگ زدن مبرا میباشد . بسیاری از مراکز تحقیقاتی که مقاومت فلزات را در مقابل زنگ زدن مطالعه مینمایند به این واقعیت خیلی علاقمند اند . و این حقیقت جواب مقنع به این سوال که چرا سنگهای

بنکلی او نظر یفی گو نی . بنځی بی له دی چی خپل لاسو نه له ستر گو څخه پور ته کړی ویی ویل :

هیڅوخت می دا فکر نه کاوه چی داسی ژر په دا به می کارو شی . او زبه بیا هم له سبا ستو پل څخه ورو سته تا سی وو یتم .

دبیری چلو نکلی ددی لاسو نه په خپلو لاسو نو کی ونیول . دهغی وړی او ما هری گو تی یی بنکل کړی ، بی له دی چی هغو لارو ییو ته چی ددوی له څنگه تیر یدل کو مه تو جه وکړی . لاروی هم په خپله لار روان و ، په دا سی ډول چی هیڅ شی یی نه وی لید لی او یایی نه وینی . خو کله به چی ښه لیری ولاړل نو خپل منځ به یی راوگر - خاوه او له معنی څخه ډکه مو سکا به یی وکړه .

مهتاب را مطالعه میکنیم؟ - میباشد. علاوه بر این معلومات مقایسوی که از مطالعه زمین ، مهتاب ، وینوس ، و هارس بدست آمده این حقیقت را به اثبات میرساند که مرا حل قبلی انکشاف و تکامل تمام اجسام سماوی مشابیهت کامل با سیسرا انکشاف و تکامل زمین دارد. این بدان معنی است که معلومات درباره انکشاف و تکامل تاریخی مهتاب وغیره سیارات مبین انکشاف و تکامل تاریخی زمین است .

عمر مهتاب به اندازه عمر زمین یعنی ۴۶۰۰ میلیون سال است. اما عمر فعالیت های تکتونیکی و مگماتیکی آن به سه هزار میلیون سال رسیده و بنیاد میتوان گفت که مهتاب بحیث یکی از اجسام سماوی قدامت تاریخی خود را حفظ نموده و تحت الشعاع عوامل جیو لو جیکی قرار نگرفته است . علاوه و نازاید تر از هفتاد فیصد منرال های روی زمین در زمان قبل از عصر حجر تشکیل گردیده . بهمین جهت است که معلومات جیو لو جیکی و جیو شیمی درباره مهتاب وینوس اهمیت خاص علمی داشته و در از دیاد معلومات بشر در باره تاریخ اجسام سماوی نظام شمسی رول بسزائی دارد .



سلام به همکاران عزیز

که ما از یاد شما دوستان غافلیم «رجوع کنید به ذیل فهرست مندرجات شماره ۳- ۱۳۵۸.۷ مجله ژوندون شماره های چند شماره‌های دیگر نیز همین نوع دلیل و برهان دارد که اگر نمی‌پسندید معذور دارید ما را و تغییر دهید لطفاً را»

... راستی آنسان بود که یک شماره می‌کشیدیم و بر جیبش شماره ۱ - ۵۲ می‌گوشیدیم و دیگر هیچ. و به کار کتاب مجله هم‌رخصت خانه رفتن میدادیم که سال دیگر با طبیعت بهار، مجله بهاریه بکشند و بعد دو باره در دروازه مجله را قفل زنده و فاتحه برالحمد آنرا بخوانند و به دست اندرکاران آن اظهار تسلیم توأم با شادمانی بگویند که آفرین بر شما اشاعه گران دانش و فرهنگ که کمر سخت بسته بودید... و گناه بر ما نگیرید که بی گناهییم و از سوی مامور و معذور.

از اینکه شماره های مجله دیرتر بدست شما میرسد، متاسفیم و قصصش به پای رسانند گان مجله و اخبار است که دیر می جنبند و نیز نمی‌دوند و موکب بی جان شان به گل میماند و فکر و ذکر شما به دل... به مدیریت عدمی توزیع روز نامه‌ها و جراید می‌گوئیم که اگر نان باسی و شب مانده خورده میشود، علت دیگریست، لیکن اخبار باسی و شب مانده و گاهی مجله شب مانده بسدرد نمی‌خورد و آنرا به متحرکین نبرید !! به دکان عطاری انتقال دهید که قندی مرغ را کاغذ بگیرد!

از این بهتر نمیشود، دفاع از حق بهترین است و خاطر آسوده دارید که واقعا، اگر در انتقاد غرض و مرضی در کار نباشد، در «بی صفا انتقاد لشکر اصلاح» احضارات می‌گیرد... اختیار دارید که از قاق انتقاد قدم به پائین می‌گذارید یا خیر... ولی کوشش کنید مطلب را بهتر ارزیابی کنید و تنها همه چیز را در دایره محدود و محصور چند شماره مجله خلاصه نکنید و با وسعت بینی و عمق نگری به کاوش بپردازید که مساله در کجا گره خورده است؟ اگر راه آسانی مبنی بر اینکه ناخوانده، آدم ملا شود و همینگونه داستان نویسنده... زودتر طرح این پروژه بزرگ - سازی و داستان نویسی سازی را با ما بفرستید که ضم نظر تان فوتوی مبارک کشای را نیز بچاپ بزنیم و دیگر با نویسی خود که می‌گوئیم شعر و داستان دیگران را بخوانید... تک برزخم «نیمچه داستان نویسان» نریزیم... عجلان و فعلا مقدور نیست که صفحه بپای نویسیان باز کنیم و بعد به دستکاری و پیراستن آن داستانها (۱) بپردازیم و راه و روشی با خط روشن به روندگان راه داستان

دوستان عزیز بنشین و ریغین از خیرخانه همیشه نمیدانم که چرا سلامی «س ل ا م» عرض کرده اید، مگر عدا و قصد سلام اول را باین «س ل ا م» دوم منتفی نکرده اید؟! و باز مگر در حاله و پرده به تکفیر ما نپرداخته اید؟! چرا واضحاً نمی‌نویسید که ما به شما سلام واردات حواله نمی‌کنیم و مادل پر خون و خشم پر خروشی از شما داریم و بگذارید که بگوئیم و دق دل خالی کنیم و انگاه طبل شادی بگوئیم که حق شانرا به کف شان گذاشتیم و علت العلل را دریافتیم و آب چشمه نایاب را زلال و شفاف کردیم...

دوستان ارجمند سلام خالصانه ما را بپذیرید و ما هم میدانیم که سلامت اید چونکه ازانی از سلامتی و تندرستی تان در دست داریم همچونکه شما در دست داشتید، با این تفاوت که شما در سلامتی ما شک و تردید نداشتید لیک ما مرددیم که آیا شما واقعا سلامت اید؟ آیا از سلامت فکری و جسمی برخوردارید یا خیر؟ و یا در «ناچور خانه» فکری، و یاد «ناچور خانه جسمی» بستر اید؟

از اینکه فرصت برایتان دست داد استنگ به ترازو بگذارید و کار و کوشش ما را وزن گیری کنید، کار بس عاقلانه کشید و پیوسته اینکار را ادامه دهید و آخر، شما از ما جدا نیستید و اگر وجود شما محسوس نباشد، بودن و نبودن ما، سرودن و نسرودن ما یکسره مساویست به صفر. اگر بیشتر مقدم مبارک شمارا به مفهوم کلی «خواننده» ارج بگذاریم، همین شما اید که روزنامه و جراید و مجله را شکل می‌بندید و سازان میدهید... و اگر حق و حاضر نبودید کلام و سلام مادر خلاء شناور خواهد بود که...

.. حق دارید که به «تاق انتقاد چهار زانو» بنشینید و از ما «جنابان عالی» استفسار کنید که چرا چند شماره را به یک وقایه و جلد کشیده ایم و آخر چرا خاک به چشم بینای شما زده ایم، کمی هوش بخورید بگردید در همان وقت و زمان، در همان فرصت و وقت، که دست ما کوتاه بود و خرما بر نخیل به سمع مبارکتان و چشم بینای تان رساندیم که «از آنجاییکه مجله ژوندون نسبت از یاد کار در عطبه دولتی، تقریباً یکماه معطل قرار داده شد از اینرو از چاپ چند شماره آن عاجز ماندیم، بالتر تیب به جبران آن شماره ها، این شماره را چند شماره‌ای بچاپ می‌بریم، امید است معذرت ما را پذیرفته و گمان نبرید

از شعر شعر گونه‌ی شما که بقول خود شما هرنگه رخ ماست، اجتناب ورزیدیم، به انتظار اشعاری دقیقه شماری می‌کنیم که واژه واژه اش بر از خون و حرارت و جان باشد و خواننده پایه وجد «آورد» اینک به یاس و درد و هجران و فراق... و بالاخره نه اینکه «بانیز زجه زیاست» که هرنگه رخ ماست... اینقدر زبونی و ناتوانی، دزدی و ناتوانی را زیبا دیدن و تلاش نکردن، و خود را فریفتن و پسانیز را زیبا دیدن و رخ زرد خود را دیدن و علاجی نیاندیشیدن... عاقلانه نیست، باری این شعر را بخاطر بسپارید که خون در وجود شما بدماند...

چرخ برهم زخم از غیرمردم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

دوست مهربان عبدالقهار مان!

طوریکه می‌گوئید، درست می‌گوئید و باید و حتما هنر هنرمند در خانه می‌زنی باقی نمانده و در اشاعه و نشرش، حداقل اگر دیگران نمی‌کوشند، خود هنرمند سعی بلیغ بخرج بدهد که هنرش به صاحبان اصلی یعنی خوانندگان برسد...

دوست ارجمند از اظهار لطف و محبت شما ممنونیم و علاوه می‌کنیم که اشعار شما از استحکام و بلندی کلام، نحوه بیان، تصویرسازی، وسعت و وفور واژه‌ها و دید شاعرانه نبی و خالیست که با ورق گردانی دیوان شعرا این نقیصه مرفوع می‌گردد... و آنوقت شعر گوئی از شما و چاپ و نشرش از متصدیان امور مجله ژوندون، دیگر چه می‌گوئید؟ این نکته تذکارش هم بیسوده نیست که مجله غیر از جریده است و جریده، جرید و جدا از مجله است.

خدا حافظ شما، در انتظار اشعار و نامه‌های دیگر شما.

و شعر پیشکش کنیم که این راه، پسندید و آنرا پسندید. ما به این باور استیم که داستانهای نویسیار «همین چندتایی که به ما رسیده است» از اصول و موازین پای بست و بران است و نمیشود به فکر مرمت آییوان برآمد و به شما «از آن نمونه خود شما که در نوشتن صحیح و درست کلمات مشکوک و مترددید و نمیدانید که شکل درست آن کلمه کدام است...» توصیه نمود که اینگونه بنویسید و اینگونه باید ننویسید... و مزید بر علت اینکه داستانهای نو نویسان فکر درست و مناسب زمان ندارد و چه رسد به بیان هنری داستان و پرورش پرسوناژها... بیک جمله باز هم عرض شود که بسیار بخوانید که ناخوانده ملا نکریدید و قول حافظ را بیاد بگیرید: «چون جمع شد معانی گوی بیان بزبان زده، در غیر با عدم شناخت دقیق از جامعه و روابط و خصالت نهادها و ارزش‌ها و تاثیر گذاری آنها بر شخصیت انسانی...» چگونه میشود از داستان نویسیان یاد کرد که فرما اقبال دولتش همه شیفتگان داستان را سیراب کند و بیکدیگر بگریزد که این داستان از داستان نویس افغانستانی است...

«یا الهی روزی هم فراخواهد رسید که داستان نویسنده...»

پلی میرسد، فقط زمانی که شما بیشتر مطالعه کنید و دیگران راهم به مطالعه کردن آثار مترقی و ارزشمند تشویق و ترغیب کنید...

هدایات و توضیحات تانرا به متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیها می‌گوئیم و اضافه می‌کنیم که با این اسم درسم تان این نخستین نامه بود که به ما فرستاده بودید و گرنه همینگونه که به این پرستش قهر آورد تان پاسخ ارایه کردیم به نامه‌های گذشته شما نیز جواب میدادیم و رفع شکایت می‌کردیم.

علت تمایز...

تبیحنا این آسان است تا بشهیم چرا دختر های کوچک غالباً کار های مکتب را نسبت به پسر ها موفقتان انجام میدهند، بخصوص اگر آن کار مهارت نسبت، اوامر نایبیت و قبول کردن مفکوره های معلم را لازم دانسته باشد. امکان دارد که یک دختر به آسانی

در چند صنف اول ابتدایی کامیاب شود. نظر میرسد که دختر ها در مکتب «مغز های بهتر» داشته باشند. چرا مهمترین فکر در جمعیت اکابر توسط مرد ماصورت میگیرد؟

چرا مهمترین فکر در جمعیت اکابر توسط بردها صورت میگیرد؟

به نایبیت دانشمندان جواب «هجوم (تعرض)» است، زیرا پسر ها تعرض هستند، آنها جواب های مردم دیگر را قبول نکرده رد می‌کنند و آنها اصرار می‌ورزند تا برای خود شان پرابلم‌ها را حل کنند، بدینوسیله، مادامیکه دختر های کوچک در مکتب نمرات بلند برای بخاطر سپردن چیزیکه معلم برای شان گفته است می‌گیرند، پسر های کوچک یاد می‌گیرند تا به شیوه های زیادتر مستقل فکر کنند.

در جهان اکابر شخص تعرض معمولاً کمی است که معاشی زیاد، مسوولیت عظیم و کار پر قدرت می‌گیرد. و چگونه ذکور در مرحله اول تربیت میشوند تا تعرض (جسور) باشند. ذکور زیادتر برای کسار های مهم انتخاب میشوند.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوود

سماون: محمد زمان نیکرای

امرجاپ: علی محمد عثمان زاده

مبتمم: نوریه

اوسس: انصاری وات

مقال ریاست مطابع دولتی

تیشون دفتر: ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**